

پوشاک ایرانیان

از چهارده قرن پیش

تا آغاز دوره شاهنشاهی پهلوی

نوشته

جلیل ضیاء پور

از انتشارات وزارت فرهنگ و هنر

پوشاک ایرانیان

از چهارده قرن پیش

تا آغاز دوره شاهنشاهی پهلوی

نوشته

جلیل ضیاء پور

از انتشارات وزارت فرهنگ و هنر



شکل (۱) نقش يك سوار بر روی ظرف سفالی لعابدار نیشابور ، از دوره سامانیان (حدود سده سوم هجری)
که در موزه ایران باستان تهران نگهداری میشود .

دخترم شاربانه . لحظه آخر زندگانیست
میتسه شاربانه از مرقبت بد

حسن ضیاء
۵-۱۳۷۸

حیدر
۱۳۶۹
۱۳۷۸

پیشگفتار

آگاهی ما ، درباره پوشاك اوائل اسلامى مردم ما آنچنان ناروشن است كه بخاطره‌ای فراموش شده میماند .

اگر نوشته‌های جهانگردان و برخی مورخان ، از انواع پارچه‌های عالی آن دوره یاد کرده و از پوشاك نیز شرحی مختصر داده‌اند ، چنانست كه چگونه بود آنها را مجسم نمیسازند .

شکلهای مانده از دوره ساسانیان (كه بر سنگها و ظروف نقره و دیگر فلزات حك شده‌اند) برای سند بودن آن اندازه زمینه و نمایندگی دارند كه چگونه بود پوشاك را از روی آنها بتوان دریافت ، ولى ظاهراً نزدیکترین نقوش دوره اسلامى ساسانى (آنهایی كه پوشاك را مینمایانند) چنان فاقد خصوصیات لازم برای بكمك گرفتن هستند كه پیوستن بسده‌های اولیه اسلامى و مربوط شدن بدوره ساسانى (بى آنكه دقیقاً به پیرامون توجه شود) مقدور نیست ، و برای رسیدن به هدف ، باید باریك‌بینی و دوراندیشی خاصی بكار زد ، و وسائل ارتباطی چند جانبه‌ای را در نظر گرفت .

.

تاکنون از انواع پوشاك مردم مناطق مختلف ایران در هر دوره ، آگاهی نیافته‌ایم (که اگر پارسیها در منطقه پارس از پوشاك فراخ و چین‌دار استفاده میکرده‌اند ، در همان زمان مردم نقاط دیگر ایران در شمال یا مشرق و مرکز ، دارای چه نوع پوشاك بوده‌اند ؟) .

تنها آگاهی ما ، همیشه از پوشاك مردم مراکز سیاست و پادشاهان و سلسله‌ها بوده است (با اینکه میدانیم زمینه‌هائی وجود دارد که نشان میدهد پوشاك مردم ما منحصر بهمان پوشاك مردم این مراکز نبوده ، بلکه مردم دور و نزدیک ما نیز دارای پوشاك مخصوص بخود بوده‌اند) .

.

مورخان سده‌های اولیه اسلامی از پوشاك يك قسمت از مردم ما در ماوراءالنهر و خوارزم (که نهضت‌های سیاسی در آن نواحی زمینه میگرفته است) گزارشهای مختصری داده‌اند .

این گزارشها ، نه کافی و نه شامل میباشند و مانند برخی گزارشهای مورخان قدیم (که نارسا و درهم است) کوشش پی‌گیری باید تا گفته‌ها و نوشته‌های آنان را بشود سراسر کرد و سپس بواقعیت راه جست .

اگر به گزارشهای ابن حوقل و استخری (که در کتاب « حجةالحق ابوعلی سینا » نیز آورده شده است) نظر کنیم ، میخوانیم : که مردم بخارا و خوارزم غالباً قبائی راسته و نیم‌تنه می‌پوشیدند و کلاهی نوک‌دار و بلند بر سر می‌گذاشتند و نوک آنرا به آئین خود کج میکردند و یا می‌شکستند .

این گزارش ، علاوه بر اینکه قبای راسته و چگونگی نیم‌تنه را توجیه نمی‌کند کافی نیز نمی‌باشد ، زیرا علاوه بر فقدان توضیح لازم برای آشنائی به چگونگی آن ، تعریف دیگر پوشاك را (چون پای افزار ، پیراهن و شلوار) فاقد است .

کفایت نمودن به ذکر قبای راسته ، زمانی برای خواننده قابل تصور

و تجسم است که از مشابهی از آن (که مربوط بهمان زمان یا نزدیک بآن باشد) سابقه ذهنی داشته باشد تا قبای راسته‌ای را (که خصوصیت شکلی آن « از چگونه بود آستین یقه و لبه و دیگر چیزها » بیان نشده است) بتواند مجسم سازد .

در کلاه نوکدار بلند (که به وضع مخصوصی آنرا کج میکرده یا می‌شکسته اند) کلمه مخصوص معرف شکل معینی نیست ، مگر که از روی سابقه تاریخی و تکیه بر بلندی کلاه (که نوکدار نیز بوده) بشود احتمال داد : برخی از مردم بخارا (که در اجتماع مخلوط دوره اسلامی ماوراءالنهر سر میکردند) میشده که به آئین مردم گذشته خود (سکاها یا نیز خود یا دیگر سکاها) کلاه نوکدار بر سر مینهادند ؛ یا با توجه به کلاههای از نوعی که در کاسه‌های لعابدار سده‌های سوم و چهارم هجری نقش شده است (و بهر جهت یادآور کلاههای نوک تیز سکاها میباشد) تصور کنیم که گزارش مورخان در اینمورد ، میباید چیزی از این قبیل بوده باشد (شکل‌های ۲ - ۳ و ۴) .

این نوع پوشاک (که گزارشها بیاد می‌آورند ، و معمول مردم اوائل اسلامی مناطق ماوراءالنهر و خوارزم و پیرامون آن سامان بوده است) بدیهی است که در دوره اسلامی ابداع و مرسوم نشده بوده و آنرا مردم آن سامان از پیش داشته و می‌پوشیده‌اند .

طبق گزارش باستانشناسان و کسانی که با جریان تمدن مردم سر و کار دارند ، و از روی بررسیهای خود معتقدند که مردمی از آسیای مرکزی و شمال بنام (آریاها) بسوی مغرب و جنوب مهاجرت کرده‌اند ، اگر ردیابی و رسیدگی عمومی و اجمالی درباره این اقوام از این نظر بعمل آید که تا چه حد پوشاکشان



شکل (۲) کاسه لعابد ار سلطه سوم - چهارم هجری . از مجموعه الفونس کان . برداشته از مجلد دهم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ .



شکل (۳) کاسه لعابداری سده سوم - چهارم هجری . از مجموعه علی‌باشا ابراهیم بیگ . برداشته از مجلد دهم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ .



شکل (۴) کوزه لعابدار سده سوم - چهارم هجری از عراق . برداشته از مجلد یکم کتاب « دائرة المعارف هنر جهانی » .

با هم شباهت و ارتباط داشته نتیجه‌های مناسبی برای کار ما بدست می‌آید .
 چیزیکه در ردیابی و رسیدگی میتواند راهنما و پایه کار ما قرار گیرد
 (در صورت موجود نبودن مدارك روشن) روابط كوچك شكلها و طرحها میباشد .
 از راه توجه به آنها زمینه‌هایی بدست می‌آید که شاید بظاهر مهم بنظر
 نرسند ولی دخالت آنها در بررسی ، مهم بوده و چه بسا از برکت وجود آنها ،
 برخی از بدیهیات یا احتمالات (و نظرهای بظاهر پذیرفته) مشکوک و قابل درنگ
 و اندیشه میگردند یا تأیید میشوند .

.
 برای رسیدگی به این وجوه اتصال ، ناگزیر باید مراجعه اجمالی دوباره‌ای
 بگذشته‌های دور نمود ، و از سر آگاهیهای نیمه روشن به پیش آمد تا بررسی‌ها را
 بر پایه محکمتری (دور از نگرانی‌های احتمالی) استوار کرد .
 با این روابط (که بمنزله عامل پیوند مورد استفاده قرار میگیرند)
 میتوان جا خالیها ، اشتباهات و یا موارد تردید را در پوشاك هر دوره ترمیم نمود .

بررسی نظریات محققان

با بررسی آثار حفاری شده و مشاهده دیگر آثار (که از دیرباز ، مانده است) و همچنین مورد توجه قرار دادن نقوش سنگی تخت جمشید ، بنظر میرسد که پوشاك يك قوم مشهور آریانی (مادها) با پوشاك مردم دیگری (که دارای نامهای سکه یا « سکا » سغدی ، پارتی ، بلخی ، اراخوزی « رنجی » هراتی ، اسگرتی میباشند) یکی میباشد ، و پوشاك این مردم (که وسعت قابل ملاحظه‌ای از زمینهای شرقی دریای خزر و فلات شرقی ایران تا به جنوب را زیر سکونت داشتند) با پوشاك ارمنی‌ها و کاپادوکیها (که در مغرب دریای خزر و بخشی از سرزمین ترکیه فعلی ساکن بودند) یکسان است و شکلهای (۵ - ۶ - ۷ - ۸ - ۹ - ۱۰ - ۱۱ - ۱۲ - ۱۳ - ۱۴) این شباهت‌ها را بخوبی مینمایانند .

در نقوش آشوری نیز (که ایگور دیا کونف ضمن تحقیقات وسیع خود درباره مادها به آن اشاره کرده است) این شباهت اساسی پوشاك ، مشهود است . ولی نظر اومستد Olmstead درباره برخی از پوشاك مادها موجب درنگ است ؛ و چون هدف در این مقدمه رسیدگی بمدارك و بررسی نوشته‌ها و اظهار



شکل (۵) مادها : بر حسب معرفی اشمیت . (نقش برجسته سنگی تخت جمشید) .



شکل (۶) سکای تیزخود و مرد مادی . (نقش برجسته سنگی تخت جمشید) .



شکل (۷) سفیدی‌ها : برحسب معرفی اشمیت . (نقش برجسته سنگی تخت جمشید) .



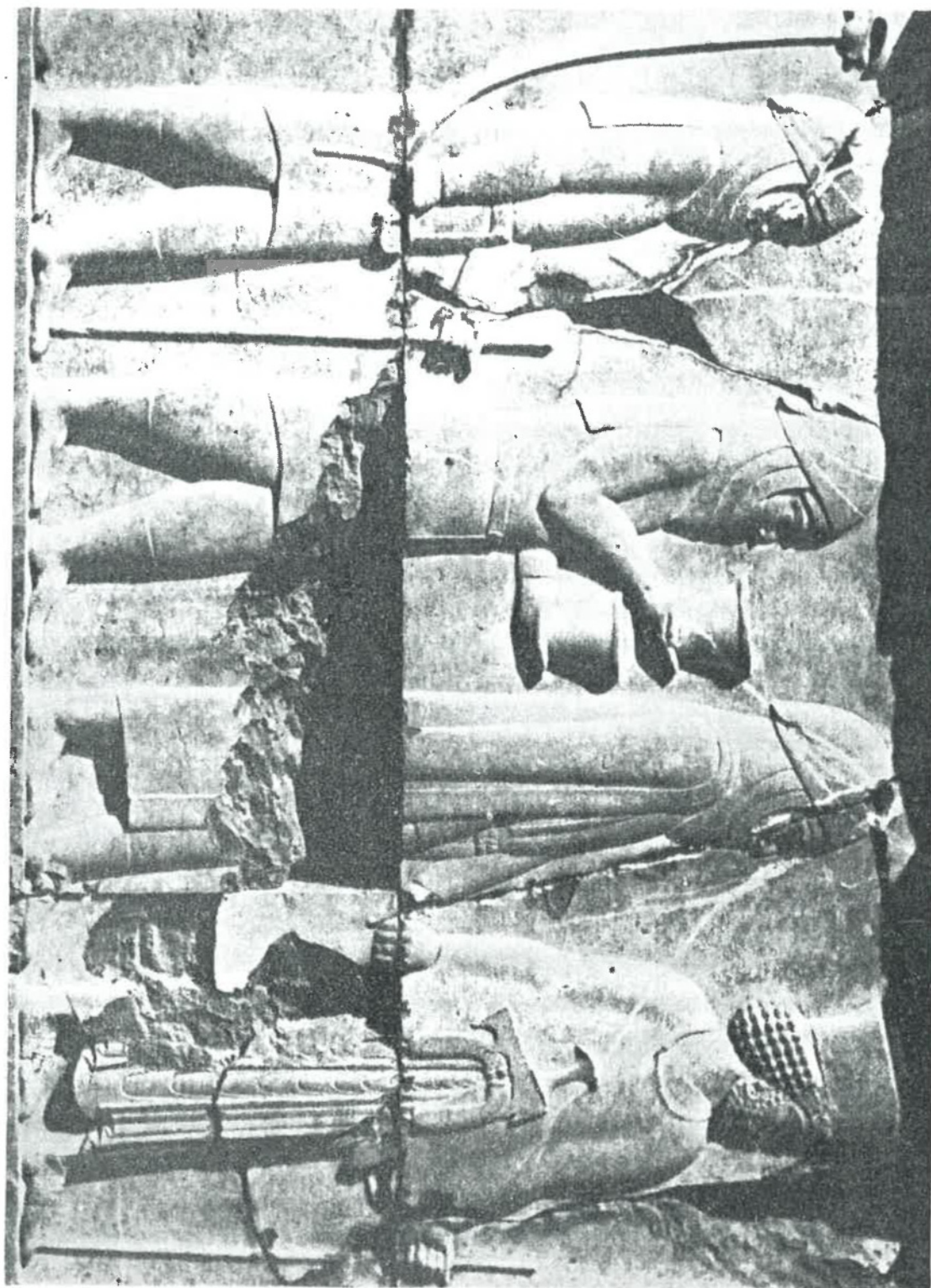
شکل (۸) پارتی‌ها : برحسب معرفی اشمیت . (نقش برجسته سنگی تخت جمشید) .



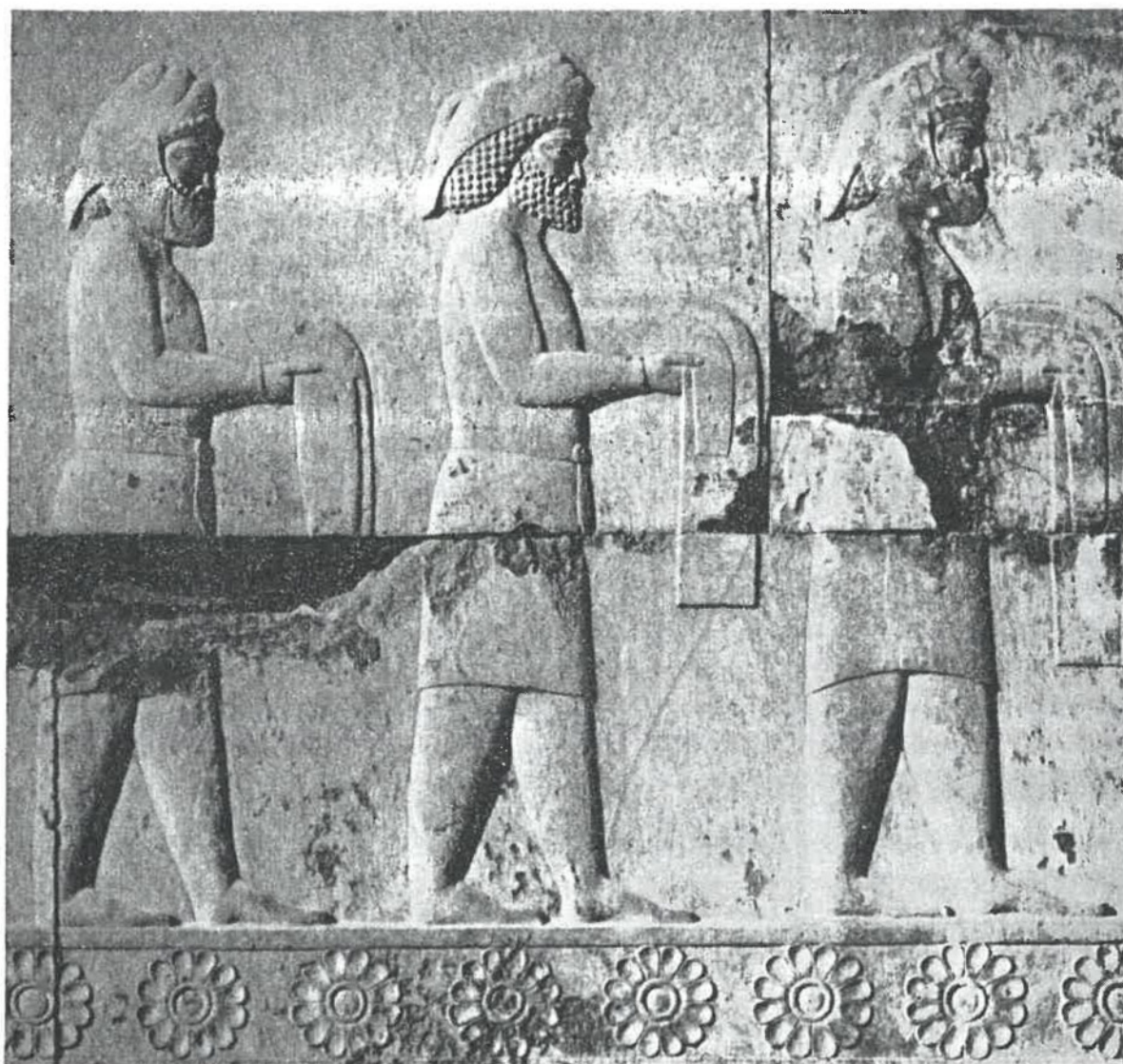
شکل (۹) بلخی‌ها : برحسب معرفی اشمیت . (نقش برجسته سنگی تخت جمشید) .



شکل (۱۰) رخجی‌ها « اراخوزی » : بر حسب معرفی اشمیت . (نقش برجسته سنگی تخت جمشید) .



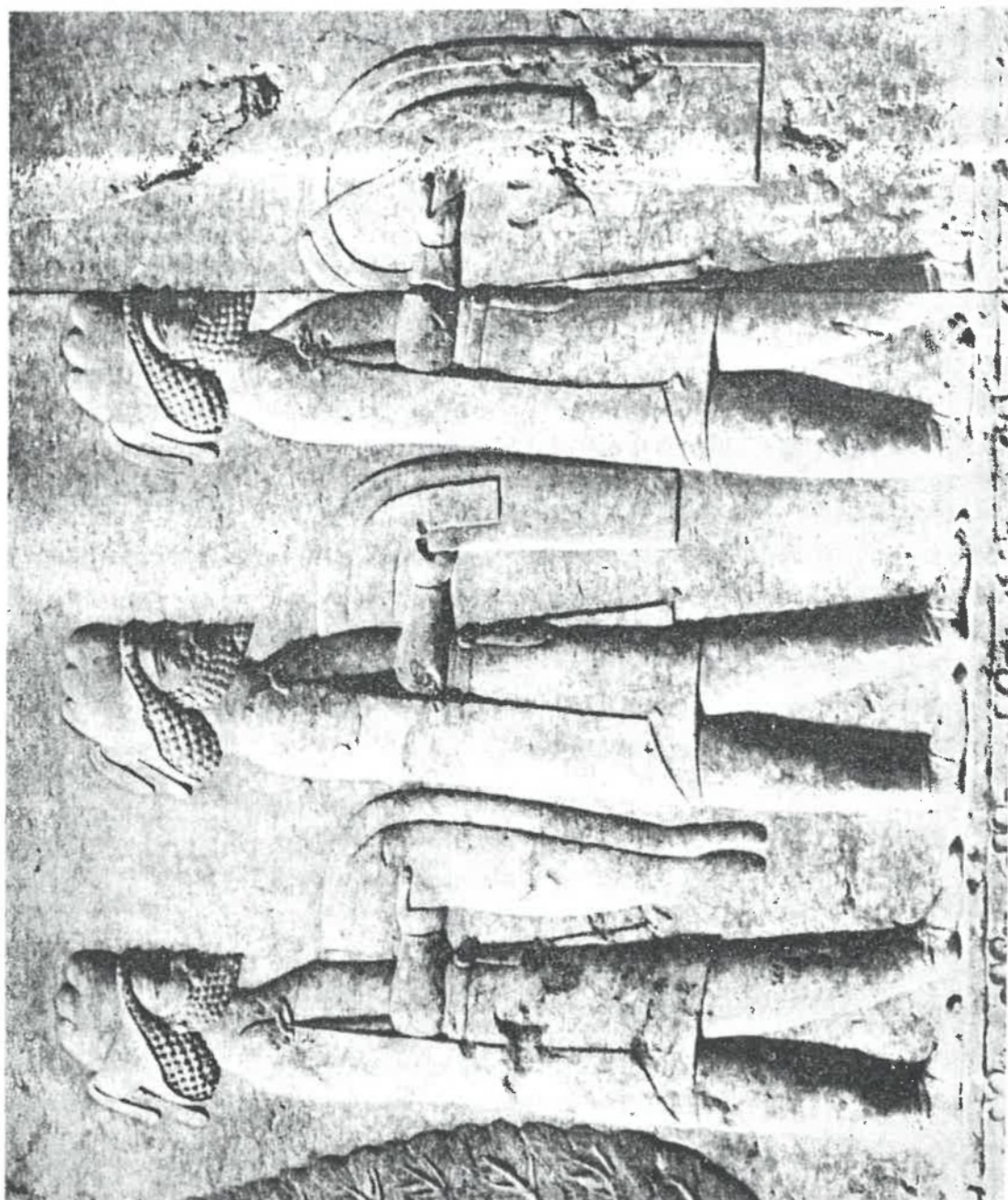
شکل (۱۱) هراتی‌ها: برحسب معرفی اشمیت. (نقش برجسته سنگی تخت جمشید).



شکل (۱۲) اسگرتی‌ها : بر حسب معرفی اشمیت . (نقش برجسته سنگی تخت جمشید) .



شکل (۱۳) ارمنی‌ها : برحسب معرفی اشمیت . (نقش برجسته سنگی تخت جمشید) .



شکل (۱۴) کاپادوکی‌ها : برحسب معرفی اشمیت . (نقش برجسته سنگی تخت جمشید) .

نظرها و بدست آوردن وسائل ارتباطی صحیح میباشد ، ازینرو ، بنظر او در این باره رسیدگی میشود .

او نوشته است : روی نقشهای آشوری ، مادها را با موئی کوتاه (که نواری سرخ بدور آن بسته‌اند) نقش کرده‌اند ، و روی پیراهن يك نیم‌تنه پوست گوسفند در بر ، و یکجفت پای افزار با ساقه بلند در پا دارند (که برای گذشتن از میان سرزمینهای برفی مناسب است) .

آنچه روشن است و نقش آشوری مورد نظر اومستد مینمایاند پوستین مادها نیم‌تنه نمی‌باشد ، بلکه پوستین بلند و بی‌آستین است که تا به پشت زانو رسیده است ، و آنرا بر پشت افکنده دارند ، و سرشانه و روی بازوان آنان را پوشانده است (شکل ۱۵) .

در برخی از هیكلها ، طرح حلقه آستین را نیز که بازوان از توی آن رد شده است نشان میدهد (شکل ۱۶) .

و در نقشی نیز که انتهای آستین کوتاه پیراهن مادی (که تا به آرنج است) بعد از طرح ، سوراخ حلقه آستین پوستین نمایان است (شکل ۱۷) .

درباره تنوع پوستین مادها ، دیاکونف توضیحی مشروح دارد و نوشته است :

..... مردم ثروتمند ، پوست یوزپلنگ ، و مستمندان پوست

گوسفند بکار می‌بردند (لباس ماننائیان و دیگر قبایل اتحادیه ماد و خود مادها همینگونه بوده است) و این رسم ، یعنی افکندن پوست گوسفند برشانه ، تا امروز نیز در میان شبانان کوهستان آذربایجان محفوظ مانده است .



شکل (۱۵) نقش برجسته سارگون دوم درخوسراباد (دور - شارو کین) که به عقیده ایگوردیاکوفف مادها را میستایاند . متعلق به سده هشتم پیش از میلاد . برداشته از مجلد نهم کتاب « دائرةالمعارف هنر جهانی » .



شکل (۱۶) بخشی از نقش برجسته سارگون دوم در شکل (۱۵) که مردی مادی را با نیزه و پوستین با حلقه آستین نشان میدهد (نقر سمت چپ). برداشته از مجلد نهم کتاب «دائرةالمعارف هنر جهانی».



شکل (۱۷) بخشی دیگر از نقش برجسته سارگون دوم در شکل (۱۵) که مردی مادی را با ماکت قلعه‌ای نشان می‌دهد . بر بازوی راست این مرد ، آستین کوتاه پیراهن نمایان است . برداشته از مجلد نهم کتاب « دائرةالمعارف هنر جهانی » .

در نقوش آشوری، مادها را با پای افزار ساق بلند، و بنددار ساخته‌اند و چنانست که شباهت بسیار نزدیک به پای افزار همزادگاهان ماد و نیز از آن آشوریها دارد، و با آنچه در تخت جمشید برای مردان موسوم به ماد ساخته‌اند بکلی متفاوت است.

پای افزار مادهای تخت جمشید، مناسب سرزمینهای دشتی و هموار است ولی آن يك، با ساقهای بلند و بندهای فراوانش (که به اندیشه می‌آورد: با آن، همیشه رام‌پیمائیهای سخت و دور و دراز انجام می‌گرفته) مناسب مناطق کوهستانی و سرزمینهای برفی و سنگلاخی مینماید.

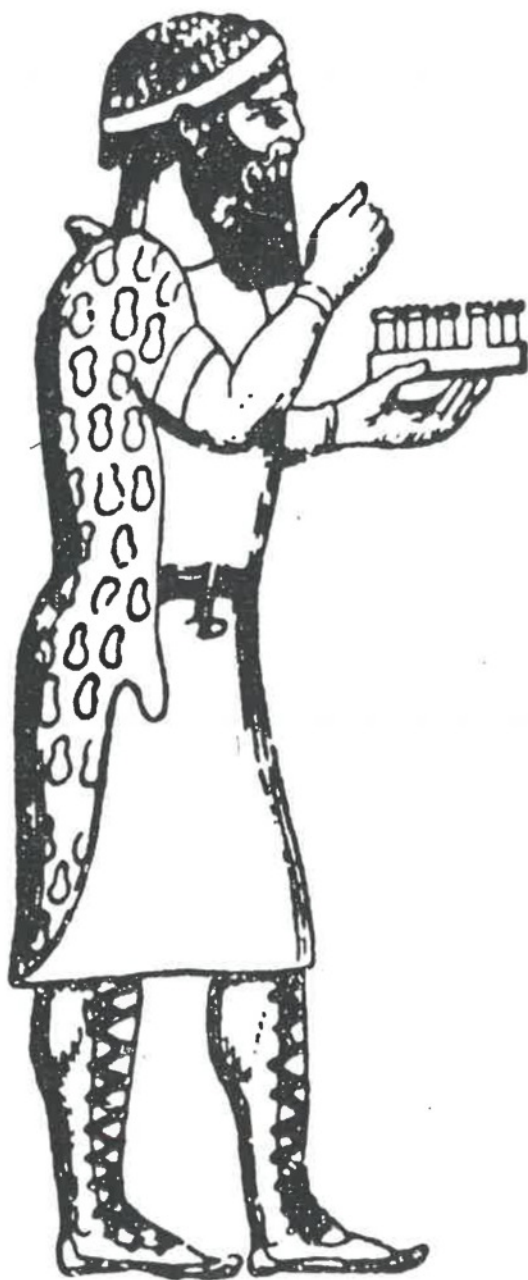
وضعیت این پای افزار، در بادی امر مبهم بنظر میرسد، آنچنان که برخی از پای افزارهای مشابه آن نیز (که در پای همزادگاهان ماد در تخت جمشید ساخته شده‌اند) نیز روشنی‌بخش ساختمان آن نمی‌باشد، ولی در نقش شماره ۱۷ (که طرح آن در شکل « ۱۸ » داده شده است و نیز در شکل « ۱۹ » که مردی آشوری را مینماید) ساختمان کلی آنرا میتوان بدیده گرفت. ساقهای این پای افزار بر حسب نقوش آشوری، اغلب تا بالاتر از زانوها و در زیر دامن پیراهن است، و گاه کوتاه و تا زیر زانو نیز میباشد.

شبهه این نوع پای افزار را (صرفنظر از ساق بلند آن) در حسنلو بصورت ظرفی سفالی و تزیینی یافته‌اند (که یاد آور چوموش مردم گیلان و آذربایجان است). شکل (۲۰).

چه بسا که این چوموش زمان ما، بازمانده‌ای از دوره مادها و پیش از آنان بوده باشد.

.....

این پای افزار ساق بلند را در نقوش تخت جمشید برای مادها و یا پارسی‌ها ساخته‌اند و چنانکه مشاهده شده است، پای افزار مادهای تخت جمشید، ساده، و بدون ساق میباشد.



شکل (۱۸) طرح مرد مادی که در شکل (۱۷) نقش سنگی آن داده شد (این طرح از کتاب «تاریخ ماد» دیاکوف برداشته شده است) .



شکل (۱۹) پای افزار مشابه پای افزار مادهای نقش برجسته سارگون دوم ، در پای مردی آشوری (که نوشته‌اند آشور با نیپال وملازم شکار اومیباشند) برداشته از مجلد چهارم کتاب « دائرةالمعارف هنرجهانی » .



شکل (۴۰) ظرفی سفالی یافته از تپه حسنلو در آذربایجان (که با الهام‌گیری از پای‌افزار معمول زمان ساخته شده است) . این ظرف در موزه ایران باستان نگهداری میشود .

بهرجهت ، با توجه به پای افزار ساق بلند مادها (در نقوش آشوری) و ساق کوتاه آن در دو نقش حك شده بر روی ورقه‌های طلا (که پوشندگان آن ، لباس مادی در بر دارند « شکل‌های ۲۱ و ۲۲ ») میتوان برای مادها سه نوع پای افزار ، در نظر داشت .

از روی نقوش آشوری (که مادها را با پای افزارهای ساق بلند و پیراهنهای آستین کوتاه ساخته‌اند ، و دامن پیراهنشان تا به روی زانو میرسد ، و دهانه پای افزارشان در زیر آن گم است) نمیتوان پی‌برد که مادها از چگونه شلواری در این پوشاك استفاده کرده‌اند ، مگر که با توسل بشلوار مادی تخت جمشید و رجوع بشلوار آشوریهها (که آنرا در داخل پای افزار نیمه ساق بلند خود کرده‌اند ، و طرح آن در شکل « ۱۹ » بخوبی پیداست) بشود احتمال داد که این مادهای آمده از شمال (چنانکه گفته‌اند) اگر از میان سرزمینهای برفی و سرد گذشته ، بفلاتی که بعدها نام ایران به آن داده شده است رسیده‌اند ، میباید شلواری نظیر همزادگاهان خود داشته باشند . ولی برای اینکه با برخی سوابق و مدارك در این باره ، آشنائی بیابیم لازم است بدانیم : از روی نمونه آثار (که یکی از آنها در شکل « ۱۹ » ارائه شده است) آشوریهها شلواری منقوش و تنگ و چسبان (که میشده داخل پای افزارهای ساق بلند خود کنند) داشته‌اند ، و شاید در اصل مردمی که چنین پای افزار با ساقهای بلندتر یا کوتاهتر را مورد استفاده قرار میدادند ، شلوار تنگ بپا میکردند (چنانکه سکاها نیز ، از نوع شلوار مادهای منقوش بر تخت جمشید ، استفاده میکردند) .

نمونه جالبی از نوع شلوار تنگ و منقوش را (که در مجله شماره « ۶۳ » هنرو مردم چاپ شده است) در شکل (۲۳) میتوان دید .

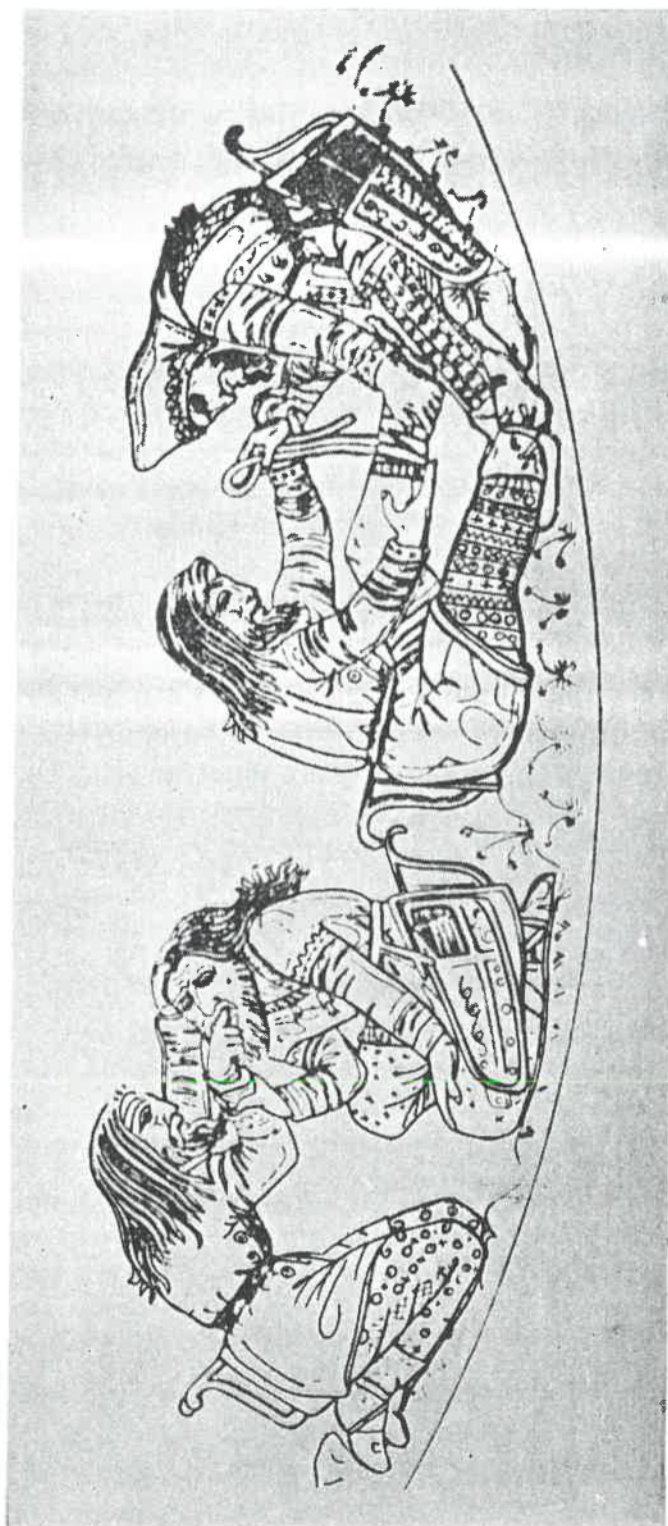
برای مادهای نقش آشوری نیز (که پای افزارهای ساق بلند در پا دارند)



شکل (۴۱) مردی در پوشاک مادی . حاک شده بر ورقه‌ای از طلا (که پای افزار ساق کوتاه در پا دارد
این سند مهم (که در موزه بریتانیا نگهداری میشود) ارسالی موزه بریتانیا میباشد .



شکل (۴۴) مردی در پوشاک مادی (حك شده بر ورقه‌ای از طلا) که پای افزار ساق کوتاه شکل (۴۱) را پوشیده است . برداشته از کتاب « ایران قدیم - ماد و هخامنشی » گیرشمن .



شکل (۴۳) نقش‌سکاهای روی ظرفی (از ناحیه کوچ در یک کور کان). برداشته از مجله شماره (۶۳) هنرمردم.

به اتکاء سه نمونه بشماره‌های (۲۱ - ۲۲ و ۲۴) میتوان پذیرفت که شلوارهایی نظیر شلوار سکائی منقوش بر ظرف کوچک دریك ، داشته‌اند .

ساق شلوار در دو نقش (۲۱ و ۲۲) در توی پای افزار ساق کوتاه میباشد و یکی از آنها دارای نقش مرغهایی است که در مقایسه با شلوارهای منقوش سکاها ، همسلیقگی این دو قوم را با هم میرساند ، زیرا از روی نوشته‌های مورخان (که دیرتر از آن سخن خواهد رفت) آگاهی داریم که پوشاك مادها دارای نقش ونگار فراوان بوده است .

آنچه اینك روی سخن است (جز شلوار تنگ مادی که مدارك آن ارائه گردید) نوع دیگر آنست (که چین‌دار و فراخ بوده است) و مدارك آن عرضه میشود :

مُهری (که میگویند از مادها است) مردی را سوار براسب (در حال شکار شیر) نشان میدهد که شلواری پرچین در پا دارد (شکل‌های ۲۵ و ۲۶) .

در مُهر دیگر (که به پارسی‌ها نسبت داده شده و مردی را در شکار گراز مینمایاند) نیز شلواری از همان نوع دیده میشود (شکل ۲۷) .

در بشقابی نقره (که سه مرد متسب به پارسی در شکار قوچها و گوزنها برجسته‌سازی شده‌اند) نیز شلوار پرچین و قبای مادی نشان داده شده است (شکل ۲۸) .

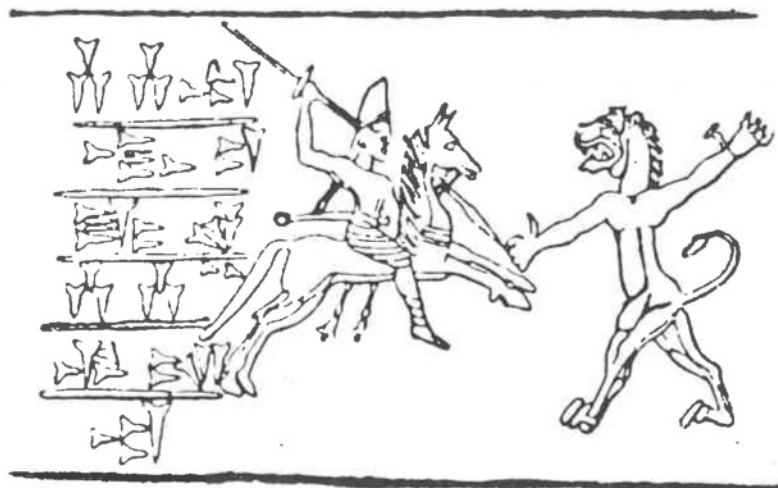
مجسمه‌ای از نقره (به بلندی ۱۲ سانتیمتر) مردی را ایستاده با سرپوش و ردائی بر دوش نشان میدهد که شلواری پرچین بپا دارد (شکل ۲۹) .



شکل (۴۴) مرد مادی با شلوار تنگ . این شهر که در موزه بریتانیا نگهداری میشود در مجلد هفتم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ ، پاریس معرفی شده است . ولی دیاکوف او را مرد مادی با اسلحه سبک میداند . این عکس از مجلد دوازدهم کتاب « دائرةالمعارف هنر جهانی » برداشته شده است .



شکل (۲۵) مهری از مادها . برداشته از مجلد دوازدهم کتاب « دائرةالمعارف هیر جانی » .



يك سوار هدی

از کتاب لوژارد موسوم به کلت دومیترا گرفته شده است

شکل (۳۶) طرح مهر شکل (۴۵) برداشته از کتاب « تاریخ ایران » سرپرسی سایکس .

مجسمه‌ای دیگر از طلا و به بلندی ۱۰/۷ سانتیمتر هست که مردی را ایستاده با ردائی مزین به گردیها نشان میدهد که نیز شلوار پرچین دارد (شکل ۳۰). طرز طرح چین‌های این شلوار، یادآور شلوار پارتها میباشد و میرساند که در دوره مادها و یا اوائل دوره پارسی‌ها، مردم علاوه بر شلوار تنگ، شلوار فراخ چین‌دار نیز داشته‌اند .

این دو نوع شلوار چین‌دار و ساده، از نظر وجوه اتصال و ردیابی، دو رابطه مهم اند که با توجه به ترکیب پوشاک مردم ما، در زمانهای مختلف، درمی‌یابیم که این دو نوع شلوار در همه ادوار مورد استعمال داشته است، ولی چرا در نقوش تخت جمشید از شلوار چین‌دار مادها نمونه‌ای نمی‌یابیم پرسشی است که بررسیهای آینده به آن پاسخ خواهد داد .



شکل (۸۷) مهر متنسب به پارسى ها . برداشته از مجلد هفتم كتاب « بررسى هنرهاى ايران » يوپ .



شکل (۲۸) نقش سه مرد بر بشقاب نقره، باشلوار فراخ پرچین و قبای زیوردار مادها (منتسب به پارسی‌ها) در شکار قوچ و گوزن. این بشقاب که در موزه بریتانیا نگهداری میشود از مجلد هفتم کتاب «بررسی هنرهای ایران» پوپ برداشته شده است.



شکل (۳۰)



شکل (۳۹)

شکل (۳۹) در موزه برلن نگهداری میشود ، و شکل (۳۰) از مجموعه « برومر » میباشد . هردو نفر پیراهن وشلوار و قبای مادی دارند . برداشته از مجلد هفتم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ .

درباره شلوار تنگ دوره مادها (که عمومیت داشته است) و همچنین پیراهن آنها ، اومستد را عقیده بر اینست که جنس آنها از چرم بوده است ، و نوشته است :

مادیها با پوشیدن لباسهای اصلی‌تر ایرانی بازشناخته میشوند . بر سرشان کلاه گرد نمدی (مایل بجلو با دنباله آویزان روی گردن) دارند . يك تنزیب چرمی تنگ آستین‌دراز که تا بالای زانو میرسیده در بر کرده‌اند روی تنزیب هنگام آذین شاید جبه‌ای می‌انداختند .

شلوار بلند چرمی و کفش بند دار با نوک برجسته ، نشان میدهد که پوشندگان آنها بسیاری از وقت خود را به سواری می‌گذرانیدند (تاریخ شاهنشاهی هخامنشی) .

. این اظهار نظر اومستد ، یادآور گفته ساندانیس به کروسوس (آخرین پادشاه لیدی) در تاریخ هرودوت است :

(که چون او به کاپادوکیه لشکر کشید ، و با امیدواری کامل به شکست دادن کوروش ، خراب کردن امپراتوری ایرانیان را درس می‌پرورانید ، بعنوان نصیحت باو گفت آه ، پادشاه تو میخواهی بر ضد مردانی بجنگ بروی که شلوارهای چرمی دارند و تمام لباسهایشان از چرم است ؟) .

. اگر اومستد با بیاد داشتن این خبر ، و دیدن نقوش تخت جمشید برای مادها پوشاک چرمی تصور کرده باشد ، باید توجه داشت که هرودوت نوشته است : (پارسی‌ها ، این لباس و اسلحه را داشتند : قبائی آستین‌دار رنگارنگ در بر زرهی که حلقه‌های آهنین آن به فلس‌های ماهی شباهت داشت بر تن و شلواری که ساقها را می‌پوشید در پا مادیها اسلحه‌شان مانند پارسی‌ها بود ، چه ، اسلحه‌ای که شکش را بیان کردیم ،

در واقع اسلحه مادی است نه پارسی) .

گزنفون درباره لباس رزم کوروش نوشته است : (اسلحه تمام سپاهیان مانند اسلحه کوروش بود یعنی قبای ارغوانی رنگ با زرهی بر تن و خودی با پر بر سر داشتند) و همچنین از قول کوروش نوشته است که گفت : باید برای پارسی‌هایی که می‌آیند « آنهائیکه در راهند » اسلحه ترتیب داده شود یعنی جوشن که سینه را بپوشاند و سپری برای

استنباط سرپرسی سایکس درباره پوشاک و اسلحه پارسی (بنقل از هرودوت) چنین است :

. قبای الوان تنگ آستین درازی در بر میکردند که در آن پولک‌هایی از آهن مثل فلس ماهی ترتیب داده بودند ، و در پا زیرجامه استعمال میکردند .

و خود اومستد ایضاً نوشته است : پس از بیمارگان بلندترین پایه را سربازان پیاده پارسی دارند که کلاه نم‌دین و سربند و تنزیب آستین‌دراز رنگارنگ روی زره ، با پولک‌های آهنین و شلوار بر تن .

پس به استناد مطالبی که شرحش آمد پوشاک رزمی پارسی‌ها (که خود از مادیها گرفته‌اند) آهنین بوده ، و مادیها برای مواقع رزم پوشاک آهنین داشته‌اند نه چرمین ؛ و اگر پوشاک آنها را از نظر گزنفون به استناد خبر کروسوس ، چرمین فرض کنیم ، بدیهی است که آنها فقط برای مواقع جنگ میتوانیم به پذیریم .

نقوش تخت جمشید ، در بادی امر ، اندیشه چرمی بودن پوشاك را بیدار میکند ، زیرا چنان صاف و بی چروك ساخته شده است که پارچه بودن جنس پوشاك بذهن راه نمی یابد (همچنین است ساخت پوشاك دیگر اقوام و پوشاك چین دار پارسی) .

مجسمه سازان تخت جمشید در طرح لازم روی نقوش ، آنچنان امساك (یا بتوان گفت غفلت یا شتاب) ورزیده اند که از لحاظ تشخیص چگونگی پوشاك نیز مشکلات زیادی برای کنجکاوان امروز فراهم نموده اند .

بهرجهت ، نمیتوان پذیرفت که پوشاك معمول مادها (چه در آنهنگام که فرمانروا و در جنگ بوده اند و چه در آنهنگام که تابع پارسی ها بوده اند) چرمی بوده باشد . زیرا پوشاك اگر برای جنگ است باید بکفایت خش و تاب آور باشد (بنحوی که قابل استفاده از لحاظ حفاظت و نیز قابل تحرك از لحاظ کارآمد بودن ، باشد) و اگر برای مواقع صلح است بفرض چرمی بودن باید حداکثر نرمش و انعطاف پذیری را دارا باشد تا در نقاط با آب و هوای مختلف مناسب باشد .

اگر ساندانیس از پوشاك چرمین سخنی بمیان آورده است ، شاید که مقصود او زرّه چرمین بوده باشد نه پوشاك عادی چرمین (چنانکه رانپای چرمی را پارتها و ساسانیها داشتند) .

بنابراین ، بهر استنادی که باشد ، گفته اومستد جای اندیشه و درنگ دارد .

آنچه در شلوار مادها باید مورد توجه قرار گیرد (بفرض چرمین بودن یا نبودن) وضعیت دمپای آنست (که در همه نقوش تخت جمشید برای مادها آنرا چنان ساخته اند که بنظر میرسد رکابی دارد که پای افزار را احاطه کرده است)

ولی با توجه به پای افزاریکه در شکل (۲۱) حك شده است ، پی برده میشود که شلوار دارای رکاب نمی باشد . شکل ۲۱ مکرر در صفحه (۴۵) .

دیگر اینکه : اگر به آورندگان پیشکشی ها در نقوش تخت جمشید توجه کنیم ، مادها ضمن پیشکشیهای خود ، شلوارپرا نیز روی دست دارند (که با نهایت تأسف ، محل دمپای آن در سنگ خرد شده است) .

شلوارپرا نیز که اسگرتهای پیشکشی آورده اند ، محل دمپا خرد شده است (رجوع شود به شکل « ۱۲ » مکرر در صفحه ۴۶) .

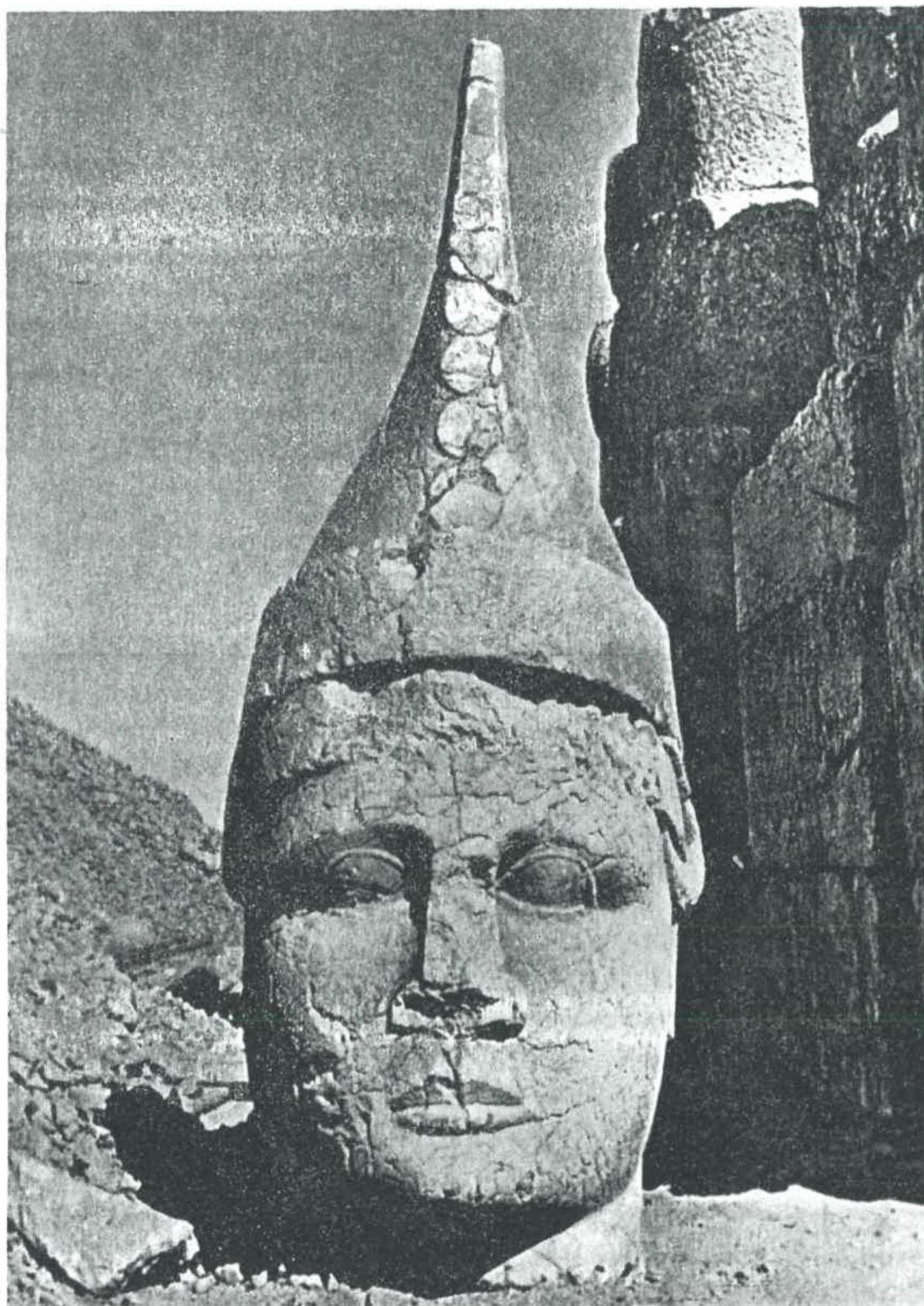
ولی از روی شلوار کاپادوکیها در شکل (۱۴) و سکاهاى تخت جمشید در شکل (۳۱) و سکاهاى کوچ دريك در شکل (۲۳) میتوان اندیشه را در این نظر که شلوار مادها جورابی سرخود داشته است تقویت کرد . شکل (۱۴) مکرر در صفحه (۴۷) و شکل (۲۳) مکرر در صفحه (۴۸) دیده شود .

یکی دیگر از نکات مورد بررسی ، کلاه مادها است . در نقوش تخت جمشید ، برای مادها کلاهی ساخته اند ، ولی در نقوش آشوری برای آنان (که مادی معرفی شده اند) کلاهی را طرح نکرده اند و فقط نواری بر روی موی آنان ساخته اند .

آیا مادهای فرمانروا ، در آن زمان که از زادگاه اصلی خود می آمدند ، مانند همزادگهان خود کلاهی نداشته اند ؟

بدیهی است که از سرپوش یا کلاهی استفاده میکردند ، ولی اثری از نوع کلاهی که داشته اند در نقوش آترمان مادها (جز روی مجسمه های كوچك و مَهرها) موجود نیست .

این سرپوش ها (که مجسمه ها و مَهرها مینمایانند) نظیر باشلق های امروزی مردم کوهپایه های گیلان و آذربایجان است و یادآور کلاه های نوک تیز سکائی و بخارائی میباشد .



شکل (۳۳) مجسمه یکمرد اشکانی از نمرود داغ . برداشته از کتاب « پارت و ساسانی » گیرشمن .



شکل (۳۴) مجسمه طلای يك مغ با پوشاك مادی (كه در موزه بریتانیا نگهداری میشود) . برداشته از مجلد یکم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ .

عمومی وجود دارد که باید نوار زینتی باشد . رجوع شود به شکل (۲۴) مکرر در صفحه (۵۷) .

.....
 مهر دیگر ، مردی را در شکار گراز نشان میدهد و اسب او نیز در پشت سرش نقش شده است . شکل (۳۵) .

اینمرد پیراهنی بتن دارد که از بالا تا پائین طرح عمودی چند خطی بر آن نقش شده است ، و کمربندی برمیانش بسته است .
 این نوارهای زینتی ، یاد آور نوارهای زینتی لباس تیر انداز ماننایی است که بعدها پوشاک پارسی‌ها و نیز پارت‌ها بنحوی دیگر از این نوع تزئینات برخوردار گردید است . شکل (۳۶) .

.....
 بعلاوه ، در دو ورقه طلا در شکلهای (۲۱ و ۲۲) همین کتاب این نوارهای زینتی ، بر جلوی پیراهن و دوره دامن پیراهن آنها نقش شده است .
 در شکل (۲۲) که مرد حکاکی شده ، دسته ترکه‌هائی را بدست راست دارد ، نوارهای زینتی پیراهنش (با توجه به برخی جاهای طرح) زیکراکها و نقش‌های سه‌گوشی را نشان میدهد (که در قسمتهای دیگر طرح ، نقش‌های سه‌گوشی ، این چنین واضح نیست ، و بیشتر بخطوط موازی نزدیک است) .
 این بی‌مبالاتی ، بنظر میرسد که از روی شتاب حكاك پیش آمده باشد ؛ زیرا ، چون با نقش دیگری نظیر آن (در شکل « ۲۱ » که مرد آن ، به دست خود ظرفی دارد) مقایسه شود ، نوار دامن او نقش‌های سه‌گوشی را به وضوح نشان میدهد ، و همچنین بر راستای شلوار این نقش نیز نقش‌های سه‌گوشی طرح شده است . شکلهای مکرر (۲۱ و ۲۲) در صفحات (۶۰ و ۶۱) دیده شود .

اینها میرساند که نوارهای مزین به سه‌گوشی‌های الوان زنان و مردان پارسی ، از این نوع نقوش زینتی مادها باید برداشته شده باشد ، و نیز نشانه اینست



شکل (۳۴) مکرر . مرد مادی سبک اسلحه در مبارزه با یکنفر بیگانه .



شکل (۴۵) مردی در پوشاک مادی . این مهر منتسب به پارسی‌ها است . برداشته از مجلد هفتم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ .



شکل (۳۶) ظرف مفرغی لرستان متعلق به سده نهم پیش از میلاد . برداشته از مجلد هفتم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ . از نظر دیاکوف اینمرد باید مانثائی باشد .



شکل (۴۱) مکرر . مرد بالباس مادی .

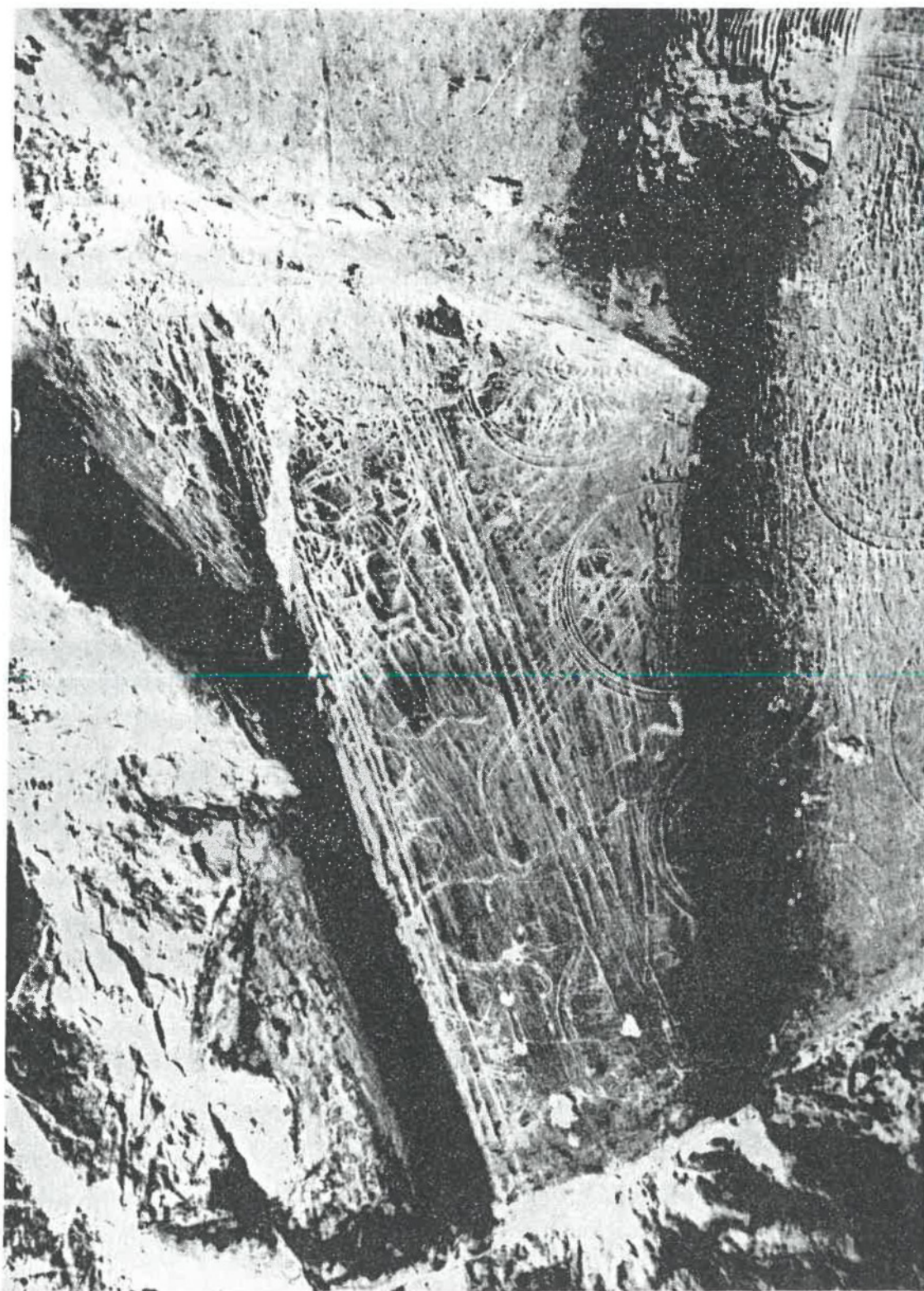


شکل (۳۳) مکرر . مرد با لباس مادی .

که مادیها لباسهای مزین و منقوش داشته‌اند و آنچه در این باره نوشته‌اند درست می‌باشد (خاصه که شکل « ۲۱ » شلواری را نشان می‌دهد که علاوه بر نوار زینتی ، دارای نقش پرندگان است) :

و چنانکه در طرح شلوار دیده میشود ، سه مرغ را چنان نقش کرده‌اند که پهنا و درازای ساق شلوار را تا حوالی زانو پر کرده است^۱ ، ولی این نوع طرحها و زیورها در نقوش تخت جمشید ساخته نشده و بهمان الگوها و حلقه‌های گردن و گوشواره‌ها کفایت شده است (مگر در برخی لباس پارسیها که طرحهای ناقصی از نقش پارچه دیده میشود) و به اندیشه می‌گذرد که در نظر داشته‌اند برای نقشین کردن پارچه‌ها بر روی نقوش برجسته ، طرح‌ریزی و سازندگی کنند (شکل‌های ۳۷ - ۳۸ - ۳۹) و گرنه ، روی زمینه‌های ارائه شده که میدانیم پوشاک مادها و پارسی‌ها منقوش بوده و به زیورها علاقمندی داشته‌اند (چنانکه نقوش رنگی شوش و طرحهای ناقص نقش پارچه‌های تخت جمشید زمینه میدهند و آنهمه زیورها که باستانشناسان از طریق حفاری ارائه داده‌اند ، و خطوط میخی الواح گلی تا توراۃ از آنها بفراوانی یاد کرده‌اند) میشده که تنها به تزئین مختصری کفایت کنند و نمودها و نمونه‌های بیشتری (که از آن سابقه داریم) در تخت جمشید نقش نکنند ؟ جز اینکه معتقد باشیم نقوش تخت جمشید (از لحاظ کارهایی که میبایستی روی آن بشود) ناتمام مانده و چه بسا کارها نیز که میبایست انجام گیرد ولی فرصت انجام آن دست نداده است ؛ ازینرو برای

۱ - طرحی از این شلوار (فقط تا بزانو) در صفحه ۶۸۳ مجلد دوم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ ، چاپ توکیو ، مبحث پارچه‌های عهد ساسانی داده شده که بر روی نوارهای زینتی آن نقش‌های گرد نشان داده شده است . برای شناختن واقعیت و ضمناً تمامیت نقش و خصوصیات آن (خاصه که هرتسفلد نیز این طرح را داده بوده و با طرح پوپ اختلاف داشت) ناگزیر با موزه بریتانیا مکاتبه کردم و تقاضای دو قطعه عکس از این شکل را نمودم . متصدیان موزه محبت کرده تقاضایم را اجابت نمودند و عکسها را فرستادند . چون مقایسه کردم تفاوتی فاحش میان طرحی که در کتاب پوپ داده شده بود با اصل آن (که بدستم رسیده بود) یافتم و ازینراه ، اندیشه نادرستی را که به ذهنم رسیده بود به درستی آوردم (دامن پیراهن در طرح اصلی مربوط به پیراهن مادی است که به اسلوب پیراهن سغدی برش دارد) .



شکل (۳۷) طرح ناتمام نقوش کناره آستین بالا پوش پارسی (نقش برجسته سنگی تخت جمشید) .



شکل (۳۸) طرح حاشیه شیران برکناره دامن چین دار پارسی ها . (نقش برجسته سنگی تخت جمشید) .



شکل (۳۹) طرح نقوش روی آستین بالاپوش و دامن چین‌دار پارسی (نقش برجسته سنگی تخت جمشید) .

این کمبود، پاسخ دیگری اینک در اندیشه نداریم، و برای اینکه واقعاً به اهمیت زیور دوستی و خودآرایی و بکار رفتن زیورآلات فراوان در زندگانی آنان پی ببریم، بجا است که به نوشته‌ها و مدارک موجود توجهی بکنیم:

.....

سرپرسی سایکس دربارهٔ تجمل‌پرستی و شکوه دربار ماد نوشته است: تفصیلی که از دربار ماد نقل شده، تشریفات مفصل و هزاران خادم و البسهٔ سرخ و ارغوانی درباریان و زنجیرها و گردن‌بندهای طلا و تجملات وافر آنها معلوم میدارد که تزئیناتی بتقلید دربار آشوریان داشته‌اند (تاریخ ایران).

.....

گزنفون نوشته است: که مادها عادت داشتند لباس ارغوانی بپوشند، ردای بلند بر تن کنند و گردن‌بندهای متعدد بر گردن و دست‌بندهای مزین بدست بیاویزند و کوروش سرمه‌کشیدن و آرایش صورت را تصویب میکرد تا چشمان و صورت اشخاص زیباتر از آنچه هست بنظر آید.

.....

در کتاب هگمتانه^۱ میخوانیم: که در کتیبه‌های متعدد هخامنشی که بر روی الواح گلی تخت جمشید و لوح بزرگ گلی کاخ داریوش در شوش مرقوم رفته، پیوسته شاهنشاهان هخامنشی از طلاکاری مادها و تزئینات زرینی که بوسیلهٔ ملت ماد در دستگاه شاهنشاهان هخامنشی انجام میگرفته صحبت داشته‌اند. بنابراین جای شگفتی نیست که همدان (مرکز دولت ماد) در عهد شاهنشاهان هخامنشی بزرگترین مرکز صنایع طلاکاری و زینت‌های زرین بوده باشد، و الواح زر و تزئینات نفیس زرین عموماً در همدان بدست بیاید.

.....

۱ - کتاب هگمتانه را جناب آقای مصطفوی تألیف نموده است.

در تورات (فصل داوران) میخوانیم : که گیدعون (برگزیده خدا برای اسرائیل) با میدیان و عمالیق و تمام پسران شرقی جنگید و اسرائیل از نفتالی و آشیر و تمامی جمع شده میدیان را تعاقب نمودند و دو سردار میدیان (عوریب و زئیب^۱) را گرفتند . . . و خرقةها را گسترانیده هر یکی حلقه غنیمت خود را به آن انداخت ، و وزن حلقه طلائی که به گیدعون داده شد هزار و هفتصد مثقال طلا بود (سوی زیورات ماهیچهها و گوشوارهها و جامههای ارغوانی که بر تن ملوک میدیان بود و گردن بند که بر گردن شتران ایشان بود) .

اگر نخواهیم این گزارش (افسانه مانند) توراۃ را (از لحاظ تردید در نامهای اشخاص و اوزان بمثقال « که تازگی دارد » و دیگر چیزها از قبیل اختلاط نوشتهها و جنبه تاریخی موقعیتها و فتح و غلبه) بپذیریم ، با اینکه اینک دلیلی بر رد وقوع این حادثه یا افسانه نداریم ، باری در باره تزئینات و زیورات مادها نمیتوانیم یکسره راه انکار را در پیش بگیریم زیرا مدارك دیگر آنرا تأیید میکنند و گواهی میدهند .

علاوه بر حلقههای گردن و دستبندها و گوشوارههای مادی (که در تخت جمشید نمونه آنها را میتوان دید) یکی از جالبترین تزئینات ایندوره را زنگولههای زینتی باید دانست (که هیچ مدرك زندهای « چون نقوش سنگی و مهر ، یا نوشتههایی از مورخان » استعمال آنرا میان مردم ماد تأیید نمی کند ولی خود آنها در حفاریها بدست آمده است) .

در کتاب مارلیك (که شرحی مختصر و بدون اظهار نظر ، در باره زنگولههای یافته از طریق حفاری در چراغعلی پشته رودبار گیلان دارد) آمده است

که: زنگوله‌های مفرغی (عموماً بشکل انار) در بیشتر آرامگاهها کشف گردیده است، و این زنگوله‌ها شبیه به زنگوله‌هایی است که در گورستانهای تپه سیلک کاشان نیز کشف شده است، و همچنین شکل‌های دیگر این زنگوله‌ها (که ساده ساخته شده‌اند) با زنگوله‌های مکشوفه در تپه گیان (نزدیک نهاوند) قابل مقایسه میباشند. شکل‌های (۴۰ و ۴۱) .

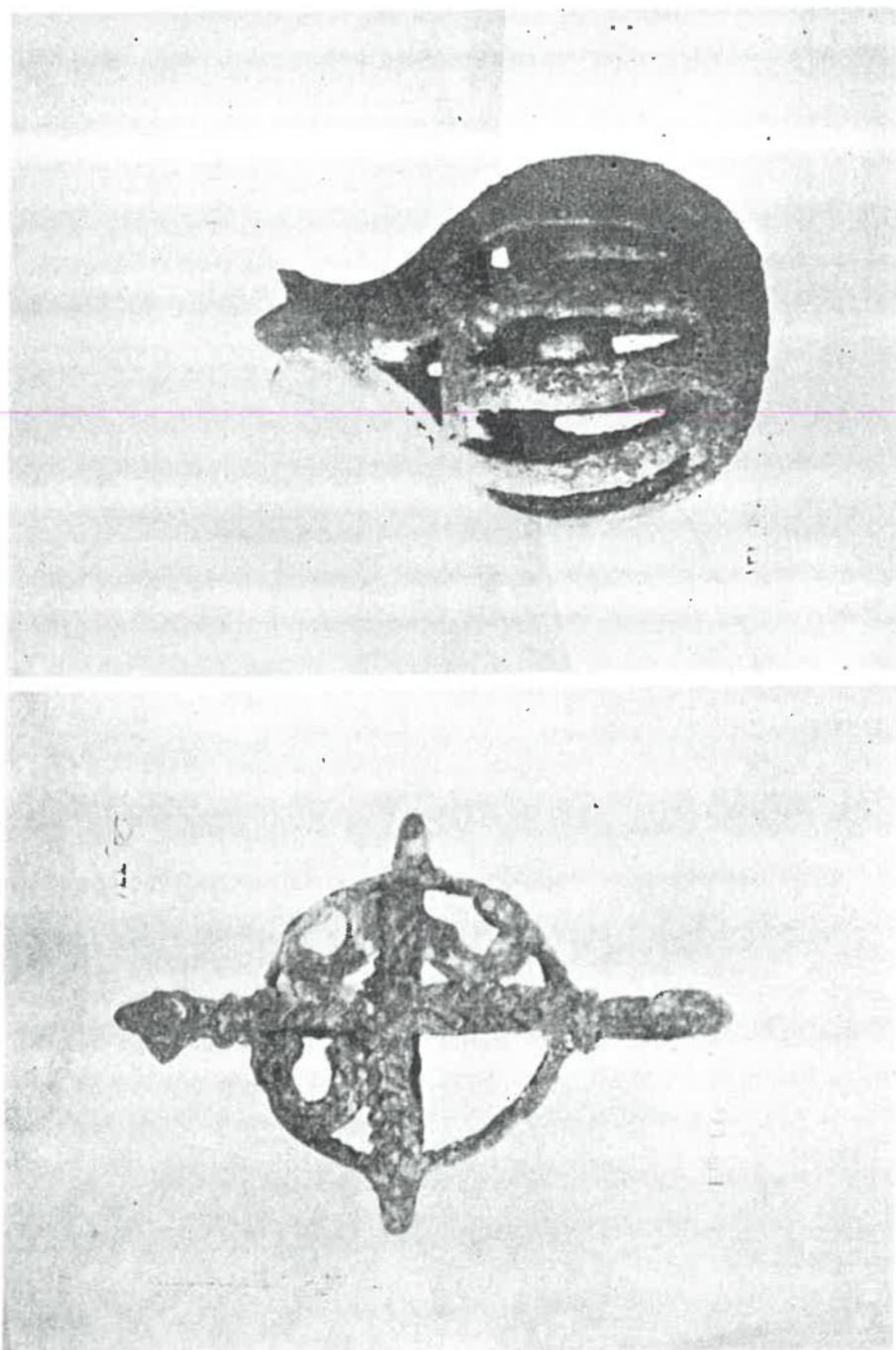
در کتاب هگمتانه، از حفاریاتی که در همدان شده و آثاریکه از طلاکاریهای مادها بدست آمده بتفصیل یاد شده است. از جمله، درباره زنگوله‌های زینتی شرحی جامع دارد و مورد استعمال آن نیز بصورت مقبولی احتمال داده شده است:

سی‌وسه (۳۳) عدد زنگ کوچک طلا.

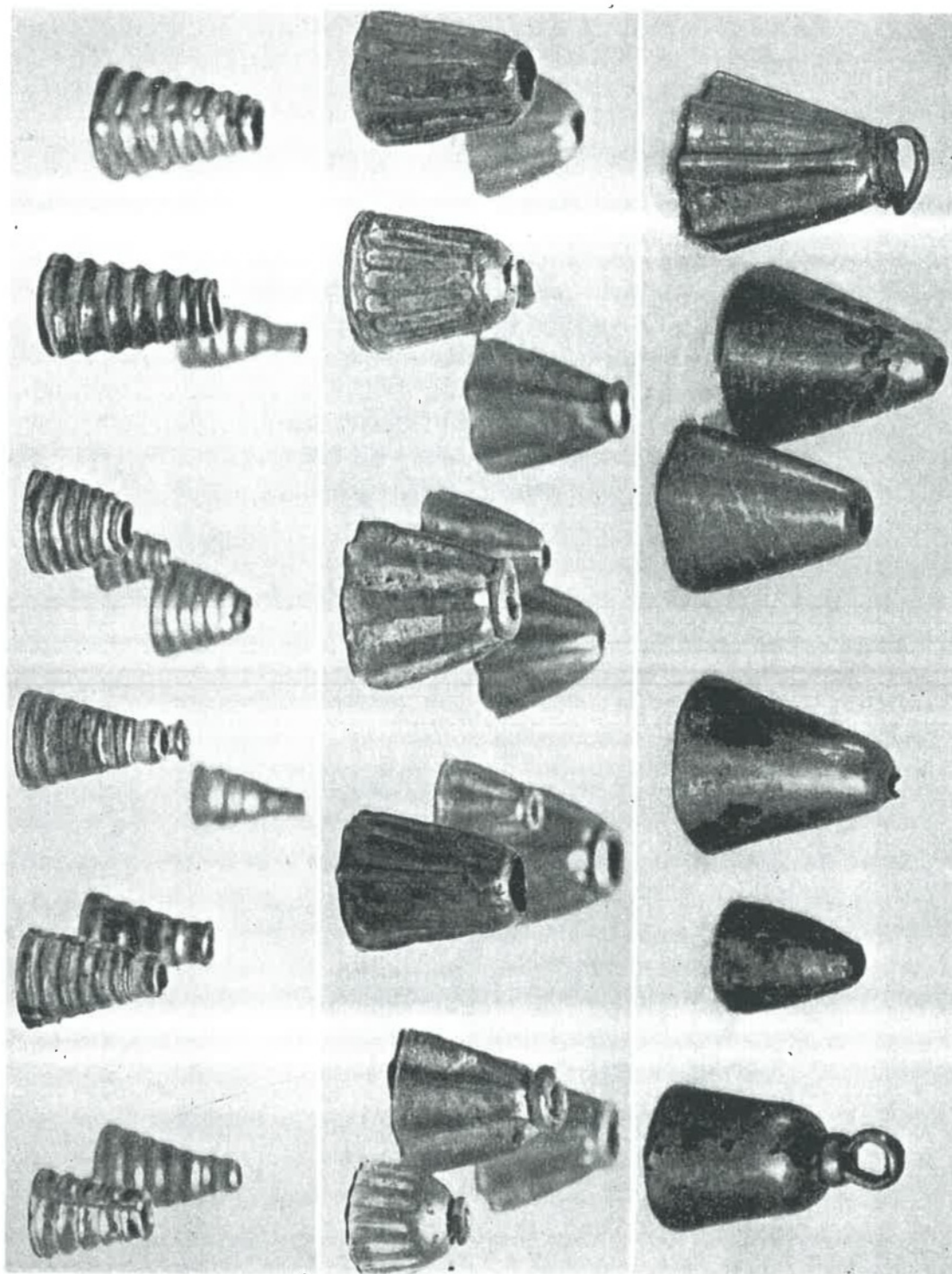
ظاهراً در طرف داخل و پائین دامن لباس، یا در نزدیک لبه شلوار، یا در محل‌های دیگر لباس بانوان میدوخته‌اند، و هنگام راه رفتن صدای آهسته آنها بر تجمل و زینت صاحب لباس می‌افزوده است. تنها یکی از این (۳۳) زنگ دارای آویز است و با حرکت دادن زنگ، صدای خفیف و مطبوعی شنیده میشود، و بالای دو عدد آنها هم حلقه کوچک جای دوختن زنگ را بلباس، دارد.

آویز و حلقه بقیه زنگها از بین رفته است. طول این زنگها مختلف است (کوتاهتر و بلندتر میباشند). طول آنکه آویز دارد ۱۲ میلیمتر و پهنای متوسط قسمت پائین زنگها ۷ میلیمتر است. شکل‌های (۴۲ - ۴۳ و ۴۴) .

نظری که درباره این زنگوله‌های زینتی داده شده جالب است زیرا زمینه‌های دیگری اندیشه را به درستی این نظر راهنمون میباشند؛ و باید بدانیم که



شکافهای (۴۰ و ۴۱) زنگوله‌های مفرغی‌مکتوفه از تپه چرانعلی (رودبار گیلان). برداشته از کتاب «مارلیک».



شکلهای (۴۳ - ۴۳ و ۴۴) زنگوله‌های مکشوفه از همدان (بزرگتر از اندازه طبیعی) که در موزه ایران باستان تهران نگهداری میشود .

استفاده از این نوع زنگوله‌ها بمنظورهائی (که در همه حال جنبه تزئینی داشته) میان مردم دیگر نیز مورد استعمال داشته است : چنانکه نوعی از آن بصورت لوحی با زنگوله‌های اناری شکل از کیمریها موجود است (شکل ۴۵) .

و بعلاوه ، در تورات نیز نوشته‌ای هست که از طریقه و مورد استعمال زنگوله‌های زینتی یاد میکند .

این نوشته گرچه ممکن است برای ما ، ملاک و سند محکمی نباشد ولی میتواند بهرانجام با قیاس و زمینه‌هائی که بیاد است راهنمای اندیشه ما باشد و توجه ما را باین نظر جلب کند : که بهر حال در زمانی استعمال زنگوله‌ها (بعنوان زینت و شکوهمندی) رواج داشته است .

.

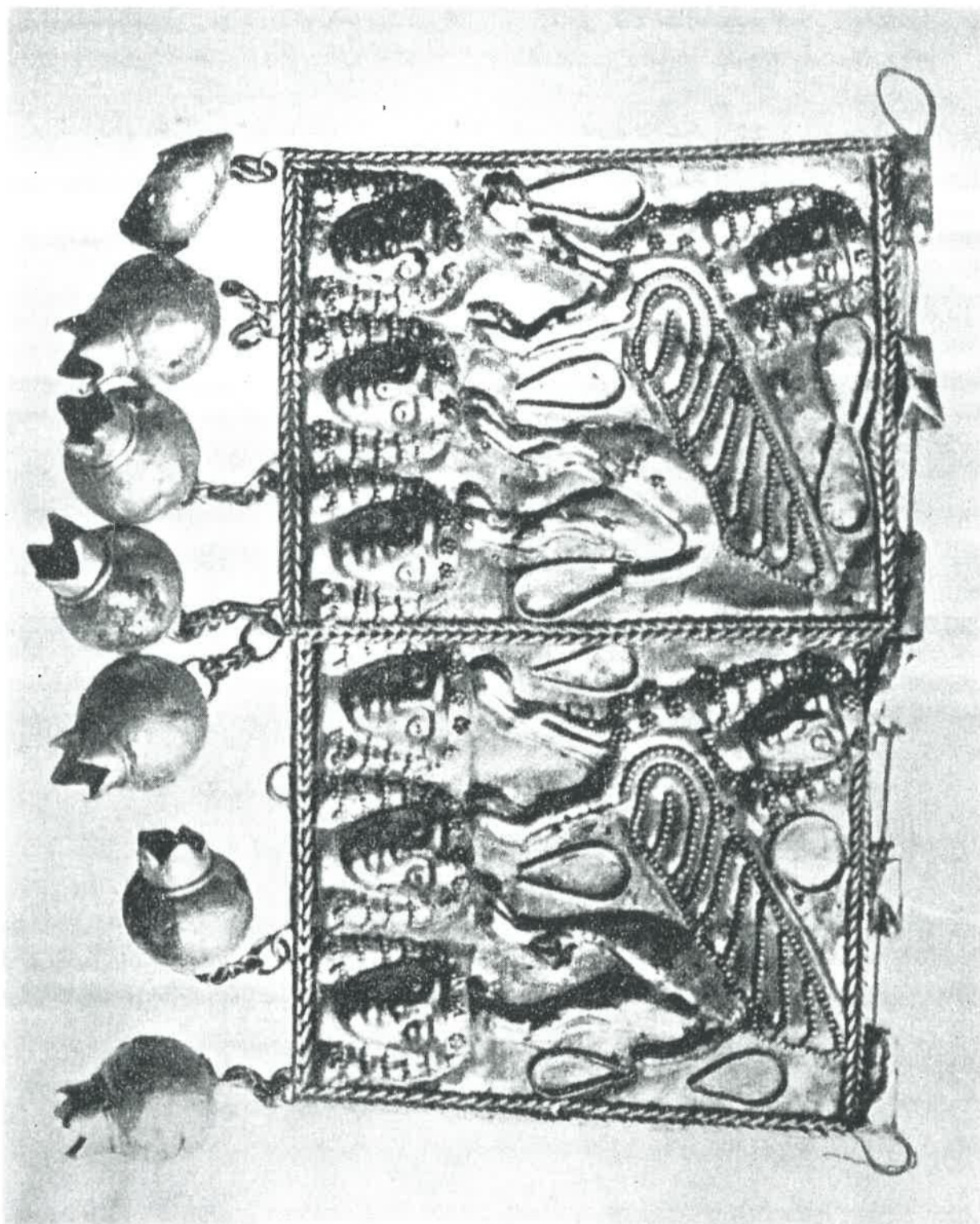
در سفر خروج (فصل نهم) آمده است : (۱) و لباسهای خدمتی جهت خدمت مقام مقدس ، از لاجورد و ارغوان و قرمز رنگ ساختند و بجهت هارون ، لباسهای مقدس را بنهجی که خداوند ، موسی را امر فرموده بود ترتیب دادند .

(۲۲) و دیگر قبای ایفود^۱ را از کار نساجی تماماً لاجورد ساخت . (۲۴) و بردامنه قبا ، انارهای لاجوردی و ارغوانی و قرمزی و کتان تافته ساختند .

(۲۵) و هم زنگولهای زر خالص ساختند ، و آن زنگولها را در میانه انارها بر دامنه قبا دوراً گذاشتند .

(۲۶) و بدامنه قبا از گرداگرد يك زنگوله و يك انار ، و يك زنگوله و يك انار ، بجهت کار خدمت بنحوی که خداوند بموسی امر فرموده بود .

۱ - ایفود - Ephod - برکردن ، پوشیدن ، سوزندوزی روی لباس حاخام بزرگ (که بر روی شانه آن اسم دوازده قبیله یهود را نقش میکردند) . از لغت‌نامه جهانی زبان انگلیسی .



شکل (۴۵) پلاکی با زنگوله‌های اناری از کیمریها متعلق به سده هفتم پیش از میلاد . برداشته از مجلد ششم کتاب « دائرةالمعارف هنر جهانی » .

لباس پارسی کدام است ؟

با این زمینه‌ها ، وضع عمومی‌ترین در آن زمان روشن است و چنانکه گفته آمد ، علت واقعی نبودن نقش بیشتری از زیورها و تزئینات را بر روی نقوش برجسته تخت جمشید اینک به درستی نمی‌دانیم ، همینقدر میدانیم چه بسا نقوش که بصورت ناتمام و خشن باقی مانده‌اند .

.....
ضمن بررسی‌های همه‌جانبه و لازم ، آنچه اینک لازم تر بنظر میرسد روشن کردن لباس پارسیها و مادی‌ها است . زیرا از لباس این دوقوم با اینکه بتفصیل سخن رانده‌اند ، هنوز بواقع روشن نشده است که کدامش را مادی و کدامش را پارسی میدانند .

اینکه هرودوت نوشته است : « ایشان (پارسی‌ها) پوشاك مادی‌ها را که بهتر از مال خود تشخیص داده بودند ، اقتباس کردند » مقصود او کدام پوشاك است که پارسی‌ها از مادی‌ها اقتباس کردند ؟ آیا لباس چین‌دار است که بنظر پارسیها شکل آمده اقتباس کرده‌اند یا لباس مشهور مادی (که شامل شلوار و پیراهن و ردا میباشد) مورد استفاده آنان قرار گرفته است ؟

آگاهی ما در این باره (بر مبنای نوشته‌های مورخان قدیم و تفسیر برسان جدید) درهم است و با این وضعیت تفکیك لباس آنها از هم به درستی مقدور نیست ، ازینرو مرور دوباره‌ای به نوشته‌های این مورخان لازم می‌آید .

گرنفون نوشته است : کوروش لباس مادی را اقتباس کرد و نزدیکان خود را بر آن داشت تا این لباس را بپوشند . حسن این لباس در آنست که معایب را می پوشاند و اشخاص را بزرگتر و شکیل تر مینمایاند .

کوروش تیاری نوک تیز داشت که افسری آنرا احاطه کرده بود ، و لباس او نیم ارغوانی و نیم سفید بود (که اختصاص بشاه داشت) و يك نیم شلواری (که رنگی تند داشت) و ردائی ارغوانی پوشیده بود^۱ .

از روی سوابق تاریخی دریافته ایم که کلاه نوک تیز ، پیچیده به افسر ، کلاهی مادی یا دراصل سکائی میباشد (که باید معمول آریان های شمال بوده باشد) . این کلاه از هر جنس (نمد ، مفرغ ، و یا چرم) که بوده باشد یادآور کلاه نوک تیز نواردار شکل (۲۵) است که سوارکاری را در شکار شیر نشان میدهد و نوشته اند که مادی میباشد . مکرر این شکل در صفحه (۷۷) است .

لباس نیم ارغوانی و نیم سفید از نوع پوشاک چین دار است که سربازان جاویدان شوشی پوشیده اند (و اینک مشهور به پوشاک پارسی است) .

ردای ارغوانی ، آنست که اشخاص موسوم به ماد تخت جمشید بر دوش دارند و بکار بردن آن بر روی بالاپوش چین دار پارسی مناسبت ندارد) .

و ازینرو تصور پوشاک درهم دونوع مشهور به مادی و چین دار آمیخته ای نابجا و نابسامان بنظر میرسد ؛ و بعلاوه ، نیم شلواری کوروش چیزی است که از آن نمونه و مدرکی نداریم ، و نیز پوشاندن چنین شلواری به کوروش که نوشته اند « پارسی ها بدن خود را می پوشیدند و برهنگی را خوش نداشتند » این عقیده با

۱ - تیار Tiara (که بفارسی همان تارك باید باشد) برهان قاطع چنین معنی میکند : (کله سر و فرق سر و میان سر آدمی باشد و هرچیز که آنرا در جنگ بر سر گذارند . همچو مغفر و امثال آن) . در باره افسر ، اغلب مفهوم روشن نداده اند . برخی آنرا بمعنی تاج گرفته اند و برخی بمفهوم پارچه ای گرفته اند که بدور تاج یا تیار و تارك (کلاهخود) پیچیده میشده است . در آنجا که اومستد نوشته است : گاهی تارك افراشته را بر سر میگذاشت که گرد آن دیهیم « نوار آبی با خالهای سفید » پیچیده شده بود . مقصود او پارچه « دیهیم » یا همان افسری باید باشد که گرنفون ذکر کرده و نوشته است : که کوروش تیاری نوک تیز داشت که افسری آنرا احاطه کرده بود ، برای مزید آگاهی بکتاب پوشاک باستانی ایرانیان مجلد اول رجوع فرمائید .



شکل (۳۵) مکرر . سوار مادی .

قسمت برهنه ساق پای کوروش و این نیم شلواری چه مناسبتی داشته است ؟

ویل دیورانت ، در تاریخ تمدن مشرق زمین ، بنقل از راثولنسن و مراجع دیگر ، از زمان داریوش اول ، نوشته است : که غالب ایشان لباسهایی مانند لباسهای مردم ماد بر تن میکردند ، و بعدها خود را به زیورآلات مادی نیز آراستند ، و بجز دو دست ، بازگذاشتن هریک از قسمتهای بدن را خلاف ادب میشمردند ، و بهمین جهت ، سرتاپای ایشان با سربند یا کلاه تا پاپوش پوشیده بود . « شلوار سه قسمتی ، و پیراهنی کتانی و دو لباس رو ، می پوشیدند که آستین آنها دستها را می پوشانید ، و کمربندی بر میان خود می بستند » .

اینگونه لباس پوشیدن را سبب آن بود که از گزند گرمای شدید تابستان و سرمای جانکاه زمستان در امان باشند . امتیاز شاه در آن بود که شلوار قلابدوزی شده با نقش و نگار سرخ می پوشید و دگمه های کفش وی برنگ زعفرانی بود .

در این جمله ویل دیورانت : (که غالب ایشان لباسهایی مانند لباسهای ماد بر تن میکردند) کلمه غالب نشانه اینست که پارسیها ، جز لباس مادی از لباس دیگری نیز برخوردار بوده اند .

ولی آن ، چگونه بوده است ؟ اینک فقط می دانیم که يك قسمت از گزارش گرنفون (لباس نیم ارغوانی و نیم سفید) یادآوری از پوشاک شوشیان جاوید است و میشود که لباس دیگر پارسیها این پوشاک چین دار (که اینک به پارسی مشهور است) بوده باشد . اما در مورد شلوار سه قسمتی ، این نیز مشکل دیگری است که از مورخان برای ما بجا مانده است و حق مطلب را ادا نمی کند .

اومستد در کتاب تاریخ شاهنشاهی هخامنشی نوشته است : مادیها با پوشیدن لباسهای اصلی تر ایرانی باز شناخته میشوند . لباس آنها عبارت بود از : تنزیب

(پیراهن) تنگ آستین‌داری که تا بزانو می‌رسیده ، و شلوار بلند و جبّه .

جمله (لباسهای اصلی‌تر ایرانی) اندیشه را به این تصور رهبری میکند که پوشاک دیگر (بالاپوش و دامن‌گشاد چین‌دار مشهور به پارسی) نمی‌باید لباس اصلی ایرانیان بوده‌باشد . آیا بواقع چنین است ، و پوشاک چین‌دار مشهور به پارسی ، از آن پارسیان نبوده است ؟ .

موضوع برهنه گذاشتن یا نگذاشتن بدن (از لحاظ آداب و رسوم) و رعایت آن ، با توجه به آب و هوای هر منطقه ، مطلبی است که در ایجاد چگونگی پوشاک هر قومی دخالت دارد .

ایرانیان قدیم ، اگر بر این عقیده بوده‌اند که برهنه گذاشتن بدن جز دو دست از ادب بدور است ، ایجاب می‌کرده است که پوشاک در خور رسم خود (که قابلیت پوشندگی کافی داشته باشد) داشته باشند .

و در اینصورت ، پوشاک مرکب از پیراهن و شلوار و جبه و سربند است که بنظر میرسد پوشاک مناسب آنها بوده باشد ، ولی در تخت جمشید می‌بینیم که خلاف معمول و عقیده ، کسانی را در حالت جنگ با حیوانات با تن برهنه ساخته اند .

ریچاردن فرای نوشته است : شاید کار استوار ساختن شاهنشاهی کوروش با بکارستن همان روشهایی انجام گرفت که او در یکی کردن قبیله‌ها و مردم پارس (اعم از آریایی یا بومی) همت‌گماشته بود .

این اختلاط عناصر فرهنگی ، در جامه‌های پیکره‌هائیکه در تخت‌جمشید نقش شده‌اند ، دیده میشود .

در اینجا رخت ایرانیان ، بیشتر همانند ایلامیان است ، در صورتیکه ایرانیان

(که مادها هم از آن جمله‌اند) شلوار و پای‌افزار ساق‌بلند می‌پوشیدند .

.....
وباز ریچاردن‌فرای بنقل از استرابون نوشته است : که پارسیان مخصوصاً
در جامه پوشیدن از مادها پیروی کردند (جز کسانی که در جنوب بودند)
و در جامه‌پوشیدن از مردم شکست خورده ایلان تقلید کردند (کتاب میراث ایران) .

.....
.....
برای اینکه بدانیم ایلامیها چگونه لباسی داشته‌اند باید کوششی (به اختصار
هم شده) در این زمینه بعمل آوریم .

ایلام ، اینك نام جای کوچکی در کبیرکوه (از نواحی شمالغربی لرستان
بزرگ است) که برای بدست آمدن آثار تاریخی‌اش به این نام مشهور است .
گیرشمن با صراحت نوشته است : عملاً از این قوم (که بین قرنهای ۱۲
تا ۸ پیش از میلاد با آشوریها تماس داشته‌اند) اطلاعی نداریم .

ولی دیاکونف پس از شرح مختصری درباره مردم نقاط مختلفه ایران زمان
پیش از مادها ، نوشته است : در جنوب ایران (تا دره رودهای کارون و کرخه ،
و در زاویه جنوب غربی آن) ظاهراً مردم شبه سیاه (که محتملاً با نژاد دراویدی
نسبت داشته‌اند) فراوان بودند ، ولی درماد و دیگر نواحی شمالی نفوذ نکردند
خاك اصلی و مسکن ایلامیان ، دره کارون و کرخه (یا ایلام باستانی)
بود که اکنون خوزستان نامیده میشود ، ولی درعهد باستان ، مقر ایلامیان و دائره
بسط زبان ایشان بمراتب وسیعتر بوده است « مثلاً در بوشهر (لی‌یان باستان)
نوشته‌ای بزبان ایلامی که تاریخ آن در حدود اواسط هزاره سوم قبل از میلاد
است یافته شده است » و منابع ما ، درباره هزاره دوم قبل از میلاد ، آثار میخی
و آشوری است

آثار ایلامی عبارتست از نوشته‌های پادشاهان ایلام (سوزانی یا خوزستان

کنونی در جنوب غربی ایران) که بزبان محلی ایلامی و همچنین زبانهای اکدی و شومری تنظیم شده است

مقداری اشیاء دولتی ، گزارشها و صورتحسابهای مالی و اقتصادی نیز بزبان ایلامی ، از دوران نخستین شاهان هخامنشی (قرن ششم پیش از میلاد) در شوش و قرن ششم و پنجم پیش از میلاد در استخر فارس کشف شده است : اسامی خاصی که در این گزارشها و صورتحسابها دیده میشود تا اندازه‌ای به تعیین منشأ و ترکیب نژادی مردمی که در نواحی مجاور ماد زندگی میکردند کومک میکند .

اما راجع بخط نگاری مقدس ایلامی که قبل از خط میخی و تا پایان هزاره سوم و آغاز هزاره دوم قبل از میلاد معمول و متداول بود ، هفت سند بخط مزبور در تپه سیلک - خاك ماد - درقشر ۴ (پایان هزاره سوم قبل از میلاد؟) کشف شده است ، شاید از چند نام جغرافیائی مربوط به هزاره اول قبل از میلاد چنین برآید که در کهن‌ترین عهدهای باستان در ماد شرقی و مرکزی ، مردم ایلامی زندگی میکردند

باید افزود که کاسیان و دیگر قبایل کوهستانی که بهر تقدیر از هزاره دوم قبل از میلاد در مرز ماد و ایلام زندگی میکردند احتمالاً از لحاظ زبان با ایلامیان نزدیک بودند . متأسفانه مناسبات زبان ایلام با دیگر زبانها هنوز عملاً مشخص نگردیده است . (کوششهایی بعمل آمده که آنرا با زبانهای هوریان و قفقاز کوهستانی و دراویدیان هند و النسۀ اورال و آلتائی و غیره مربوط سازند) گذشته از این ، ذخیره لغوی زبان ایلامی نیز کمتر مورد بررسی قرار گرفته است و به این سبب تاکنون نتوانسته‌ایم از روی یقین زبان کاسیان را به ایلام مربوط بدانیم و یا برای نامهای امکنه بزبان مادی قدیم جنبه ایلامی قایل شویم .

دولتهای کوچک ایلامی ، تقریباً همزمان با دول جدید شومری در هزاره

سوم قبل از میلاد تأسیس یافتند و آنها را بنام می‌شناسیم ، ولی شوشی‌ها (شوشن Shushen ایلامی) را در نتیجه آثار مکشوفه در طی حفاریات بهتر می‌شناسیم ، و ممکن است که سرزمین دولت مهم دیگر ایلام بنام (آنچان^۱) در نزدیکیهای دره شهر (در دره سینمره) بوده باشد

در پایان هزاره دوم قبل از میلاد ، لشکر کشیهای از طرف شاهان يك دولت بنده‌دار دیگر (ایلام) بمنظور کشور گشائی آغاز گشت ، و بالتیجه منابع دیگری در تاریخ سرزمین آینده ماد بدست ما رسید که همانا کتیبه‌های ایلامی میباشد . متأسفانه تاکنون متون ایلامی را (که فقط بآن زبان نوشته شده باشد) چنانکه باید نمی‌فهمیم ولی جریان وقایع بر روی هم روشن است .

چنانکه پیشتر گفته شد ، تأسیس دولت ایلام ، یکی از قدیم‌ترین جوامع بوده و از لحاظ فنی بر زراعت مشروب از آب رود مبتنی بود در نیمه اول و یا اواسط هزاره سوم قبل از میلاد صورت گرفت ایلامیان از زمان قدیم روابط نزدیک دویستانه و گاهی خصمانه با شومر و اکد داشتند ، ولی درباره مناسبات آنان با سرزمینهای شمالی‌تر هیچگونه اطلاعی نداریم (کتاب تاریخ ماد) .

این توضیح نیمه‌تاریک و مختصریکه از ایلامیان داده‌اند ، گرچه گره‌گشای مشکل ما نیست ، ولی دورنمای آنها را پیش چشم می‌آورد .

مناطق خوزستان و لرستان فعلی (که در آنزمان میدان کشمکش اقوام مختلف بوده است ، شاید اینک بعلت کاوش ناکافی ، مدارك کافی بدست نمی‌دهد ، ولی این مناطق (خاصه لرستان) فعلاً آثاری بدست داده است که میتواند برای شروع بکار ردیابی ، و دریافت زمینه‌های ارتباطی ، راهنمای اندیشه ما در چگونه

۱ - آنچان = اشان یا اتران کنونی میباشد .

بود اوضاع و شاید نیز پوشاك در این سامان باشد .

ضمن این آثار (که بیشتر آنها مفرغی میباشند) ظرفی در دست است که از لحاظ پوشاك مدرکی اندك ولی بسیار جالب است ، و آن با شماره (۳۶) در این کتاب آمده ، و طرح آن نیز بشماره (۴۶) ارائه گردیده است .

در این طرح (که حاشیه‌های زینتی آن الهام بخش حاشیه لباسهای چین‌دار مشهور به پارسی میباید بوده باشد) يك وجه اشتراك اساسی با لباس سربازان جاویدان شوشی مشهود است و آن : (دنباله نیمدایره‌ای و کوتاه قسمت پشت پیراهن از کمر بیائین است) که در مقایسه با نقش لباس سربازان شوشی در شکل (۴۷) این نظر تأیید میگردد .

.....

با در نظر داشتن این نمونه مختصر (پیش از آنکه برای پی بردن به درستی گفتار محققان در این باره و شناختن پوشاك اصلی پارسی‌ها ، و تمیز آن از پوشاك دیگر مبادرت به پیش کشیدن نظریات مختلف شود) باید بدانیم : که در نوشته‌های اغلب محققان (که اخبار را بنقل از مورخان قدیم انتقال داده‌اند ، و خود نیز اظهار نظر کرده‌اند) گاه اشتباهاتی از روی بی‌توجهی یافته میشود که ناگزیر اندیشه را به درنگ و کنجکاوی وامیدارد .

مسئلاً ، این بی‌توجهی از آنست که نظر دهندگان و محققان دست دوم (و نیز برخی از مورخان دست اول) از تردید با اوضاع و احوال مردم ایران آشنائی نداشته‌اند ، و شاید بیشتر خبرها از کسانی است که با ایرانیان در میدان رزم در تماس بوده‌اند (و طبعاً توضیح آنها درباره همان پوشاکی میتواند باشد که در میدان رزم میدیده‌اند) و آنها که از تردید با ایرانیان تماس داشته‌اند ، از خصوصیات بیشتر سخن بمیان آورده‌اند ، و ازینرو ، چون اخبار را بنقل از یکدیگر انتقال داده‌اند ، نشانه‌های مخلوط داده‌اند (واین ، از مقایسه گفتار و تفسیر اخبار آنان روشن است) .



شکل (۴۶) طرح همان ظرف مفرغی لرستان به شماره (۳۶) است (که دیاکونف شکل مرد روی آنرا ماننایی میداند) . برداشته از کتاب « تاریخ ماد » .



شکل (۴۷) نقش کاشی لعابدار يك سرباز جاویدان شوشی که دنباله نیمدائره‌ای قسمت پشت او از کمر بیائین ، نمایان است . برداشته از مجلد هفتم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ .

اینك با در نظر داشتن این نکات و توجه بمقایسه‌ای که پیش آمد ، به يك بررسی دیگر روی نظریات محققان که بسیار جالب است (و بستگی به چگونگی بود پوشاك دوره ماد و پارس دارد) دست می‌بریم :

گیرشمن نوشته است : که سالنامه‌های شلمنسر سوم پادشاه ، نخستین بار از ایرانیانی که در راه قشون آشور در سفرهای جنگی‌شان به زاگروس قرار داشتند یاد میکند . آشوریان ، پارسیان را در ۸۴۴ قبل از میلاد و مادها را در ۸۳۶ قبل از میلاد شناختند .

اگر قول منشیان آشوری را بپذیریم ، در این عمل ، پارسیان در مغرب و جنوب غربی دریاچه اورمیه قرار داشتند ، و مادها در جنوب شرقی ، نزدیک همدان مستقر بودند ؛ بنظر نمی‌رسد که اقامت پارسیان در شمال غربی ایران طول کشیده باشد . حقیقت این است که در قرن هشتم قبل از میلاد آنان در حرکت و پیشرفت تدریجی بسوی جنوب شرقی (در طول چینهای زاگروس) بودند . محتملاً در حدود هفتصد پیش از میلاد ، آنان در محوطه غربی جبال بختیاری تا شرق شهر جدید شوشتر ، در ناحیه‌ای که ایشان پارسوآش یا پارسوماش نامیده‌اند (و این نام در سالنامه‌های آشوری ذکر شده) اقامت گزیدند (ایران از آغاز تا اسلام صفحه ۷۶) .

درباره ورود دو قوم مادی و پارسی ، سرپرسی سایکس در ورود مادها از راه شمال غربی فلات بسوی کوههای زاگروس موافق است ولی ورود پارسی‌ها را (برخلاف نظر گیرشمن) از راه خراسان میدانم و نوشته است :

شعبه دیگر آریان (که پارسیان باشند) از بیابانهای شمال خراسان وارد فلات شدند و از نواحی کرمان عبور کرده خود را از کنار زنده رود « که ظاهراً در این وقت در دست مادها بوده » بحدود غربی و منطقه فارس و طوایفی که

تحت نفوذ ایلامیها بودند رسانیدند .

به دنبال پارسیها ، کرمانیان خود را به کرمان رسانیدند

در مورد پارسیها ، هرودوت در بند ۱۲۵ کتاب اول خود آورده است که پارسیها به چندین قبیله تقسیم میشوند و از میان این قبایل اصیلترین آنها قبیله بازارگادی بود که عشیره هخامنشی سر سلسله خاندان پارسی به آن تعلق دارد و خود یکی از عشایر قبیله بازارگادی محسوب میشود .

هنری فیلد بنقل از بطلمیوس و هرتسفلد و کلیو نوشته است : که یونانیها پاسارگاد را بازارگاد نیز خوانده‌اند و این نامی است که بعداً به یکی از قبایل « کرمانیا » اطلاق شده است . (مردم شناسی ایران) .

اگر این موضوع را که هنری فیلد بنقل از مورخان ذکر کرده است با نوشته سرپرسی سایکس در نظر بگیریم (که پارسیها از راه خراسان وارد فلات شده‌اند و سپس کرمانیها به دنبال آنها آمده‌اند و بازارگادی نام یکی از قبایل کرمانیها بوده و هخامنشیها به این قبایل بستگی داشته‌اند) بنظر میرسد که اندیشه متوجه این سوی فلات (خراسان - کرمان) میشود و نظر سایکس در برابر نظر گیرشمن قابل قبولتر می‌آید که پارسیها را از سوی خراسان وارد فلات بدانیم تا از راه مغرب و کوهستانهای زاگروس .

باید بدانیم که این اختلاف نظر ، در آنچه ما دنبال آن هستیم تأثیری ندارد . زیرا این قوم (چه از راه ماوراءالنهر و چه از راه قفقاز آمده باشند) بهرآنجام این موضوع روشن است که مادها همانند پوشاک مردم دیگری (که در نقاط اطراف فلات میزیسته‌اند) پوشاک داشته‌اند ، و تخت جمشید آنها را

نمایانده است (همچون : پوشاك پارتی‌ها ، بلخی‌ها ، سغدیها ، رخجی‌ها « یا ، آرا خوزی‌ها » زرنکی‌ها ، کاپادوکی‌ها ، سکاها ، هراتی‌ها ، اسگرتی‌ها ، ارمنی‌ها) که پوشاکشان در اصل با پوشاك مادی‌ها یکسان است (و میدانیم که دارای ردا « جبه » شل ، پیراهن و شلوار نسبتاً چسبان و پای افزارهای ساق بلند و نیمه ساق بلند بوده‌اند) و فقط پارسی‌ها یا هخامنشی‌ها پوشاك چین‌دار داشته‌اند (که مشابه پوشاك ساکنان زاگروس و مردمان غرب و جنوب غربی این کوهستانها میباشد) .

ولی دیاکونف ، پوشاك فراخ و چین‌دار را نیز از آن مادیها (مادیهای شرقی) و بهرجهت متعلق به آنها میدانند و نوشته است : که در تصاویر آشوری ، کلاه بلند نمدی یا تاج (که بزبان لاتینی تیار نامیده میشد و مخصوص ساکنان ماد بود) دیده نمیشود . اما نظر به اینکه کلاه مزبور از نیمه دوم هزاره سوم قبل از میلاد (و در عهد هخامنشیان نیز) متداول بوده بی‌شک در دوران مورد نظر^۱ نیز مرسوم بوده است .

و سپس به نقش نارامسن (که از شوش بدست آمده) اشاره کرده نوشته است : لولوبیان لباسی سبك و یا دامن به تن دارند و پوستی ابلق بر يك شانه افکنده‌اند ، و این خود در هزاره قبل از میلاد ، لباس مردم ماننا و ماد غربی و کاسپیان (بگفته هرودوت) بوده است . شکل (۴۸) .

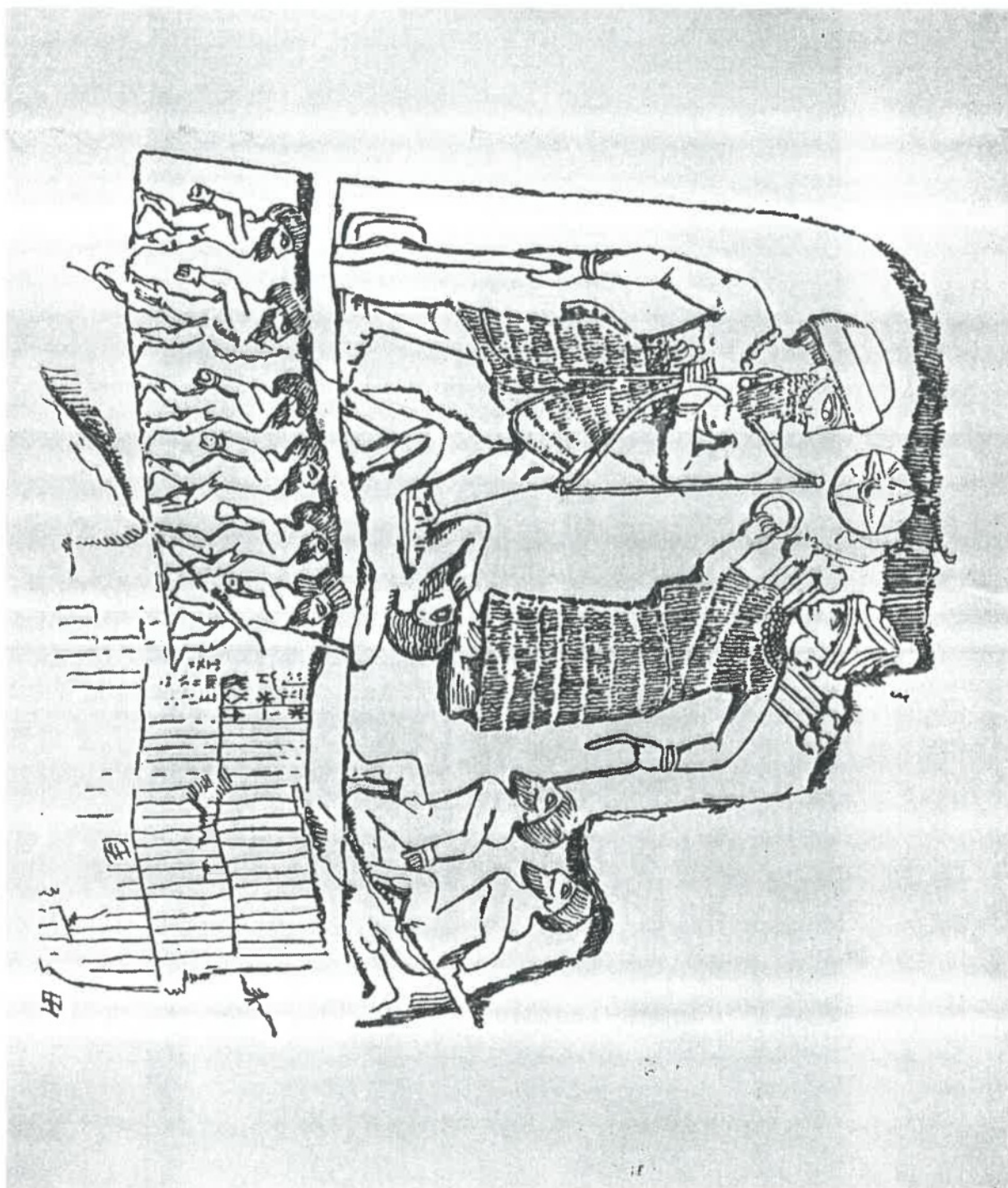
در نقش برجسته آنوبانی‌نی نیز از نه تصویر ، هشت نفر کلاههای شومری و اکدی دارند و نهمی (آنکه در صف زیرین مقدم بر دیگران است) کلاهی یا تاج (که در هزاره اول پیش از میلاد ، ویژه مادیهای شرقی بود ، و بعدها پارسیان از ایشان اخذ کردند) بسر دارد . شکل (۴۹ و ۵۰) .

سپس نوشته است : که یونانیها از این لباس مادی اطلاعی نداشتند و فقط

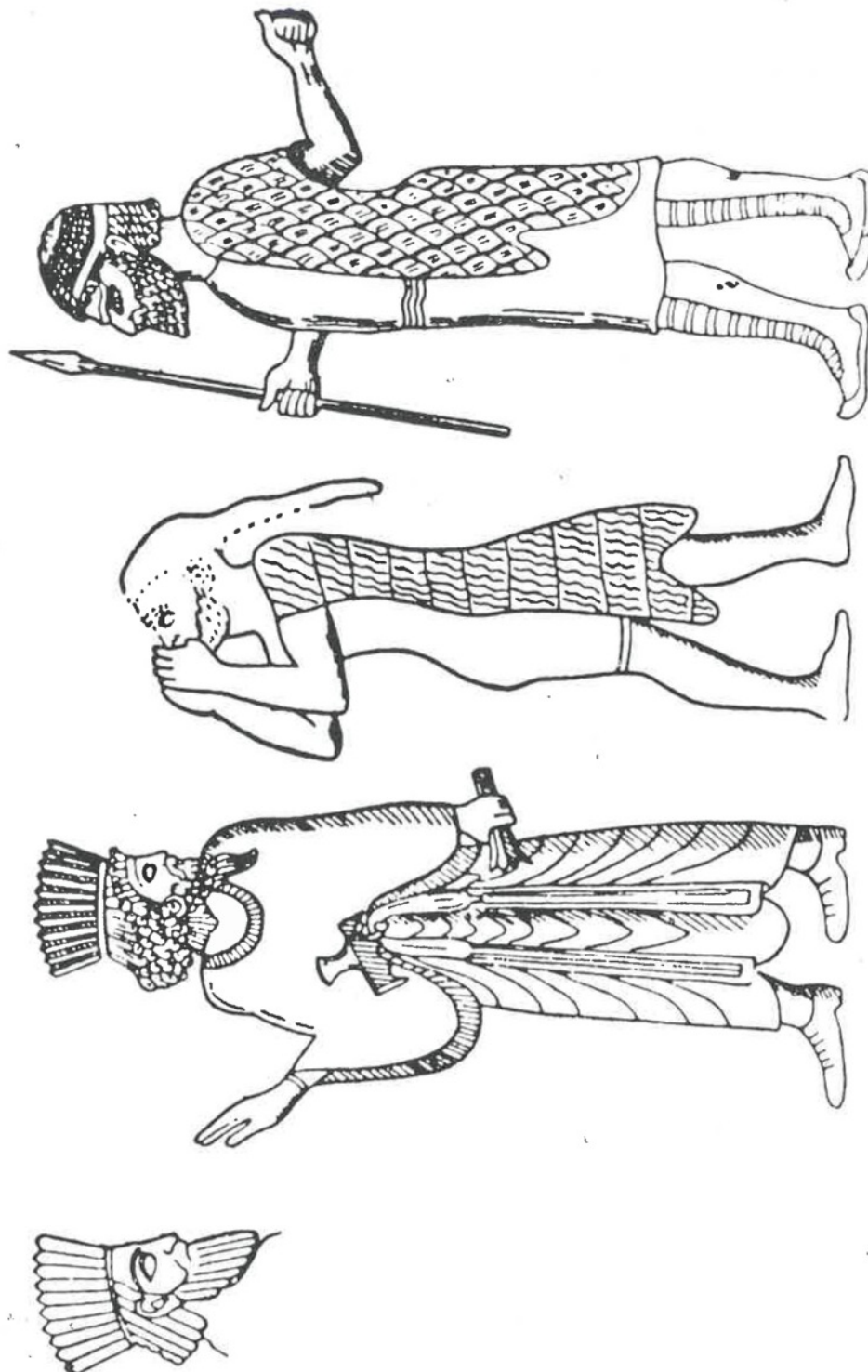
۱ - منظور دیاکونف از دوران موردنظر ، دوره ماد میباشد .



شکل (۴۸) لوح پیروزی نارام سن پادشاه اکدی (مکشوفه از شوش) که نوشته‌اند متعلق به نیمه دوم هزاره سوم پیش از میلاد است. برداشته از مجلد یکم کتاب «دائرةالمعارف هنر جهانی».



شکل (۴۹) طرح نقش برجسته انوبانی بر سر پل زاب واقع در میان کرمانشاه و قصر شیرین . برداشته از کتاب « تاریخ ماد » دیاکوف .



شکل (۵۰) انواع پوشاک مادی (از نظر دیاکوف) : نفر اول سمت راست (یکنفر مادی منقوش بر صخره‌های آشوری است) . نفر دوم سمت راست (یکنفر مادی « مانائی » منقوش بر لوح نارام سن) . نفر سوم از سمت راست (یکنفر مادی منقوش بر تخت جمشید) . نفر اول سمت چپ نیز (که سری را با کلاه نشان می‌دهد) یکنفر مادی منقوش بر صخره سر پل زاب در نقش برجسته انویانی می‌باشد . برداشته از کتاب « تاریخ ماد » .

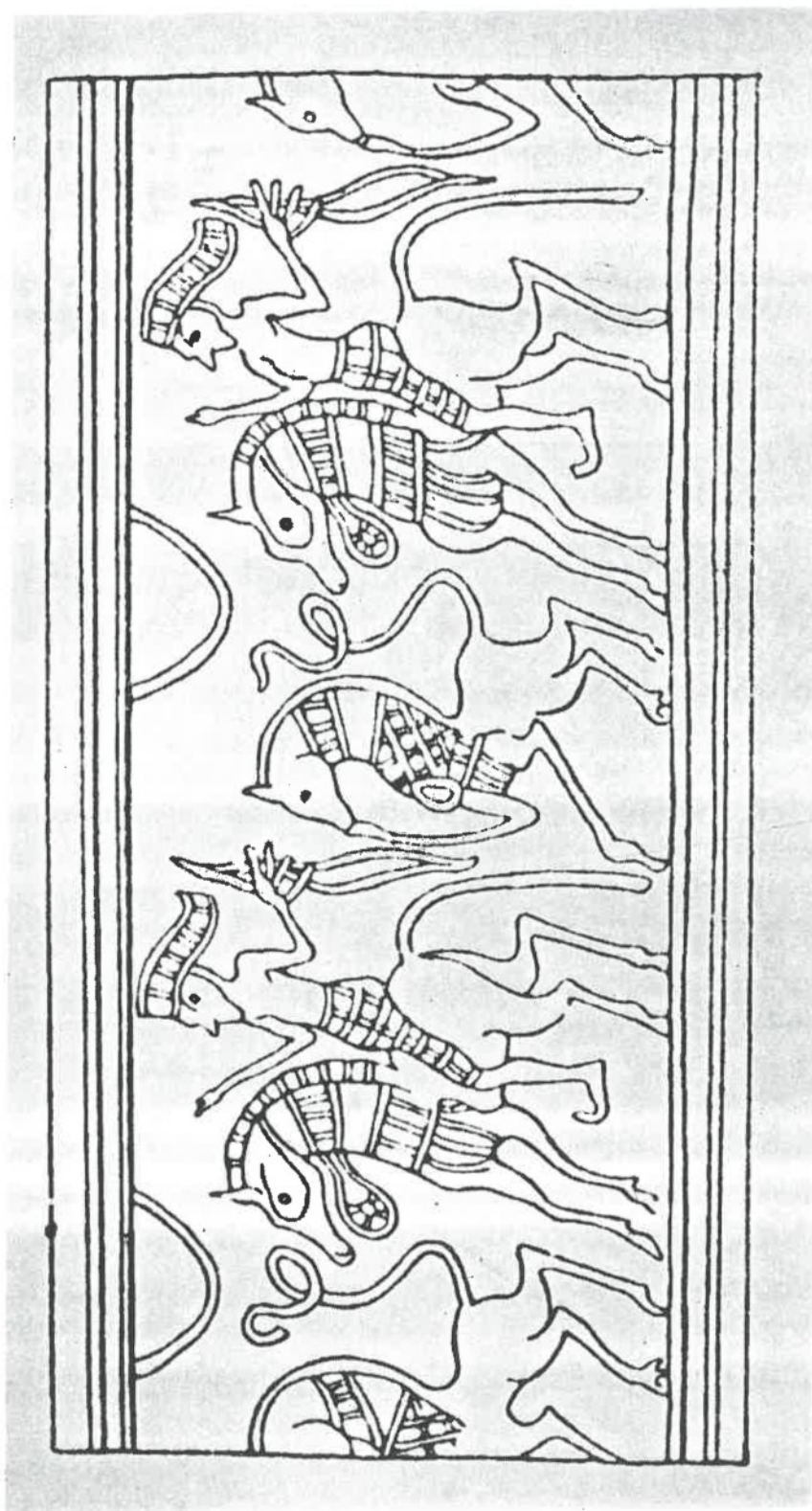
آنها مخصوص کاسپیان میدانستند و پوشاك دیگری را (که با پوشاك تصاویر آشوری تفاوت دارد^۱) لباس مادی میخوانند که عبارتست از : (پیراهن گشاد «ساراپیس» با آستینهای بلند و شلواری گشاد و چین دار ، که در واقع دامن درازی بود که میان دوپا جمع کرده بودند ، و بالاپوش کوتاه از پارچه رنگارنگ و یا کارزده از پشم) .

این نوع لباس را سواران آریزانتی داشتند ، و ساکنان غربی و مرکزی در نیمه اول هزاره اول قبل از میلاد ، از آن استفاده نمیکردند ، ولی در شرق کشور ، از قدیم معمول گشته بود ، و این ، از يك مهر قدیمی مادی که در گورستان تپه سیلک یافت شده و بر آن سواری با شلوار مادی بر اسب منقوش است پیداست .

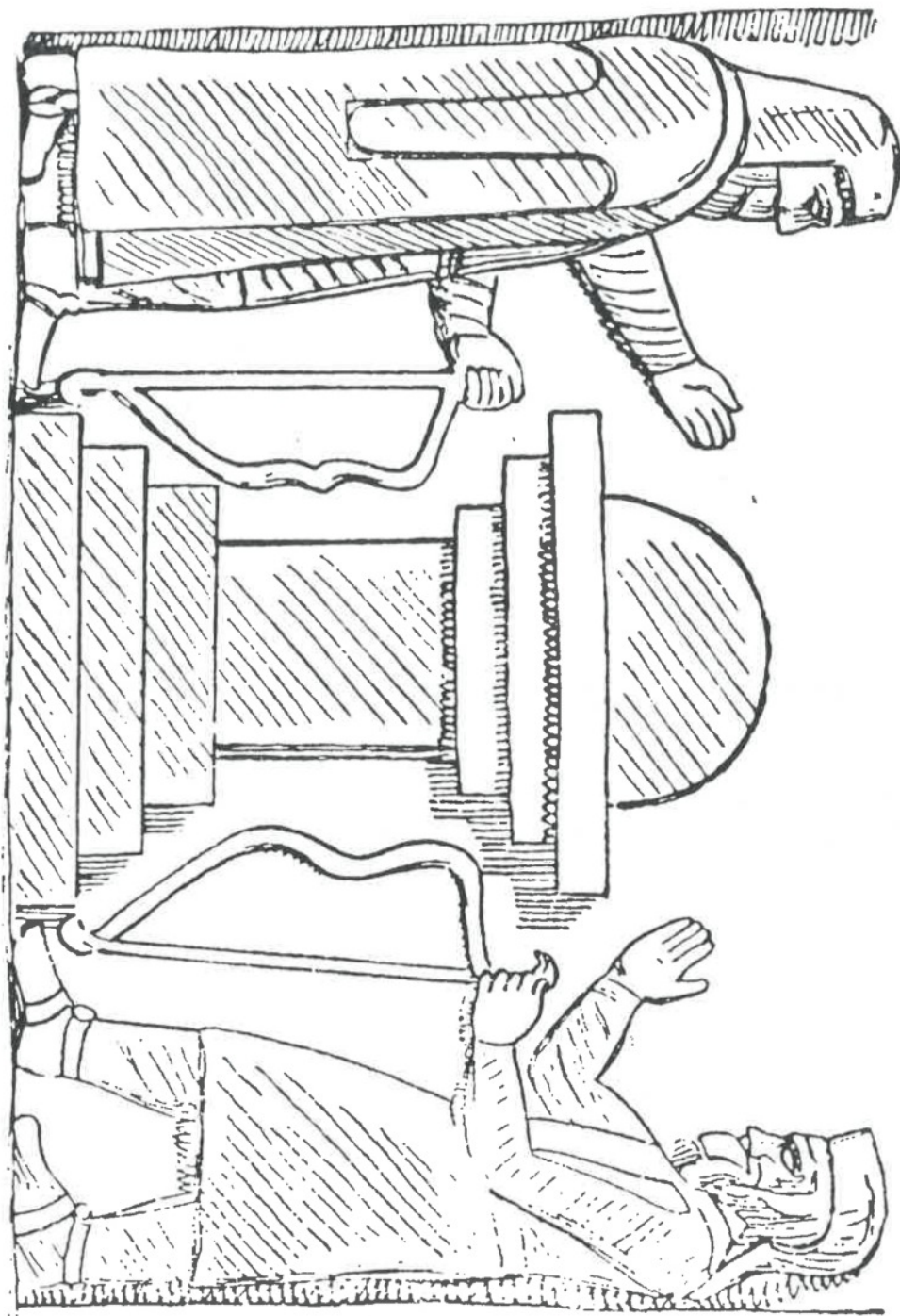
سپس دیاکونف بشکلی مراجعه داده که سوار منظور را مینمایاند (شکل ۵۱) . در این مهر ، نوك پنجه بر گشته سواران ، طرحی از پای افزار را نشان نمی دهد ولی این نوك بر گشته ، پای افزاری را از همان نوع منقوش بر صخره های آشوری (که ساق بلند است) بیاد می آورد . طرح شلوار ، بنحوی است که شلوار گشاد یا دامن بلند چین دار را (که دیاکونف شرح داده ، و این شکل را برای نمودن آن نوع پوشاك بعنوان سند ارائه داده است) به اندیشه نمی آورد ، بلکه بیشتر یادآور نوع شلواری است که آشوریها ، سکاها و مادهای نقش آشوری دارند . بالاتنه سواران نیز برهنه است و بالاپوشی را نمی نماید تا تصور چین دار یا بدون چین بودن (یا نوع دیگری) به ذهن آید . (ولی گیرشمن جلیتقه مانندی برای آن تصور کرده است) . کلاه دنباله دار سوار (که دنباله ای پهن و سنگین دارد) یادآور کلاه مرد نقش برجسته مقبره قیزقاپان^۲ است (که گوئی کوچک شده کلاه سوارکار مهر ارائه شده را برسر دارد . شکل (۵۲) .

۱ - اشاره بتصاویر مادها بر روی صخره های آشوری است .

۲ - نقش برجسته مقبره قیزقاپان ، طبق اشاره دیاکونف در دره شهر زور (کنار دهکده سورداش نزدیک سلیمانیه) واقع است .



شکل (۵۱) طرح مهرمادی از گورستان «ب» تپه سی‌یلاک کاشان . برداشته از کتاب «تاریخ ماد» دیاکوفف .



شکل (۵۴) طرح نقش برجسته مقبره قرقاپان ، دیاکونف نوشته است : نفر سمت راست (قربانی دهنده)
 محتملاً "کیاکسار" (هووخشتره مادی) میباشد .

دیاکونف نوشته است : ظاهراً این لباس در قرن هفتم ، همزمان و همراه رواج کیش قبایل شرق ماد ، و زبان رسمی ایرانی ، در سراسر خاك ماد متداول گشت ، و در قرن ششم ، پارسیان نیز آنرا پذیرفتند (صفحه ۴۴۸ تاریخ ماد).

به اینطریق ، دیاکونف پوشاك پرچین مشروحه را (با ارائه مْهری از سیلک کاشان) از آن مادها و متعلق به مردم ساکن مشرق ماد (یا ماد شرقی) میدانند ، و به احتمال ، اریزاتیها و پارتاکنیها بودند که آنرا مورد استفاده قرار میدادند . پارسیها هم بعداً مبادرت به استعمال آن کردند .

حال ، درباره این نظر دیاکونف نتیجه گیری میکنیم :

۱ - در مْهر مذکور (چنانکه دیده میشود) شلوار سوار کار آنچنان نیست که به اندیشه بگذرد شلواری فراخ است (و چنانکه گفته آمد) بیشتر شبیه شلوار چسبان آشوریها یا مادها - مانناها میباشد که در میان پای افزارهای ساق بلند خود فرو میکردند .

۲ - بالاتنه ، برهنه میباشد و بالاپوش ندارد .

۳ - به اتكاء اینکه سیلک در منطقه ماد شرقی واقع بوده و اریزاتیها به احتمال در آن نواحی سکونت داشته اند نمیتوان (با این مْهریکه مورد استناد قرار گرفته و دیاکونف و گیرشمن هردو استنباط غلطی از آن دارند) به احتمال پذیرفت که اریزاتیها از آن استفاده میکردند ، و از این راه نتیجه گیری کرد « که چون اریزاتیها مادی بوده اند و پارسیها نیز از لباس مادیها (بعلت مناسبت و شکیلتر بودن) استفاده کرده اند » این لباس فراخ ، همان لباسی باید باشد که پارسیها از مادها گرفته اند .

۴ - کلاه شیاردار نقش آنوبانی نی در سر پل زاب نیز (که قدمت آنرا به دوهزاروپانصد سال پیش از میلاد میرسازند) اگر از مادها بوده باشد نمیتواند

از آن مادهای مهاجر باشد و شاید که متعلق به بومیان فلات ایران (که متحد ماد بوده‌اند) باشد . زیرا چنین کلاهی نه تنها درخور مردم سردسیر (مادهای آمده از شمال) نیست ، لاقلاً کلاهی که مشابهت دوری با این چنین کلاه داشته باشد ، در میان همزادگاهان و اقوام دور و دورتر این قوم دیده نشده است . بر عکس ، این کلاه نمونه‌های زیادی در میان ساکنان کوهستانهای زاگروس و مردم مغرب و جنوبغربی این کوهستانها دارد ؛ و بواقع ، کلاه شیاردار بیشتر مغربی است تا مشرقی یا شمالی .

پوشاك فراخ چین‌دار از بالا پوشی کوتاه و دامنی شلوار مانند (چین‌دار و بلند که تا حوالی قوزك پا میرسیده) تشکیل شده است . بالاپوش (به ویژه نوع جلو باز آن) یادآور رواندازی فراخ چون شل است که تا کمر را می‌پوشانده و حلقه آستین نداشته است ، و در طی زمان ، بتدریج شکوهمندی یافته است . دامن شلواری نیز یادآور لونگی است که در جلوی بدن جمع و بسته میشده و زیادی آن بصورت چین‌های عمودی در جلوی بدن می‌آویخت .

تصور چنین وضعی ، ناشی از بکار رفتن آن اینك ، بصورت ابتدائی در میان مردان بومی جنوب فلات ایران است که هنوز بستن پارچه‌ای به دور کمر چون لونگ معمول است . شکل (۵۳) .

از نوع اندك پیشرفته‌تر اینگونه دامن شلواری یا « لونگ » را دو نقش اتروسکی - یونانی نشان میدهند که هر يك بنحوی راهنمای اندیشه به چگونه‌بود مراحل تغییر آنست ، و ازینرا میتوان دانست که شکل ابتدائی آن چگونه بوده تا که بصورت خاص عهد پارسیان تخت‌جمشید درآمده است . شکل‌های (۵۴ و ۵۵) . در عهد پارسیان ، چین‌های آویخته جلوی دامن شلواری بصورت دو راسته‌چینی نیز در آمد . شکل (۵۶) .



شکل (۵۳) مرد بندری از مردان جنوب حوالی بندرعباس .



شکل (۵۴) دو الهه از معبد دلفی مربوط به (۵۴۵) پیش از میلاد . برداشته از مجلد یکم کتاب « دائرةالمعارف هنر جهانی » .



شکل (۵۵) نقش دختری اتروسیکی مربوط به (۵۲۰ - ۵۴۰) پیش از میلاد . برداشته از مجلد دوازدهم کتاب « دائرةالمعارف هنر جهانی » .



شکل (۵۶) نقش برجسته یکنفر پارسی در پوشاک چین دار (با دامن دوراسته چین) .
نقش برجسته سنگی تخت جمشید .

چنانکه از نقوش تخت جمشید بر می آید ، در زیر بالاپوش چیزی چون پیراهن نساخته اند و برخی نقوش این نظر را تأیید می کنند .

هریک از این لباس (بالاپوش و دامن) با اندك حرکتی اندام برهنه را مینمایانند و در واقع ، هیئت عمومی این پوشاك چنانست که برای هوای مناطق گرم مناسبتر بنظر می آید و به پوشاك مناطق سرد (که باید چسبان و پوشنده بدن از گزند سرما باشد) شباهت ندارد ، و ازینرو هرگز به اندیشه نمی گذرد که چنین لباسی با چنان کلاه درخور قومی چون مادهای اری زانتو (که نوشته اند از مناطق سردسیر آمده اند) باشد ، و اگر زمانی واقعاً مورد استعمال مدها نیز بوده ، باید پذیرفت که از غرب کوهستانهای زاگروس بسوی شرق رفته و مورد استعمال یافته است .

.
.

بهر انجام ، ساکنان منطقه پارس (از هر قومی که بوده باشند و یا از هر سوئی که آمده باشند و یا که در اصل بومی این سامان بوده باشند) نیازمند پوشاکی مناسب این سرزمین (در برابر گرما) میبوده اند (حال این لباس را خود ابداع کرده یا که در میان بومیان این سامان رواج داشته که برداشت کرده اند نیاز به تحقیق و کوششی جداگانه دارد. ولی ریچاردن فرای که معتقد است پارسی ها درجامه پوشیدن از مدها پیروی کردند (جز کسانی که در جنوب بوده اند ، و اینان در جامه پوشیدن از مردم شکست خورده ایلام تقلید کردند) نظری قابل قبول باید باشد با این وصف اوراق زمانه را فراوان باید کاوید تا زمینه های کافی فراهم آورد ، و اینك اتکاء ما (با توجه بنظریات محققان و صاحب نظران) باید بر پایه خصوصیات هر منطقه باشد (که چگونه پوشاکی را ایجاد میکرده است) زیرا میدانیم که شکل پوشاك و تنوع آنها درکم و زیادی یا بلندی و کوتاهی ، تابع وضعیت خاص هر سامان است ، و مردمش روی حفاظت از گرما و سرما

یا توجه به اعتدال هوا ، و یا ترقیات قومی و لزوم تبدیل به احسن (برای کارآمدتر کردن هرچیز) و میل به جلوه گری ، وادار به ایجاد یا تغییر پوشاک میشوند .

از پوشاک تغییر یافته (که همه آنها از يك منبع یا چند منبع نزدیک بهم باید بوجود آمده باشند) در مناطق جنوب غربی و مغرب ایران قدیم ، مدارك فراوان هست : « مانند پوشاک مردم بابل و آشور یا همسایگان مردم ساکن پارس » که بصورت متنوع در دست ماست و آنها را می شناسیم ، چون شکل (۱۹ و ۵۷) که شکل اخیر یادآور مَهرهای پارسی در شکل های (۵۸ و ۵۹) میباشد . در هریک از این دو شکل اخیر ، دو شکارچی را می بینیم که لباسشان باینکه دو نوع است دارای يك ریشه و منبع است .

یکی از اشخاص مَهرها (نفرات سمت چپ) پارسی هستند (که یکی دامن یکرسته چین درپا و پستکی برتن دارد و در دیگری ، مردی پارسی ؟ ایلامی ؟ یا همجواری دیگر شیری را بغل زده و در دست راست خنجرى دارد) .

لوحة طلای زیویه کردستان نیز در شکل (۶۰) پوشاکی را نشان میدهد که مخلوطی از پوشاک پارسی ها و پوشاک نفرات سمت راست در مَهرهای (۵۸ و ۵۹) میباشد ، و نیز یادآور پوشاک مردم مغرب شوش و بابل و دورتر از این سامان است .

درباره پوشاک چین دار (که مورد استفاده پارسیان قرار گرفته است) ، نظر براینست که شاهان هخامنشی این پوشاک را (که مناسب منطقه گرم آنسامان بوده) از بومیان مناطق پارس و خوزستان و لرستان قدیم گرفته اند ، و برای خاطر



شکل (۱۹) مکرر . نقش آشوری (آشوربانیپال) .



شکل (۵۷) مهری از دوره بابل جدید، مربوط به سده (۷-۶) پیش از میلاد، برداشته از مجلد دهم کتاب «دائرةالمعارف هنر جهانی».



شکل (۵۸) مهری از پارسیان . برداشته از مجلد هفتم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ .



شکل (۵۹) مئوری از پارسیان - برداشته از مجلد ششم کتاب « دائرةالمعارف هفتر جفانی » .



شکل (۶۰) لوحه زرین زبویه کردستان متعلق به سده (۹ - ۸). پیش از میلاد که در موزه ایران باستان تهران نگهداری میشود . برداشته از مجلد ششم دایرةالمعارف هنر جهانی .

چین‌های زیاد و حاشیه‌های منقوش آنها (که بکار تشریفات می‌آمده) از آنها در برگزاری مراسم استفاده می‌کرده‌اند (و بهمین سبب است که پادشاهان پارسی را در نقوش تخت جمشید با اینگونه پوشاک ساخته می‌بینیم) .

برای سوار کاری و جنگاوری نیز ، از پوشاک مادها که شامل « جبه » پیراهن ، شلوار و باشلق و کلاه‌های از نوع نوک تیز پیچیده به نوارهای زینتی « یا دستمال‌های بزرگ » استفاده می‌کردند .

اگر بگزارش هرودوت که نوشته است : « لباس جنگاور پارسی از مادیها تقلید شده بوده است » تکیه کنیم (I ۱۳۵ VII ۶۲ . فهرست حواشی کتاب تاریخ ماد) خود را به نظری که داده شده متکی تر می‌یابیم .

.....

بنظر میرسد که کلاه‌های بلند و کوتاه ونمدی لرها (بختیارها ، قشقائی‌ها و دیگر اقوام لر) ونیز کردها (که دارای کلاه‌های عرقچین مانند ونوک تیز « نازک وضخیم - از پارچه ونمد » هستند ، ومعمولا دور آنها را پارچه‌های کلاغی یا کلاهی می‌پیچند) همه آنها یادگاری از کلاه‌های زمان مادها وهخامنشیها وقدیمر باشد (که بتدریج تحول پذیرفته وبه این شکل آشنا بقدیمر درآمده است) .

.....

در پاره‌ای از نوشته‌های مورخان قدیم ناروشنی وجود دارد . مانند اینکه استرابون از شلوار سه قسمتی نام برده است .

ویل دیورانت نیز بنقل از رولسن و مراجع دیگر (که همه آنها باید از استرابون نقل قول کرده باشند) از شلوار ، بصورت « سه پارچه‌ای » نام برده است .

تجسم شلوار سه قسمتی یا سه پارچه‌ای ، اندکی دور از ذهن بنظر میرسد ، ولی بگمانم باتوجه بساختمان شلوار خود گزارش دهندگان (که درباره شلوار ایرانیان قدیم از روی مقایسه با شلوار خود ، اینگونه گزارش داده‌اند) مشکل شلوار سه قسمتی ،

حل‌شدنی باشد. زیرا یونانی‌ها و رومیها، خود شلواری کوتاه و بدون ساق داشته‌اند، و ساق شلوار که قاعدتاً از کشاله‌ران شروع میشود، اینان آنرا نداشته‌اند. نظیر اینگونه شلوار را برتن مجسمه سورنا (سردار اشکانی که در موزه ایران باستان هست) میتوان دید. شکل‌های (۶۱ و ۶۲).

اینچنین شلواری، برای سوارکار مزاحمت ندارد، و پا به اندازه لازم برای باز شدن در پیاده سواری آزادی عمل میدهد، ولی شلوارهای با ساق بلند، اگر جای وسیعی در نشیمنگاه نداشته باشد، آزادی حرکات از سوارکار سلب میشود. ازینرو با توجه بساختمان شلوارهای امروزی ایل‌های ایران میتوان تصور داشت که در قدیم نیز به وسط شلوار، پارچه‌ای اضافی میدوختند (که تا امروز هم میان مردم ما بکار بردن آن معمول و در اصطلاح عامیانه به خشتک معروف است) به اینطریق شاید منظور از شلوار سه‌قسمتی یا سه پارچه‌ای این باشد که از دوساق و یک میانساق (یا خشتک) تشکیل میشده است.

.....
.....

اشاره محققان به پیراهن کتانی و دو لباس روئی پارسیان (با نشانیهای که داده‌اند و اینک سابقه داریم) میباید همان پیراهن و ردائی باشد که در نقوش تخت جمشید آنها را برای مادها ساخته‌اند، ولی درباره پیراهن کتانی (که استرابون آنرا زیر پیراهنی سفید نوشته) هنوز برگه‌ای بدست نیامده است تا نشان دهد که قوم ماد و پارس، بر روی تن خود (زیر لباس روئی) چه شکل پیراهنی می‌پوشیده‌اند.

نقوش تخت جمشید نیز چیزی از آنها نشان نمی‌دهند، و در هر جا که آدمی را بحالتی نقش کرده‌اند که دستهایش بالا است و بالاپوش چین‌دارش بسوی شانه و گردن رانده شده است، بدن و بازوان او برهنه دیده میشود، و علائمی (که دال بر وجود پیراهنی بر روی تن در زیر لباس روئی باشد) بنظر نمی‌رسد.



شکلهای (۶۱ و ۶۲) افسر پارسی را با « تونیک » (شلوار کوتاه) نشان میدهد . این مجسمه برنزی در موزه ایران باستان تهران نگهداری میشود .

ولی يك برخورد و توجه به مجسمه‌ای از مردی (که گیرشمن در پارتی بودن آن مشکوک است و نیز مربوط به ۲۰۰ سال پیش از میلاد میدانند ، و او را شاهزاده‌ای از شمی ایلام میخوانند) ما را بچگونه بود زیر پیراهنی کتانی قوم ماد - پارس رهبری میکند .

اینمرد ، دامنی چین‌دار (از نوع یکرسته‌چین پارسی) پوشیده و پارچه‌ای دراز (که شاید رواندازی ساده باشد) بردوش افکنده است . پیراهنی چسبیده به تن پوشیده که سراسر جلوی آن باز است ، و جا بجا بوسیلهٔ هشت جفت بند « که بر دو طرف لبهٔ پیراهن دوخته شده » بهم‌گرفته زده شده‌است . آستین پیراهن ، بلند است و تا بمرچ دست میرسد . یقهٔ آن نیز گرد است . پائین جلوی پیراهن (که در توی دامن - شلواری فرو شده) در پهلوی راست اندکی بر روی کمردامن فرو هشته است . دست راست او بعلامت حرمت بالاست و طوقی از زیور معمول مادی - پارسی بگردن دارد . شکل (۶۳) .

اینمرد را که برای پوشیدن دامن شلواری چین‌دار معمول پارسیان مزدی در لباس پارسی میتوان شناخت ، دارای دو مدرک بسیار جالب است :

۱ - دامن چین‌دار پارسی (بدون بالا پوش) مدرک دیگری بر تأیید جدا بودن دامن - شلواری از بالا پوش ، در پوشاک پارسی است .

۲ - پیراهن کوتاه او (بدون استفاده از پوشاک دیگر) که میتواند زمینهٔ پذیرش زیر پیراهنی کتانی (برای زمان خود و ماد - پارس) باشد .

.

شاید این انکار پیش آید (که زیر پیراهنی دورهٔ مرد ایلامی نمی‌تواند زیر پیراهنی مردم دوره‌های پیش از او باشد) .

با قبول اینکه میتواند انکار بجائی باشد ، باید توجه داشت که نیز ممکن است با در نظر گرفتن فاصلهٔ زمانی اواخر هخامنشی و اوائل اشکانی و مسائل ارتباطی اقوام نزدیک (که از یکدیگر برداشت پوشاک میکرده‌اند) پذیرفتن آن تا



شکل (۶۳) مردی با دامن هخامنشی و زیرپیراهنی کتانی . برداشته از کتاب « پارت - ساسانی » گیرشمن .

انکار نزدیکتر باشد که زیر پیراهنی مردی را (که دامن - شلواری معمول پارسیان را پوشیده است) در اصل برای دوره‌های پیشتر او (که بتدریج به این دوره رسیده) در نظر بگیریم .

.

چیزیکه در نوشته‌ها و نظریات برخی از محققان و علاقمندان به تاریخ مشرق‌زمین باعث تعجب است ، بی‌توجهی آنان در برداشت نوشته‌های دیگران و نقل قولها و یا اظهارنظر خود آنان در تاریخ و سرگذشت دیگران است :
در کتاب « تاریخ ملل شرق و یونان » به نوشته پروفیسور البر ماله و ژول ایزاک در صفحه ۱۴۳ « مبحث عادات و رسوم ایرانیان » بر میخوریم که بنقل از هرودوت نوشته‌اند : « قوم پارس لباس مد را اخذکرد زیرا بگمان خویش آنرا از مال خود زیاتر میدانست » .

و سپس اظهارنظر کرده‌اند که : « لباس مزبور عبارت بود از قبای بلند ریشه‌داری که اغلب گل و بوته و نقش در آن می‌انداختند » .

.

چنانکه میدانیم در هیچیک از نقوش مربوط به دوره ماد - پارس ، قبای بلند ریشه‌دار یافت نمیشود (مگر در نقش منحصر بفرد مرد بالدار پارساگد ، که حاشیه قبای بلند آن ریشه‌دار است و این نیز در میان اقوام نام آمده عمومیت نداشته است ، و این يك نیز (شکل‌های ۶۴ و ۶۵) از لحاظ مراسم مذهبی ، یا حرمت بساکنین همجوار و تحت سلطه ، و تحیبب آنان ، به آنصورت ساخته شده ، و پوشاکی از نوع بابلی - آشوری و متعلق به آن سامان و پیرامون آنست و یادآور پوشاك اشخاص شکل‌های (۶۶ - ۶۷ و ۶۸) میباشند .

.

اینك ما میدانیم : که مادها پوشاکی داشتند که شامل انواع کلاه و سرپوش



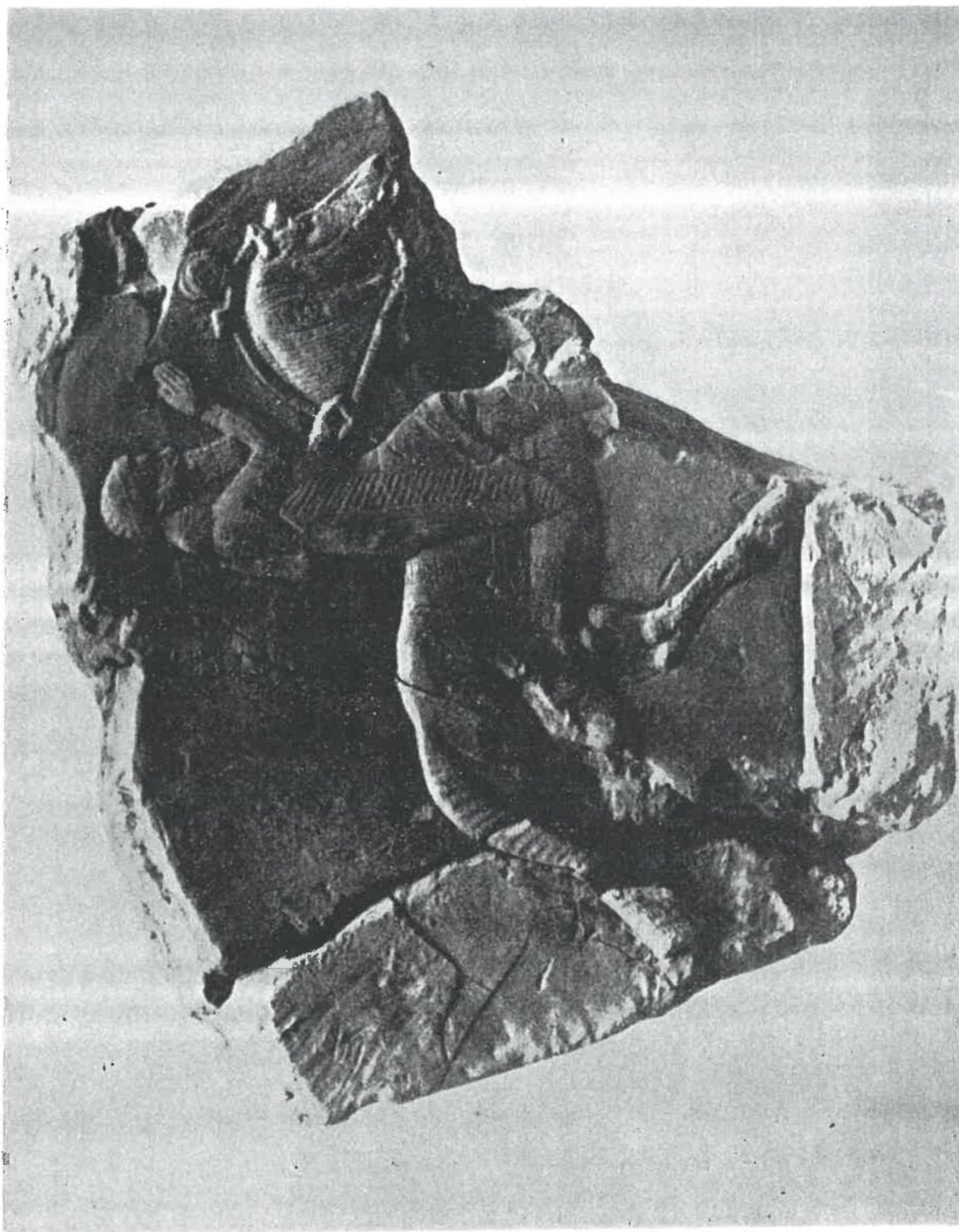
شکل (۶۴) نقش برجسته مرد بالدار در پارساگد .



شکل (۶۵) طرح نقش برجسته مرد بالدار پارساگد . طرح مؤلف از روی خود نقش . (نقش گل هشت پر در سمت راست ، بزرگشده گلپانی است که در حاشیه پیراهن این مرد ساخته اند) .



شکل (۶۶) خدای آشوری را (که در موزه آسیائی برلن نگهداری میشود) نشان میدهد . (این شکل بمنظور مقایسه لباس او با لباس مرد بالدار پارساگد از نشریه موزه آسیائی برلن بنام « فرهنگ آسیائی » آورده شده است) .



شکل (۶۷) این نقش برجسته آشوری (که در موزه آسیائی برلن نگهداری میشود) بمنظور مقایسه لباس او با لباس مرد بالدار پارساگد از نشریه موزه آسیائی برلن بنام «فرهنگ آسیائی» آورده شده است.



شکل (۶۸) مجسمه فرمانروای شهر ماری در معبد ایشتار . متعلق به دوهزار سال پیش از میلاد . برداشته از مجلد نهم کتاب « دائرةالمعارف هنر جهانی » . این نقش بمنظور مقایسه لباس مجسمه‌اش با لباس نقش برجسته بالدار پارساگرد آورده شده است .

و باشلق ، پیراهن زیر ، پیراهن رو ، شلوار و ردا (جبه) بود .
 کلاه آنان از نوک تیز تا نیمه تیز ، و بیضی شکل متمایل بجلو بوده (که
 به آنها دستار و نوار می بستند و کلاه مادهای تخت جمشید نیز تک نواری در
 پشت سر داشت .

پیراهن روئی آنان ، گاه ساده ولی اغلب مزین به نوار بوده و پائین
 دامن نیز از این نوع زینت برخوردار میشده است .

. . . . و میدانیم : که پوشاک مشهور به پارسی ، چین دار بوده و نوع
 مجلل آن دو رنگ و زیوردار میشده است ، و گاه زائده ای (چین دار و منحنی)
 در بخش پائین پشت بالاپوش میدوخته اند .

این زائده علاوه بر اینکه در نقوش کاشی لعابدار سربازان جاویدان شوش
 دیده میشود در نقش لباس تیرانداز ظرف مفرغی لرستان در شکل (۳۶) نیز
 نمایان است ، و نشان میدهد که این نوع زینت گری در میان مردم غرب ایران
 سابقه ای کهن تر داشته است . شکل (۳۶) مکرر در صفحه (۱۱۸) .

.

پارتها (اشکانیان) که در مشرق کشور ماد می زیسته اند ، از همان
 قدیم پوشاکی همسان پوشاک مادها داشتند ، و نقوش تخت جمشید آنها را مینمایاند .
 پیراهن ، همان بوده که مادها در بر داشتند « از نوع جلو بسته ، دامن گرد ،
 نواردار ، زیوردار و قلابدوزی شده ، و دیده میشود که این نوارها و زیورها
 (مانند پیراهن مادها) گاهی دو طرف پیراهن را مزین کرده است » چون شکل
 (۶۹) و گاه یگراسته در وسط پیراهن نقش میشده است . چون شکلهای
 (۷۰ و ۷۱) .

.

پارتها ، پیراهن دیگری داشته اند که پائین تنه آن از کمر بیائین (و گاه



شکل (۳۶) مکرر . مرد ماننائی ؟ با زائده منظور در پشت لباس (درمحل نشیمن).



شکل (۶۹) مجسمه مرد اشکانی که درموزه موصل نگهداری میشود. برداشته از کتاب «پارت-ساسانی» گیرشمن.



شکل (۷۰) نقش برجسته سپاهیان اشکانی. درپالمیر (سوریه) برداشته از کتاب «پارت - ساسانی» گیرشمن .



شکل (۷۱) نقاشی منتسب به اشکانیان (مهر - میترا) بر دیوار معبد دورا - اوروپوس .
برداشته از کتاب موسوم به « دورا - اوروپوس » .

از زیر بغل) بسیار فراخ بوده است . این پیراهن بکار تشریفات نمی آمده بلکه برای سوارکاری بسیار مناسب و کارآمده بوده است . شکل (۷۲) .

قبای پارتها را در شکل (۷۳) و باشکوهتر آنها در نقش اشك دهم (که در مجلد یکم پوشاك باستانی ایرانیان داده شده) میتوان دید .
(شلوار پارتها ، از نوع شلوار پرچین و فراخ است) .

پارتها را اغلب با موهای پر پشت (که نواری بشیوه شوشیها ، کیلیکیها ، هندیها ، قندهاریها بر آن بستهاند) میشناسند ، ولی پارتیها از انواع کلاه معمول زمان مادها نیز برخوردار بودهاند . نمونه این کلاهها و کلاهخودها را در نقش برجسته اشکانیان در سرپل زاب (زیر نقش آنوبانی) و کلاه زینت یافته پادشاه اشکانی هرا ، و نوع بدون زینت آنها در مجسمه سر یکمرد اشکانی در نمرود داغ ، و در نقاشی دیواری اشکانیان در دورا - اوروپوس ، و نیز در سکه بلاش سوم میتوان دید (رجوع شود به کتاب پوشاك باستانی ایرانیان مجلد یکم) .

و میدانیم که پارتها ، جبه و شل نیز داشتهاند . شل آنها همانست که بر دوش مردان اشکانی شکلهای (۶۹ - ۷۱ و ۷۲) دیده میشود ، و نیز در شکلهای (۷۴ و ۷۵) از نقوش اشکانی تنگ سروك بهبهان دیده میشود .

فرقی که شل پارتی با مادی دارد اینست که از آن پارتیها اندك فراخ است و گاهی بر یکطرف شانه با دگمه ای بهم وصل میشده است .

جبه پارتها ، نظیر جبه مادها بود . سجاف جلوی جبه پارتها نیز



شکل (۷۲) نقش برجسته یك سواركار اشكاني بابيراهن و شلوارفراخ . برداشته از كتاب «پارت-ساساني» گيرشمن.



شکل (۷۳) نقش برجسته مردی اشکانی با قبای موصوف . برداشته از کتاب « پارت - ساسانی » گیرشمن .



شکلهای (۷۴ و ۷۵) نقوش برجسته اشکانیان در تنگ سروک بهبهان (مردان اشکانی باشن نشان داده اند).



همچنان قلابدوزی شده و مزین میگردید . نمونه این نوع جبه را در مجسمه مرد اشکانی پالمیر (که لمیده و سه زن در نزد او بکناری نشسته‌اند) میتوان دید (رجوع شود بمجلد یکم کتاب پوشاک باستانی ایرانیان) .

میدانیم ، که در دوره ساسانی‌ها ، همه قباها تا جایی که امکان داشته (بمنظور آزادی عمل و نشست و برخاست و سواری) بصورت‌های مختلف ترکدار تهیه میشده است (ولی ترکها یا چین‌های عمودی اضافی ، از زیر بغل یا کمرگاه شروع نمیشده ، بلکه بر پائین دامن‌ها « تا میانه‌های طول دامن » تعبیه میشده است) . یکی دو نوع قبای ایندوره ، یادآور قبای اشکانی است که در موقع خود ارائه و اشاره خواهد شد و همه قباها و پیراهن‌های ایندوره قلابدوزی میشده است .

شلوار ساسانیها ، همان است که پارتی‌ها در پا داشته‌اند ، ولی ساسانیها ، ساقهای آنرا بلندتر میگرفته‌اند و ضمناً نواری درجلوی تیغه ساق ، چین‌های آنرا جمع میکرده و به اندازه لینگ درمی‌آورده است (این خصوصیت را طرز قرار گیری چین و تراکم و افت خطوط منحنی آنها در جهت پائین ، معلوم میدارد) . در ایندوره نیز همه پوشاک افراد متمکن ، قلابدوزی میشده و تفصیل آن در مجلد یکم کتاب پوشاک ایرانیان آمده است .

(چیزیکه در مورد شلوار ایندوره باید افزود : نوعی شلوار است که بیسابقه بوده ، ولی تا این زمان به یادگار باقیمانده است) .

این شلوار ، دارای ساقهای بلندتا به پشت پا است و بسیار فراخ میباشد و در مچ پا چون دیگر شلوارها جمع نشده است .

از این شلوار ، در نقش رستم (در نقشی که به اردشیر اول منتسب است) ساخته شده ، و هر دو سوار نقش ، از این نوع شلوار پوشیده‌اند ، و نمونه

آن را تا امروز ، بختیارها و ساکنین اطراف اصفهان در پا دارند .

جبه و شل نیز در این دوره (چنانکه میدانیم) مورد استعمال داشته است . نمونه جبه (که ضمناً تنها نمونه است) بر دوش اناهیتهای طاق بستان در کرمانشاه ساخته شده و همانند جبههای مادی و پارتی میباشد .

ولی شل ، متنوع بوده و همه آنها در کتاب پوشاک باستانی ایرانیان مجلد یکم آمده است .

اینک (پس از يك مرور کلی و کوتاه بچگونه بود پوشاک دوره ها) رسیدگی به وجوه اتصال ، و زمینههای ارتباطی شکلها ، و زینتهای دوره ها ، کاریست که اندیشه را (با ردیابی و پی جوئی) برای رجوع بمدارك لازم دوره های بعد ، آماده میسازد . اکنون میدانیم :

۱ - طی سه دوره گذشته (ماد ، اشکانی ، ساسانی) شلوار چین دار را بکار می برده اند .

۲ - در همه این دوره ها ، شلوار در جلوی خود (بر راستای تیغه پا و زانو بیالا ، نوار و زینت داشته است .

۳ - زینت روی نوارها از نقوش سه گوشی و زیگزاك كم كم بزیورهای گird مبدل شده است .

۴ - شلوارها قلابدوزی و منقوش میشده است .

۵ - نقوش پرندگان که بر شلوار مادها قلابدوزی میشده برپوشاک دیگر دوره های بعد نیز انتقال یافته است (رجوع شود به نقوش پوشاک در نقوش برجسته طاق بزرگ بستان) .

۶ - قباها با الهام گیری هریک پس از دیگری با حفظ اکثر خصوصیات دوره‌های پیش کم کم شکل‌های تازه آشنا بقدم بخود گرفته است .

۷ - لبه جبهه‌ها (و دامن آنها نیز) قلابدوزی و منقوش میشده است .

۸ - پای‌افزارها نیز ، از این نوع زینت برخوردار میگرددیده و دگمه‌های فلزی و نوارهای قلابدوزی شده داشته است .

۹ - شکل پای‌افزارهای ساق بلند و بنددار دوره ماد با کمی تغییر تا به زمان ساسانیان حفظ شده است (زیرا می‌بینیم که پای‌افزار ساسانیان با زیورش ، یادآور پای‌افزار اشکانیان با همان گونه زیورها است ، و نیز یادآور پای‌افزار مادهای منقوش بر تخت جمشید است) و پای‌افزار نیمه ساق کوتاه پارتی‌ها یادآور پای‌افزار نیمه ساق کوتاه مادها در نقش روی ورقه طلا در شکل (۲۰) میباشد ، و پای‌افزار ایلامی پارتی‌ها یادآور پای‌افزار شوشی‌ها و هخامنشی‌ها است (رجوع شود به کتاب پوشاک باستانی ایرانیان) .

۱۰ - پای‌افزار نوك برگشته سورن اشکانی (که بصورت اغراق آمیزی بسوی بیرون منحرف است) و شاید که برای گیرکردن پا بر رکاب تعبیه شده باشد) یادآور پای‌افزارهای نوك برگشته مادها و هخامنشی‌ها در تخت جمشید است .

۱۱ - پای‌افزار ساق بلند ساسانی‌ها ، همان پای‌افزار سپاهیان اشکانی و گل‌بند سازه‌ها نیز همان است که در دوره اشکانیها معمول بوده است (رجوع شود به کتاب پوشاک باستانی ایرانیان) .

.

با در میان بودن این شباهت‌های دور و نزدیک پوشاک ، از دوره ماد تا دوره‌های پس از آن ، اینک میتوان تصور داشت که پوشاک هر دوره‌ای ، ازدوره‌های گذشته خود (با در نظر گرفتن حوزه‌های مرکزی) چگونه زمینه‌ای داشته است .

.

اگر از حوزه‌های مرکزی سخن بمیان آمد ، ازینروست که گزارشهای

مانده دربارهٔ مردم ما (چه آنها که مردم خود ما و چه وابسته بما و چه بیگانگانی که دربارهٔ ما نوشته‌اند) همهٔ آنها گزارشهایی است که از حوزه‌های مرکزی و مرکز ثقل سیاست هر دوزه و جای برگزاری پادشاهی سلسله‌ها سخن رفته ، و مستقیماً از برگزاری نحوهٔ زندگانی مردم سخن نرفته است ؛ و ما فقط ازینراه است که سعی داریم احتمال بدهیم و یا احیاناً پی ببریم که زندگانی مردم حوزهٔ مرکزی چگونه می‌توانست بوده باشد . در واقع با آشنائی بزندگان افراد و شخصیت‌ها و یا سلسله‌ها است که ما بچگونه بود زندگانی مردم خود پی می‌بریم .

این وقایع‌نگاری شخصیت‌ها (که نام تاریخ به‌آن داده شده است) تا چه حد با تاریخ‌نویسی اجتماعی جور درمی‌آید بحثی است که بکار ما ربطی ندارد ، ولی ، بهر انجام اینک که از پارسی‌ها ، ساسانیها سخن بمیان می‌آید (که تاریخ پادشاهان است) جز پارس منطقهٔ دیگری بذهن نمی‌آید یا اگر از ماد سخن میرود همدان و جنوب دریاچهٔ رضائیه و پیرامون آنست که ذهن بدنبال مردم همان نواحی می‌گردد .

.

اگر این نوع زمینه‌پذیری را لااقل برای آشنائی با مردم ساکن مراکز ثقل سیاست ایران هر دوره‌ای بتوانیم ملاک عمل قرار دهیم (که تاکنون نیز چاره‌ای جز این نبوده است) برای دورهٔ اسلامی، میباید به شمال شرقی و مشرق ایران (که نهضت‌های سیاسی و اقتصادی اکثراً از آنسوی برخاسته است) توجه کنیم ، زیرا عباسیان ، سامانیان ، صفاریان ، غزنویان ، سلجوقیان ، خوارزمشاهیان و تیموریان ، همه از آنسو سیاست خود را بمناطق دیگر گسترانیده‌اند ، و تاریخ شاهان و احیاناً مردم زمان بعد از سامانیان از آنسو شروع شده و اطلاعات از آنسو بدست ما رسیده است .

.

آیا رابطه‌ها و وجوه اتصال پوشاك پس از ساسانی‌ها در
اوائل اسلام نیز میان مردم ما همچنان برقرار بوده است
یا که بکلی دگرگون شده و پوشاك دیگری رخنه نموده است؟

مدارك فراوان نشان میدهند که هیچگونه رخنه‌ای صورت نگرفته و تمدن
ایرانی پایه‌دارتر و استوارتر از آن بوده است که بتصور بگذرد تقلید یا تحمیلی
از این نظر صورت گرفته است، زیرا گزارش فراوان در دست است که بافندگان
ایرانی در سراسر خاك خراسان و گرگان پارچه‌های اعلای خود را بهمه سوی
بیرون از ایران صادر میکرده‌اند و در داشتن انواع پوشاك عالی و باشکوه زبانه
بوده‌اند.

شاید بنظر برسد شکل‌هایی که مستقیماً پوشاك مردم ایران اوائل اسلام
را (چون دوره‌های پیش) نشان بدهد در دست نباشد، ولی دورنمای تحول
پوشاك نشان میدهد که تحولات بسیار به‌کندی انجام گرفته است و ازینرو است
که فرصت دستیابی بمدارك، امکان دارد. زیرا تا مدت‌ها، پوشاك دوره‌های گذشته
ما از مادی گرفته تا پارتی و ساسانی با قوتی هرچه تمامتر میان مردم شمال
و شمال شرقی و مشرق و جنوب شرقی متداول بوده است.

در مناطق سغد و غزنه و ماوراءالنهر ، پوشاك ایرانیان اوائل اسلامی همان پوشاك معمول دوره‌های پیش بوده است (به ویژه ، لباسهای دوره پارتی و ساسانی با همه تزئینات و ترکیباتش رواج کامل داشته است) .
لباسی از مردم قندهار را بر تن مجسمه‌ای میتوان دید که برش پارتی دارد . شکل (۷۶) .

یا کوشانیان در افغانستان (که نیز پوشاکشان یادآور پوشاك دوره پارتی‌هاست) شکلهای (۷۷ و ۷۸) .

یا پوشاك اهالی سغد اوائل اسلام که یادآور پوشاك مردم دوره ساسانی (در مقایسه با نقوش رنگی کوه خواجه سیستان) است . شکلهای (۷۹ و ۸۰) .

.....

از لحاظ وجوه اتصال و ارتباط دو نقش جنگجویان ساسانی - اشکانی ؟ و سغدی را (که یکی نقشی فلزی بر بشقاب است و دیگری نقاشی دیواری میباشد) میتوان بدیده گرفت (شکلهای ۸۱ و ۸۲) و همچنین طرحی از جنگجویان سغدی موجود است که (از لحاظ ساختمان پولك زره) به زره مردم ایران دوره ساسانی شباهت کامل دارد . شکل (۸۳) .

.....

در این نمونه‌ها ، زمینه‌های ارتباطی کاملاً آشنائی (دال بر همسلیقگی مردم این سامان) وجود دارد که ما را وامیدارد تا به اندازه پیوستگی مردمان ساکن شرق ایران توجه مخصوص بکار ببریم . زیرا چه‌بسا زمینه‌های پیوند هست که بطرز شگفت‌آوری مردم مشرق و شمال ایران را در وسعت قابل ملاحظه‌ای با هم می‌پیوند ، و چه بسا زینت‌ها و پوشاك که از سوی مشرق ایران ، بمرکز و جنوب رخنه نموده و متداول گشته است .

يك نگاه کنجكاوانه به نقش مرد سغدی نشسته بر نیمکت (یا میز) در شکل (۸۴) چندین رابطه را میان سلیقه گذشته با اوائل اسلامی نشان میدهد :



شکل (۷۶) نقش برجسته رقصه‌ای از اهالی قندهار متعلق به سده (۳ - ۴) میلادی که در موزه اوریانتال نگهداری میشود. برداشته از مجلد ششم کتاب «دائرةالمعارف هنر جهانی».



شکل (۷۷) مجسمه یکنفر کوشانی (افغانستان) با پوشاک پارتی متعلق به نیمه اول سده سوم میلادی که در موزه گیمه پاریس نگهداری میشود. برداشته از مجلد چهارم کتاب «دائرةالمعارف هنر جهانی».



شکل (۷۸) مجسمه يك شاهزاده كوشانی (برحسب نظر گیرشمن) متعلق به سده دوم بعد از میلاد. برداشته از کتاب «پارت - ساسانی» گیرشمن.



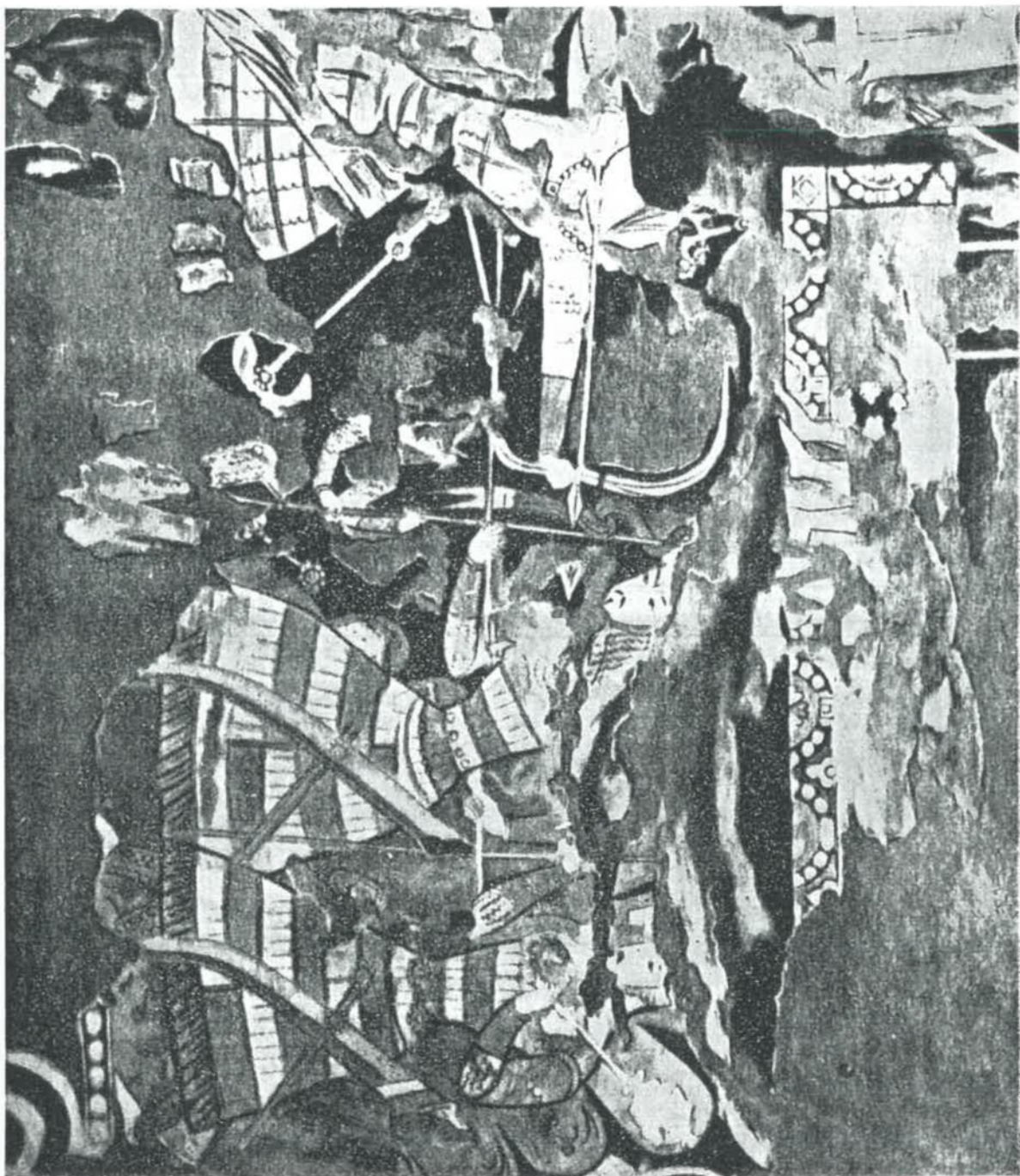
شکل (۷۹) نقاشی دیواری سغدی‌ها در پنج کنت . متعلق به اوائل هجرت . برداشته از کتاب «پنج کنت» .



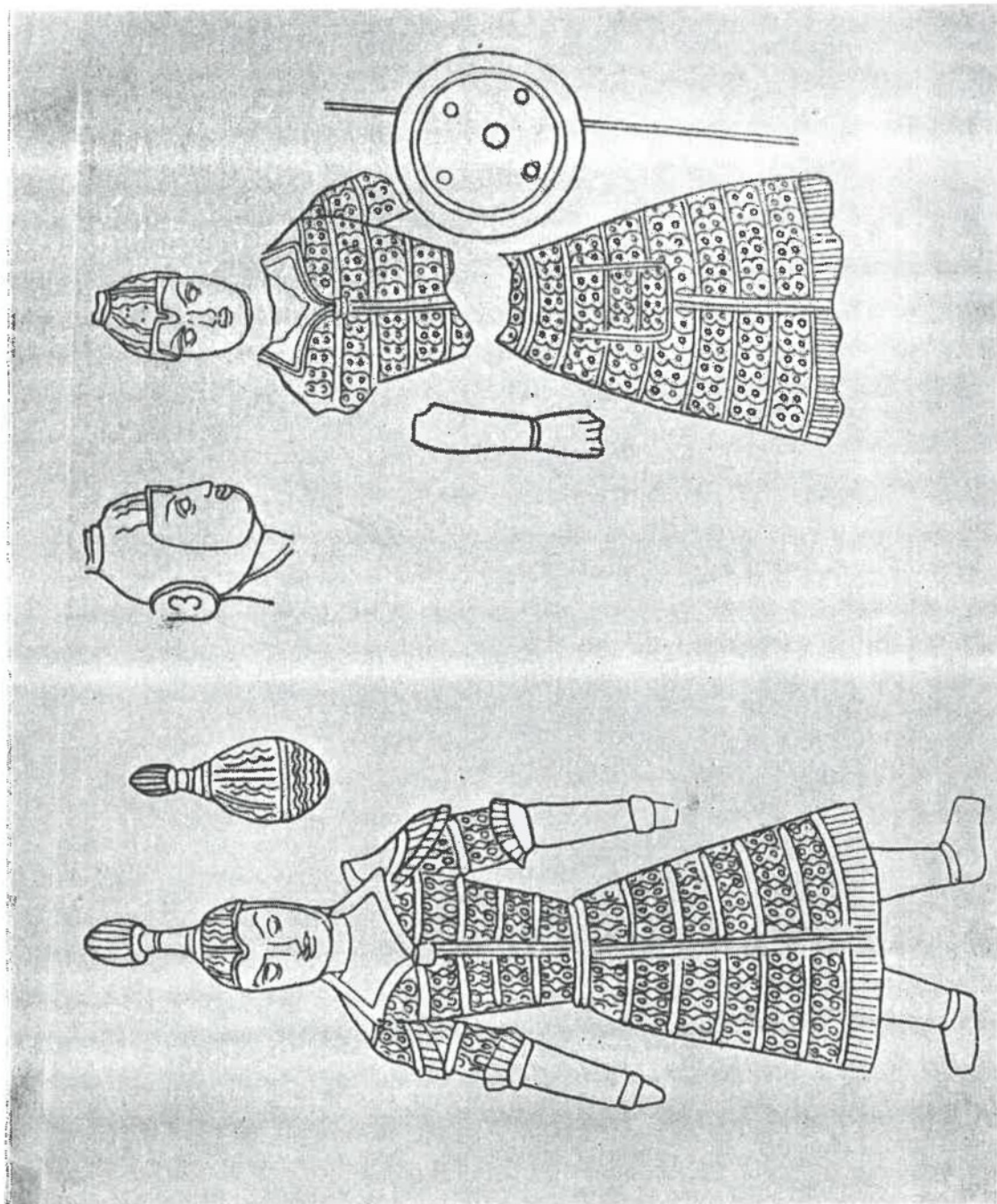
شکل (۸۰) نقاشی دیواری سغدی‌ها متعلق به سده یکم هجری، برداشته از مجلد سیزدهم کتاب «دائرةالمعارف هنر جهانی».



شکل (۸۱) دو جنگجوی منقوش بر بشقاب فلزی (که مردم دوره اشکانی یا ساسانی ؟ را از شمال شرقی ایران نشان میدهد) . این بشقاب در موزه هرمیتاژ نگهداری میشود .



شکل (۸۲) نقاشی دیواری سغدی‌ها متعلق به سده یکم هجری . برداشته از مجلد سیزدهم کتاب « دائرة المعارف هنر جهانی » .



شکل (۸۳) طرحی از جنگاوران زره پوشیده سغدی . برداشته از کتاب « پنج کنت » .



شکل (۸۴) نقاشی دیواری سغدی‌ها . متعلق به اوائل اسلام . برداشته از مجلد سیزدهم کتاب « دائرة المعارف هنر جهانی » .

الف - نقشهای زینتی لباس او (که در میان خطوط موازی قرار دارد) خطوط منحنی پیچیده و متواتری است که بر گرده هم سوارند .
این نقش ، مایه اصلی نقش اسلیمی میباشد ، و بر روی بازو و پهلوی پائین دامن مرد سغدی منقوش است ، و نیز گلهای شش پر که جابجا در لباس او نقش شده است و نیز گلهائی سه پر (که هر دو تای آنها از پائین بوسیله قوسی بصورت ساقه گلبرگ بهم پیوند است ، اینها به دنبال هم ، ردیفی زینتی را تشکیل داده‌اند ، و نیز زینت‌های گرد جواهرات و نقش‌هایی بشکل پنج (۵) است که دنبال هم چسبیده‌اند و بر بدنه نیمکت یا میز او منقوش است .

این زینت‌ها را ما ، در روی نقش‌های مختلف دوره ساسانی می‌بینیم :
۱ - در نقش طاق‌بستان ، بر روی لباس مردی ایستاده در قایق که دارای گلهای چهارپر میباشد (شکل ۸۵) استعمال این گل زینتی را بر روی لباس و متن بشقاب لعابدار نیشابور متعلق به قرون (۴ - ۵) هجری در شکل (۸۶) و بر روی بشقاب فلزی بزم شاهزاده ساسانی در شکل (۸۷) و نیز در نقاشی یکنفر سغدی در شکل (۸۸) همچنین در نقش برجسته گچی ورامین که مربوط به اواخر دوره ساسانی است و اینک اصل آن در موزه برلین موجود است . شکل (۸۹) .
..... و در نقش برجسته گچی منظره شکارگراز « چهارترخان » حوالی تهران که مربوط به اواخر عهد ساسانی است و اصل آن اینک در موزه فیلادلفیا میباشد . شکل (۹۰) و نیز این نوع گل و بوته ریزی و زینت‌گری را بر لباس دو نفر سغدی در شکل (۹۱) می‌بینیم .

۲ - در نقش دو بوقلمون (که با گچ ساخته شده و متعلق به اوائل دوره اسلامی است) می‌بینیم که بر دوره آنها زمینه‌های اصلی گردشهای مشهور به نقش اسلیمی نقش شده است . شکل‌های (۹۲ و ۹۳) . این نقش‌ها خود یادآور همین نقش بر روی بشقاب قلعه جنگجویان دوره ساسانی در شکل (۹۴) میباشد .
(نقش مذکور بر بالای ستونهای ردیف پائین قلعه قرار دارد)



شکل (۸۵) نقش برجسته طاق بزرگ بستان در کرمانشاه.



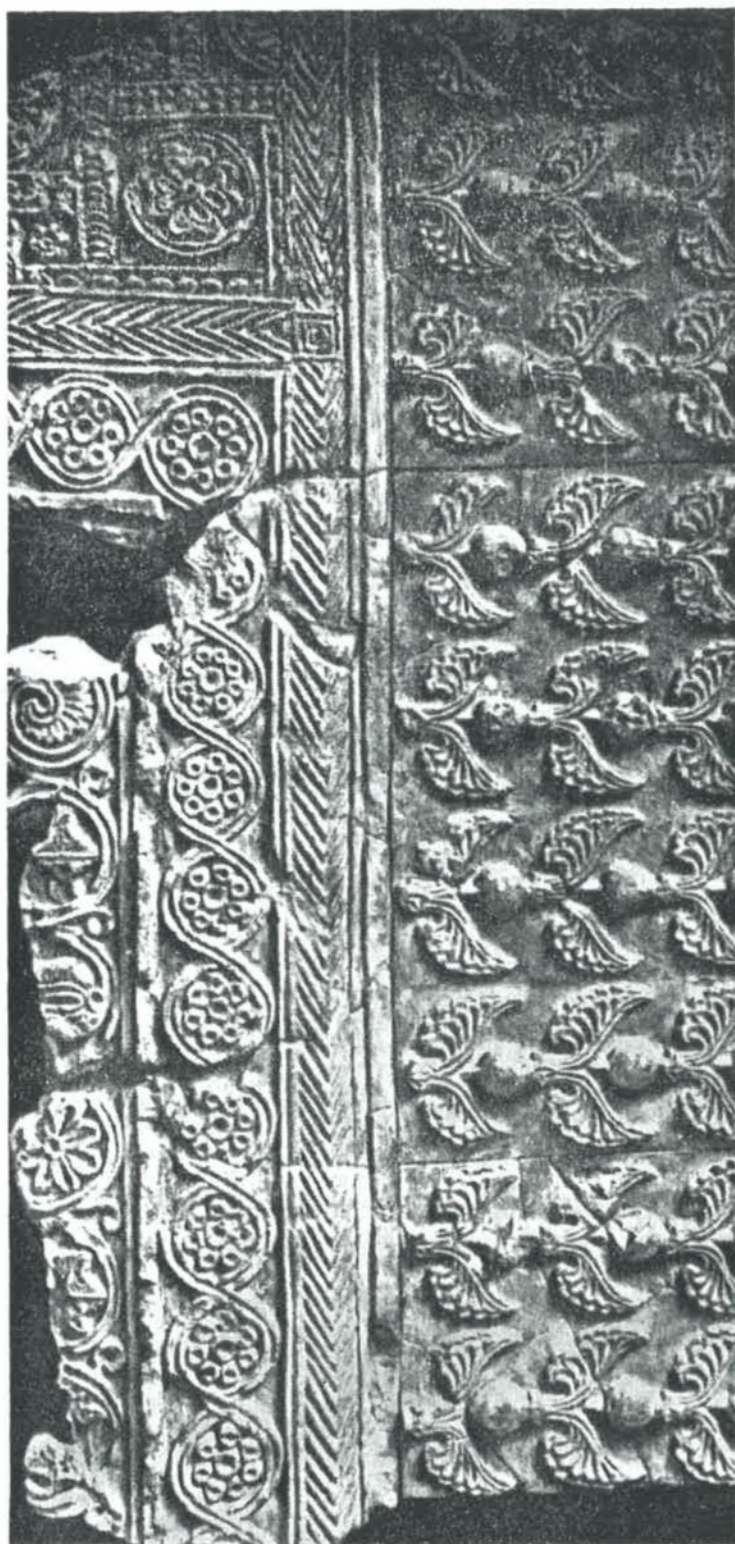
شکل (۸۶) بشقاب لعابدار نیشابور متعلق به سده (۴-۵) هجری. برداشته از مجلد سوم کتاب «دائرةالمعارف هنر جهانی».



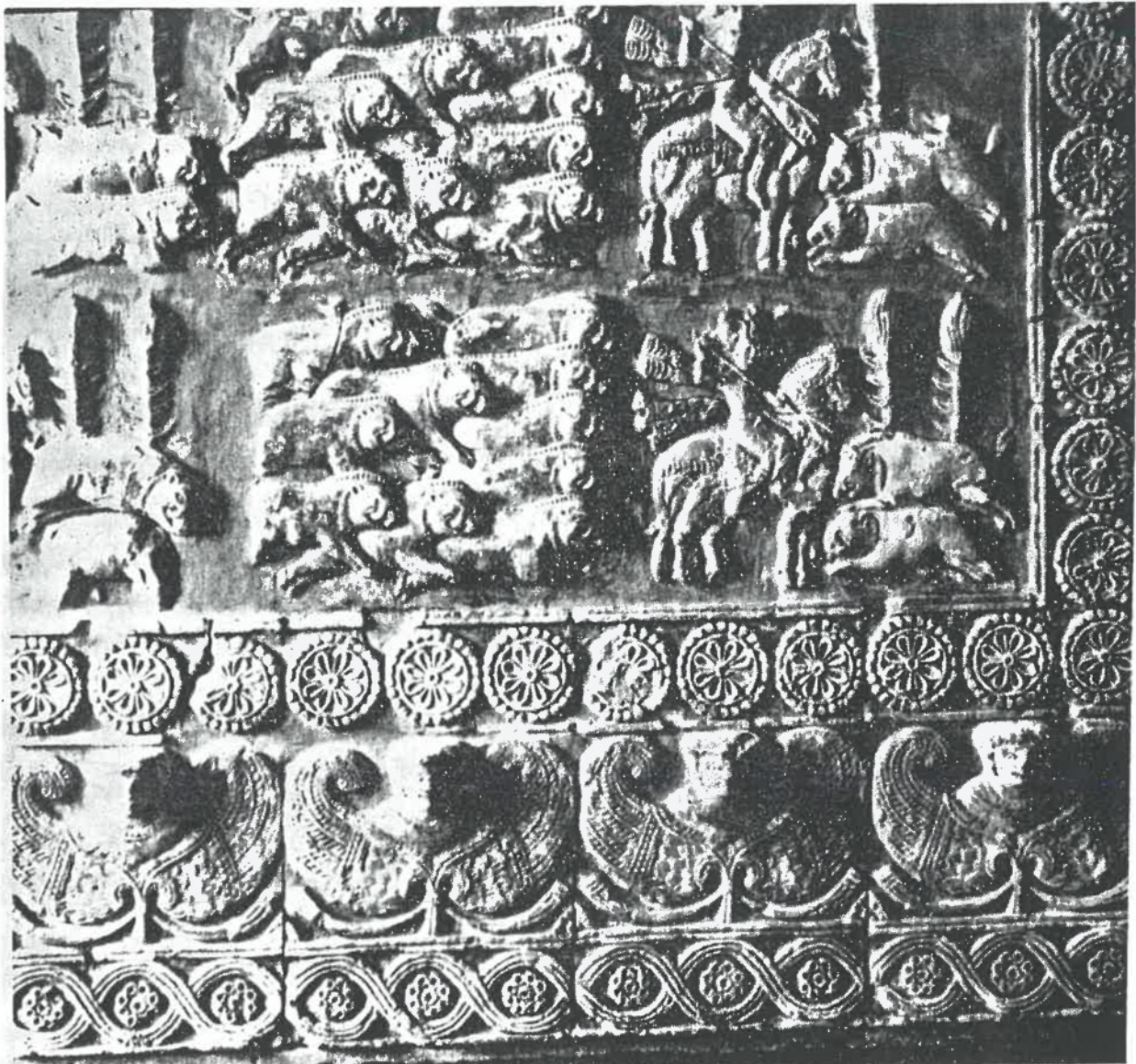
شکل (۸۷) نقش بشقاب فلزی (که بزم شاهزاده ساسانی و نقش گلبرگها در متن را نشان میدهد) .
 برداشته از مجلد هفتم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ .



شکل (۸۸) مردی سغدی (از نقاشی‌های دیواری پنج کنت متعلق به اوائل اسلام) . برداشته از مجلد سیزدهم کتاب « دائرةالمعارف هنر جهانی » .



شکل (۸۸) نقش برجسته گچی و رابین، مربوط به دوره ساسانی (که اصل آن اینک در موزه برلین نگهداری می‌شود). برداشته از کتاب «پارت - ساسانی» گیرشمن.



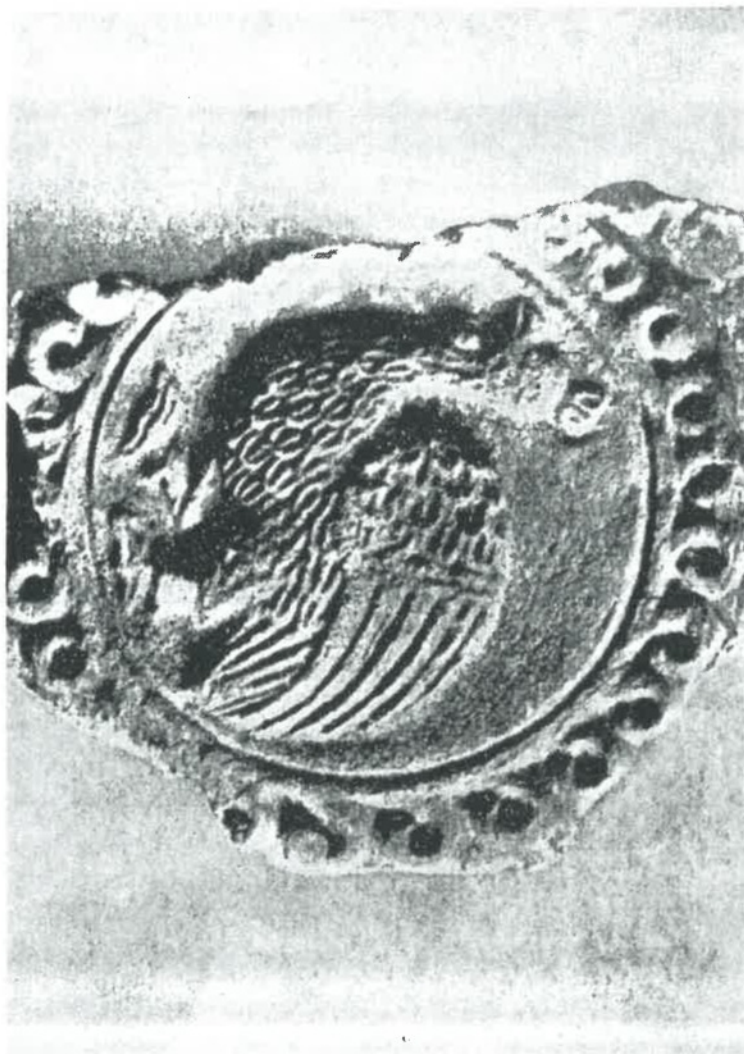
شکل (۹۰) نقش برجسته گچی چهار ترخان (حوالی تهران) که منظره شکارگاه را نشان میدهد .
مربوط به اواخر دوره ساسانی است و اصل آن اینک در موزه فیلادلفیا نگهداری میشود . برداشته از کتاب
« اشکانی - ساسانی » گیرشمن .



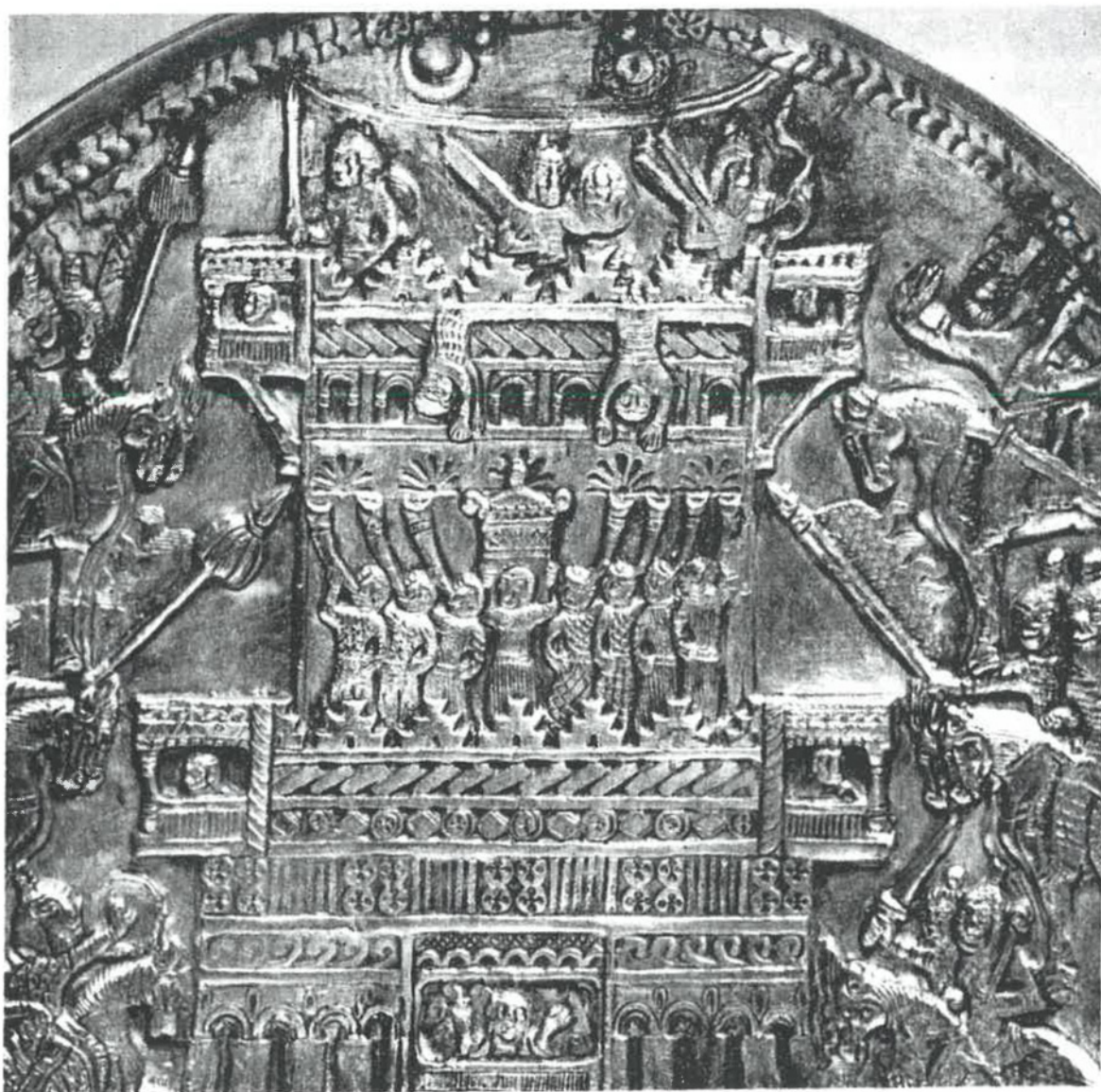
شکل (۹۱) طرحی از دو مرد سغدی (از نقاشی‌های دیواری اوائل هجرت) . برداشته از کتاب «پنج کنت» .



شکل (۹۴) نقش برجسته گچی يك بوقلمون متعلق به اوائل اسلامي (كه در موزه برلن نگاهداری میشود) .
برداشته از كتاب « پارت - ساساني » گیرشمن .



شکل (۹۳) نقش برجسته دیگری از یک بوقلمون (از گچ) متعلق به اوایل دوره ساسانی.



شکل (۹۴) نقش برجسته قلعه و جنگجویان بر بشقابی از عهد ساسانیان. از روی بشقاب موجود در موزه ایران باستان.

. و نیز این گردش نقش اسلیمی را در يك نقش برجسته گچی (که بصورت علامتی زینتی ساخته شده) بر سر بال مرغ (که کثلاً بشکل بتّه جقه است) می‌بینیم . شکل (۹۵) .

ب - نقش‌های زینتی بشکل پنج (۵) را که در نقش مرد سغدی بدنبال هم قرار داده‌اند ، علاوه بر دوره قلعه جنگی در شکل (۹۴) و بر روی بدنه نیمکت مرد سغدی در شکل (۸۴) بر دوره بشقاب مرد نوازنده سوار بر حیوان افسانه‌ای در شکل (۹۶) و همچنین بر روی کوزه فلزی عهد ساسانی در شکل (۹۷) و بشقاب نقره یافته از مازندران در شکل (۹۸) و بشقاب یافته از دیلمان گیلان در شکل (۹۹) و روی بشقابی دیگر در شکل (۱۰۰) (که همه اینها متعلق به دوره ساسانی میباشند) ساخته‌اند .

این نقش ، بر روی پارچه‌های دوره اسلامی نیز رخنه کرده بصورت‌های مختلف ولی آشنا درآمده است : و آنرا بر روی پارچه‌ای ایرانی (که مربوط به اوائل اسلام میدانند و اینک در واتیکان رم نگاهداری میشود) می‌بینیم . شکل (۱۰۱) .

همچنین در پارچه‌ای دیگر (که نیز متعلق به اوئل اسلام ایران است و اینک در کلیسای سن گونیبر در شهر کلنی^۱ فرانسه میباشد) ساخته شده است شکل (۱۰۲) .

ج - نقش دیگری که در لباس مرد سغدی در شکل (۸۴) بچشم میخورد تزیینات گرد توپر و توخالی لباس اوست که یادآور و یادگار مستقیمی از زینت‌های خاصه دوره ساسانی میباشد . شکل (۸۴) مکرر در صفحه (۱۶۱) .

این نقش را در کجکاری اواخر دوره ساسانی آورده‌اند . شکل (۹۵) و در پارچه‌های عهد ساسانی (مانند آنکه در موزه ویکتوریا و البرت است) (شکل ۱۰۳) و در پارچه ابریشمی اواخر عهد ساسانی و اوائل اسلامی (که در موزه کونت گورب در برلن است) ساخته‌اند (در میان گردبهای زینتی این



شکل (۹۵) نقش برجسته گچی اواخر دوره ساسانی (که بصورت علامتی ساخته شده است) . این نقش در موزه برلن نگهداری میشود . برداشته از کتاب « پارت - ساسانی » گیرشمن .



شکل (۹۶) نقش مردی نوازنده بر بشقاب (که سوار بر حیوان افسانه‌ایست و به دوره ساسانی مربوط است).



شکل (۹۷) کوزه فلزی عهد ساسانی . برداشته از مجلد دوازدهم کتاب « دائرةالمعارف هنر جهانی » .



شکل (۹۸) بشقاب نقره یافته از مازندران. متعلق به اوایل اسلام که در موزه ایران باستان تهران نگهداری میشود.



شکل (۹۹) بشقاب یافته از دیلمان گیلان . منتسب بشاپور دوم . از مجموعه‌های اختصاصی . برداشته از کتاب « پارت - ساسانی » گیرشمن .



شکل (۱۰۰) نقش برجسته روی بشقاب طلا و نقره عهد ساسانی. برداشته از نشریه شماره (۱) سال چهارم دانشکده ادبیات، تحت عنوان « بحث درباره یکی از پارچه‌های ابریشمی مکشوف در ری » .



شکل (۱۰۱) پارچه ابریشمی متعلق به اوائل اسلامی ایران. برداشته از نشریه شماره (۱) سال چهارم دانشکده ادبیات.



شکل (۱۰۳) پارچه ابریشمی نقش بهرام گور . مربوط به اوائل دوره اسلامی ، که در کلیسای سن گونیبر شهر کنونی فرانسه نگهداری میشود . برداشته از سیاحت‌نامه « رنه دالمانی » .



شکل (۸۴) مکرر . مرد سغدی .



شکل (۱۰۳) پارچه عهد ساسانی با تزئینات گرد و توپر، که در موزه ویکتوریا و آلبرت لندن نگهداری میشود. برداشته از نشریه شماره (۱) سال چهارم دانشکده ادبیات.

پارچه ، حیواناتی را نیز نقش کرده‌اند . شکل (۱۰۴) .

همچنین این نوع گردیهای زینتی را در نقش حاشیه ظرف شکسته‌ای از خوزستان (متعلق به اوائل اسلام) بکار برده‌اند . شکل (۱۰۵) که یادآور نقش برجسته گچی دیگری از دوره ساسانی است که قوچی را نشان می‌دهد . شکل (۱۰۶) .

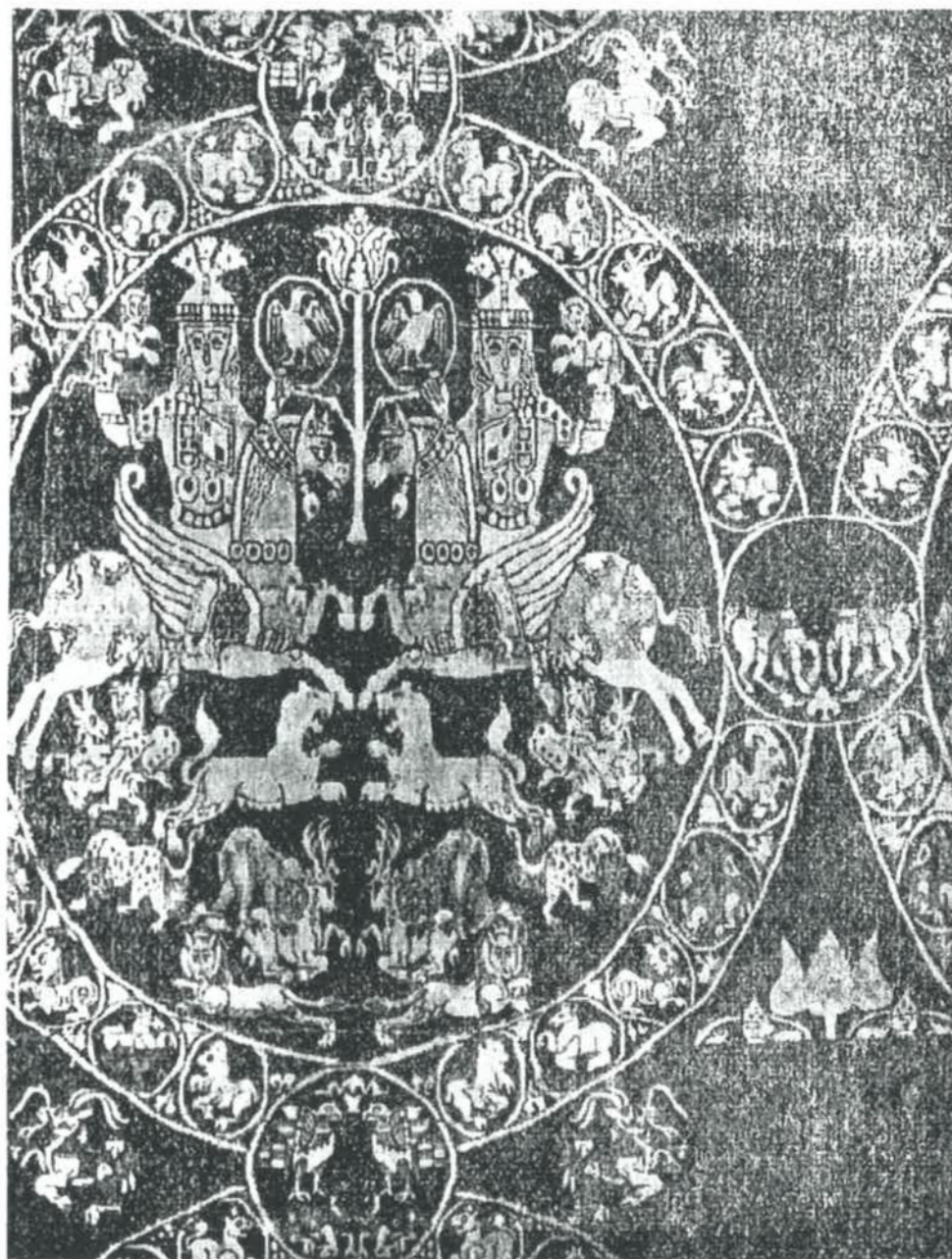
و همچنین در قسمتی از کچکاری شکارگراز ، این گردیهای زینتی را بر دور کمر شکارچی نیزه بدست (و نیز بر گردن و سینه او) میتوان دید . شکل (۱۰۷) .

در مقایسه دو نقش دوره ساسانی و اوائل اسلامی « خروس فلزی در شکل (۱۰۸) و نقش حاشیه ظرف سفالی خوزستان در شکل (۱۰۵) » شباهت نحوه پَرسازی سر بال مرغ و زیر گردن شیرهای با دم بشکل اسلیمی ، از وسائل ارتباطی محکم دیگری است که ذهن را از دوره ساسانی کم کم به دوره اوائل اسلامی رهبری میکند و نشان می‌دهد که چگونه سلیقه‌های دوران گذشته ، بسوی دوره اسلامی ایران پیش آمده است .

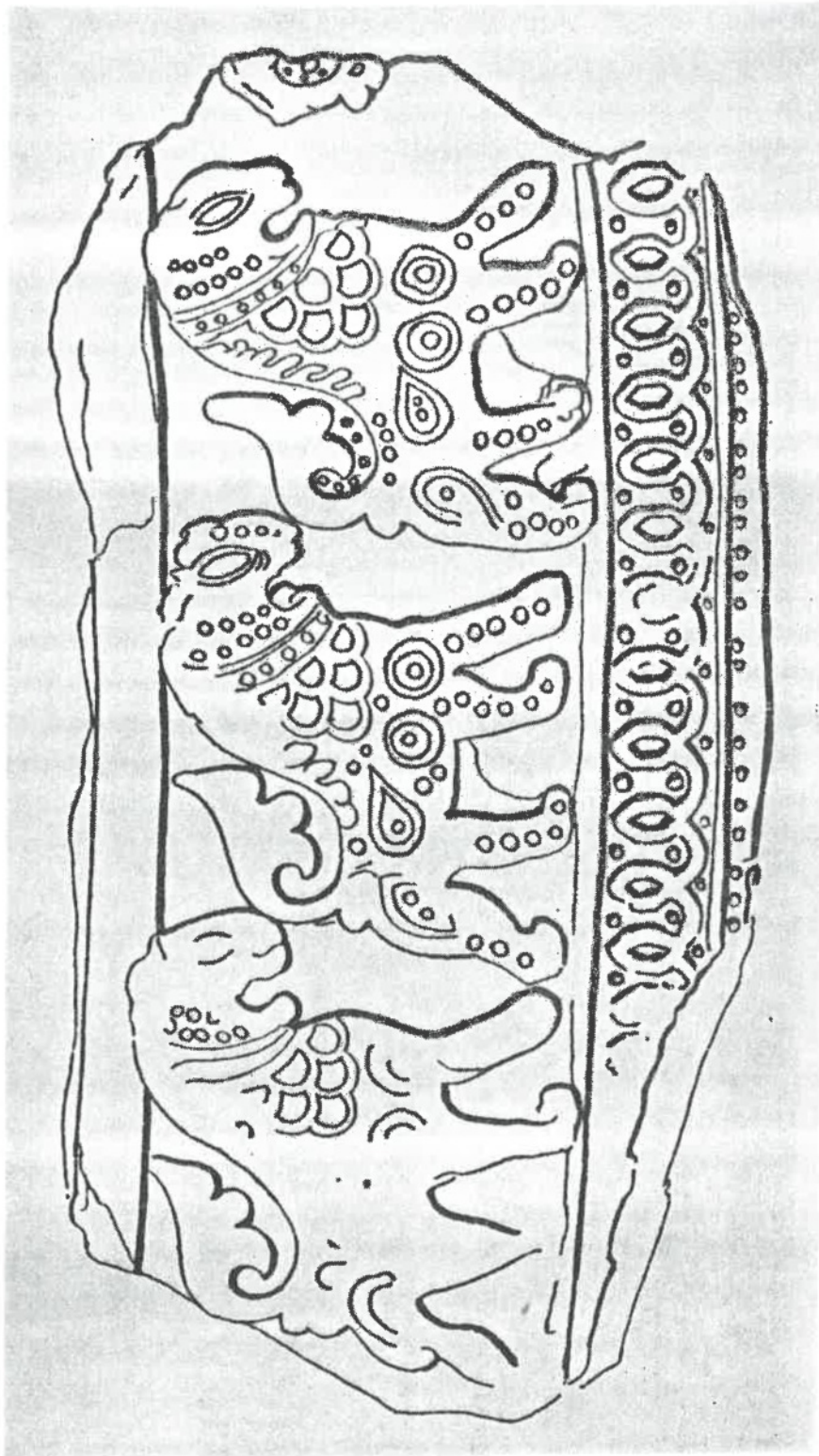
با این زمینه‌ها و رابطه‌های فراوان ، میتوان توجه داشت که پوشاک پیش از اسلام ایرانیان ، با پوشاک اوائل اسلامی با هم رابطه جدائی ناپذیر داشته است .

نمونه‌هایی داریم که مربوط به سده‌های چهارم - پنجم هجری است ولی نشان میدهند که نه تنها ارتباط میان دوره ساسانی با اوائل اسلامی برقرار بوده است بلکه تا سده‌های دیرتر نیز بر دوام بوده است .

ازینرو بنظر میرسید که تحول پوشاک در زمانهای گذشته ، برخلاف امروز به کندی صورت میگرفته است ، و همین باعث امید است که بدست آوردن پوشاک این چند سده تاریک اوائل اسلامی ایران ممکن است . زیرا هنوز مدارک دیگری وجود دارند که میتواند استواری این ارتباط دوره ساسانی - اسلامی را یاری دهند . از برای نمونه ، میتوان پارچه ابریشمی با نقش دو خروس مقابل هم را



شکل (۱۰۴) پارچه ابریشمی اوائل اسلامی. که در موزه کونت گورب برلن نگهداری میشود.
برداشته از سیاحت نامه «رنه دالمانی».



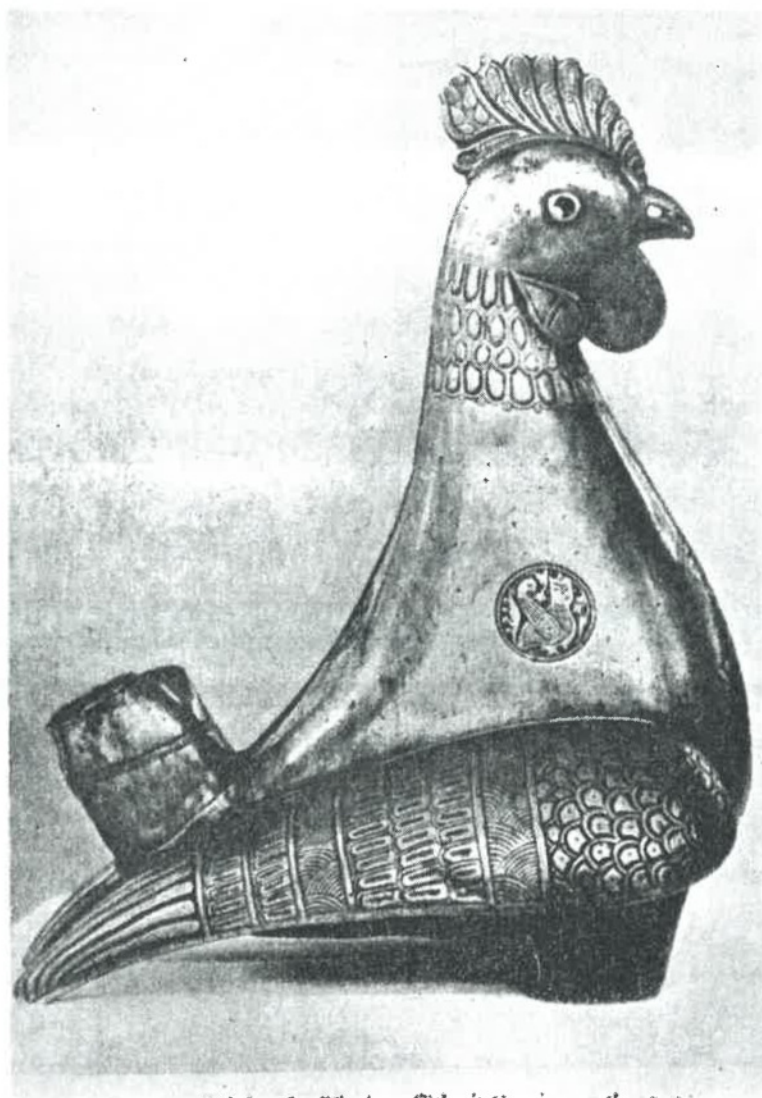
شکل (۱۰۵) نقش حاشیه ظرفی از خوزستان . منسوب به اوائل اسلام . برداشته از مجلد چهارم کتاب «بررسی هنرهای ایران» پوپ .



شکل (۱۰۶) نقش برجسته گچی دوره ساسانی با تزئینات گرد معمول آندوره .



شکل (۱۰۷) بخشی از گچکاری منظره شکار گراز عهد ساسانی . برداشته از کتاب « میراث باستانی ایران ».



شکل (۱۰۸) مرغ فلزی متعلق به دوره ساسانی.

(که متعلق به موزه کلمبیا است) دید . شکل (۱۰۹) .

این پارچه ، دارای خط‌کوفی با خصوصیات نقش‌های تزئینی اواخر عهد ساسانی می‌باشد . برخی از گردیهای این نقش (که در داخل خود گلبرگ هست) یادآور گردیهای برخی از کوزه‌های عهد ساسانی و یا گلبرگهای داخل گردیهای نقوش سرستونهای طاق بستان است . شکل‌های (۱۱۰ و ۱۱۱) .

پارچه دیگری نیز دارای همین نوع نقش با خط‌کوفی است که ابریشمی می‌باشد و دارای شکل دوشیر افسانه‌ایست و نام بافنده آن نیز « عبدالغفیر ابن همدانویه » بر آن نقش است .

این پارچه که متعلق به ۳۸۴ هجری است اینک در موزه کلمبیا نگهداری میشود . شکل (۱۱۲) .

از راه بررسی برخی پوشاک اوائل اسلامی ایران و مقایسه آنها با دوره ساسانی ، بنظر میرسد که آنها بتناوب ، و روی استقبال بقرون بعدی انتقال یافته‌اند . هر قدر به این پوشاک و روابط نقوش و شکلها بیشتر توجه میکنیم ، بیشتر به همبستگی مردم شرق ایران با مردم پیرامونش پی می‌بریم .

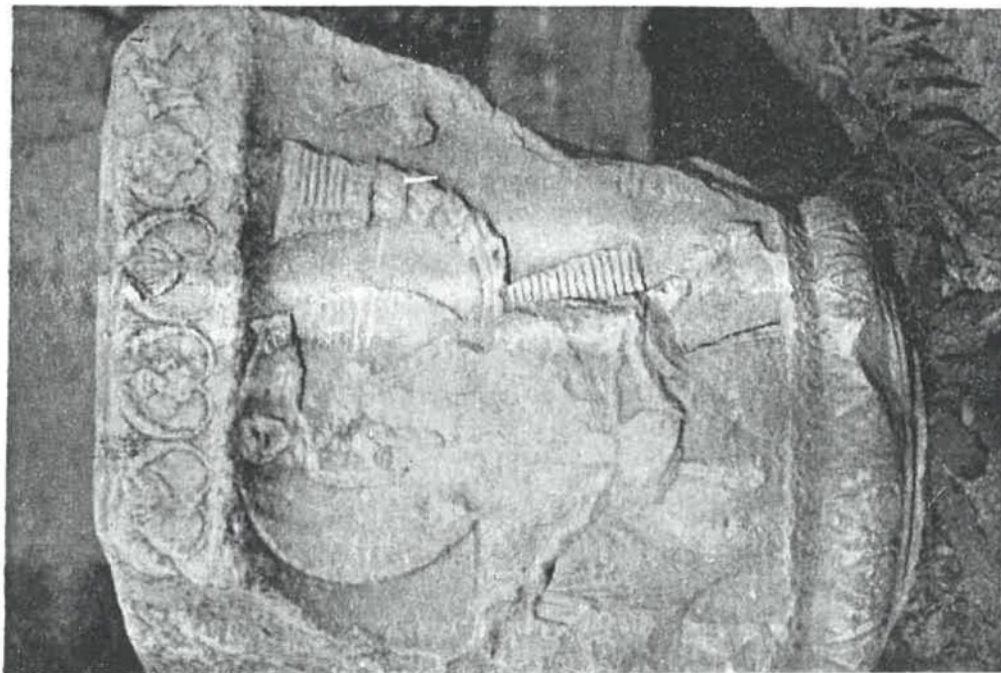
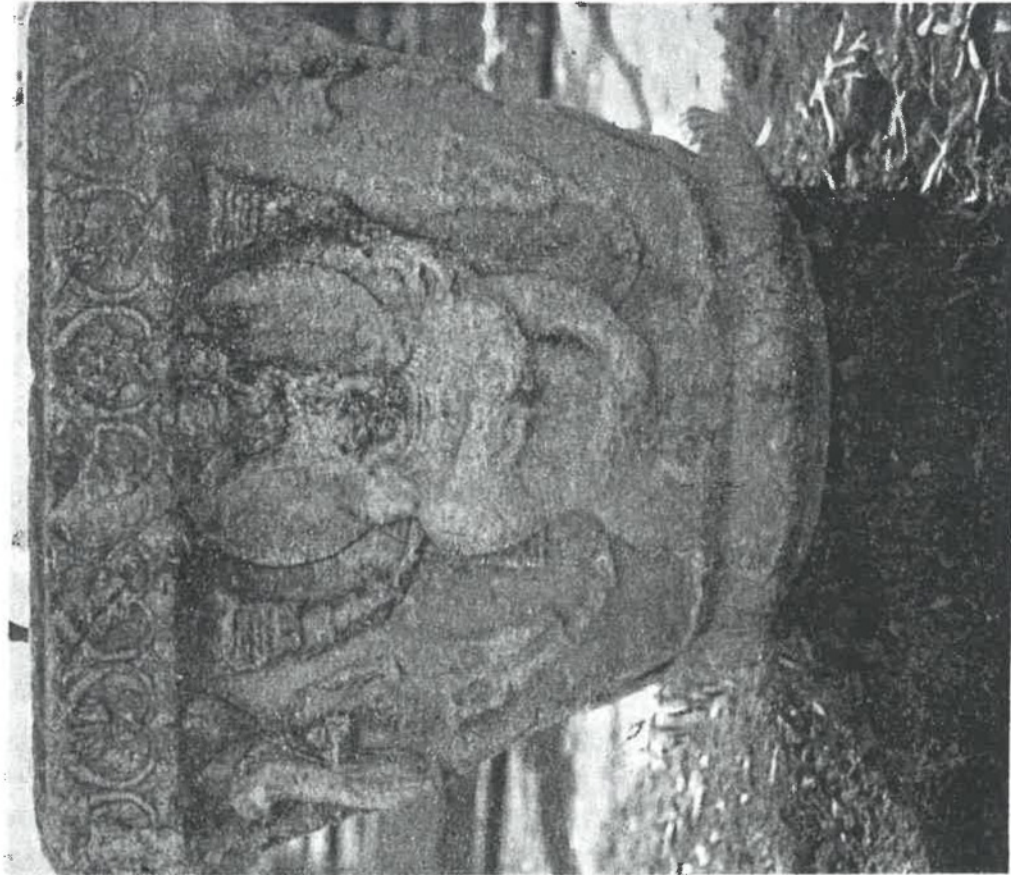
از جمله ، صورتکهای سفالی عهد پارتی - ساسانی در مجموعه « اکگرمین » است که کلاههای خاص مردم شرق را بر سر دارند . شکل (۱۱۳) .

از راه مقایسه آنها با کلاههای نقش شمعدان‌های فلزی خراسان که متعلق به سده ششم هجری است (شکل‌های ۱۱۴ و ۱۱۵) بنظر میرسد که در شمال شرقی و مشرق ایران جوشش و رابطه زیادی میان مردم این سامان وجود داشته است . زیرا این نوع کلاهها علاوه بر اینکه در دوره‌هایی میان مردم ما بعلت تمرکز سیاست در شمال شرقی ایران رواج داشته ، بر حسب شکل (۱۱۶) نیز ، این کلاه یادآور شرق دور می‌باشد .

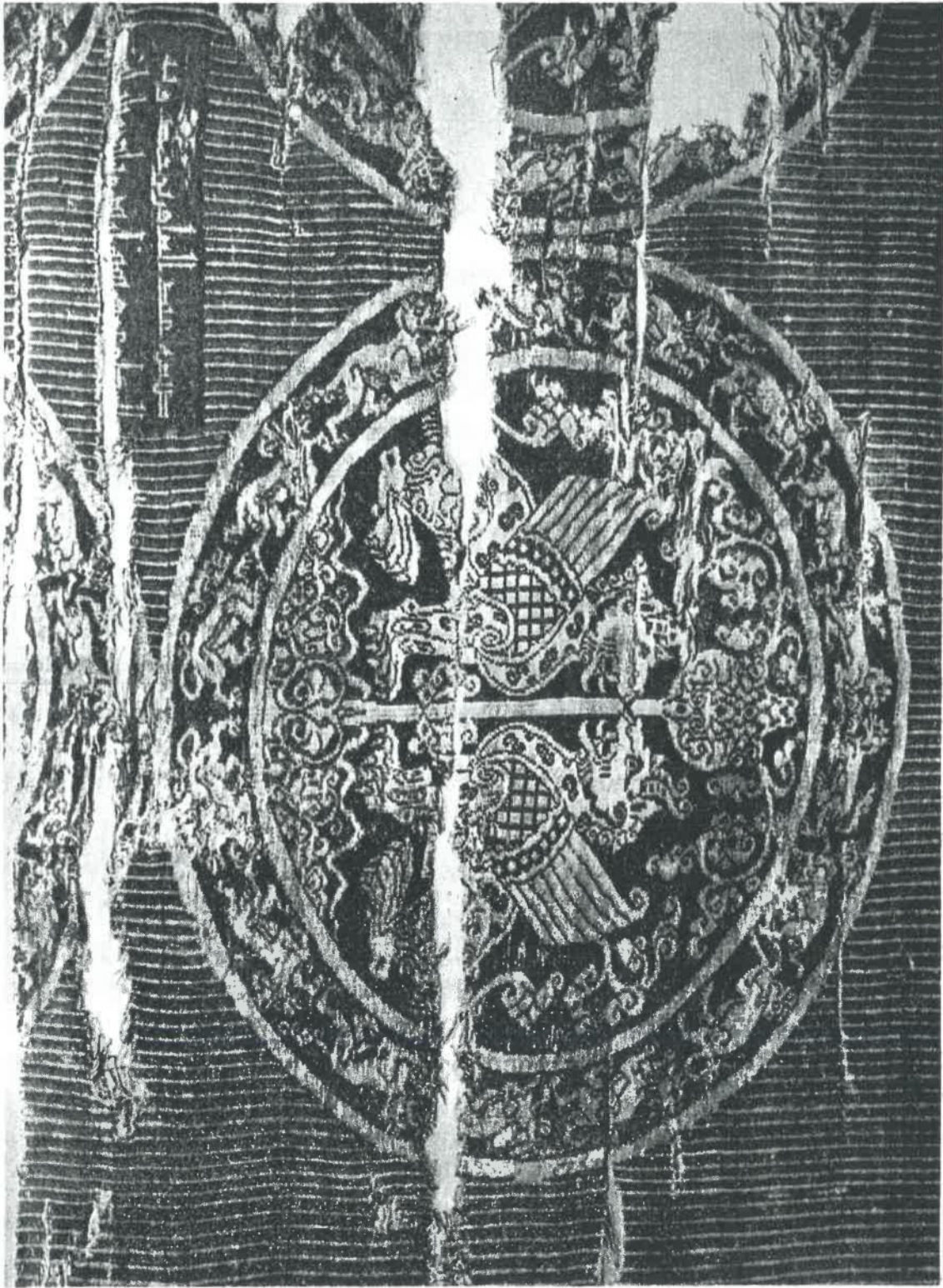
آنچه مسلم بنظر میرسد اینکه مردم ایران زمین ، این نوع کلاهها را از



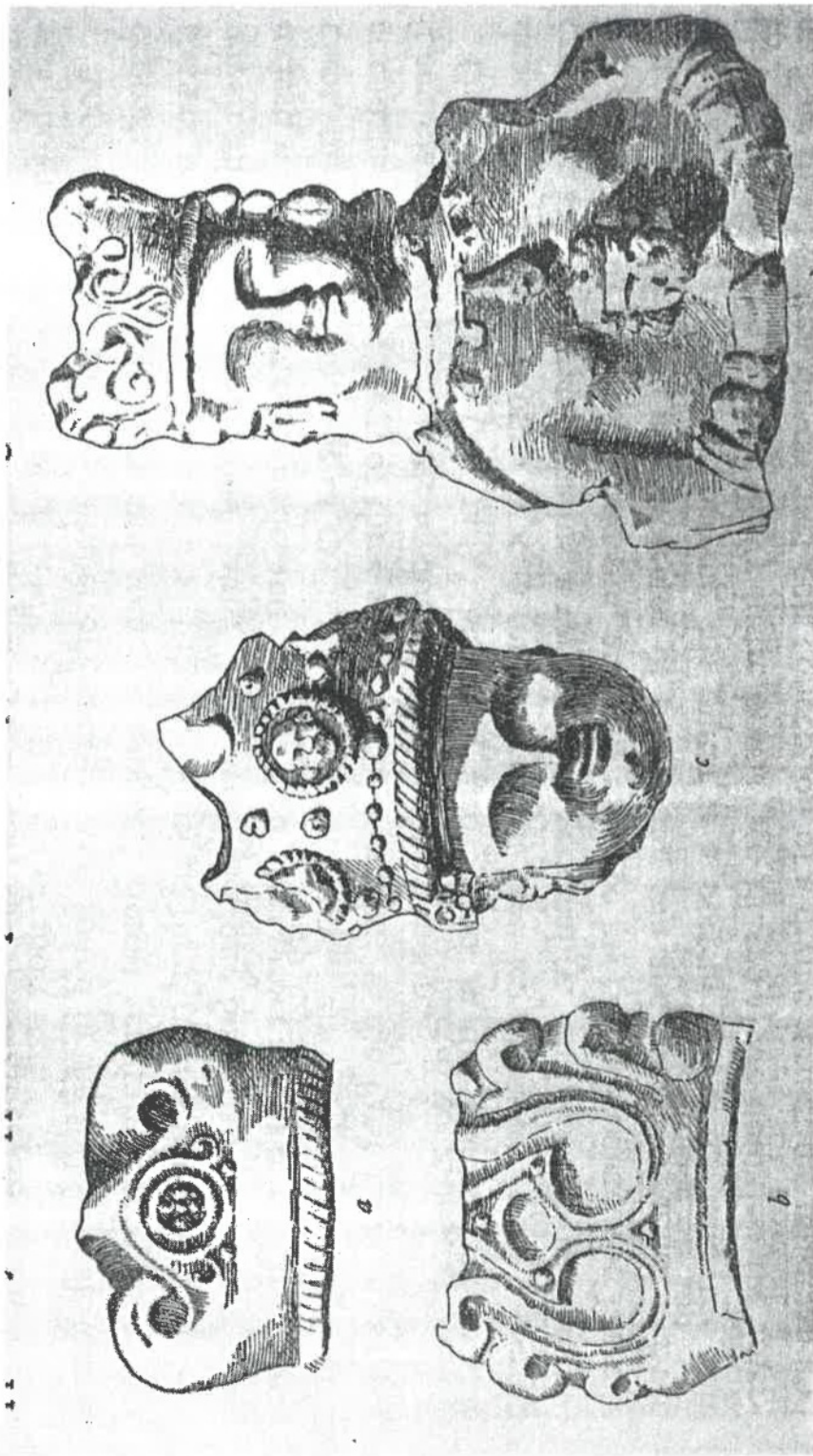
شکل (۱۰۹) پارچه ابریشمی با نقش دو خروس مقابل هم و با خط کوفی متعلق به موزه کلمبیا.



شکلهای (۱۱۰ و ۱۱۱) سرستونهای عهد ساسانی در طاق بستان .



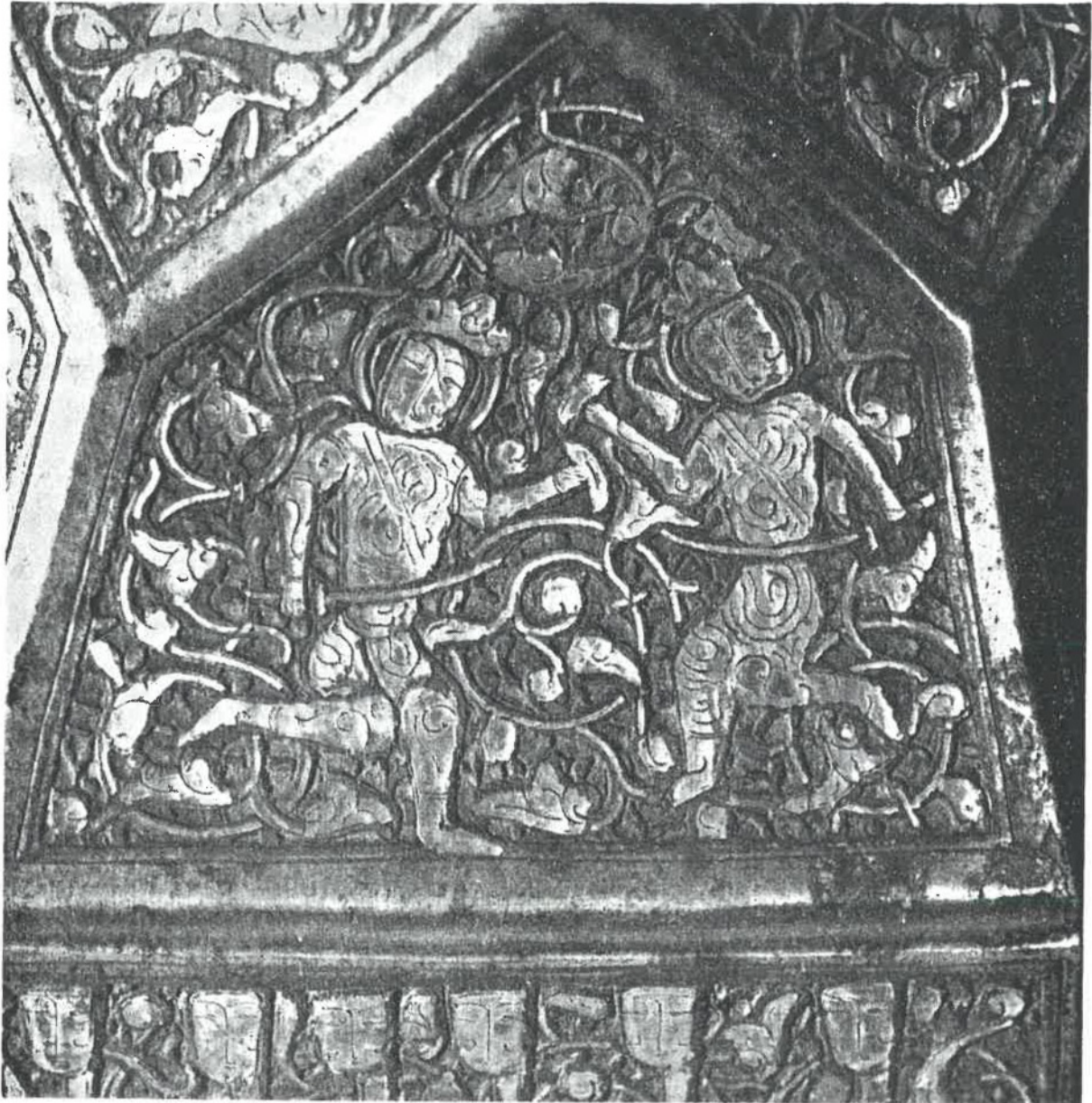
شکل (۱۱۳) پارچه ابریشمی با دو شیر افسانه‌ای متعلق به ۳۸۴ هجری که نام بافنده آن عبدالغفیر همدانیه بر روی پارچه بافته شده و این پارچه اینک در موزه کلمبیا می‌باشد.



شکل (۱۱۳) صورتک‌های سفالی عهد پارسی - ساسانی . از مجموعه اکرمین . برداشته از مجلد یکم کتاب « بررسی‌های هنر ایران » پوپ .



شکل (۱۱۴) شمعدان مفرغی نقره‌کوب خراسان متعلق به سده ششم هجری (که دو نفر را در حال دف و ضرب زدن نشان می‌دهد) . این شمعدان در موزه ایران باستان تهران نگهداری میشود.



شکل (۱۱۵) شمعدان مفرغی نقره‌کوب خراسان متعلق به سده ششم هجری (که دو دلاور را با شمشیر و سپر در دست، مقابل هم نشان می‌دهد). از آثار موجود در موزه ایران باستان تهران.



شکل (۱۱۶) یکی از رامشگران چینی دوره یانگ، متعلق به سده ششم میلادی (اوایل اسلام) که در گالری هنر واشنگتن نگهداری میشود. برداشته از مجلد سوم کتاب «دائرة المعارف هنر جهانی».

قدیم (از زمان پارتنی‌ها) داشته‌اند .

اگر این کلاه از شرق دور به آنان رسیده یا که در اصل کلاهی بومی بوده ، بهر انجام تا مدت زمانی میان مردم ایران (چنانکه خواهیم دید) رواج داشته است .

بودن این مدارك و وجوه ارتباطی فراوان ، ما را بر آن میدارد که خصوصیت بیشتری با این سوی ایران زمین حس کنیم . زیرا هنوز مدارك بسیاری (که بستگی شرق ایران را با مردم پیرامونش و همچنین نفوذ شرق ایران را به غرب نشان میدهد) وجود دارد که میتوان به آنها از خیلی جهات تکیه نمود . یکی از موضوعات بسیار جالب (که وسیله ارتباط میان دو دوره ساسانی و اوائل اسلامی است) زینت‌های سردوشی است که آنرا بر دوش بهرام گور و سپینود در شکل (۱۱۷) و مرد سغدی در شکل (۸۴) میتوان دید (گرچه این دو نقش از لحاظ شکل با هم شباهت ندارند ، ولی بودن یا گزینش آنها برای دوش « بهر شکلی که باشد » همسلیقگی را میرساند) .

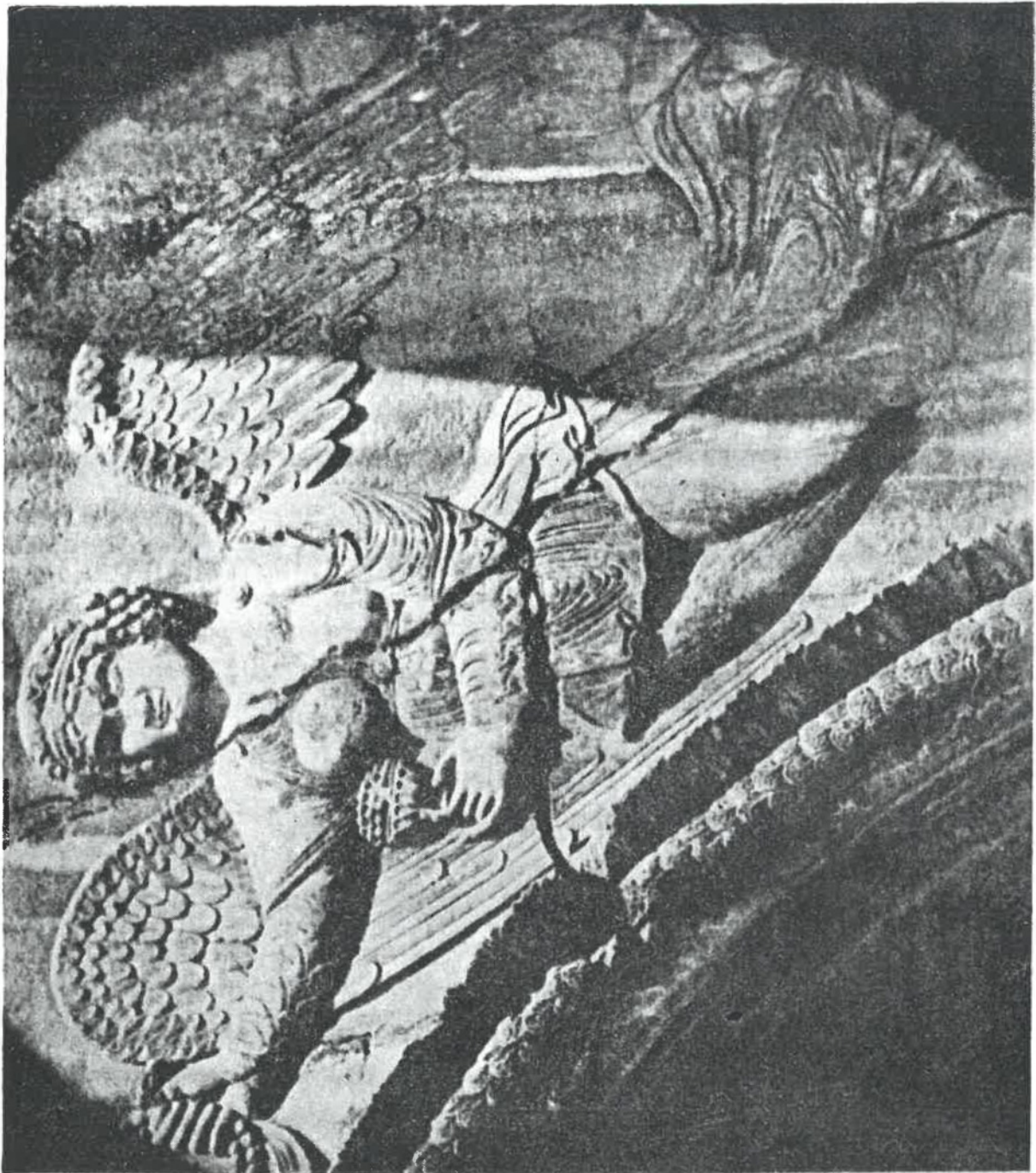
مهمترین نکته‌ای (که از توجه به آن نباید غافل بود) اسلوب کار در قلمزنی و طراحی بر روی مواد مختلف ، در دوره اسلامی است (که ارتباط محکمی میان شیوه کار دو دوره ساسانی و اسلامی دیده میشود) .

برای نمونه ، میتوان مقایسه‌ای میان برخی از نقوش طاق بستان با طرز کار طرح‌بندی روی فلزات و نقاشی‌های کتابهای دوره اسلامی پیش آورد . اینك ، شكلهای (۱۱۸ - ۱۱۹ - ۱۲۰ - ۱۲۱ - ۱۲۲ - ۱۲۳ - ۱۲۴ - ۱۲۵ - ۱۲۶ - ۱۲۷ - ۱۲۸ و ۱۲۹) .

با ارائه این مدارك که زمینه‌های کافی برای ربط دادن دوره ساسانی (با همه وسائل ارتباطیش) به اوائل اسلامی (تا بزمانی که اسلام ، زمینه گرفته است) اینك میتوان بچگونه بود پوشاك ایران بعد از ساسانی پرداخت .



شکل (۱۱۷) نقش بهرام‌گور و سپینود بر بشقاب. برداشته از مجلد هفتم کتاب «بررسی هنرهای ایران» پوپ.



شکل (۱۱۸) نقش برجسته فرشته بالای طاق بستان در کرمانشاه با طرز کار و قلمزنی مشرق ایران.



شکل (۱۱۹) بزرگشده نقش برجسته فرشته بالای طاق بزرگ بستان کرمانشاه .



شکل (۱۴۰) نقش برجسته چهار نفری طاق بستان در کرمانشاه . با طرز کار و قلمزنی مشرق ایران .



شکل (۱۴۱) از نقش‌های برجسته طاق بستان .



شکلهای (۱۲۳ و ۱۲۴) نقوش برجسته طاق بستان .



شکل (۱۴۴) نقش برجسته بیساپور در فارس با طرز کار و قلمزنی مشرق ایران .



شکل (۱۴۵) لنگ نقره کوب خراسان متعلق به سده هفتم هجری که در موزه ایران باستان تهران نگهداری میشود. طرز قلمزنی آن بشیوه کار مشرق ایران است.



شکل (۱۴۶) آفتاب‌ مفرغی نقره‌کوب همدان . متعلق به سده هفتم هجری که در موزه ایران باستان تهران نگهداری میشود .



شکل (۱۴۷) يك نقاشی از سده هفتم هجری . با طرز قلمزنی متداول در مشرق ایران (مشابه قلمزنی روی فلزات و روی برخی از نقوش برجسته طاق‌بستان) . برداشته از مجلد نهم کتاب «بررسی هنرهای ایران» پوپ .



شکل (۱۲۸) يك نقاشی از کتاب «فی معرفت الهندسیة جزایری» مربوط به سده هفتم هجری . موجود در موزه هنرهای زیبای بوستون . برداشته از مجلد دوم کتاب «دائرة المعارف هنر جهانی» . با طرز کار و قلمزنی مشرق ایران.



شکل (۱۴۹) نقاشی صفحه‌ای از شاهنامه فردوسی (صحنه زال و موبد) مربوط به سده هفتم - هشتم هجری و متعلق به موزه هنرهای زیبای بوستون برداشته از مجلد نهم کتاب «بررسی هنرهای ایران» پوپ.

پوشاك دوره اسلامی ایرانیان

نزدیکترین مدارك پوشاکی ایران به اوائل اسلامی ، نمونه‌هایی از شکل‌های روی پارچه‌های بافته مشرق ایران است که مردانی را سوار بر فیل بالدار نشان می‌دهند . پوشاك این مردان ، شباهت زیاد به پوشاك دوره ساسانیان دارد . یکی از این پارچه ها را به یکم هجری (شکل ۱۳۰) و دیگری را به چهارم هجری (شکل ۱۳۱) نسبت می‌دهند .

در پارچه (شکل ۱۳۰) زینت لباس سواران ، برخی زمینه‌ها از گذشته دارد : مانند ارخالق و سردوشی (که نظیر نقش بشقاب یافته از دیلمان گیلان منتسب بشاپور دوم در شکل ۹۹ میباشد) . شکل (۹۹) مکرر در صفحه (۱۹۴) .

نظایر این ارخالق که بر روی پارچه شکل (۱۳۰) بافته شده است در نقش بشقاب بهرام گور درشکارگراز ، یا درنقش بشقاب یافته ازساری ، ویا درنقش بشقاب شکار ببر در مجلد یکم کتاب « پوشاك باستانی ایرانیان » داده شده است .

درنقش‌های این پارچه ، سه چیز دیگر نیز دیده میشود که بسیار جالب است :

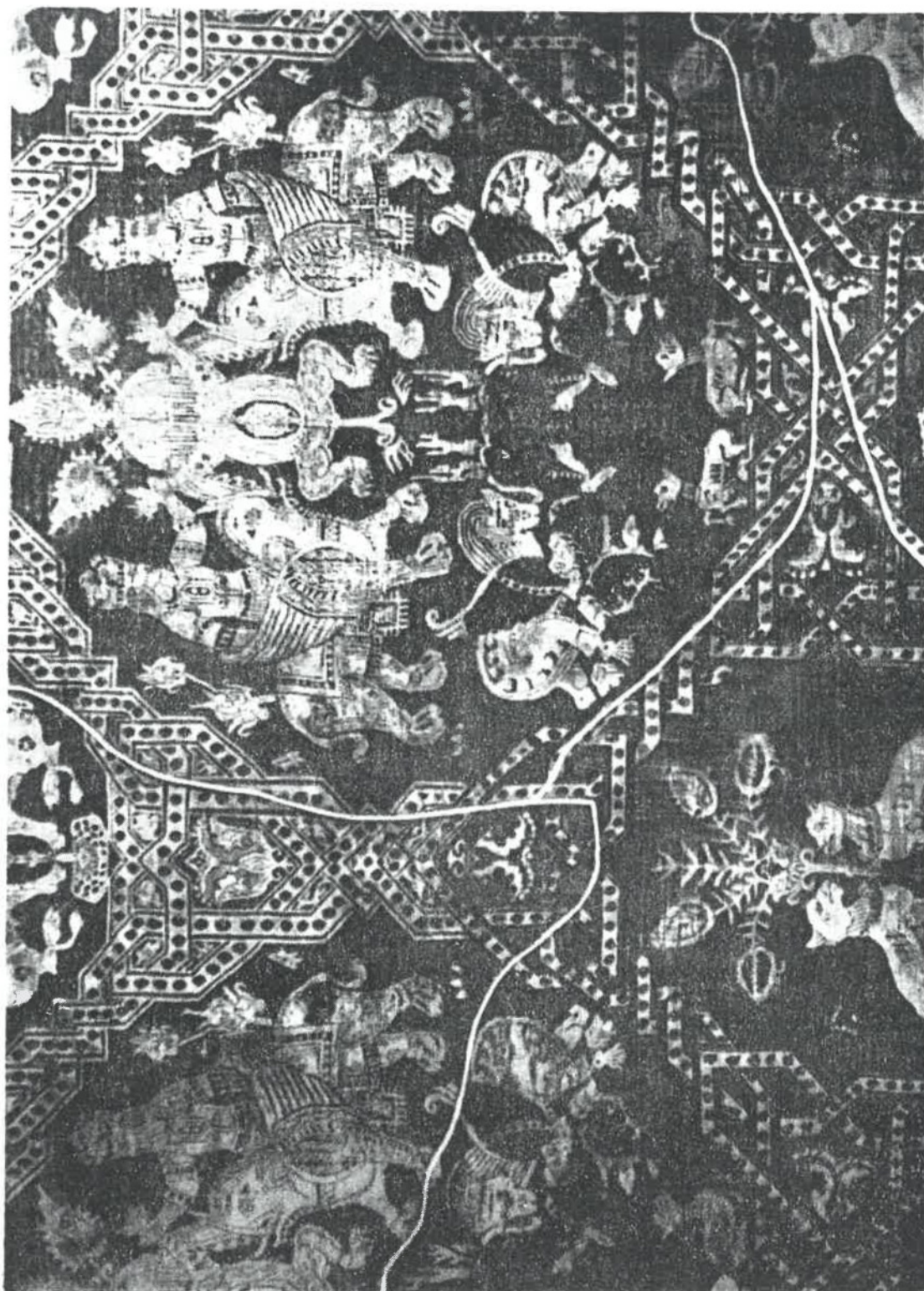
۱ - کلاه یا تاج سوار ، شبیه تاج مجسمه منتنسب به یزدگرد سوم آخرین

پادشاه ساسانیان در سکه اوست . شکل (۱۳۲) .

۲ - آویزهای زینتی او (که از دو گوشه ارخالقش آویخته است) .



شکل (۱۳۰) پارچه ابریشمی مربوط به سده یکم - دوم هجری . کار ایران ، متعلق به کلیسای سن اورسول شهر کلنن^۱ فرانسه . برداشته از سفرنامه «رنه دالمانی» .



شکل (۱۳۱) پارچه ایرانی دوره اسلامی . مربوط به سده چهارم هجری با طرح اشکانی - ساسانی . برداشته از کتاب « پارت - ساسانی » گیرشمن .



شکل (۹۹) مکرر. بشقاب منتسب به شاپور دوم مکتشفه از دیلمان گیلان.



شکل (۱۳۳) سکه منتسب به یزدگرد سوم . برداشته از کتاب «پارت - ساسانی» گیرشمن .

۳ - شلوار (که درمچ پا جمع شده و یادآور شلوار مخصوص ساسانیان است .

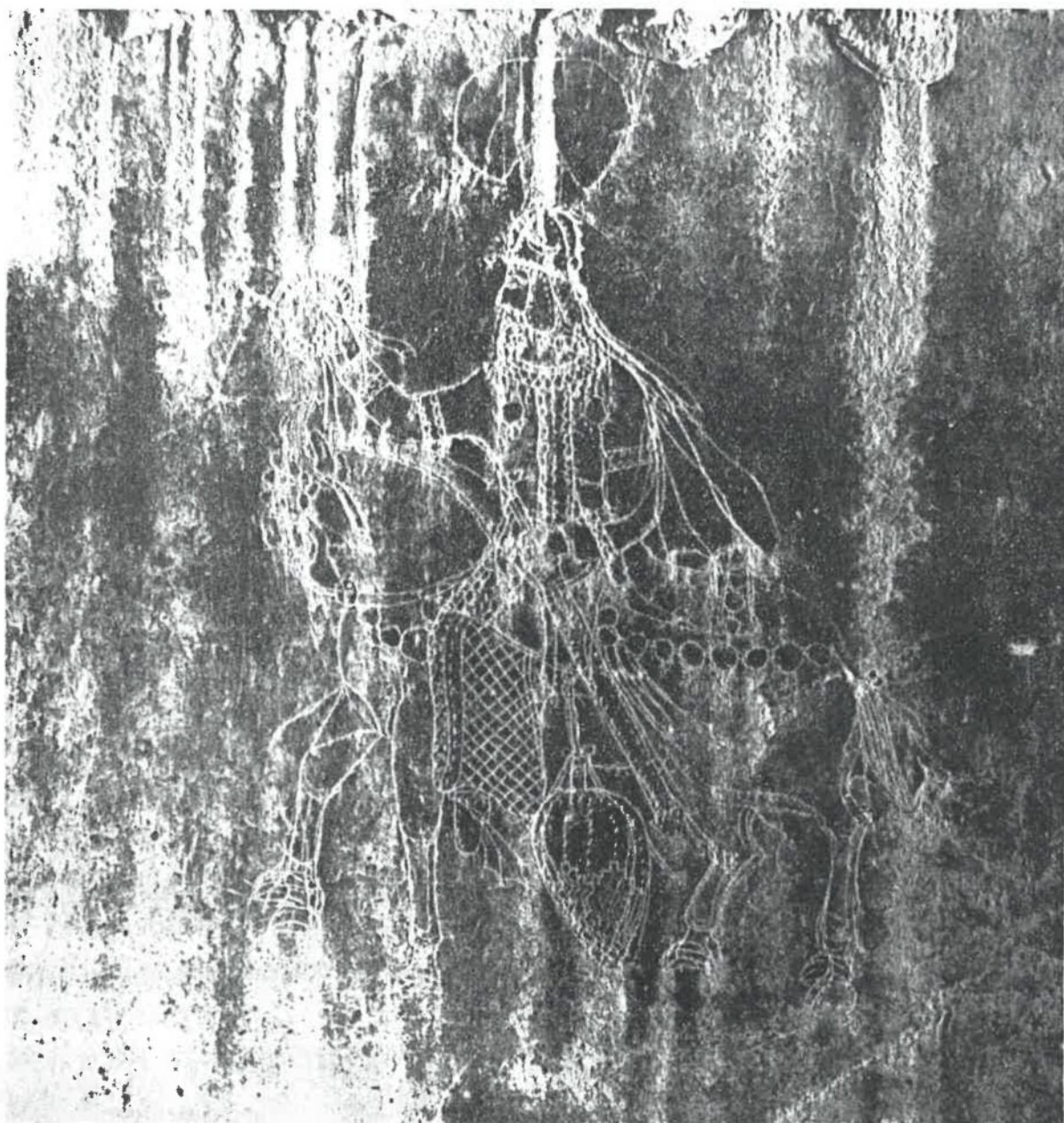
از دیدنیهای قابل ذکر در پارچه منتسب به سده چهارم هجری در شکل (۱۳۱) بازوبند (یا نقش بازوبند) و شلوار سواران است .

از بازوبندهای دوره ساسانی ، مدارك داخلی ایران جز طرح شاهزاده ساسانی سوار بر اسب (که در تخت جمشید بر روی دیواری حک کرده اند ، و باید مربوط به دوره اوائل اسلامی باشد) نشانی دیگری در دست نیست (شکل ۱۳۳) مگر در دوره اسلامی که از این نوع بازوبند بفراوانی متداول بوده است . ولی از قرار معلوم بکاربردن این وسیله زینتی در مشرق و شمال شرقی ایران و پیرامونش نیز مرسوم بوده است ، زیرا از سغدیها نمونه ای مربوط به سده اول هجری (۱۰۷ هـ) در دست است که استعمال بازوبند را میان آنان نشان میدهد . شکل های (۱۳۴ و ۷۹) . شکل (۷۹) مکرر در صفحه (۱۹۹) .

شلوار سواران در این پارچه ، در پشت بال فیلها پنهان است و بکفایت نمیتوان روی چگونه بود آن نظر قطعی داد ، ولی پارچه ای که منتسب به ییزانس است و تقلیدی از طرز بافندگی و ترکیب بندی و نیز پوشاک دوره ساسانی - اشکانی است و شلوار سواران آن نیز مشابه شلوار سواران نقش مذکور است ازینرو میتوان این پارچه را به کمک گرفت . شکل (۱۳۵) .

چنانکه دیده میشود در این پارچه ، پوشاک سواران بخوبی مشخص است و شلوار دارای شکلی کاملاً واضح میباشد و شباهت روشنی به شلوار فیلسواران دارد .

جز این پارچه ، نشانی از طلای ریختگی را ، پوپ در کتاب خود « شاهکارهای هنر ایران » آورده و منتسب به دوره آل بویه (چهارم - پنجم هجری) نموده است . بر یکروی این نشان پادشاهی نشسته در حال بزم نقش شده که شلوار با دمپای گشاد در پا دارد (شکل ۱۳۶) نظیر چنین شلواری



شکل (۱۳۳) نقش‌کنده‌کاری شده يك شاهزاده دوره ساسانی بر روی دیواری سنگی در تخت‌جمشید .



شکل (۱۳۴) نقاشی دیواری زنی سغدی در حال نواختن چنگ (که بازوبند بر بازو دارد) مربوط به اوائل اسلام . برداشته از مجلد سیزدهم کتاب « دائرة المعارف هنر جهانی » .



شکل (۷۹) مکرر . نقاشی دیواری سغدی در پنج کنت .



شکل (۱۳۵) پارچه منتسب به بیزانس (که به تقلید پارچه‌های دوره ساسانی - اشکانی بافته شده است) .
برداشته از کتاب «اشکانی - ساسانی» گیرشمن .



شکل (۱۳۶) نشانی از طلای ریختگی منتسب به دوره آل بویه (چهارم - پنجم هجری). برداشته از کتاب «شاهکارهای هنر ایران» پوپ.

از دوره ساسانیان، جز در نقش برجسته اردشیر بابکان در نقش رستم فارس (شکل ۱۳۷) بنظر نرسیده است .

بسی مدارك اینك وجود دارند که به اوائل دوره اسلامی ایران منتسباند ولی موضوعات مدارك، نماینده دوره ساسانی میباشند؛ و این میرساند که شیوه کار و بکارگرفتن ابزار زندگی و نمایش خواستهها در اوائل دوره اسلام نیز در ایران همچنان مداومت داشته و زمینههای تازه، هنوز وقفه چشمگیر در آنها ایجاد نکرده بوده است. زیرا در مدارك سدههای سوم - چهارم هجری هنوز خصوصیات را از آندورهها محفوظ می بینیم: مانند بشقاب سفالی لعابدار نیشابور (منتسب به دوره سامانیان در قرن سوم هجری) شکلهای (۱ و ۸۶) که زینت سر و روی مردان نقش، یادآور سکههای شهریاران ساسانی (خسرو انوشیروان، بلاش و شاپور سوم) است. شکل (۱) مکرر در صفحه (۲۰۴) و (۸۶) مکرر در صفحه (۲۰۵).

با این زمینهها، پوشاك اوائل اسلامی مردم ایران (همچنین زمان سامانیان، غزنویان و آل بویه) چنانکه مدارك نشان میدهند شامل قطعات زیر میشود:

۱ - کلاه یا سرپوش - که نشانه بارز آن نوك تیز، شیاردار، با نوار و حاشیه است، و همچنین نواری داشتند که مانند اشکانیان، موی سر را در بالای پیشانی جمع میکردند. و به احتمال (روی مدارکی که ارائه خواهدگردید) کلاههای نمدی کوتاه نیمگرد نیز داشتهاند.

شکل (۱۰۲) که پارچه ابریشمی منتسب به اوائل دوره اسلامی را نشان میدهد، سوارانی را روی آن در حال شکار بافتهاند که کلاه شیاردار نوك تیز بر سر دارند. « نظیر این کلاه را نیز در شکل (۱۵۱) که منتسب به سده ششم



شکل (۱۳۷) نقش برجسته اردشیر بابکان در نقش رستم فارس.

هجری است زوی شمعدانی مفرغی و نقره کوب کارخراسان کنده کاری کرده‌اند « و بعلاوه بر روی پارچه‌ای منتسب به سده ششم هجری که در بی‌بی شهربانوی شهر ری یافته‌اند اینچنین کلاهی (بدون بلندی ولی شیاردار) نقش شده است. شکل (۱۳۸). شکل‌های (۱۰۲ و ۱۵۱) مکرر در صفحات (۲۰۶ و ۲۰۷). این شکلها نشان میدهند که این کلاهها از حدود اوایل اسلام تا دیرزمانی میان مردم ما مرسوم بوده و بعلاوه، در دوره ساسانیان نیز مورد استعمال داشته است (با مراجعه به آثار مانده از آن دوره، با آنها روبرو خواهیم شد). ولی بستن نوار موی سر را (اندکی پرپشت‌تر از نوار معمول دوره اشکانی) نقشی از کتاب اندرزنامه «یا قابوس‌نامه» نشان میدهد. شکل (۱۳۹). در این نقش، مردانی را ایستاده در مکتبخانه‌ای می‌بینیم که عده‌ای اطفال نیز نشسته‌اند. این مردان نوار پرپشت بر پیشانی (برای نگهداری موی سر



شکل (۱) مکرر . سوارکار دوره سامانیان (حدود سنة سوم هجرى) .



شکل (۸۶) مکرر . بشقاب لعابدان نیشابور . سده (۴ - ۵) هجری .



شکل (۱۰۲) مکرر . نقش بهرام گور بر پارچه اوایل اسلامی .



شکل (۱۳۹) يك نقاشی از کتاب اندرزنامه (یا قابوسنامه) اواسط سده چهارم هجری موجود در موزه هنری سین سیناتی. برداشته از کتاب «شاهکارهای هنری ایران» پوپ.

خود) دارند، و موی مجعد آنان از بالای نواریپهن با طرز قلمزنی خاص آندوره نمایان است.

اینمردان، ضمناً بر روی پیراهنهای بلند خود (که دارای آستینهای بلند میباشند) قبای آستین کوتاه پوشیدهاند.

بر شانه مرد سمت راست نقش (که دیگران را طرف خطاب قرار داده است) نقشهای سردوشی دیده میشود، و مرد سمت چپ نقش (که سرش را به سوی سقف کرده است) بر آستینش (روی بازو) نقش بازوبند دارد، و بر دم آستین پیراهن همگی این مردان، حاشیه‌ای دیده میشود.

آنچه در این شکل جالب است، طرح پیش‌سینه پیراهن است که مرد مخاطب آنرا بر پیراهنش دارد، و نظیر آن در نقش دیگری از همین کتاب (بر روی پیراهن مرد ایستاده در پای درخت) نیز دیده میشود. شکل (۱۴۰).

پیش‌سینه پیراهن این مردان، ساده و بدون گل و بوته میباشد. ولی پیش‌سینه‌های منقوش و قلابدوزی و قیطاندوزی شده‌ای را شکل (۱۴۱) نقش روی تکه سفالی منتسب به اوایل دوره اسلامی و شکل (۱۰۲) پارچه ابریشمی نقش بهرام گور نشان میدهند.

.....

۲- پیراهن - که طبق شکل‌های (۱۳۹ و ۱۴۰) پیراهنی است بلند، با آستین بلند و با نقشی در بازو و دم آستین و گرداگرد دامن دارای حاشیه زینتی بوده است.

پیراهن‌های کوتاه دامن نیز میباید معمول بوده باشد ولی هنوز سندی بنظر نرسیده است.

.....

۳- ارخالق - که طبق شکل (۱۳۰) دارای نقش سردوشی و نقش بازوبند است، یقه و کناره‌های ارخالق (که در محاذی سینه است) دارای



شکل (۱۴۰) يك نقاشی دیگر از کتاب اندرزنامه موجود درموزه سین سیناتی برداشته از کتاب «شاهکارهای هنری ایران» پوپ.



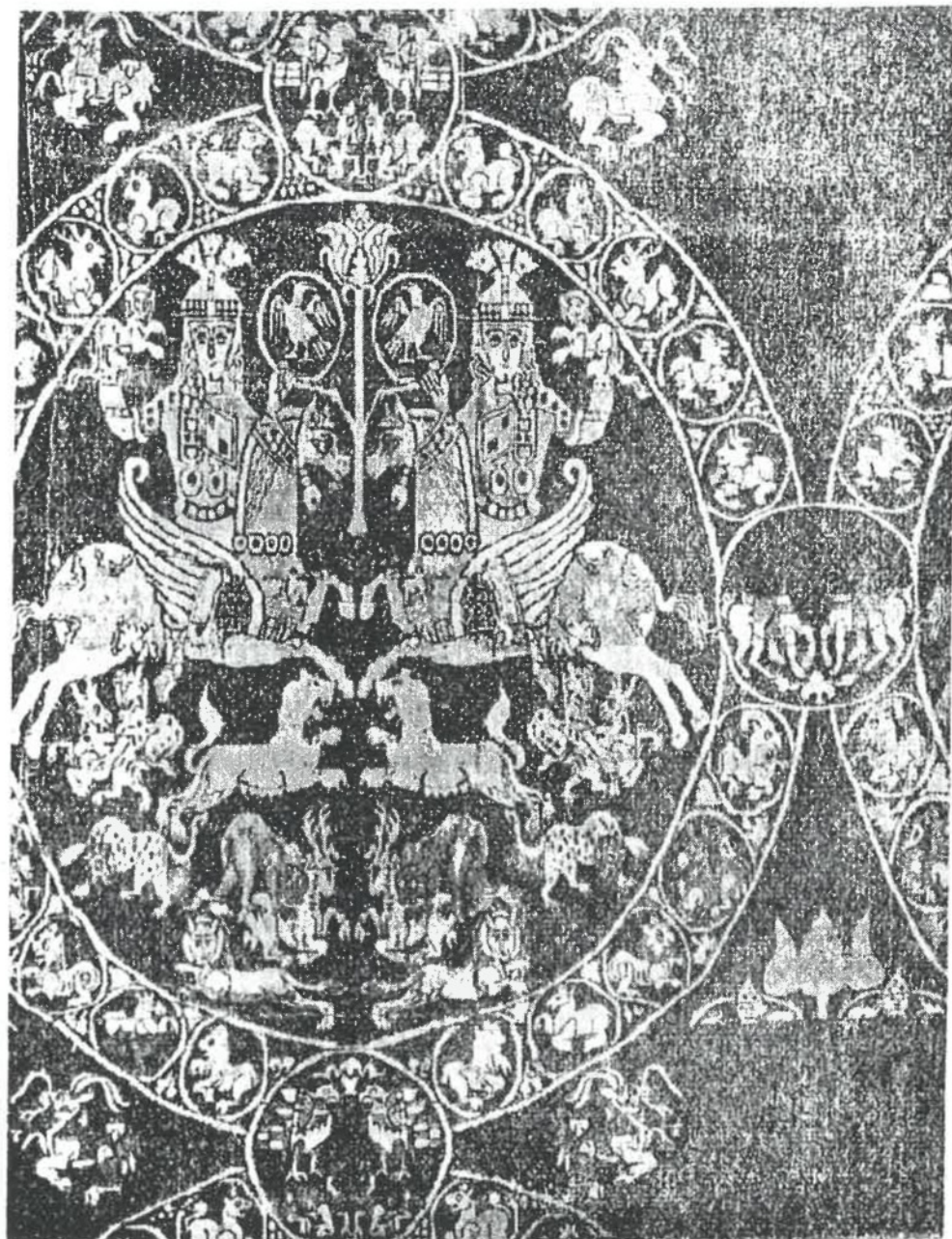
شکل (۱۴۱) طرح يك شکارچی بر روی کاسه‌ای، موجود در موزه هرمتاژ منتسب به اوائل دوره اسلامی .
برداشته از مجلد دوم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ .

حاشیه میباید و در دو گوشه پائین آن ، دو زیور آویخته است .

.....

۴ - شلوار - که برحسب شکل‌های (۱۰۴ و ۱۳۰) در میچ پا (مانند شلوار دوره ساسانی) جمع شده است . شکل (۱۰۴) مکرر در صفحه (۲۱۳) . شلوار از نوع دمپا گشاد این دوره‌ها را شکل (۱۳۱) که نقشی برپارچه منتسب به سده چهارم هجری است و شکل (۱۳۶) نشان دوره آل‌بویه ، نشان میدهند ، و چنانچه دقت شود دمپای شلوار فیلسواران در نقش (۱۳۱) دارای حاشیه میباید .

.....



شکل (۱۰۴) مکرر . پارچہ اوائل اسلامی

.

۵ - قبا - دو نقش ، وجود قبا و استعمال آنرا تأیید میکنند : یکی ، نقش پارچه اوائل اسلامی در شکل (۱۰۴) است که نمای آستین کوتاهی را بر روی آستین بلند پیراهن دارد ، و دیگری نقش کتاب اندرزنامه در شکل (۱۳۹) میباشد که تعدادی قبا بر تن افراد نقش مشاهده میشود .

.

۶ - پای افزار - که شکل (۱۴۱) نوع نیمه ساق بلند آنرا به صراحت نشان میدهد . در اینکه آیا پای افزار از نوع ساق بلند نیز در این چند سده مورد استعمال داشته یا نه ؟ باید گفت چون در دوره ساسانیان و همچنین در حدود سده ششم هجری پوشیدن پای افزار ساق بلند متداول بوده روی احتمال میتوان پذیرفت که در میانه این دوره ممکن است که متداول بوده باشد .

.

۷ - کمر بند - که از نوع چرمی و زیوردارش را شکل های (۱۰۴ - ۱۳۰ و ۱۳۱) نشان میدهند ، و نوع بدون زیور آنرا در شکل (۱) میتوان دید .

.

.

.

شکل (۱۴۲) نمونه رنگی پوشاک مردم ایران را در سده های اوائل اسلام نشان میدهد .

.

شکل های (۱۴۳ و ۱۴۴) نمونه های رنگی پوشاک مردم ایران را در دوره های « صفاریان و سامانیان » تا حدود سده چهارم هجری نشان میدهند .

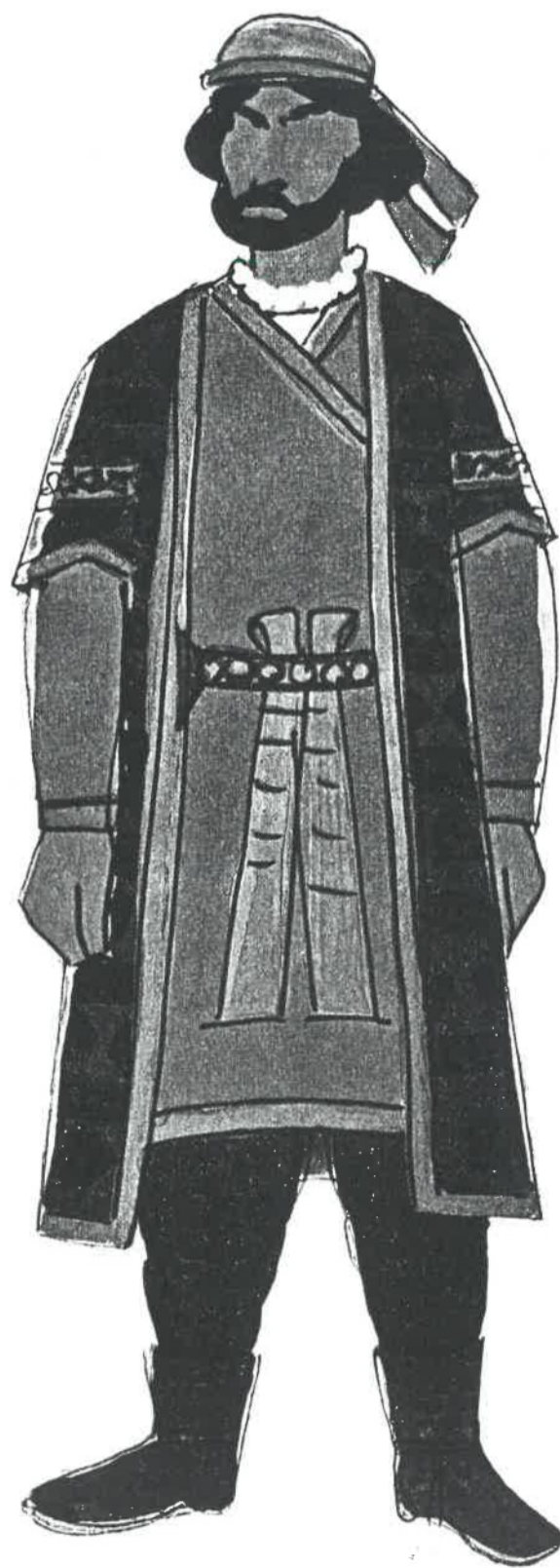
—————



شکل (۱۴۴) نمونه رنگی پوشاک مردم ایران در سده‌های اوائل اسلام .



شکل (۱۴۳) نمونه رنگی پوشاک مردم ایران در دوره‌های صفاریان و سامانیان (تأحدود سده چهارم هجری).



شکل (۱۴۴) نمونه رنگی پوشاک مردم ایران در دوره‌های صفاریان و سامانیان (تأحدود سده چهارم هجری).

پوشاک ایرانیان در دوره سلجوقیان (سده های ششم و هفتم هجری) .

در شکل (۱۱۴ و ۱۱۵) که هر دو کنده کاری بر شمعدان مفرغی نقره کوب خراسان منتسب به سده ششم هجری میباشند ، مردانی نقش شده اند که هر يك كلاهي از نوع كلاه های شرق دور بر سر دارند ، و قبای آنها از نوع یقه مایل است که بر آستینش بازوبند نقش شده ، و پای افزاری نیمه ساق بلند دارند .
شکل (۱۱۴) مکرر و (۱۱۵) مکرر در صفحات (۲۱۶ و ۲۱۷) .

در شکل (۱۴۵) که منتسب به سده ششم هجری است ، در نقش بشقابی سواری نشان داده شده است که دستاری بر سر ، و ارخالقی آستین کوتاه (با نقش بازوبند) بر تن دارد . قبائی ، جلو باز پوشیده که آستینش فراخ است . شلواری از نوع نیمه فراخ و دمپا تنگ پوشیده (که در پای افزار نیمه ساق بلندش فرو شده است) .

در شکل (۱۴۶) که منتسب به سده ششم هجری است ، و آزاده و بهرام را بر روی لوحی برتری نقش کرده اند ، بر تن بهرام ، قبائی یقه مایل با نقش بازوبند بر آستین پوشانده اند ، و پای افزار او از نوع ساق بلند میباشد .



شکل مکرر (۱۱۴) . شمعدان مفرغی نقره کوب خراسان (سده ششم هجری) .



شکل (۱۱۵) مکرر . شمعدان مغربی نقره کوپ خراسان (سده ششم هجری) .



شکل (۱۴۵) بشقاب سفالی لعابدار منتسب به ری. مربوط به سده ششم هجری. موجود در موزه ویکتوریا و آلبرت لندن. برداشته از مجلد دهم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ.



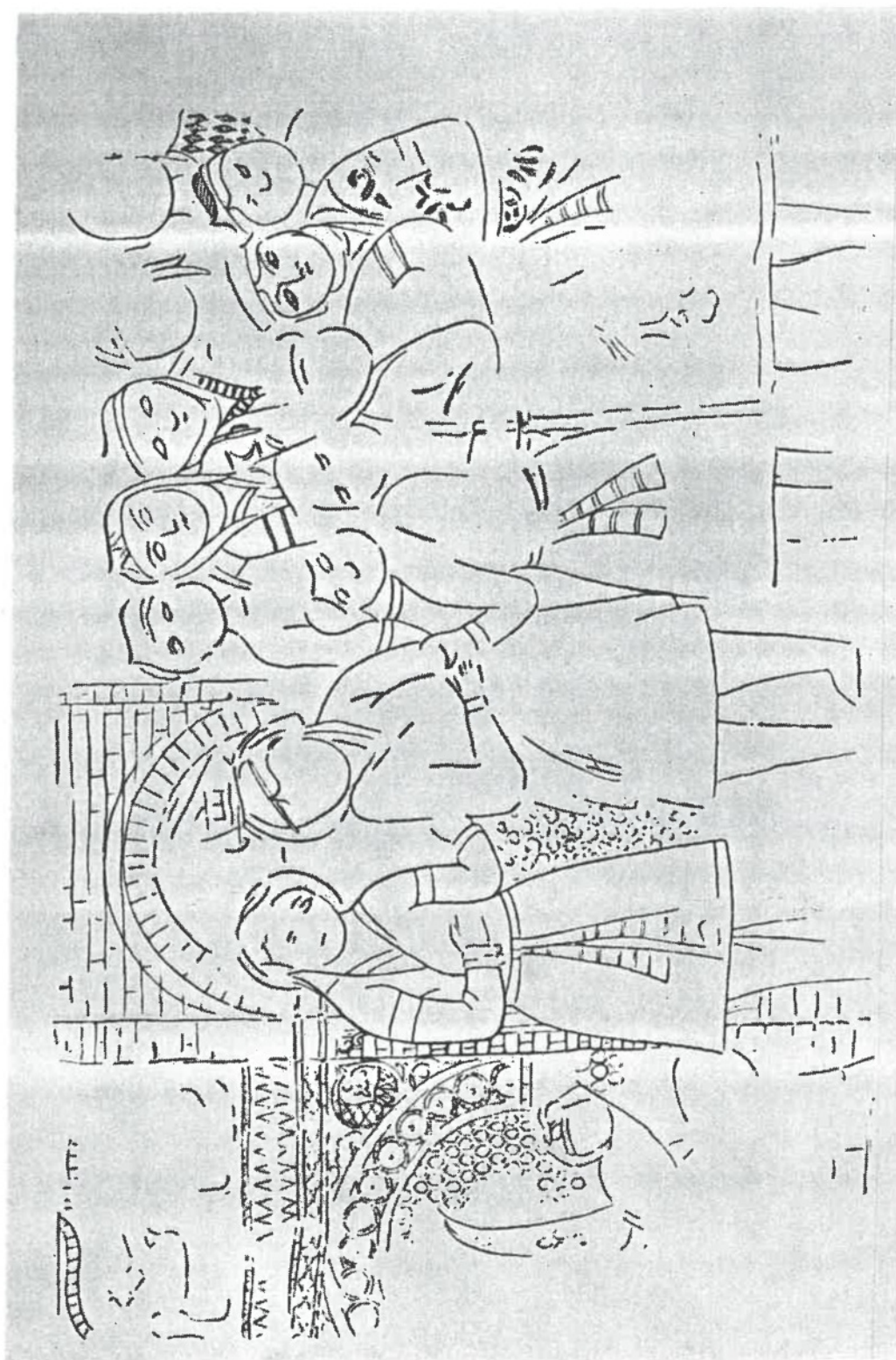
شکل (۱۴۶) لوح برنزی منتسب به سده ششم هجری (آزاده را در حال زدن چنگک و بهرام گور را که هردو سوار میباشند نشان میدهد). برداشته از مجلد دوازدهم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ.

در شکل (۱۴۷) که طرح نقاشی دیواری کاخ سلطان محمود غزنوی را نشان میدهد و منتسب به سده ششم هجری میباشد ، همه کسانی که ایستاده‌اند دارای قبائی از نوع جلو باز میباشند ، و بر آستین ، نقش بازوبند دارند و پای افزارشان نیز از نوع ساق بلند است .

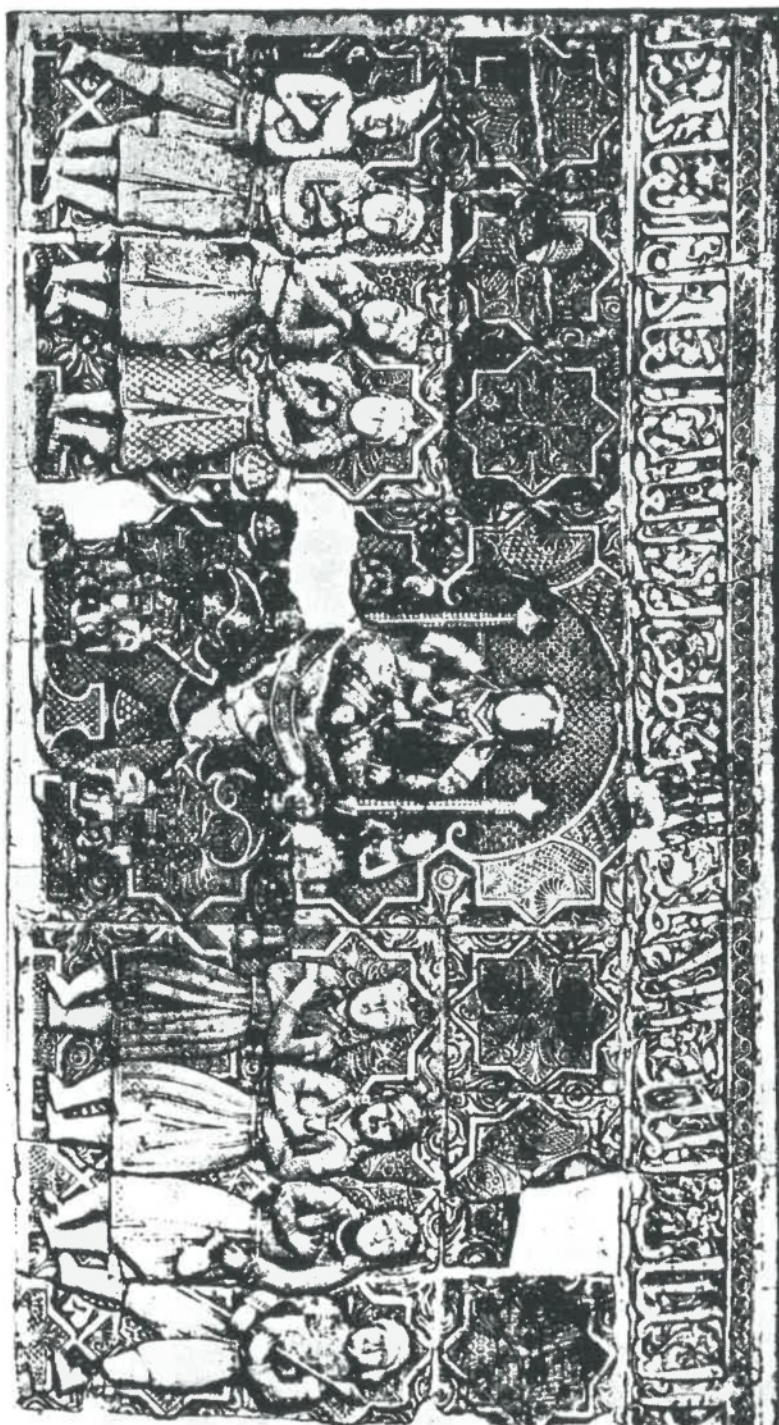
در شکل (۱۴۸) که بزرگسده آن در شکلهای شماره (۱۴۹ و ۱۵۰) معرفی شده است ، و منتسب به سده ششم هجری میباشد ، همه کسان دارای قبای از نوع جلو باز و نقش بازوبند بر آستین میباشند ، و پای افزاری از نوع ساق بلند در پا دارند .

در شکلهای (۱۵۱ و ۱۵۲) که هر دو ، کنده کاری بر روی شمعدان مفرغی نقره کوب خراسان و منتسب به سده ششم هجری است ، نفر سمت راست نقش (۱۵۱) کلاهی نوک تیز از نوع کلاه بافته بر پارچه اوائل اسلامی در شکل (۱۵۲) دارد . قبای همگی افراد از نوع یقه مایل است که بر آستین ، نقش بازوبند دارند ، و نفر سمت راست نقش (۱۵۲) که نی مینوازد کمربندی بسته است که آویز آن در جلو نمایان است . همگی این افراد ، پای افزاری از نوع نیمه ساق بلند در پا دارند ، و بنظر میرسد که شلوار دمپا تنگ آنها در میان پای افزارشان فروست .

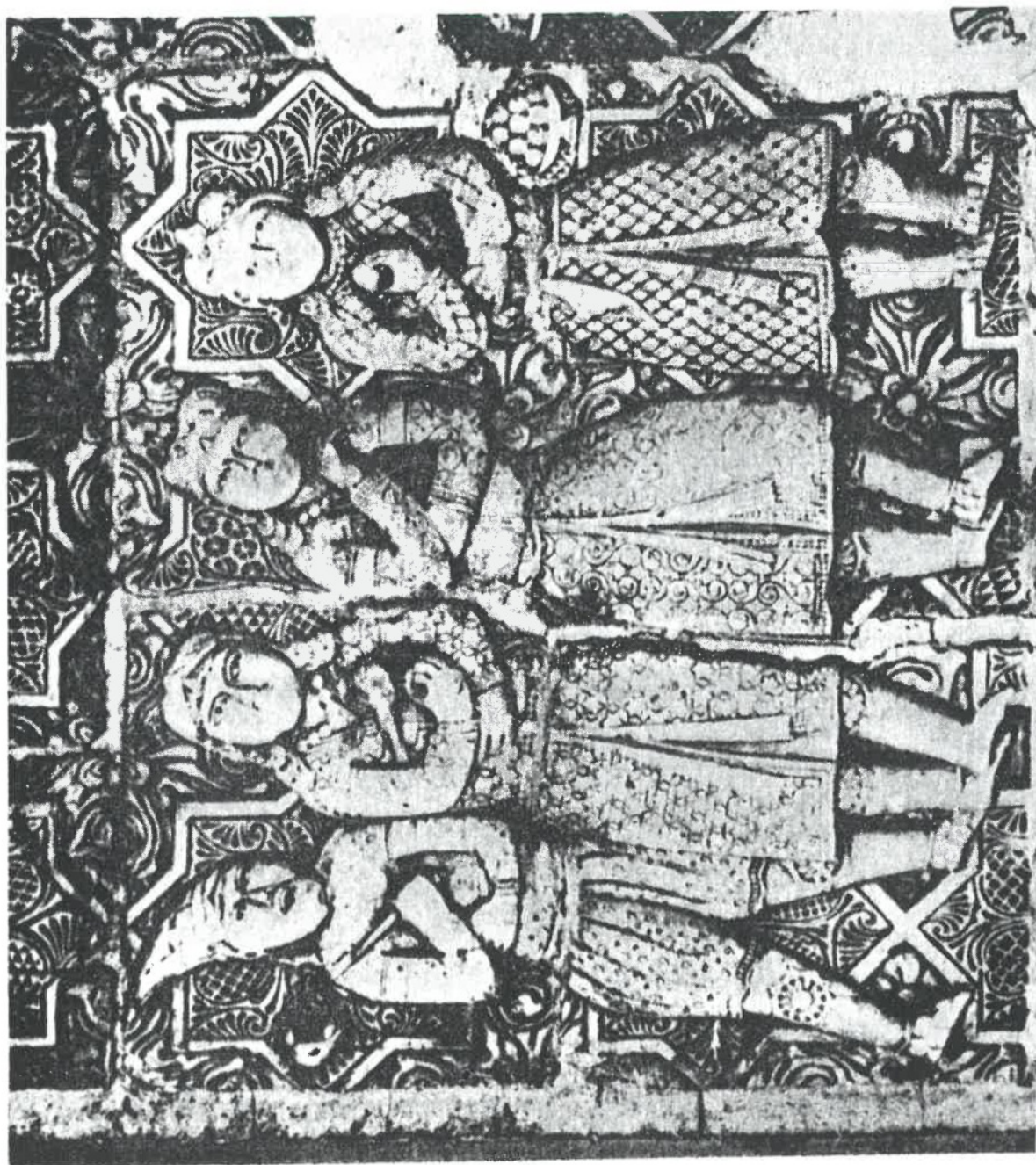
در شکل (۱۵۳) بر بشقاب لعابدار « ری » منتسب به سده ششم هجری که سواری شاهین بدست نقش شده است ، قبائی از نوع یقه مایل پوشیده که بر آستینش نقش بازوبند دارد ، و پای افزاری نیمه ساق بلند پوشیده است .



شکل (۱۴۷) طرح نقاشی دیواری بنای سلطان محمود غزنوی (درغزنه) . برداشته از مجلد سوم کتاب «بررسی هنرهای ایران» پوپ.



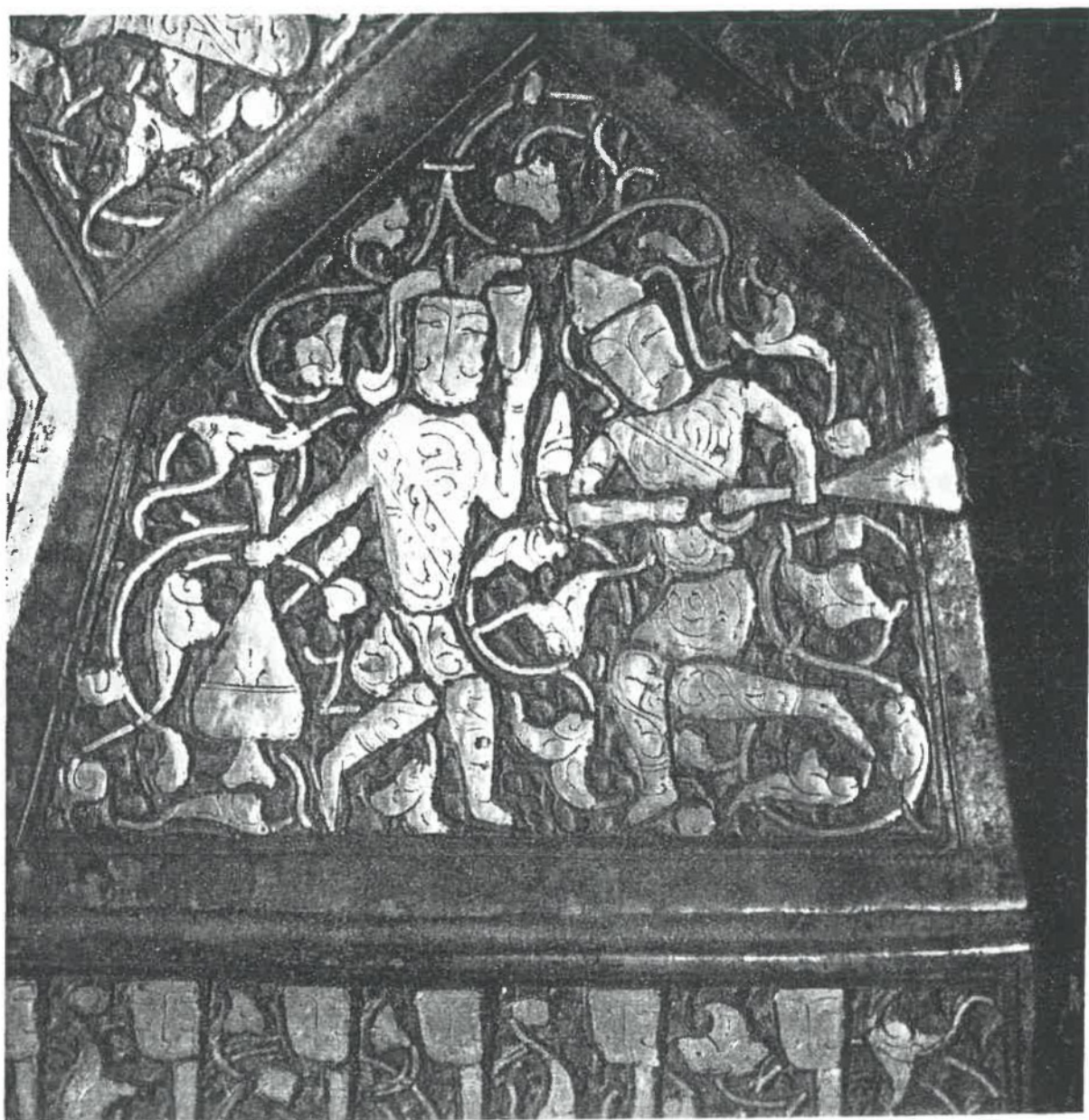
شکل (۱۴۸) نقش برجسته گچی منتسب به ری با نام طغرل دوم. مربوط به (۵۹۱) هجری. موجود در موزه
 نیشلیوانیا. برداشته از مجلد نهم کتاب «بررسی هنرهای ایران» یو.پ.



شکل (۱۴۹) بخشی بزرگشده از نقش برجسته گچی ری .



شکل (۱۵۰) بخشی دیگر بزرگشده از نقش برجسته گچی ری .



شکل (۱۵۱) کنده کاری روی شمعدان مفرغی نقره کوب خراسان منتسب به سده ششم هجری (دوره سلجوقی)
موجود در موزه ایران باستان تهران .



شکل (۱۵۲) کتبه کاری روی شمع‌دان مفرغی نقره کوب خراسان منتسب به سده ششم هجری موجود در موزه ایران باستان تهران .



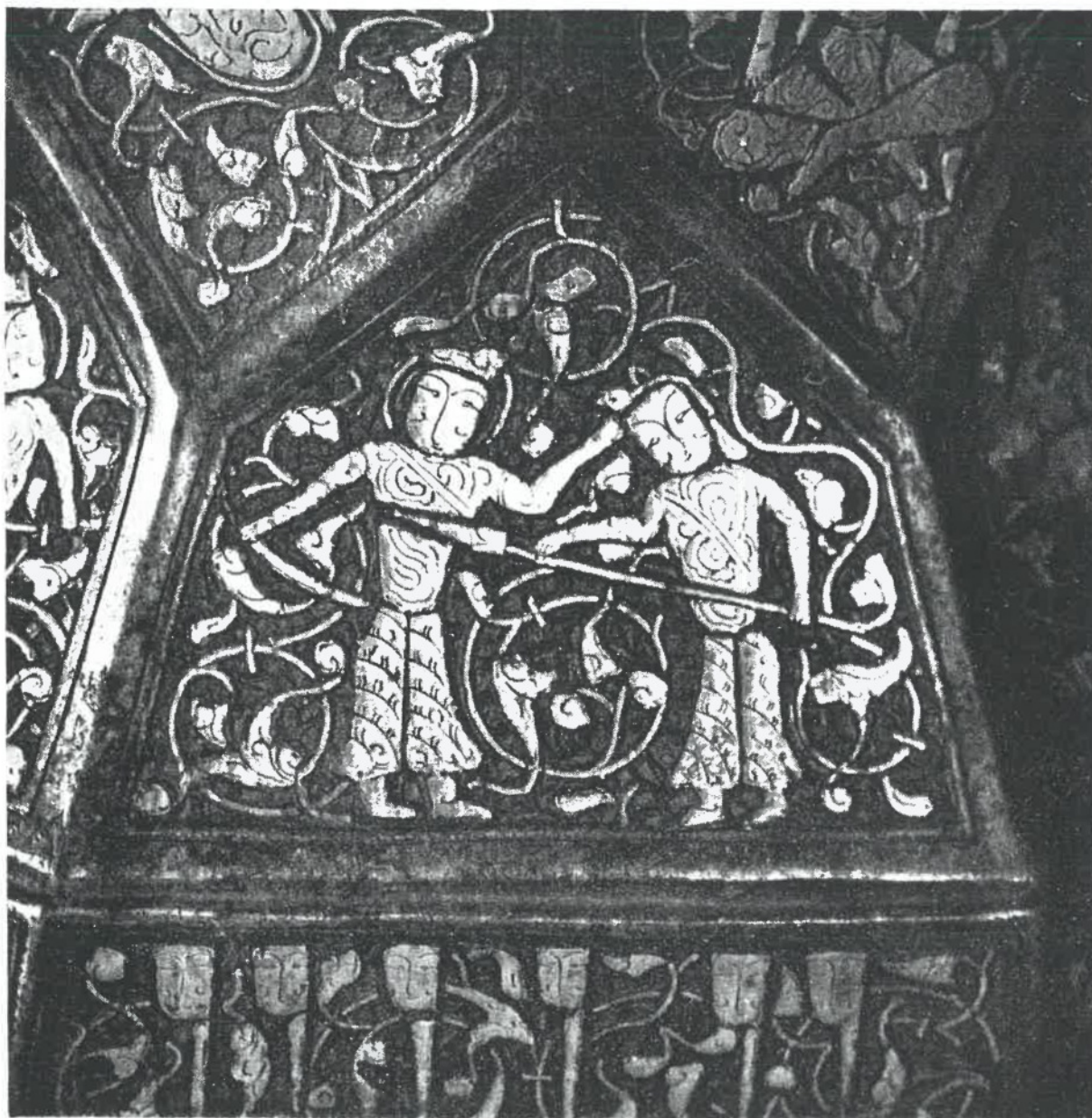
شکل (۱۵۳) بشقاب لعابد ار منتسب به ری . مربوط به سده ششم هجری موجود در موزه ایران باستان تهران .

در شکل (۱۵۴) نقش دیگر روی شمعدان مفرغی نقره کوب خراسان منتسب به سده ششم هجری ، دومرد مبارز کننده کاری شده اند که یکی با نیزه و دیگری با شمشیر بهمدیگر حمله کرده اند . هر دو قبای از نوع یقه مایل پوشیده اند و کمربندی بر میان بسته اند که آویزی در جلو دارد . بنظر میرسد که پای افزارشان از نوع ساق بلند باشد .

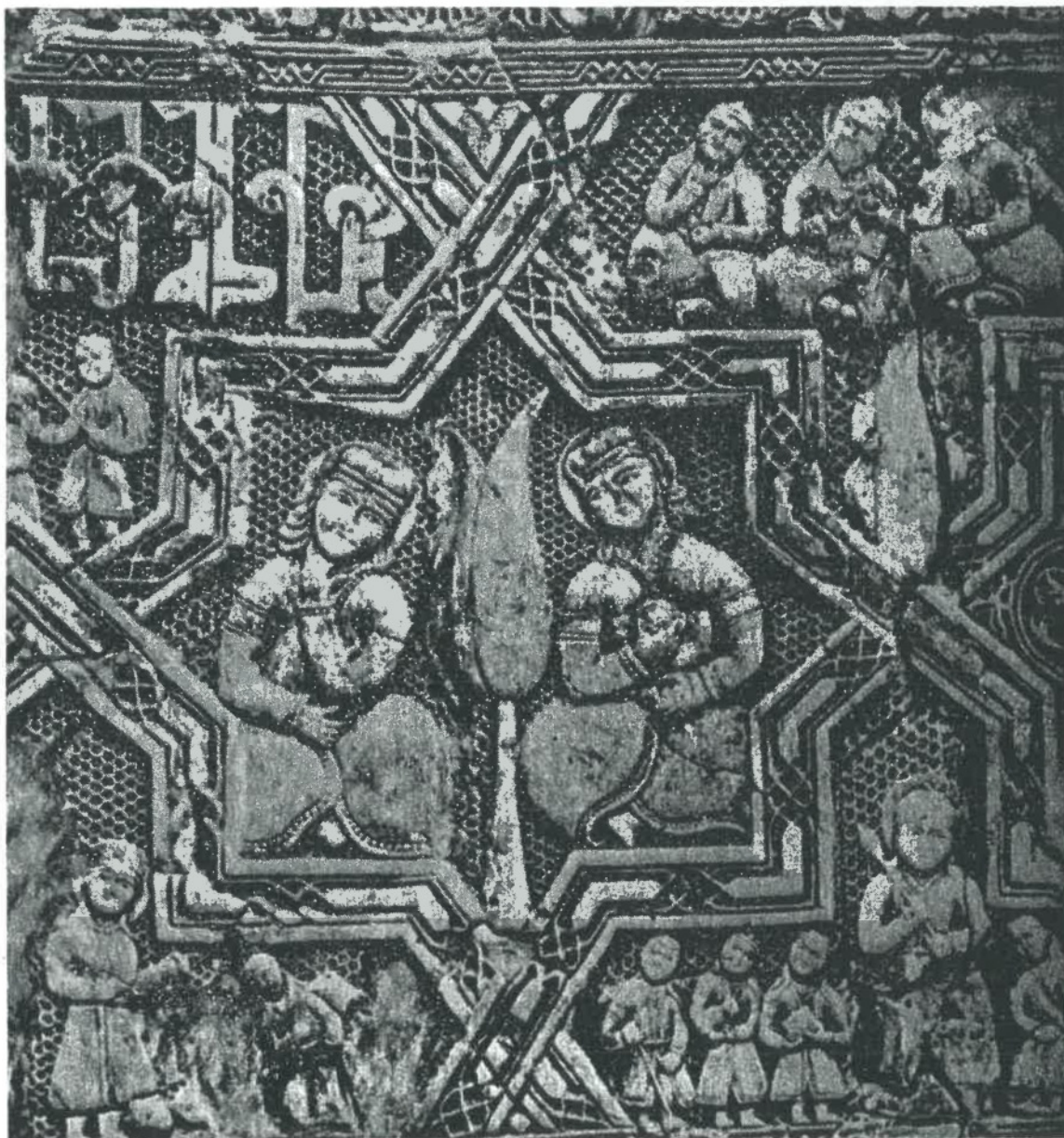
در شکل (۱۵۵) که نقش برجسته گچی متعلق به ری و منتسب به سده ششم هجری است نقوش فراوانی ساخته شده که دوتای آنها قبائی جلو باز پوشیده اند و نقش بازوبند بر آستین و حاشیه های زینتی بر دم آستین و لبه های قبا دارند ، و موی بند یا نواری را (که زینتی در وسط دارد) بر بالای پیشانی و بر دور سر استوار بسته اند .

با توجه باینکه ، در سده های گذشته نزدیک به اوائل اسلام ، قباهای از نوع جلو باز و یقه مایل متداول بوده ، نوعی دیگر (که حد فاصل ایندو را نشان میدهد) بر روی صندوقچه ای مفرغی و نقره کوب منتسب به سده ششم هجری ساخته شده است . قبای مزبور چنین است که دو بر آن کاملاً به پهلو نرسیده یا کاملاً جلو باز نمی باشد بلکه اندکی بر رویهم آمده ، و در جلوی بدن قرار گرفته اند ، و کمربندی آنها را بر روی هم نگاه داشته است . شکل (۱۵۶) .

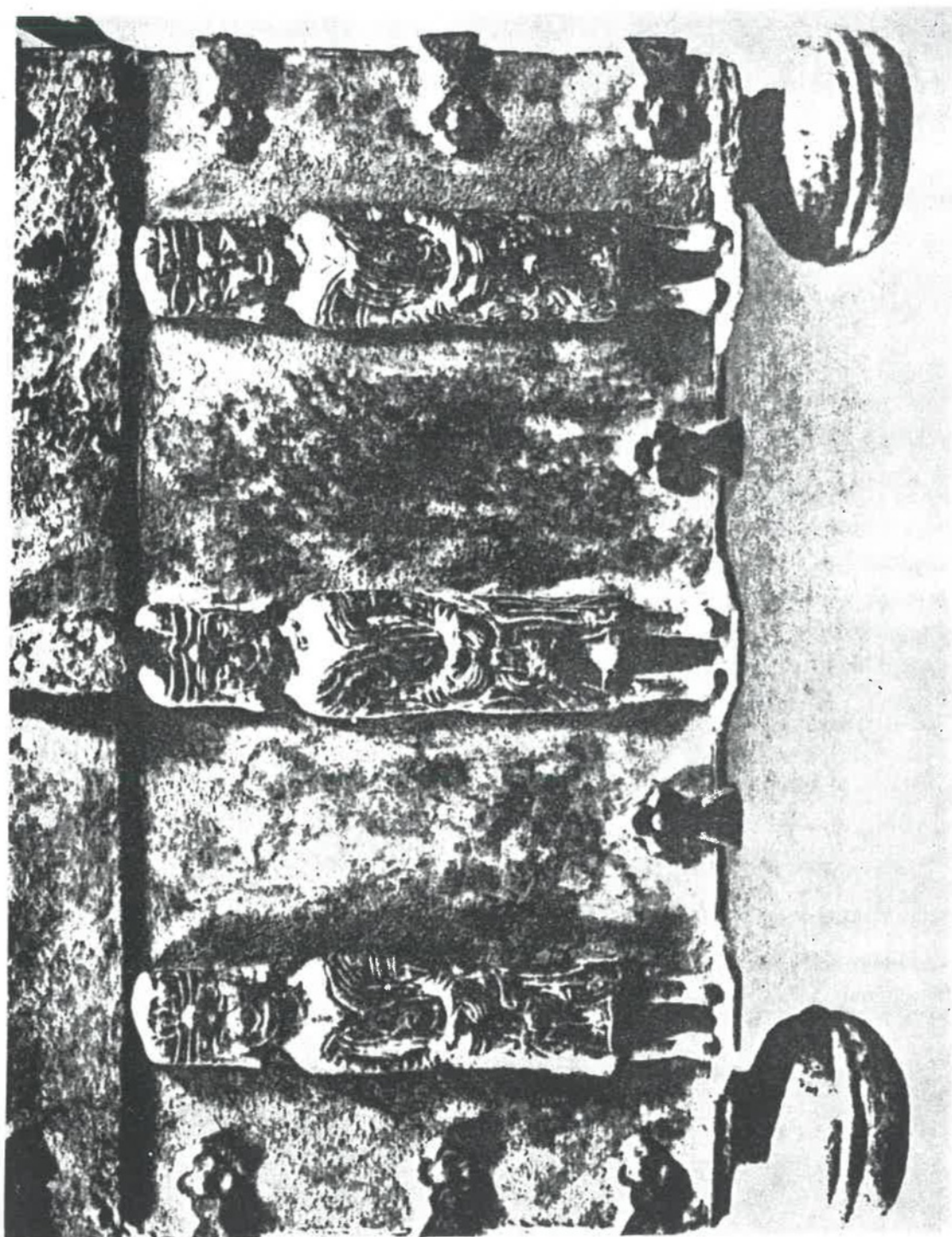
چنانکه مدارك نشان دادند ، سرپوش همه کسان در سده ششم ، از نوع نوار زینتی و ضمناً کلاه نوک تیز بوده است (که سابقه آن به اوائل اسلام میرسد) .



شکل (۱۵۴) نقش روی شمعدان مفرغی نقره کوب خراسان، منتسب به سده ششم هجری. موجود در موزه ایران باستان.



شکل (۱۰۰) نقش برجسته گچی منتسب به ری . مربوط به سده ششم هجری . برداشته از مجلد نهم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ .



شکل (۱۰۶) صندوقچه مفرغی نقره کوب منتسب به سده ششم هجری. برداشته از مجلد دوازدهم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ.

برای شخصیت‌ها و شاهزادگان نیز نیمتاج ساخته‌اند ، ولی نوعی کلاه گرد با حاشیه شیاردار نیز از این سده دیده میشود که مجسمه‌ای برنزی در شکل (۱۵۷) آنرا نشان میدهد و نفر دوم سمت چپ نقش ، آنرا بر سر دارد .

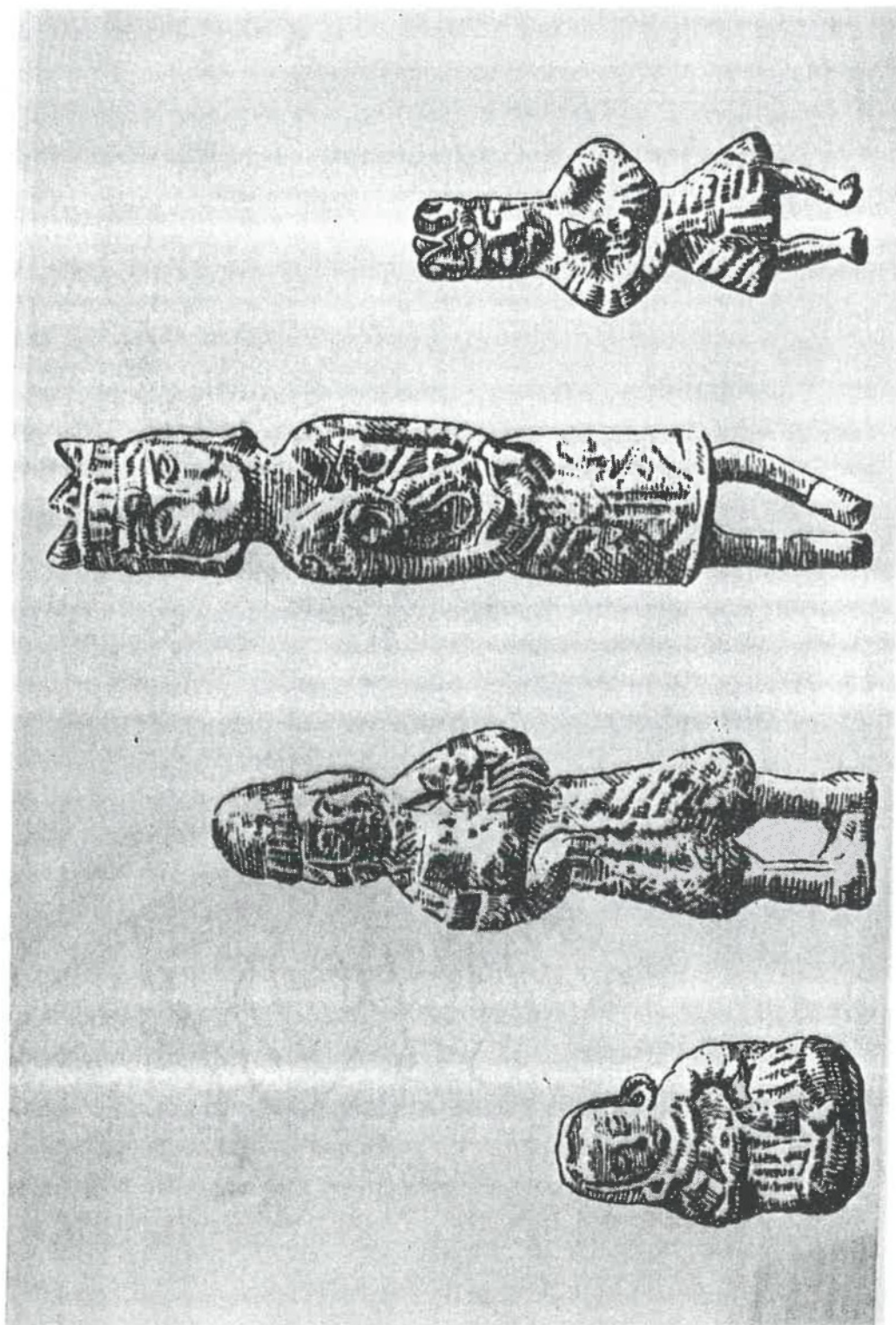
مدارك قرن هفتم که بصراحت ، پوشاك این سده را نشان میدهند شباهت بسیار نزدیك به پوشاك سده‌های گذشته دارند ، و درواقع چنین بنظر میرسانند که هیچ تغییری در اساس پوشاك این چند سده ، پیش نیامده است . به سده‌های آینده نیز چون نگاه میکنیم ، درواقع همچنان پوشاك گذشته را با جزئی اختلاف معمول و متداول می‌بینیم .

بسا مدارك وجود دارند که این کندی تغییر پوشاك را در سده‌های مورد بحث تأیید میکنند .

شاید تاریخگذاری اشیاء مانده از این روزگاران چندان دقیق نبوده باشد (مگر آنها که دارای تاریخ‌اند) بهر انجام ، اختلاف جزئی تاریخگذاری ، تأثیری در وضع پوشاك ندارد ، و در اینجا از راه توجه به شباهتها و دیگر خصوصیات ، تاریخگذاری نامطمئن مورد توجه قرار نمی‌گیرد .

در شکل (۱۵۸) که‌کنده‌کاری بر روی لگن نقره‌کوب خراسان را منتسب به سده هفتم هجری نشان میدهد ، مردی را نقش کرده‌اند که نشسته و جامی در دست راست دارد ، و عده‌ای در ملازمت او هستند . مرد نشسته ، عمامه‌ای بر سر دارد و قبائی پوشیده که یقه آن بصورت سه گوش (که شاید بره‌های یقه مایل به سوی زیر بغل است) طرح شده ، و بر آستین نقش بازوبند دارد و بر دم آستین نیز حاشیه‌ای طرح شده است .

موضوع بسیار جالب در این نقش ، حمایلی است که یکی از ملترمین (نفر سمت راست بالای نقش) بر شانه دارد . پای افزارها در این نقش ، همه از نوع



شکل (۱۵۷) مجسمه‌های برنزی منتسب به سده‌های ششم و هفتم هجری. موجود در موزه برلن. برداشته از مجلد ششم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ.



شکل (۱۵۸) نقش لگن نقره کوب خراسان منتسب به سده هفتم هجری . موجود در موزه ایران باستان تهران .

ساق بلند میباشند ، و قبای دو نفر از ملتزمین (نفر سمت چپ بالای نقش و نفر سمت راست پائین) دارای قبای از نوع یقه مایل میباشند .

.....

شکل (۱۵۹) نیز که یکی دیگر از نقوش لگن نقره کوب خراسان است سواری در جنگ با شیر طرح شده که حمایل بر دوش دارد . در اینجا نیز قبا از نوع یقه مایل با دامن تا برانو و حاشیه دار نقش شده و بر آستین نیز طرح بازوبند دارد . پای افزار همچنان از نوع ساق بلند میباشند .

.....

در شکل های (۱۶۰ و ۱۶۱) که نیز نقوشی دیگر بر لگن نقره کوب خراسان است ، حمایلی بر روی برخی از افراد نقش شده است . قبای آنها از نوع یقه مایل با آستین بلند و نقش بازوبند و دامن با حاشیه است . کمر بندی بر میان بسته اند و آویز آن در جلوی دامن دیده میشود . پای افزارها همچنان از نوع ساق بلند است و همگی عمامه بر سر دارند .

.....

نقش حمایل ، بر روی آفتابه مفرغی نقره کوب همدان (منتسب به سده هفتم هجری) نیز موجود است .

.....

در شکل های (۱۶۲ و ۱۶۳ و همچنین ۱۲۶) این حمایل را نقش کرده اند . همه افراد ، عمامه بر سر دارند و قبای شان از نوع یقه مایل است و پای افزارها نیز از نوع ساق بلند میباشند . شکل (۱۲۶) مکرر در صفحه (۲۴۱) .

.....

ردیابی این حمایل (که چگونه و از کجا منشع گرفته است) کاری دشوار است ، ولی نقشی از مردم آسیای مرکزی منتسب به سده های اولیه اسلامی موجود است که مردی را نشسته با حمایلی بر دوش نشان میدهد و دو فرشته



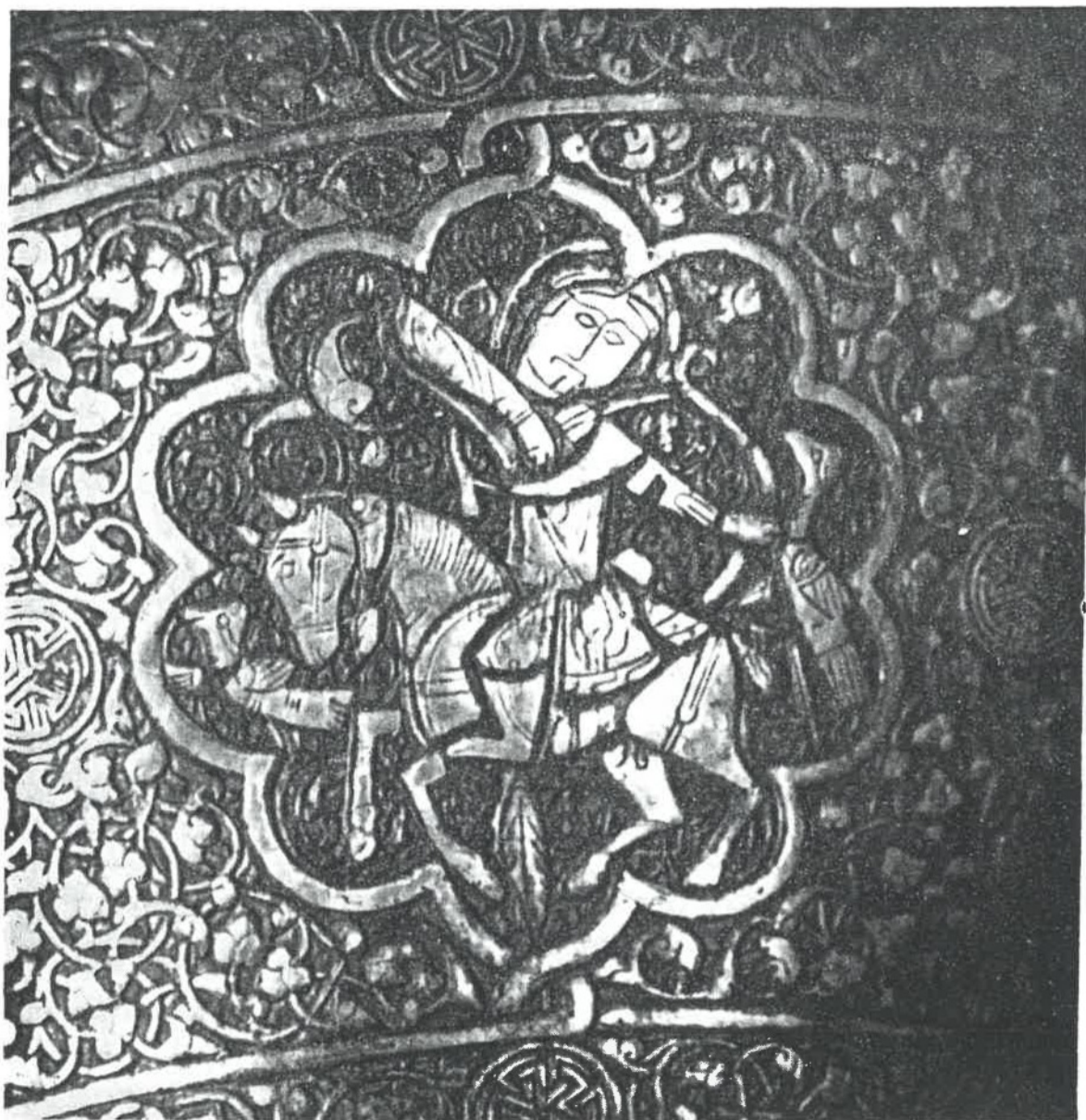
شکل (۱۵۹) نقش لکن نقره کوب خراسان منتسب به سده هفتم هجری . موجود در موزه ایران باستان تهران .



شکل (۱۶۰) نقش لکن نقره کوب خراسان . منتسب به سده هفتم هجری . موجود در موزه ایران باستان تهران .



شکل (۱۶۱) نقش نگن نقره کوب خراسان . منتسب به سده هفتم هجری . موجود در موزه ایران باستان تهران .



شکل (۱۶۲) نقش روی آفتابه مفرغی نقره کوب همدان . منتسب به سده هفتم هجری . موجود در موزه ایران باستان تهران .



شکل (۱۶۳) نقش روی آفتابه مفرغی نقره کوب همدان . منسوب به سده هفتم هجری . موجود در موزه ایران باستان تهران .



شکل (۱۳۶) مکرر . آفتابہ مفرغی نقرہ کوب ہمدان (سدہ ہفتم ہجری) .

نگهبان نیز بر بالای سر او نقش کرده‌اند. شکل (۱۶۴) .

.....

در شکل‌های (۱۶۵ و ۱۶۶) که کنده کاری بر روی پایه شمعدان مفرغی نقره کوب همدان منتسب به سده هفتم هجری است ، دو سوار (که یکی باز شکاری و دیگری گریزی در دست چپ دارد) نقش شده‌اند که قبائی از نوع یقه مایل و حاشیه‌دار ، با آستین بلند ، با طرح بازوبند پوشیده‌اند . کمری بر میان بسته‌اند و پای افزاری از نوع ساق بلند در پا دارند .

.....

در شکل (۱۶۷) که بزرگسده آن در شکل (۱۶۸) ارائه شده است ، بر روی بشقابی مفرغی و نقره کوب از خراسان منتسب به سده هفتم هجری ، مردی را نقش کرده‌اند که کلاهی کوتاه بر سر دارد و قبائی از نوع جلو باز پوشیده و بنظر میرسد که شلواری دمپا فراخ دارد (شاید که شلوار دمپا فراخ هنوز منسوخ نشده بوده است) .

.....

همه نقاشی‌هایی که بر روی ظروف لعابدار منتسب به سده هفتم بجا مانده‌اند قبای یقه مایل را با زینت‌هایش ، و پای افزار را از نوع ساق بلند نشان میدهند ، و نمونه آنها را در شکل‌های (۱۶۹ - ۱۷۰ و ۱۷۱ و همچنین در شکل ۱۲۷) میتوان دید :

در شکل (۱۶۹) که نقشی بر بشقاب سفالی لعابدار کاشان است ، سواری نشان داده شده است که دارای قبای از نوع یقه مایل ، با آستین بلند منقش به بازوبند است ، و پای افزار ساق بلند در پا دارد .

.....

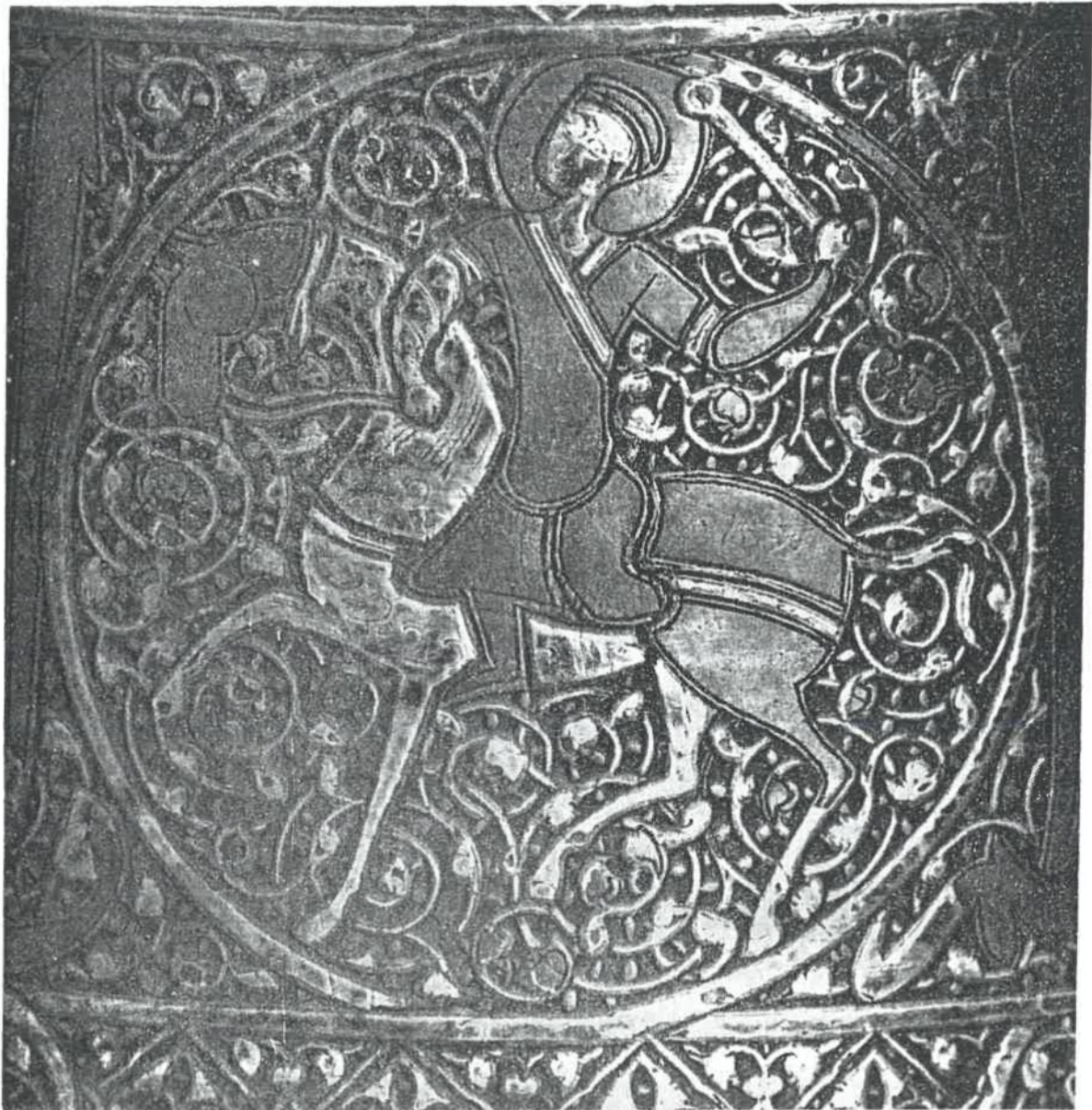
در شکل (۱۷۰) سواری نقش شده که شلاق به دست می‌تازد ، و قبا و پای‌افزارش همانست که در شکل (۱۶۹) نقش شده است .



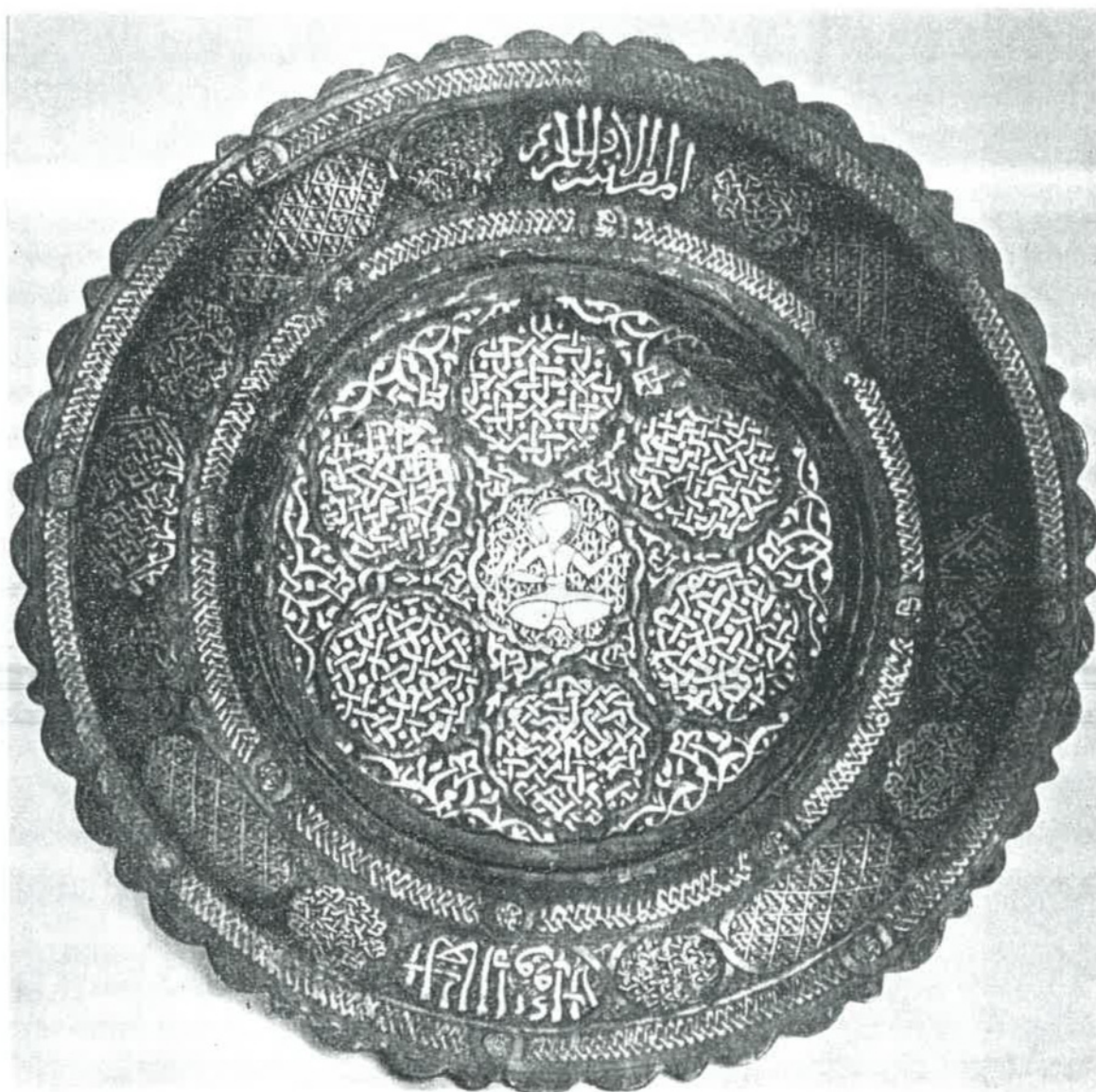
شکل (۱۶۴) نقش برجسته‌ای از مردم آسیای مرکزی که حمایل را بر روی شانه مرد نشسته نشان می‌دهد .
منتسب به سده‌های اوائل اسلام . برداشته از مجلد یکم کتاب « دائرة المعارف هنر جهانی » .



شکل (۱۶۵) نقش روی پایه شمعدان مفرغی نقره کوب همدان، منتسب به سده هفتم هجری، موجود در موزه ایران باستان تهران.



شکل (۱۶۶) نقش روی پایه شمعدان مفرغی نقره‌کوب همدان. منتسب به سده هفتم هجری. موجود در موزه ایران باستان تهران.



شکل (۱۶۷) بشقاب مفرغی نقره کوب خراسان. منتسب به سده هفتم هجری. موجود در موزه ایران باستان تهران.



شکل (۱۶۸) برگشده بشقاب مفرغی نقره کوب خراسان (از شکل ۱۶۷) .



شکل (۱۶۹) بشقاب سفالی لعابدار کاشان. منتسب به سده هفتم هجری. برداشته از مجلد دهم کتاب «بررسی هنرهای ایران» پوپ.



شکل (۱۷۰) بشقاب لعابد ار منتسب به کاشان . مربوط به سده هفتم هجری . برداشته از مجلد دهم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ .



شکل (۱۷۱) بشقاب لعابد ار منتسب به کاشان . مربوط به سده هفتم هجری . برداشته از مجلد دهم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ .

.....
 شکل (۱۷۱) نیز دارای مشخصات دو نقش (۱۶۹ و ۱۷۰) میباشد و مضافاً ، شلوار مردم این دوره به درستی و تماماً جداگانه مشخص است ، و آنرا در پای فرشته‌ای (که در پشت و بالای سر سوار این نقش در پرواز است) ساخته‌اند .

.....
 در نقش دو بشقاب سفالی از نیشابور و کاشان که هر دو منتسب به سده هفتم هجری میباشند ، نیز قباهای یقه مایل و بازوبند با زینت‌های دیگر معمول این سده را طرح کرده‌اند . شکل‌های (۱۷۲ و ۱۷۳) .

.....
 علاوه بر این‌ها ، نقش برجسته‌ای گچی از این سده متعلق به ساوه بجا مانده است که از لحاظ پوشاک سندی معتبر است ، و شکل‌های (۱۷۴ و ۱۷۵) آنرا نشان میدهند . در این نقوش مردانی را سواره و پیاده ساخته‌اند که قبائی جلوباز و حاشیه‌دار پوشیده‌اند ، و پای‌افزار ساق بلند در پا دارند ، و کمربندی بر میان بسته‌اند که دوآویز آن در جلوی دامن دیده میشود .

.....
 در میان مدارك گوناگون این سده‌های شش و هفت هجری صندوقچه‌ای نیز از عاج هست که سواری را بر دو سمت یکروی آن ، قرینه‌سازی کرده‌اند . شکل (۱۷۶) .

این سوار که باز شکاری بر روی دست دارد قبائی بلند تا به زانو پوشیده و کمربندی آنرا در میان گرفته است . بر روی آستینش نیز نقش بازوبند دارد . چاک دامنش در جلوی بدن است و یقه سه گوش آن در جلوی سینه نمایان است . برای یقه سه گوش ، طرحی که دنباله آنرا معین کند (که نشان دهد بر روی



شکل (۱۷۳) بشقاب سفالی منتسب به نیشابور (سده هفتم هجری) . برداشته از مجلد دهم کتاب « بررسی هنرهای ایران » یوپ .



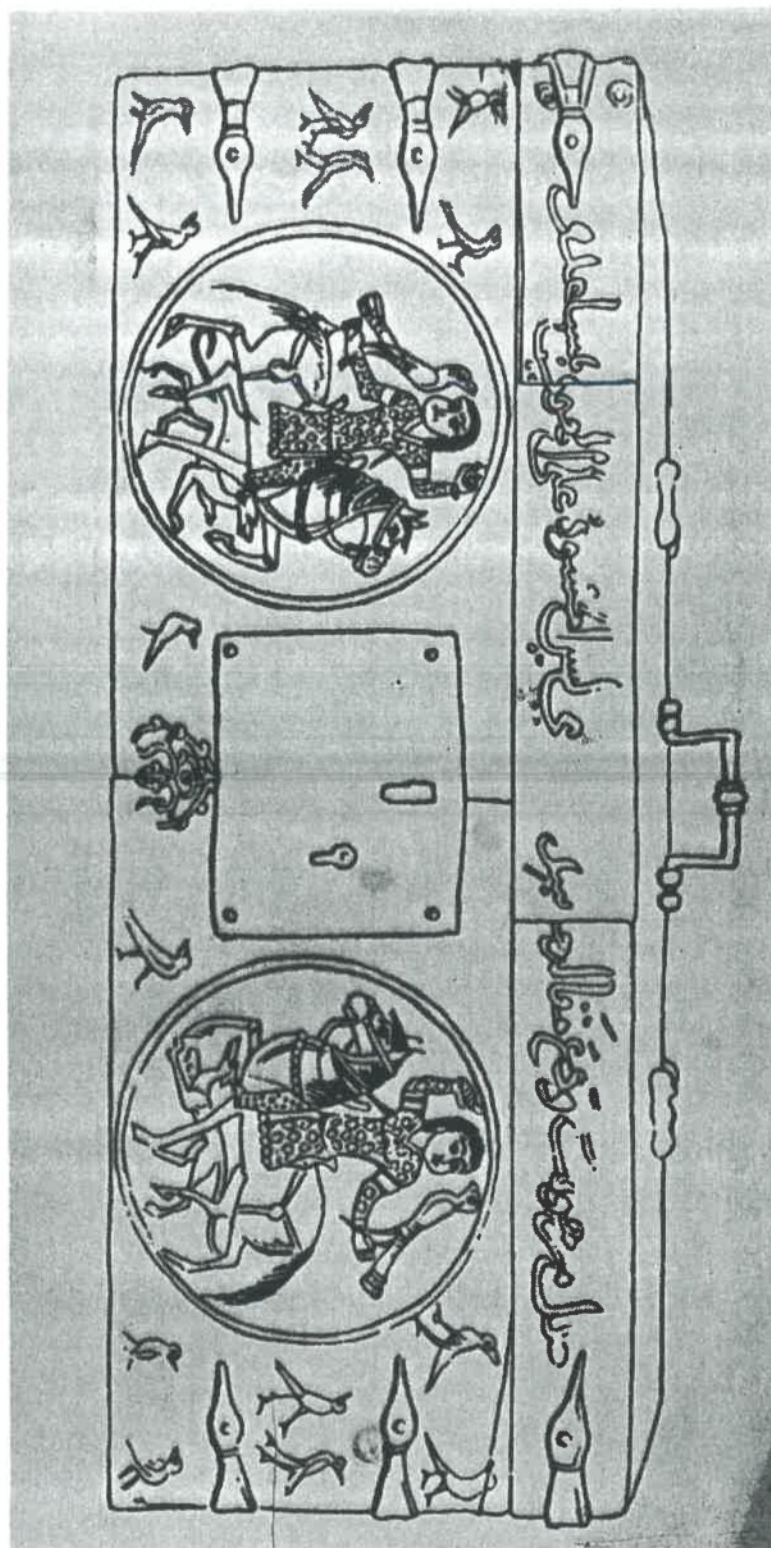
شکل (۱۷۳) بشقاب سفالی منتسب به کاشان و مربوط به سده هفتم هجری . موجود در موزه ویکتوریا و البرت لندن . برداشته از مجلد دهم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ .



شکل (۱۷۴) نقش برجسته گچی ساوه ، منتسب به سده هفتم هجری . موجود در موزه هنرهای زیبای بوستون .
 برداشته از مجلد نهم کتاب «بررسی هنرهای ایران» پوپ .



شکل (۱۷۵) نقش برجسته گچی که نوشته اند کار ساوه است و منسوب به سده هفتم هجری می باشد .
موجود در موزه هنرهای زیبای بوستون . بر داشته از مجلد نهم « بررسی هنرهای ایران » پوپ .



شکل (۱۷۶) طرحی نبروی صندوقهای از عاج . منتسب به سده هفتم هجری . موجود در موزه دیوچرافو . برداشته از مجلد ششم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ .

سینه یا پهلوست) نساخته‌اند. ولی چون چاک دامن در جلو ساخته شده با توجه به نقش (۱۷۵) میتوان پذیرفت که قبای او از نوع جلو باز است.

شلواری در پای سوار است که تا به میچ پا رسیده، و ازینرو تشخیص داده نمیشود که پای‌افزار او از چه نوع می باشد (این شلوار، یادآور شلوار فرشته نگهبان نقش بشقاب لعابدار کاشان در شکل (۱۷۱) می باشد.

مهمتر از همه، طرحی با وضوح تمام از نقش پارچه‌ای منتسب به سده هفتم هجری هست که دارای خصوصیات جالب و از لحاظ سند بسیار معتبر است (شکل ۱۷۷). این طرح، مردی را چهار زانو نشسته نشان میدهد. قبائی از نوع یقه مایل (با آستین منقش به بازوبند، و دم آستین حاشیه‌دار) پوشیده و کمربندی مزین به گردیها به کمرش بسته است (دور یقه و دامنش نیز دارای حاشیه می باشد). بالاپوشی آستین کوتاه با لبه‌های پوست دوزی شده، بر روی قبا دارد (که نیز دارای نقش بازوبند است). در پائین دامن قبا، رکابی بر کف پایش دیده میشود (شاید که دمپای شلوارش رکابدار بوده باشد).

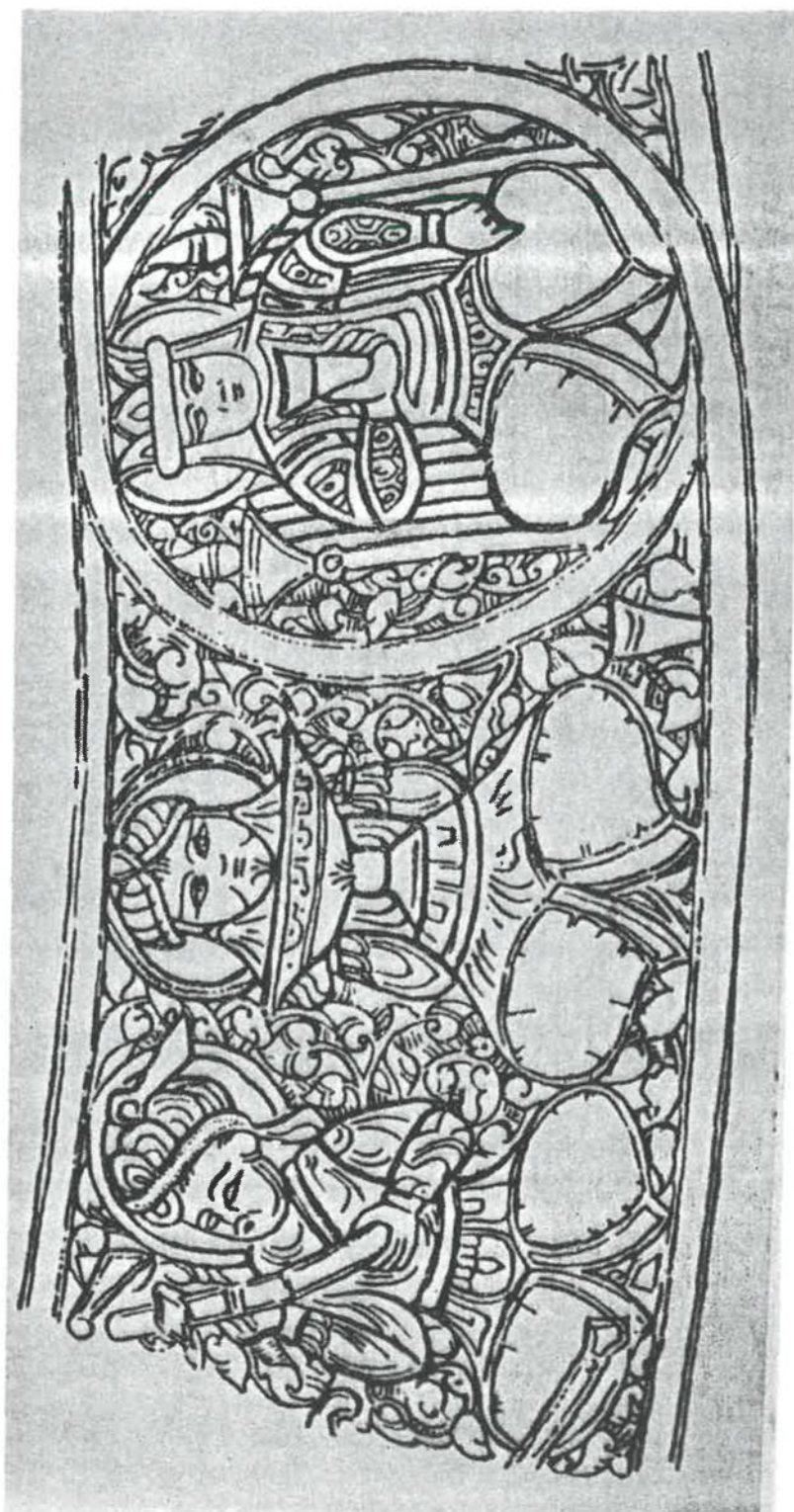
وضعیت نشستن اینمرد یادآور نقشی دیگر از این سده می باشد که مردانی را با همین طرز نشستن و همینگونه پوشاک نشان میدهد. شکل (۱۷۸).

در این شکل، از سه نفر مرد در بزم نشسته، یکی تاج پیچیده به دستار بر سر دارد و دو نفر دیگر عمامه دارند (عمامه هریک بطرزی بسته شده است). شلوار اینمردان، از نوع دمپا گشاد و با حاشیه می باشد «ما، این نوع شلوار را در شکل (۱۶۸) شناخته‌ایم».

نقشی دیگر بر روی یک سینی مفرغی کنده کاری شده خراسان، منتسب به سده هفتم هجری هست که نیز مردی را چهار زانو نشسته و در حال بزم نشان میدهد (شکل ۱۷۹). اینمرد جامی پایه بلند را با هر دو دست گرفته، قبائی



شکل (۱۷۷) طرحی بر روی پارچه منتسب به سده هفتم هجری. برداشته از مجلد پنجم کتاب «بررسی هنرهای ایران» پوپ.



شکل (۱۷۸) نقش روی حاشیه‌ای از یک کاسه . منتسب به سده هفتم هجری (با امضای استاد محمد بن الزین).
برداشته از مجلد ششم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ .



شکل (۱۷۹) نقش روی یک سینی مفرغی خراسان، منتسب به سده هفتم هجری. موجود در موزه ایران باستان.

از نوع یقه سه گوش با لبه برگردان پوشیده که آستینش نقش بازوبند دارد و دم آستین دارای حاشیه می باشد . کمربندی نیز بر میان بسته دارد که آویز آن در جلوی بدن طراحی شده است .

وضعیت نشستن و بزم آرائی در این دو سه نقش ، یادآور مردان منقوش بر دیوار ، از سغدیها منتسب به سده های اولیه اسلامی در شکل (۱۸۰) می باشد که همبستگی آداب و رسوم میان مردم آن سامان را با ایرانیان دیگر می رساند .

.

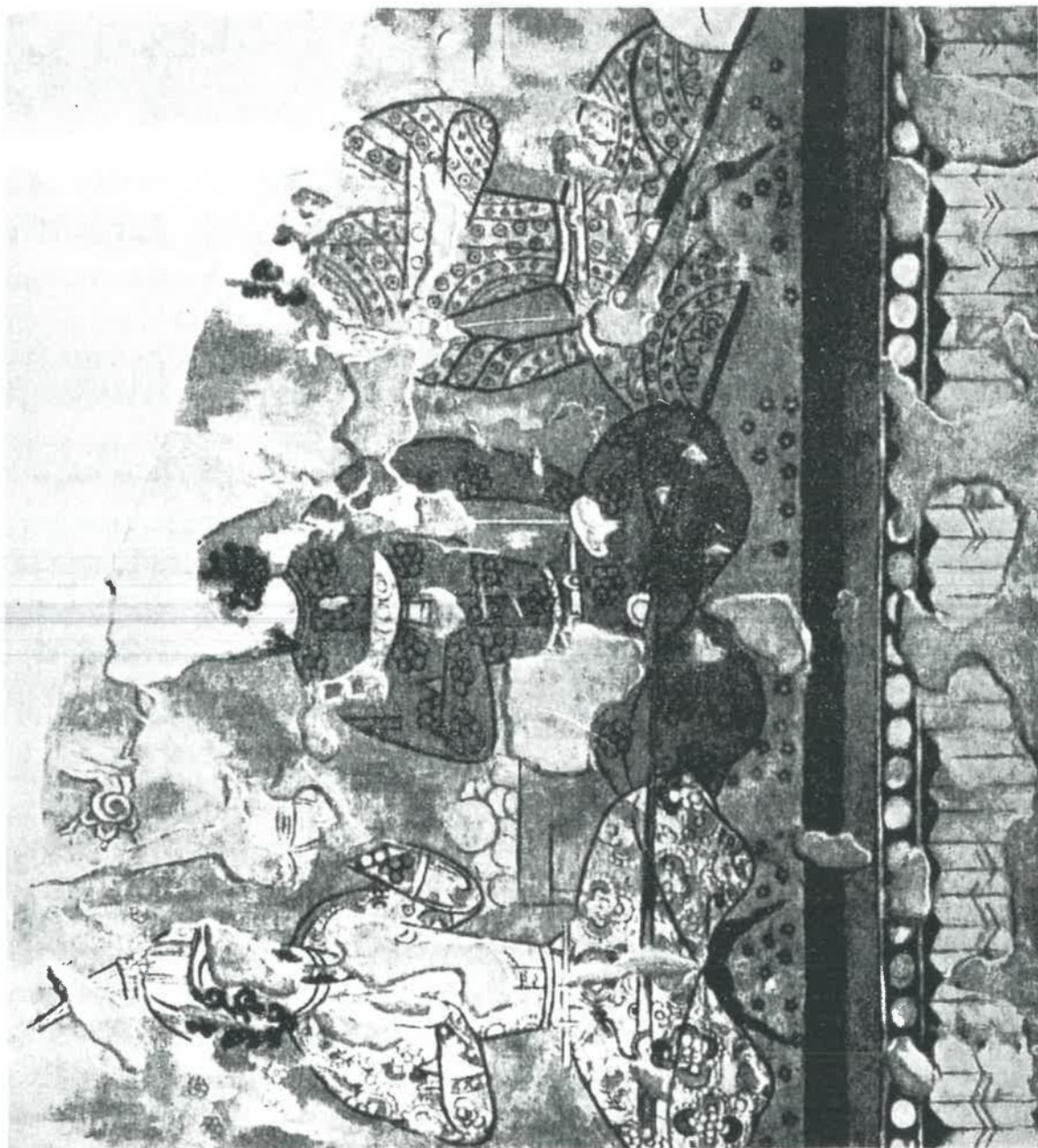
با ارائه مدارک کافی از سده های ششم و هفتم و رجوع مجدد به آنها بنظر میرسد پوشاک مردم این سده ها عبارت بوده باشد از :

۱ - قبا - که در این دوره ، بیشتر از نوع یقه مایل و گاهی از نوع جلو باز بوده است . یقه ها و لبه ها دارای حاشیه و گاهی برگردان بوده اند که سابقه قدیمی دارد و بهترین نمونه قدیم آنرا در شکل (۱۸۱) متعلق به شاپور ساسانی ، و در شکل (۷۳) که مردی اشکانی را نشان میدهد ، میتوان دید . آستین قباها در محل بازو نقش بازوبند داشته و دم آستین ها دارای حاشیه بوده است و گاهی نیز دوره دامن ها حاشیه دار طرح شده است . شکل (۷۳) مکرر در صفحه (۲۶۴) .

شکل بسیار جالب دیگر ، نقشی گچی است که منتسب به ری و متعلق به سده ششم هجری است و طرح دوره دامن و لبه جبه یا بالاپوش و مقداری از قبا را نشان میدهد . شکل (۱۸۲) .

طرحی از یقه پیراهن زیر را نیز در شکل (۱۶۸) صفحه (۲۴۷) میتوان دید .

۲ - کمر بند - که پارچه ای با آویز بوده و همچنین کمر بندهای مزین به قلاب و گردیها نیز در این سده ها معمول بوده است و شکلهای (۱۷۷ - ۱۷۵



شکل (۱۸۰) نقاشی دیواری سفیدپه . منتسب به سده‌های اولیه اسلامی . برداشته از کتاب « پنج کنت » .



شکل (۱۸۱) مجسمه شاپور در غار تنگ چوگان بیشاپور در فارس .



شکل (۷۳) مکرر . مرد اشکانی با قبای موصوف .



شکل (۱۸۲) مجسمه گچی شهر ری؟. برداشته از مجلد سوم کتاب «بررسی هنرهای ایران» پو.

۱۶۸ - ۱۵۴ - ۱۵۲ - ۱۵۰ و ۱۴۹) آنها را نشان میدهند . مکرر این شکلها از صفحه (۲۶۷) بعد دیده شود .

۳ - بالاپوش - که نوع آستین کوتاه آنها شکلهای (۱۲۹ و ۱۷۷) ارائه میدهند . مکرر این شکلها از صفحه (۲۷۴) بعد دیده شود .

.....

۴ - شلوار - که از نوع تنگ ، نیمه فراخ ، فراخ و دمپا گشاد بوده است .
الف - شلوار تنگ را (که بنظر میرسد روی پای افزار قرار میگرفته) در شکلهای (۱۷۱ و ۱۷۶) میتوان دید . مکرر این شکلها از صفحه (۲۷۶) بعد .
ب - شلوار نیمه فراخ را (که در میچ پا تنگ میشده و به اینطریق ، مناسب داخل کردن در پای افزار ساق بلند میشده) شکلهای (۱۴۹ و ۱۵۰) بهتر نشان میدهند . مکرر این شکلها را از صفحه (۲۷۸) بعد میتوان دید .

ج - شلوار فراخ (که آنها شکلی منحصر بهتر نشان میدهد) از روی قالبی تهیه شده ، که یکی از همکاران موزه ایران باستان آنها در نیشابور کاوش کرده است^۱ . پر شده این قالب ، سه نفر را نشسته نشان میدهد که عمامه بر سر دارند و قبائی از نوع یقه مایل پوشیده اند . شلوار پرچین و فراخ آنها ، در میچ پایشان جمع است . پای افزارشان را مقابل هم (کف بکف) ساخته اند . این نقش نیز که همه خصوصیات پوشاک سده هفتم را نشان میدهد از زمره مدارك بسیار معتبر این سده میباشد . شکل (۱۸۳) .

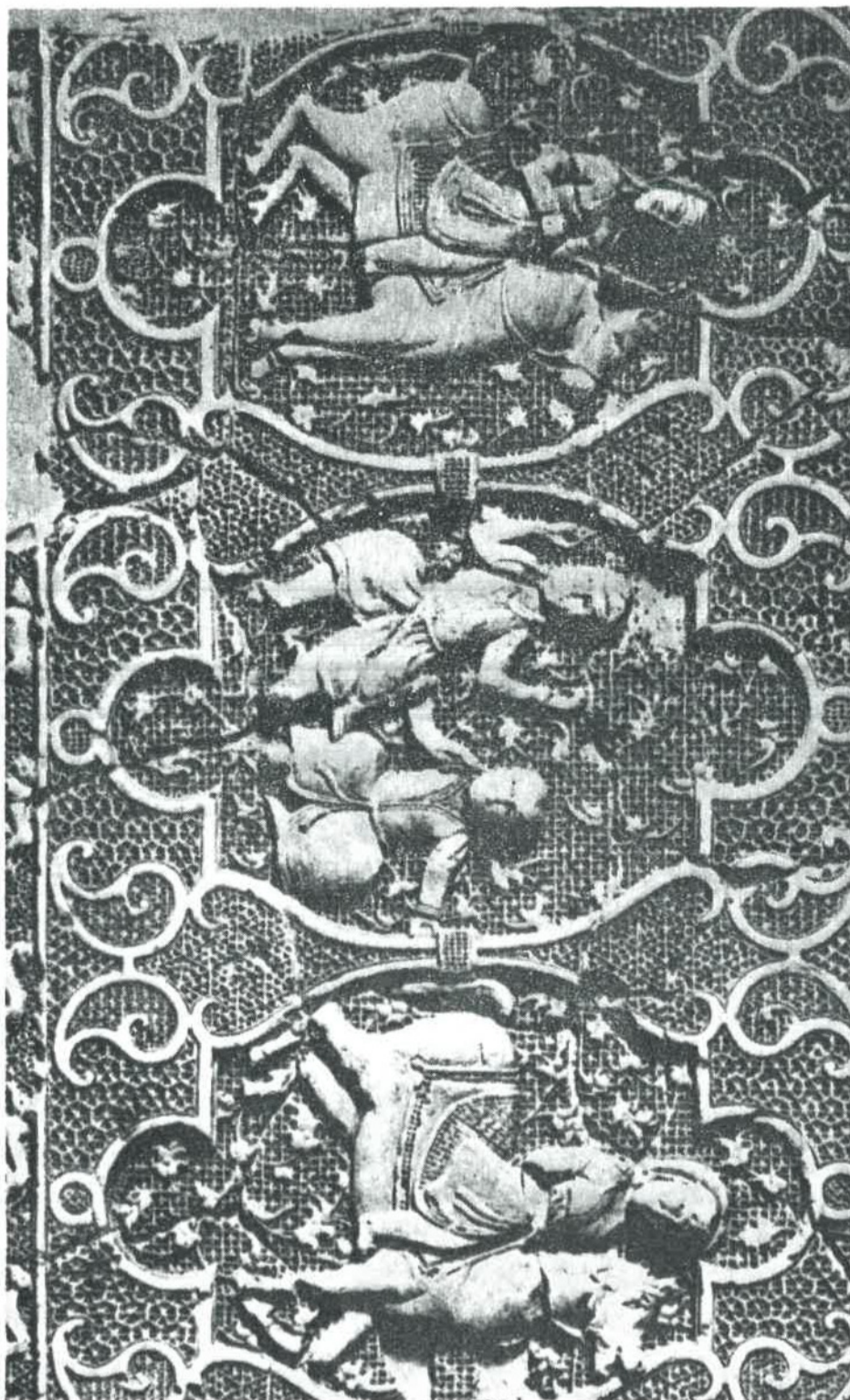
د - شلوار دمپا گشاد را شکلهای (۱۶۸ و ۱۷۸) نشان میدهند . مکرر این دو شکل را از صفحه (۲۸۱) بعد میتوان دید .

۵ - پای افزار - که انواع ساق بلند و نیمه ساق بلند آنها در شکلهای (۱۷۱ - ۱۷۰ - ۱۶۹ - ۱۶۶ - ۱۶۵ - ۱۶۲ - ۱۵۹ - ۱۵۳ - ۱۵۲ - ۱۵۰)

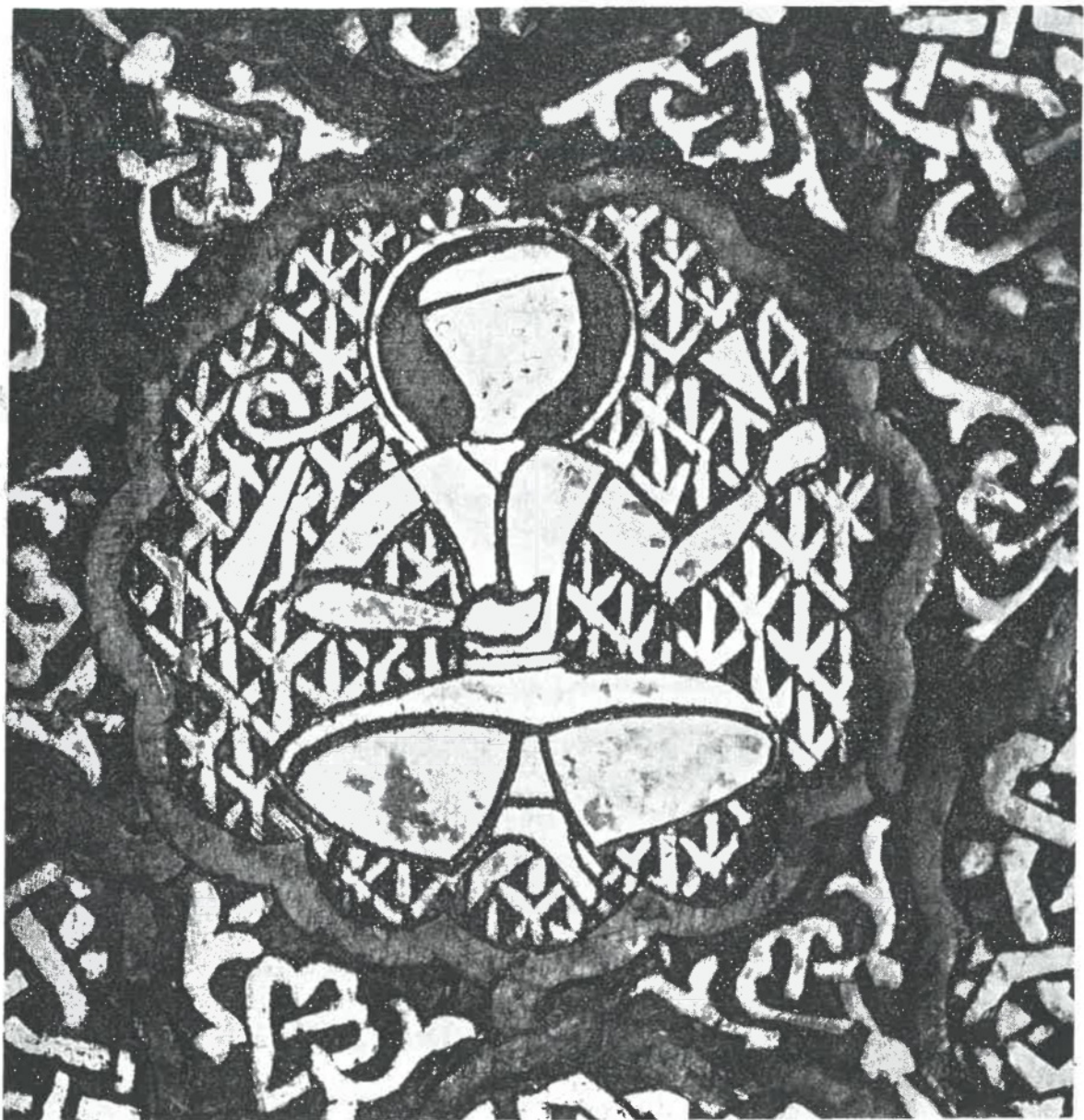
۱ - قالب این نقش را با اجازه موزه ایران باستان آقای سیف الله کامبخش (برای استفاده موقت) در اختیار اینجانب گذاردند .



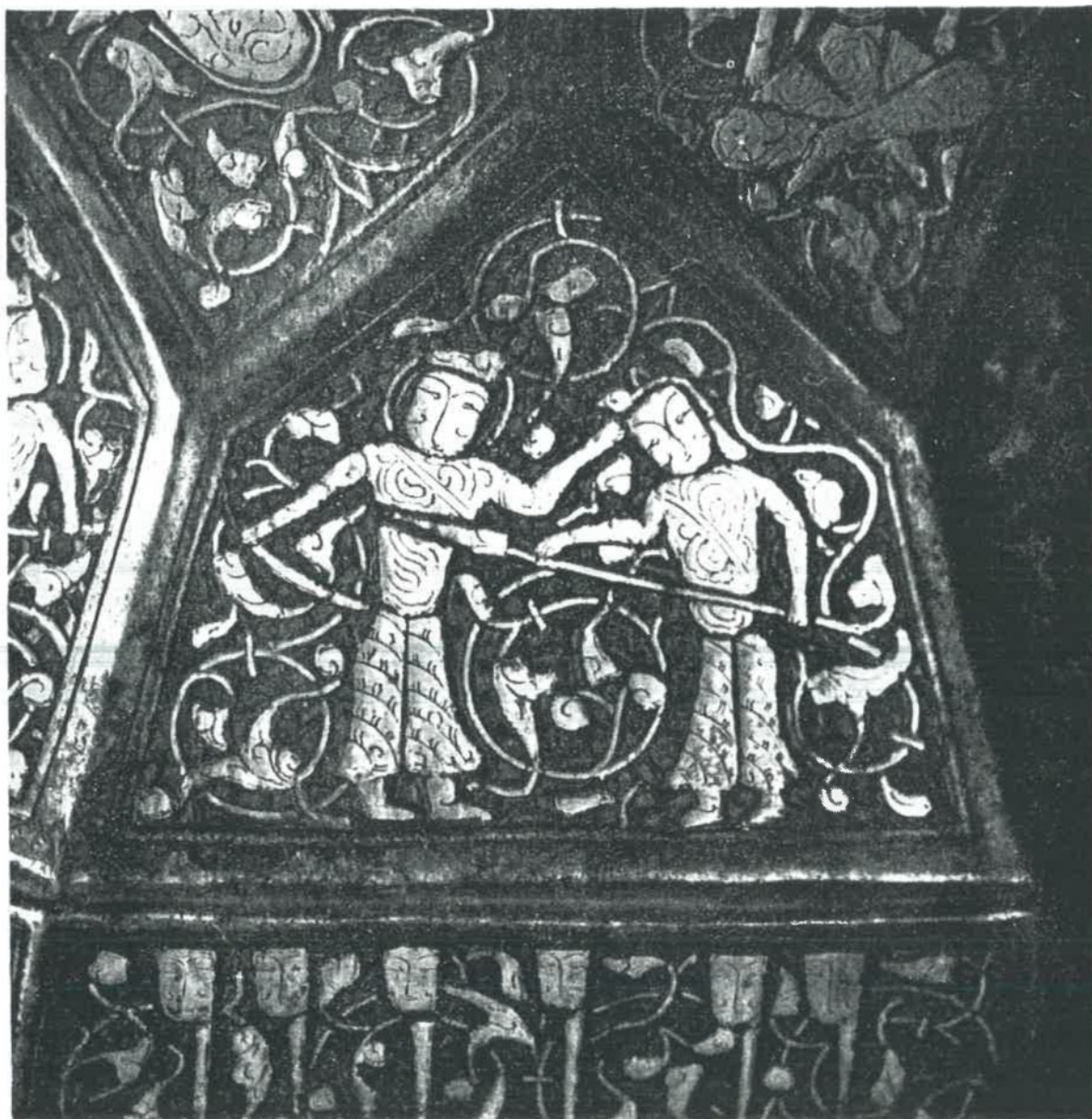
شکل (۱۷۷) مکرر . مردی از سده هفتم هجری نشسته با کمربند مرکب از حلقه‌ها .



شکل (۱۷۵) مکرر، مردان سده هفتم هجری، با گریزهای پارچهای آویزدار.



شکل (۱۶۸) مکرر . مردی از سده هفتم هجری . نشسته با شال کمر .



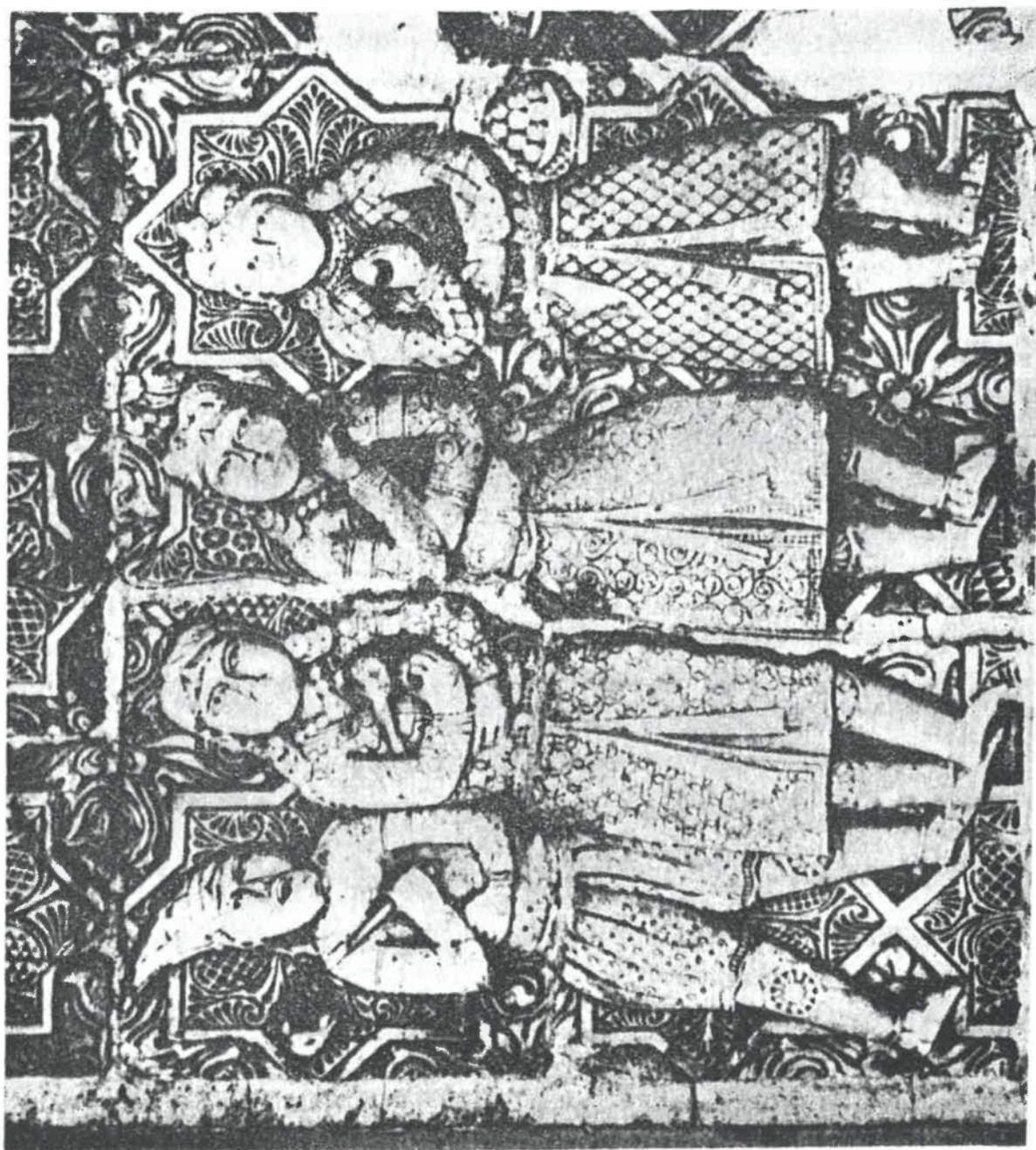
شکل (۱۵۴) مکرر . دومرد مبارز سده ششم هجری . با کمر بند آویزدار .



شکل (۱۵۴) مکرر . دو نوازنده سده ششم هجری . با کمر بند آویزدار .



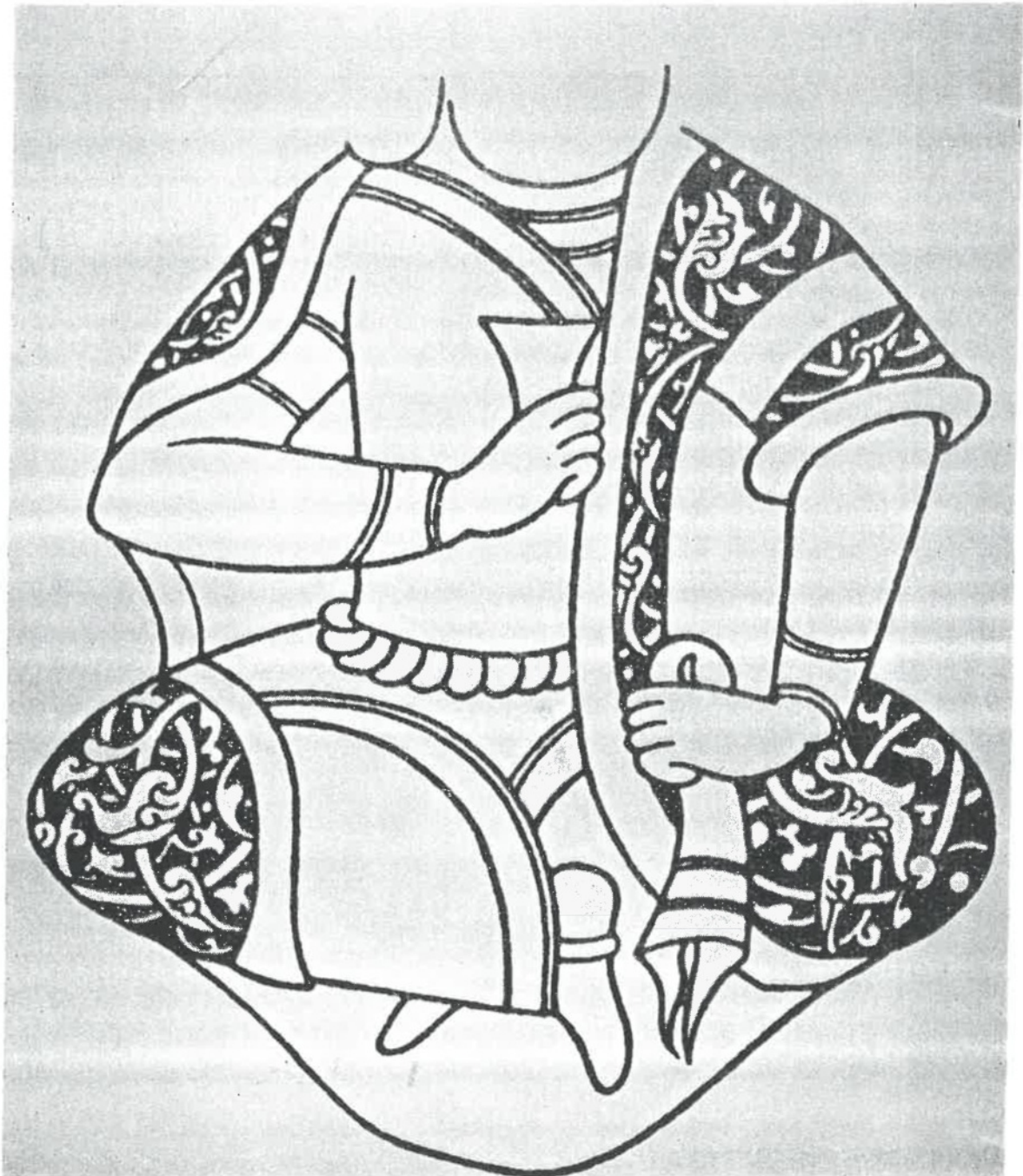
شکل (۱۵۰) مکرر . مردان ایستاده . از سده ششم هجری . با کمربندهای قلابدار با آویز .



شکل (۱۴۹) مکرر . مردان دیگری ایستاده . از سده ششم . با کمربندهای قلابدار با آویز .



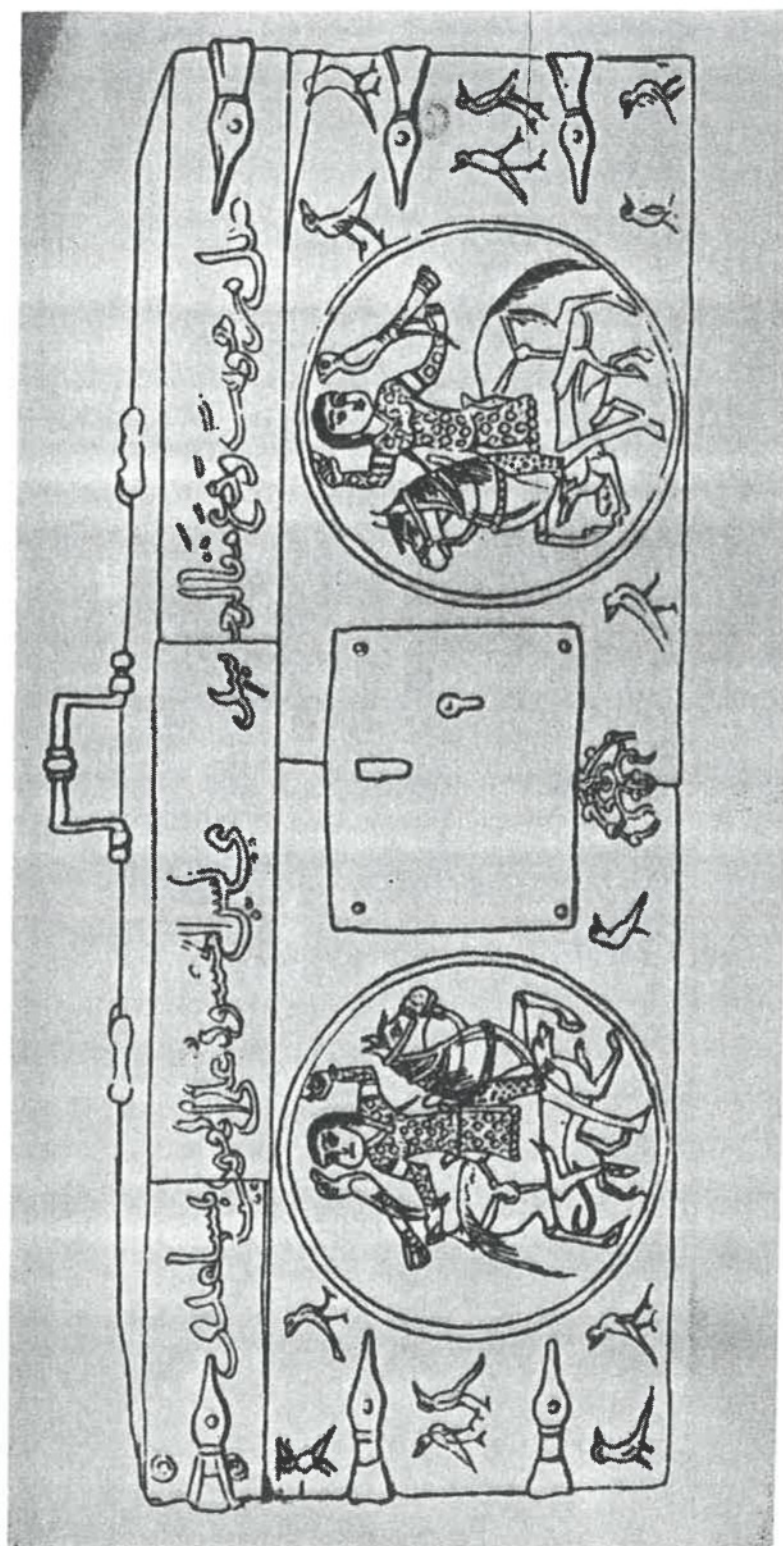
شکل (۱۲۹) مکرر . زال زر . مربوط به سده (۷ - ۸ -) هجری . با بالاپوش آستین کوتاه



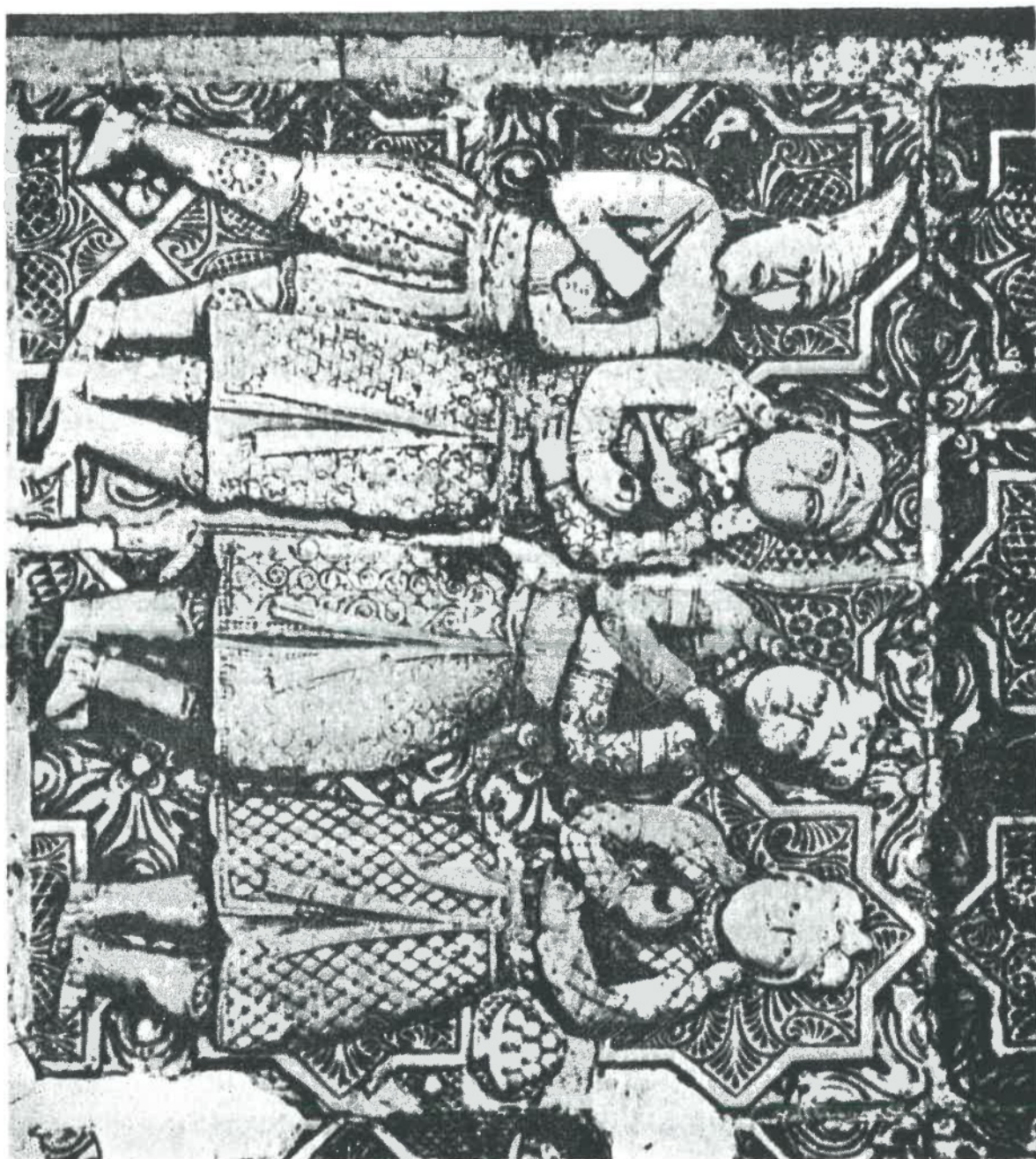
شکل (۱۷۷) مکرر . مردی نشسته . از سده هفتم هجری . با بالاپوش آستین کوتاه .



شکل (۱۷۱) مکرر . که شلوار تنگ سده هفتم را مینمایاند .



شکل (۱۷۶) مکرر . که شلوار تنگ سده هفتم هجری را در پای سوارکار نشان میدهد .



شکل (۱۴۹) مکرر . از سده ششم هجری . شلوار نیمه فراخ را مرد سمت چپ نقش نشان میدهد .



شکل (۱۵۰) مکرر . از سده ششم هجری . شلوار نیمه فراخ را مرد سمت راست نقش نشان میدهد .



شکل (۱۸۳) نقش برجسته‌ای از روی قالب سفالی نیشابور. موجود در موزه ایران باستان تهران.



شکل (۱۶۸) مکرر . مرد نشسته . از سده هفتم هجری . با شلوار دمپا فراخ .



شکل (۱۷۸) مکرر . مردان سده هفتم هجری با شلوار دمیافراخ .

(۱۴۹) میتوان دید . مکرر این شکلها را از صفحه (۲۸۴) ببعد میتوان دید .

۶ - حمایل - که شکلهای (۱۶۱ و ۱۵۸) آنرا بهتر نشان میدهند .

مکرر دو شکل اخیر را از صفحه (۲۹۵) به بعد میتوان دید .

۷ - سرپوش (که شامل : کلاه - نوار تزئینی و عمامه میباشد) .

الف - از نوع کلاه نوک‌تیز در شکلهای (۱۵۱ و ۱۴۹) دیده میشود .

ب - از نوع کلاه با کلگی نیمگرد را شکلهای (۱۷۰ - ۱۶۸ و ۱۵۷) نشان میدهند . مکرر این کلاههای الف و ب از صفحه (۲۹۷) به بعد میتوان دید .

از کلاههای با کلگی نیمگرد که در شکل (۱۷۰) بر بالایش زائده‌ای نصب است ، بدون زائده آن سابقه‌ای از دوره ساسانیان دارد ، و در طاق بستان برای مردانی که در شکارند آنرا ساخته‌اند . شکلهای (۱۸۴ و ۱۸۵) .

ج - نوارهای زینتی یا موبند - (که به دور سر بسته میشد ، و در جلو و بالای پیشانی گلی به آن نصب میگردد) آنها را در شکلهای (۱۶۹ و ۱۵۵) بهتر میتوان دید . مکرر این دو شکل را از صفحه (۳۰۴) ببعد میتوان دید .

استعمال نوارهای زینتی (چنانکه سابقه داریم) از دوره اشکانیان متداول بوده ، و در زمان ساسانیان نیز مورد استفاده بوده است .

دو نمونه بسیار جالب از نوار زینتی دوره ساسانی که یکی نقش برجسته گچی است و دیگری نقش برجسته سنگی در بالای طاق بزرگ بستان است و در هر دو نقش این نوع نوار یا موبند را بر دور سر زنان نشان میدهند در شکل (۱۸۶ و ۱۱۹) دیده میشوند . شکل مکرر (۱۱۹) در صفحه (۳۰۷) دیده میشود .

بنظر نمی‌رسد که در دوره سلجوقی ، این نوار یا موبند مانند دوره اشکانی بهمین یکدور نواری که از جلوی پیشانی به پشت سر رفته و بسته میشده است ، کفایت میشده ، بلکه با وضعیتی که نفر سمت چپ شکل (۱۵۵) دارد : (که دو طرف موی سر او برآمده و وسطش فرو رفته است) بنظر میرساند که از



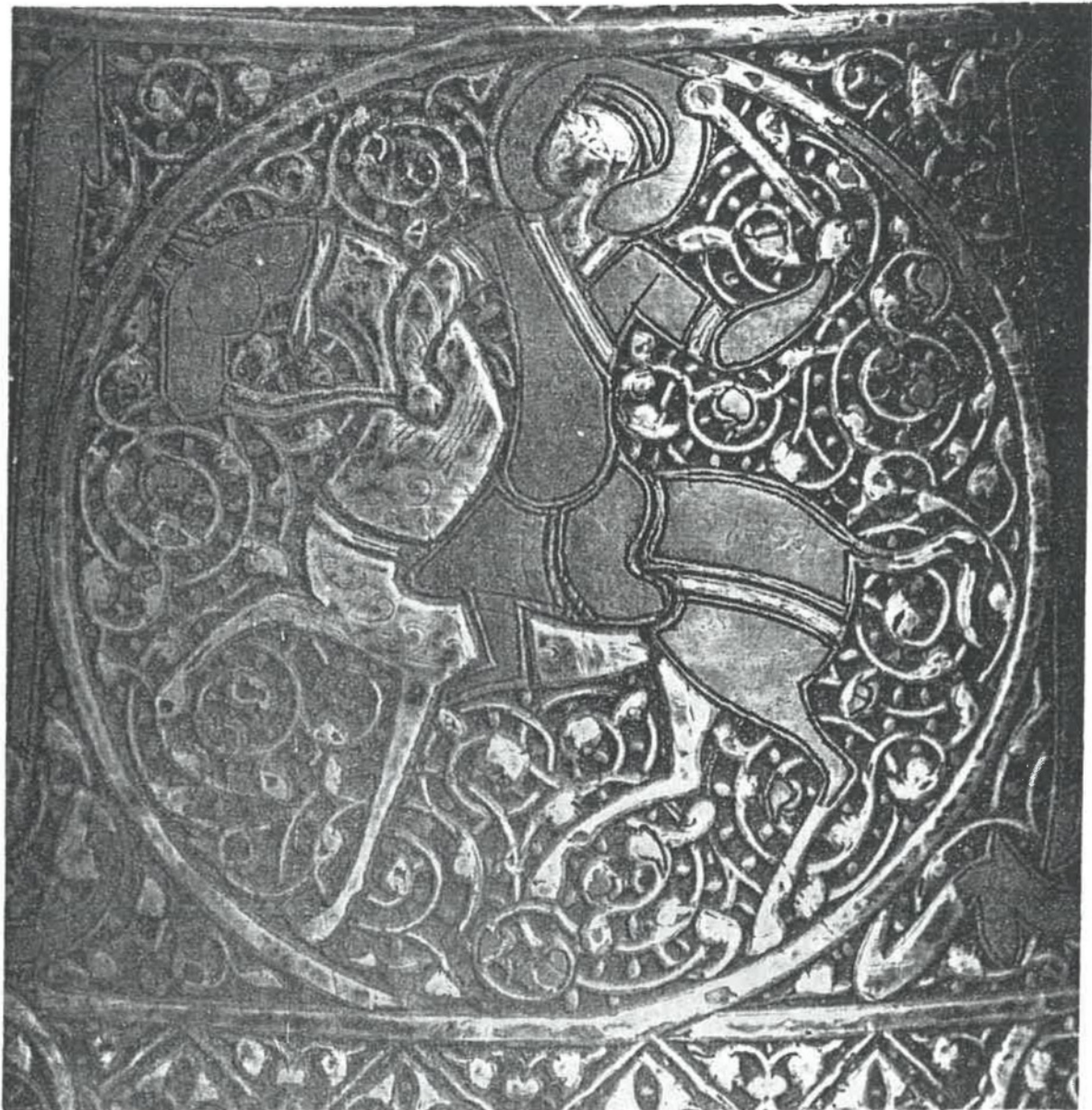
شکل (۱۷۱) مکرر ، سوارکار سده هفتم هجری با پای افزار ساق بلند .



شکل (۱۷۰) مکرر . سوارکار شلاق به دست سده هفتم هجری . با پای افزار ساق بلند .



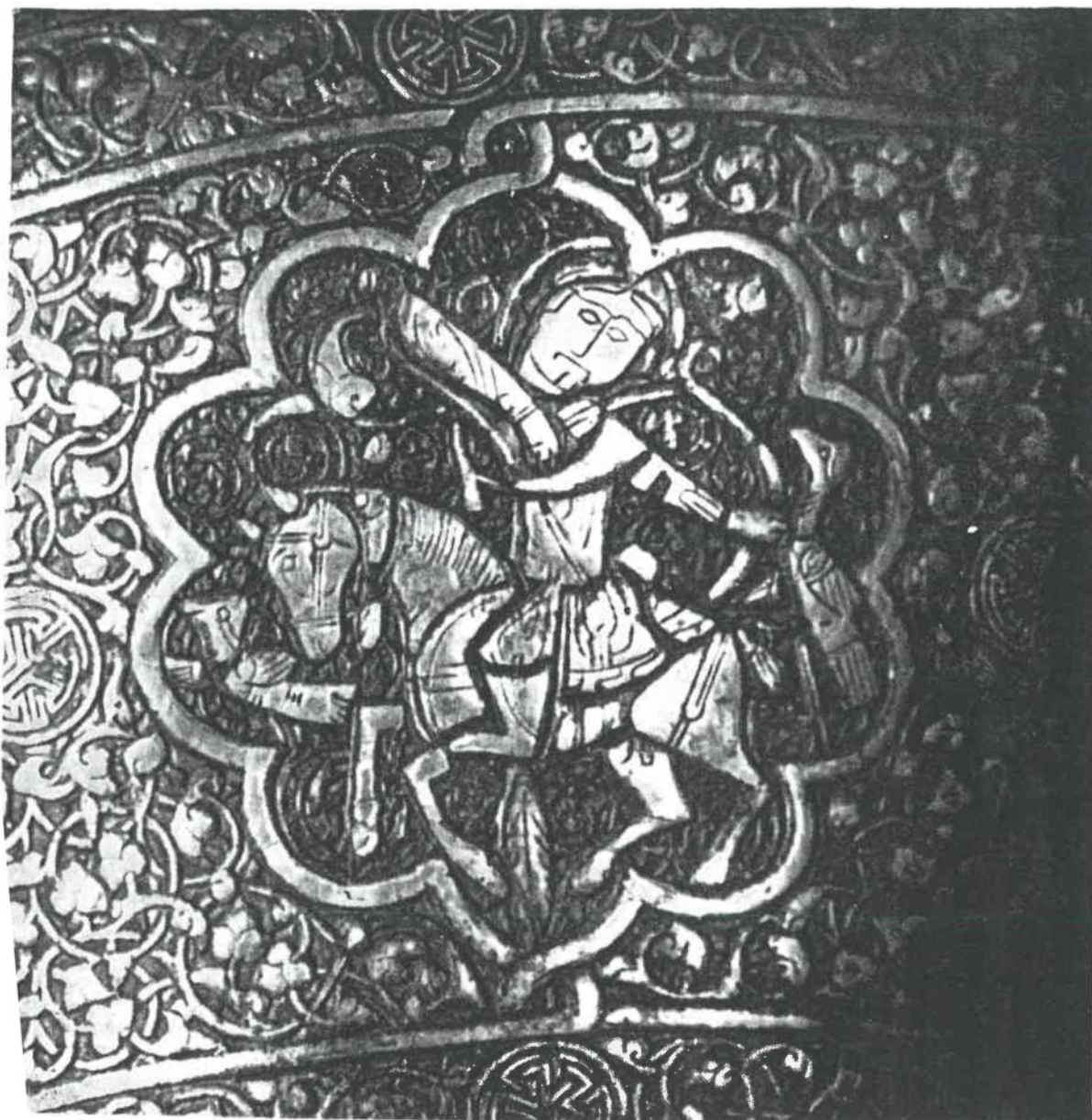
شکل (۱۶۹) مکرر . سوارکار سده هفتم هجری . با پای افتر از ساق بلند و با کلاه دونواره از دوسو .



شکل (۱۶۶) مکرر . سوارکار گرز به دست سده هفتم هجری . با پای افزار ساق بلند .



شکل (۱۶۵) مکرر . سوارکار شاهین به دست سده هفتم هجری . با پای افزار ساق بلند .



شکل (۱۶۳) مکرر . سوار با تیروکمان سده هفتم هجری ، با پای افزار ساق بلند .



شکل (۱۵۹) مکرر . سوار شیرشکار دست به تیردان . از سده هفتم هجری . با پای افزار ساق بلند .



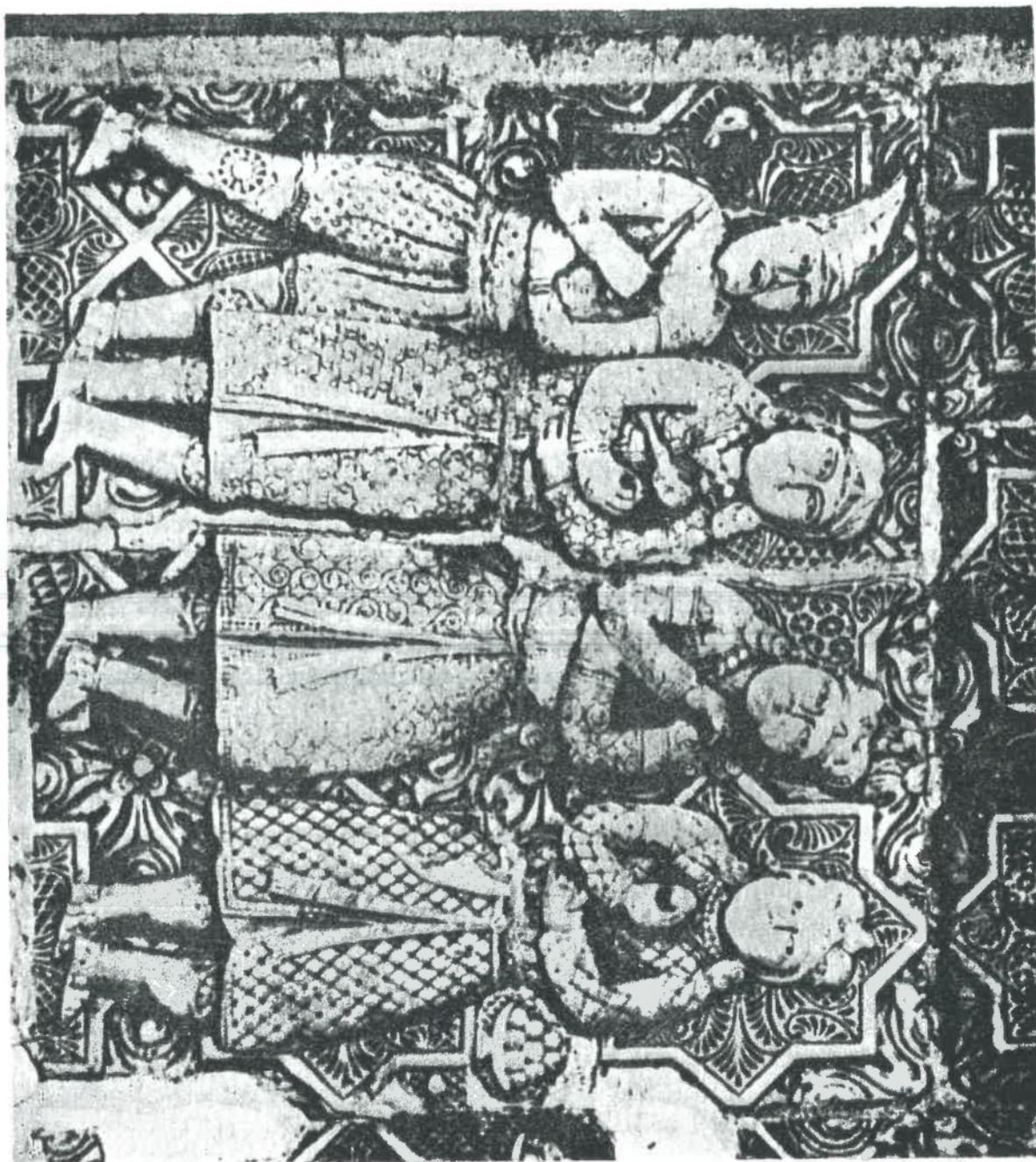
شکل (۱۵۳) مکرر . سوار شاهین به دست با حاشیه منقوش . از سده ششم هجری . با پای افزار ساق بلند .



شکل (۱۵۴) مکرر . نوازندگان سده ششم هجری ، با پای افزار نیمه ساق بلند .



شکل (۱۵۰) مکرر . مردان ایستاده سده ششم هجری با پای افزارهای ساق بلند .



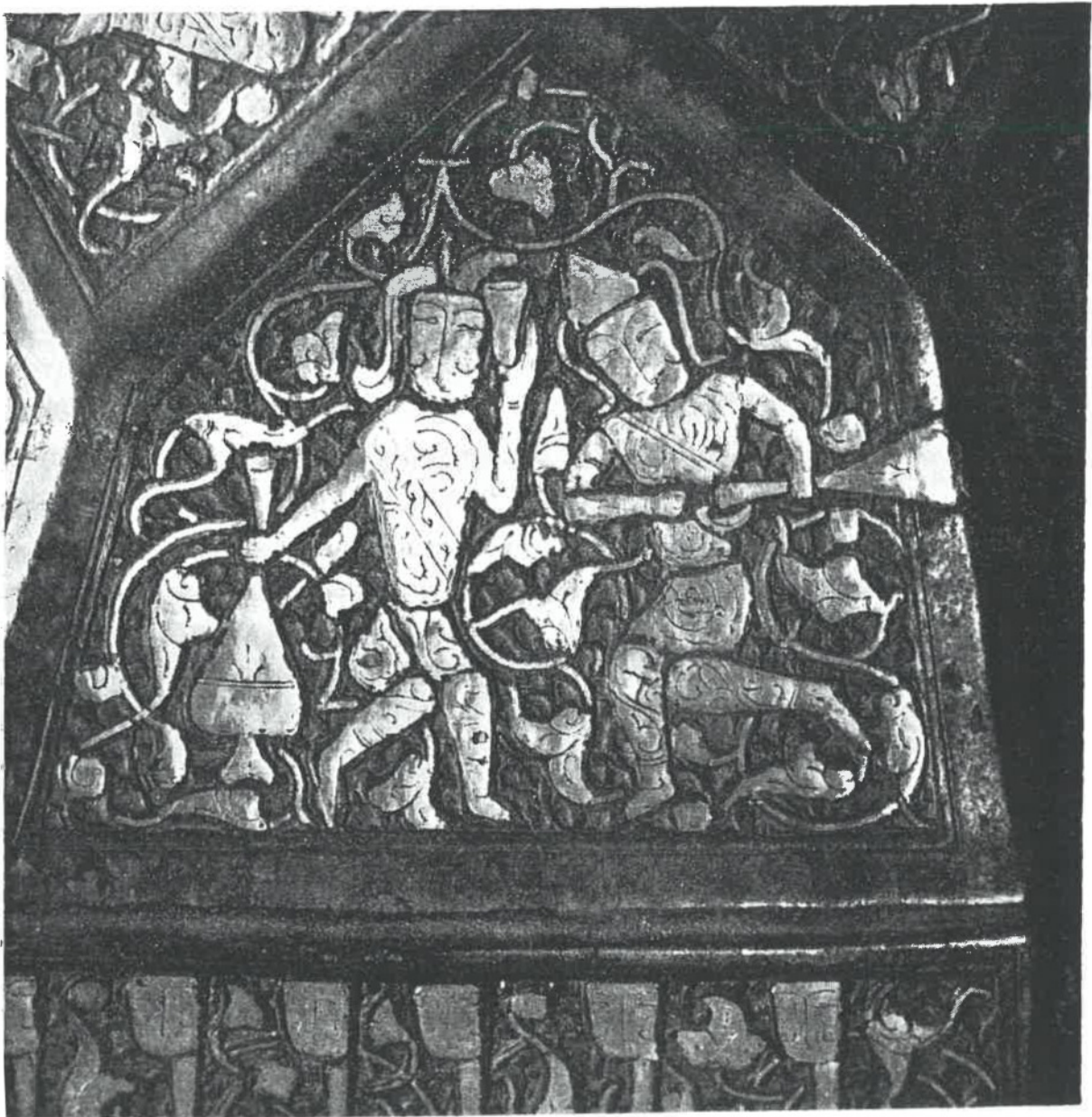
شکل (۱۴۹) مکرر . مردان ایستاده سده ششم هجری . با پای افزارهای ساق بلند .



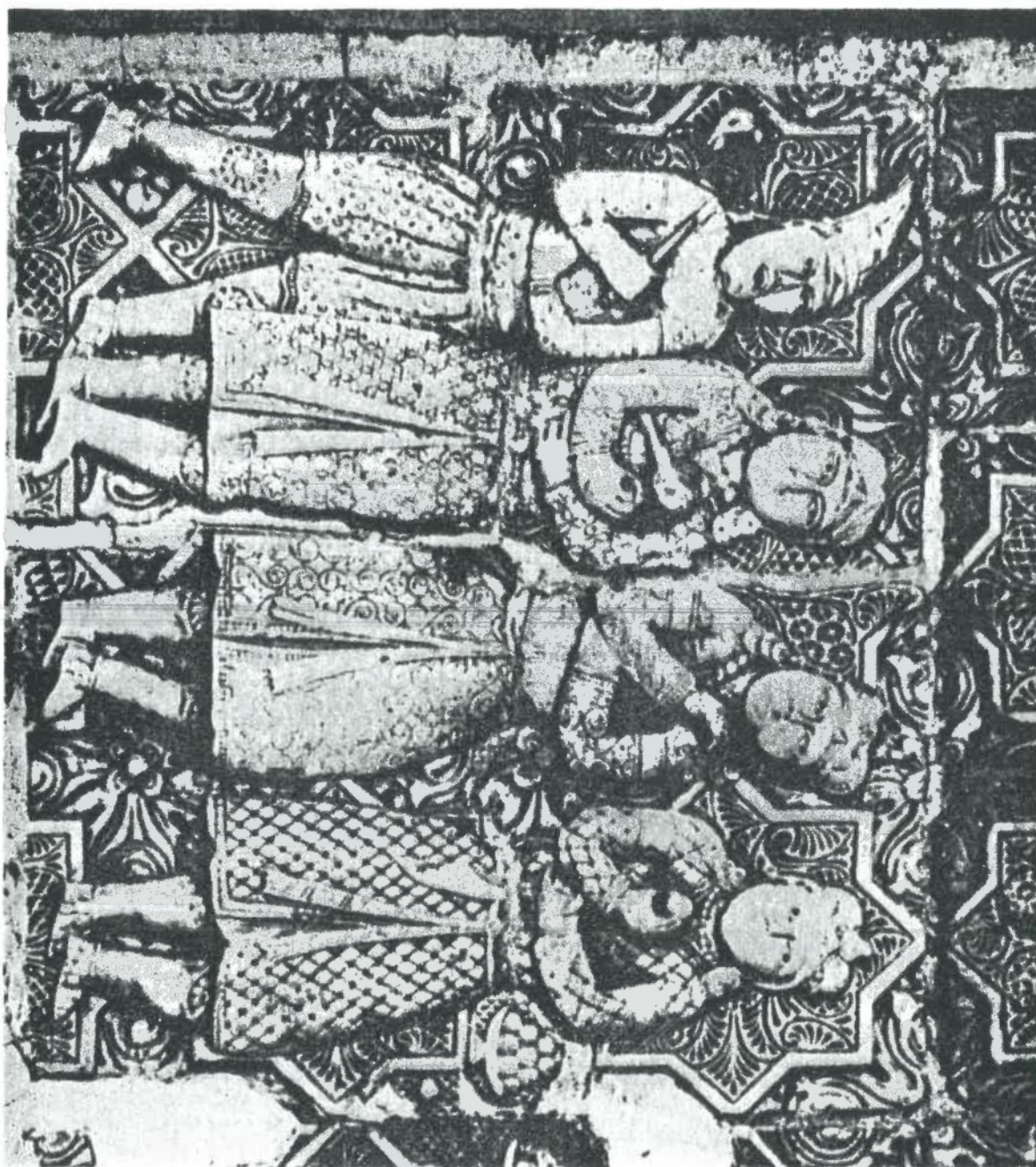
شکل (۱۶۱) مکرر . مردان منتسب به سده ششم هجری : مرد وسط نقش دارای حمایت است .



شکل (۱۵۸) مکرر . مردان سده هفتم هجری ، مرد بالائی در سمت راست دارای حمایل است .



شکل (۱۵۱) مکرر . دومرد میگسار سده ششم هجری . نفر سمت راست نقش دارای کلاه نوک تیز میباشد .



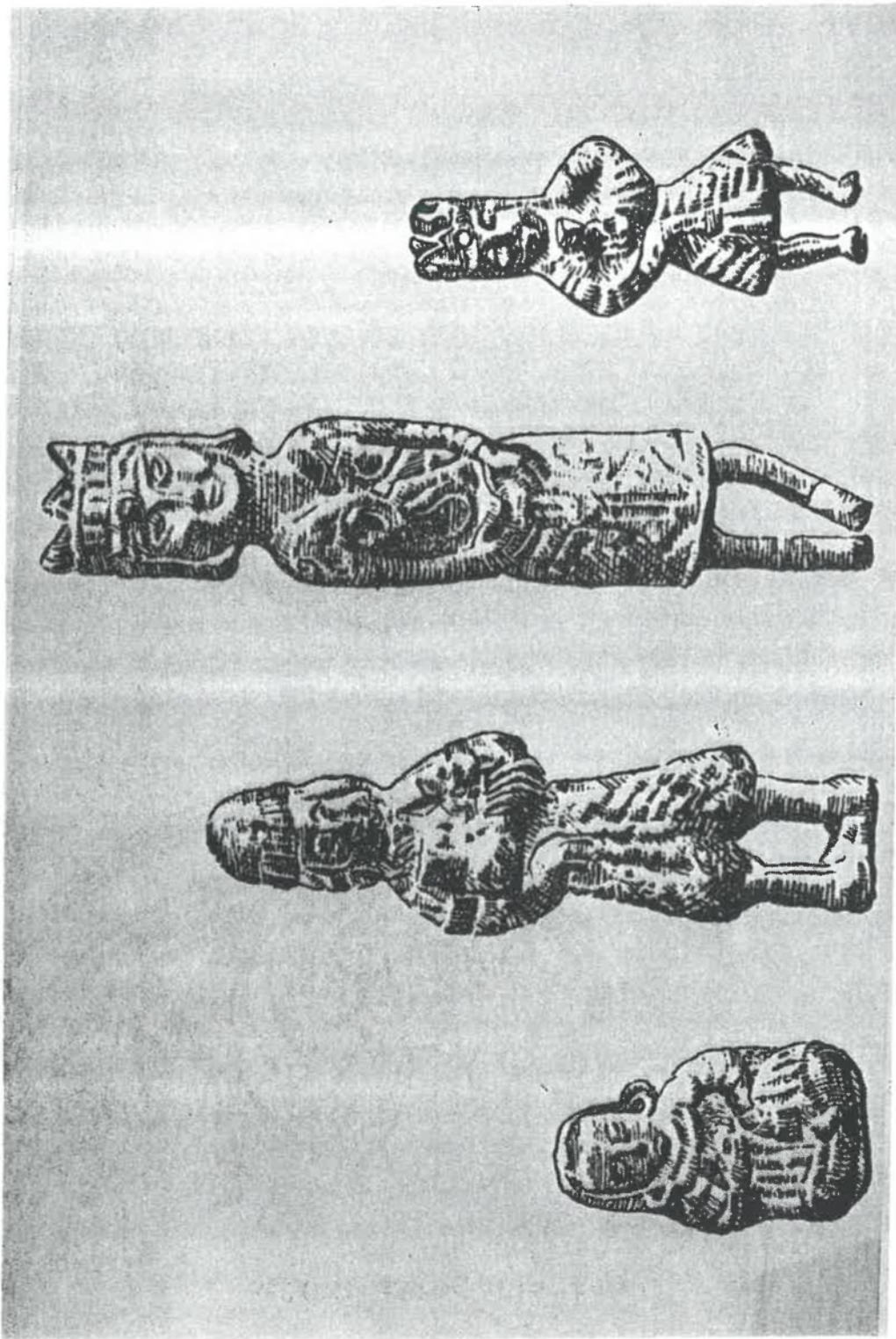
شکل (۱۴۹) مکرر . مردان ایستاده سده هفتم هجری . نفر سمت چپ نقش دارای کلاه نوکتیز میباشد .



شکل (۱۷۰) مکرر . سوارکار شلاق به دست سده هفتم هجری . با کلاه نیمگرد .



شکل (۱۶۸) مکرر. مرد چهار زانو نشسته سده هفتم هجری . با کلاه نیمگرد .



شکل (۱۵۷) مکرر. از سده ششم - هفتم هجری . نفردوم از سمت چپ دارای کلاه نیمگرد بالبه حاشیه دار میباشد.



شکل (۱۸۴) نقش برجسته طاق بستان کرمانشاه .



شکل (۱۸۵) نقش برجسته طاق بستان کرمانشاه .



شکل (۱۶۹) مکرر . مرد سوار سده هفتم هجری . با کلاه نواردار .



شکل (۱۵۵) مکرر . زنان سده ششم هجری . (در نقش وسط) با نوارهای زینتی یا موی بند .



شکل (۱۸۶) يك نقش برجسته گچی از دوره ساسانیان . برداشته از كتاب « پارت - ساسانی » گیرشمن .



شکل (۱۱۹) مکرر . فرشته بالای طاق بزرگ بستان در کرمانشاه . با نوار زینتی سر (یا موی بند) .

محل گل زینتی بالای پیشانی ، نواری دیگر به پشت سر رفته باشد . شکل مکرر (۱۵۵) را در صفحه (۳۰۵) میتوان دید .

د - عمامه - که انواع کم پشت آن بنظر میرسد در این سده ها زیاد معمول بوده باشد و شکل های (۱۸۳ - ۱۷۸ - ۱۶۳ - ۱۶۰ و ۱۵۸) آنرا بخوبی نشان میدهند . مکرر این شکلها را از صفحه (۳۰۹) بعد میتوان دید .

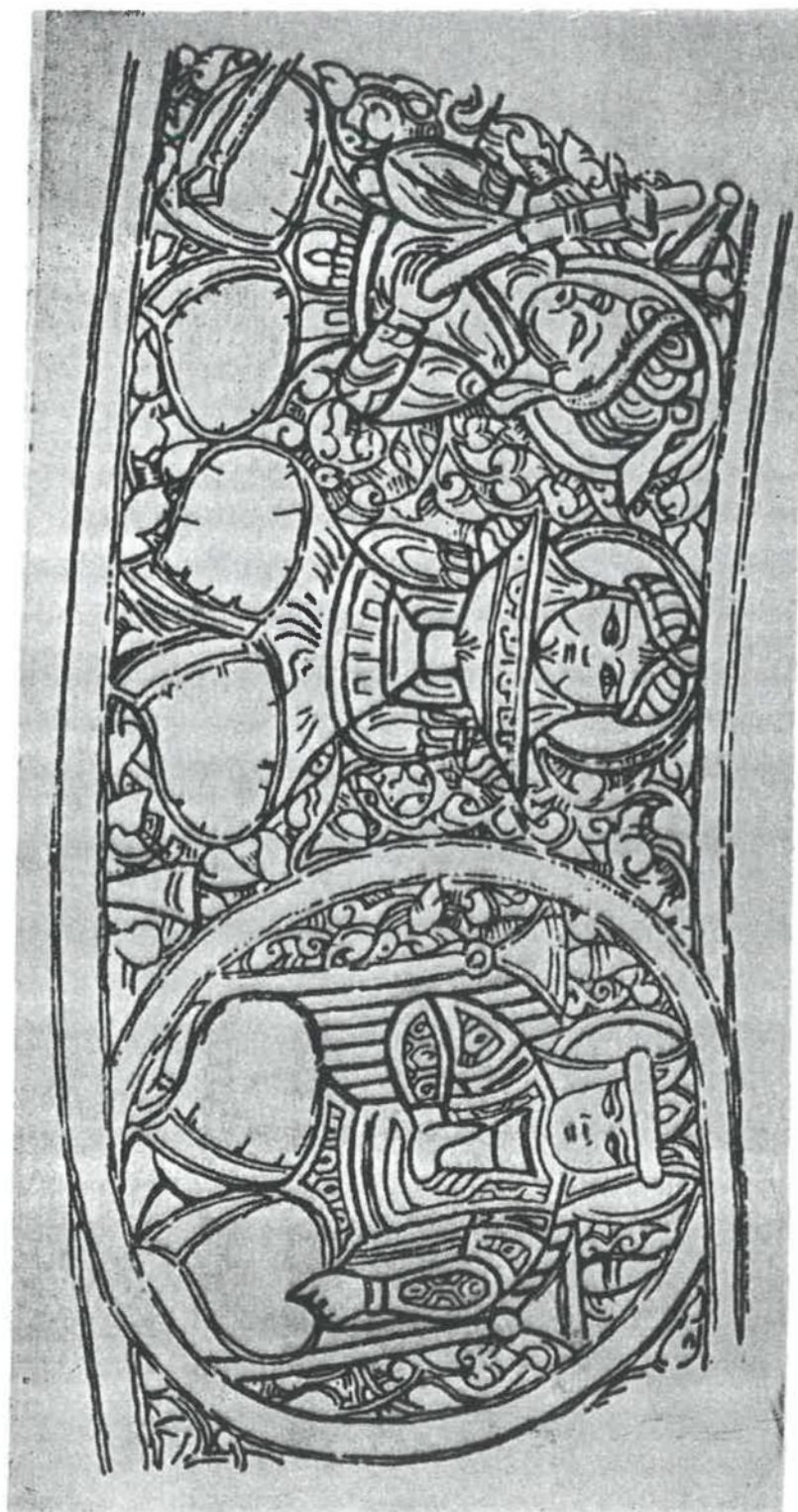
درباره معمول شدن عمامه یا دستار ، داستانی وجود دارد که درستی یا نادرستی آن نیازمند بررسی جداگانه ایست . بهر انجام ، سرپرسی سایکس بنقل از هیتون (پادشاه ارمنستان) درباره غازان خان (ایلخان بزرگ در قرن هفتم هجری) علت تغییر کلاه به عمامه را چنین آورده است :

« غازان ، هنگام جلوس بر مسند ایلخانی ، خودش را مسلمان اعلام کرد ، و به این جهت اطاعت ایلخانان ایران از آنها و مقام سیادت و صاحبی خاقانها (که غیرمسلمان و منفور بودند) از این تاریخ از میان رفت و غازان برای تثبیت این قدمی که برداشته بود مقرر کرد کلمه شهادت را بجای نام و القاب خاقان ، روی سکه ها نقش کنند ، و نیز خود و افسران ، عمامه را بجای کلاه اختیار کنند » .

در اینجا جمله « عمامه را بجای کلاه اختیار کردند » این میل را به وجود می آورد که کاشکی از نوع کلاه موجود عهد غازان اشاره ای میرفت . بهر حال ، این موضوع : « که عمامه از کجا و از چه کسانی گرفته شده است ؟ » مدارک موجود ، آنها را در دوره اشکانیان یا ساسانیان نشان نمی دهند ، ولی سابقه آنرا بصورت دستاری (که پارسیان بر سر و روی خود می بستند) داریم ، و اینک سرپوش مردم خراسان آنچنان است که یادآور دوره پارسیان است .

.....

شکل (۱۸۷) نمونه رنگی پوشاک مردم ایران در سده های ششم و هفتم هجری است .



شکل (۱۷۸) مکرر . مردان نشسته . از سده هفتم هجری . دوزمرد ست چپ نقش دارای عمامه گریخته میباشند .



شکل (۱۸۳) مکرر . مردان دوره سلجوقی . با عمامه‌های کمپشت .



شکل (۱۶۳) مکرر . مردان سده هفتم هجری . دومرد ایستاده ونشسته سمت راست دارای عمامه کمپشت میباشدند .



شکل (۱۶۰) مکرر . مردان سده هفتم هجری که پیشکشی در بغل دارند . همگی آنان دارای عمامه میباشند .



شکل (۱۵۸) مکرر . مردان سده هفتم هجری . مرد نشسته در وسط دارای عمامه میباشد .



شکل (۱۸۷) نمونه رنگی پوشاک مردم ایران در سده‌های ششم و هفتم هجری .

پوشاک مردم ایران در سده های هشتم و نهم (دوره تیموریان)

در بررسی پوشاک سده های ششم و هفتم ، مشکل ما در میان مدارك ارائه شده ، پیدا کردن طرحی کامل از ساختمان شلوار بوده است ، زیرا با اینکه مدارك مختلفی از جمله : صندوقچه عاج در شكل (۱۷۶) و بشقاب لعابدار کاشان در شكل (۱۷۱) و نقش روی قالب نیشابور در شكل (۱۸۳) و دیگر نقوش تا حدودی وضعیت شلوار را روشن نموده ، و چگونگی تقریبی آنرا به ذهن ما راه داده بودند ، باز چگونه بود برخی از قسمتهای آن (مثلاً بخش کمر) که چسان بوده و یا بواقع دمپای شلوار دارای جوراب سرخود بوده ؟ یا رکاب طرح شده بر پارچه شكل (۱۷۷) واقعاً به شلوار بستگی داشته ، از روی مدرکی قانع کننده روشن نگردیده است . فقط برمبنای چند نمونه ناکافی و بكمك احتمال و گمان ، نسبت به چگونگی بود شلوار ، نظری نزدیک یقین ابراز گردید . ولی در سده هشتم و نهم به مدارکی بر میخوریم که آگاهی ما را نسبت به بخش کمر آن یقین میرساند :

در نقشی که بخشی از يك نقاشی صحنه مرگ اسکندر کبیر در شاهنامه است ، و منتسب به سده هشتم هجری میباشد ، مردی را می بینیم که قبائی بلند برتن برهنه خود کشیده ، و بعلت اضطراب ، کمر بر میان نبسته ، و شلوازی پوشیده است که بکفایت فراخ است و کمر بندی گل گره زده ، کمر شلوار را در زیر ناف

نگاه داشته است ، و بقیه شلوار در میان پای افزار ساق بلندش فروست (شکل ۱۸۸) در این شکل ، سجاف کمر و لیفه شلوار بخوبی نمایان است .

در شکل (۱۸۹) نیز ساختمان اساسی شلوار این سده (هشتم) پیداست ، و در نتیجه ، شکل‌های (۱۸۸ و ۱۸۹) قاطع‌ترین سندی میباشند که شلوار این سده را به بهترین صورت ارائه میدهند .

شاید مدارکی زیورهای سردوشی سده‌های گذشته را (از اوائل اسلام) بکفایت ارائه نداده باشند ، ولی شکل (۱۹۰) که بخشی از نقاشی شاهنامه بایسنقر میرزا و منتسب به سده هشتم هجری است ، و نیز شکل‌های (۱۹۱ و ۱۹۲) که هر دو منتسب به این دوره میباشند آنها را بهتر عرضه میکنند
و بعلاوه ، زینت روی دامن و جلوی سینه که معمول سده‌های گذشته بوده ، در روی این نقوش نیز بخوبی نمایان است .

نقوش موجود این سده ، انواعی کلاه را ارائه میدهند ، و بعلاوه ، شکل یقه قبا ، و ادامه آن در زیر بغل و همچنان تا انتهای دامن در پهلوی ، به وضوح ساخته شده است .

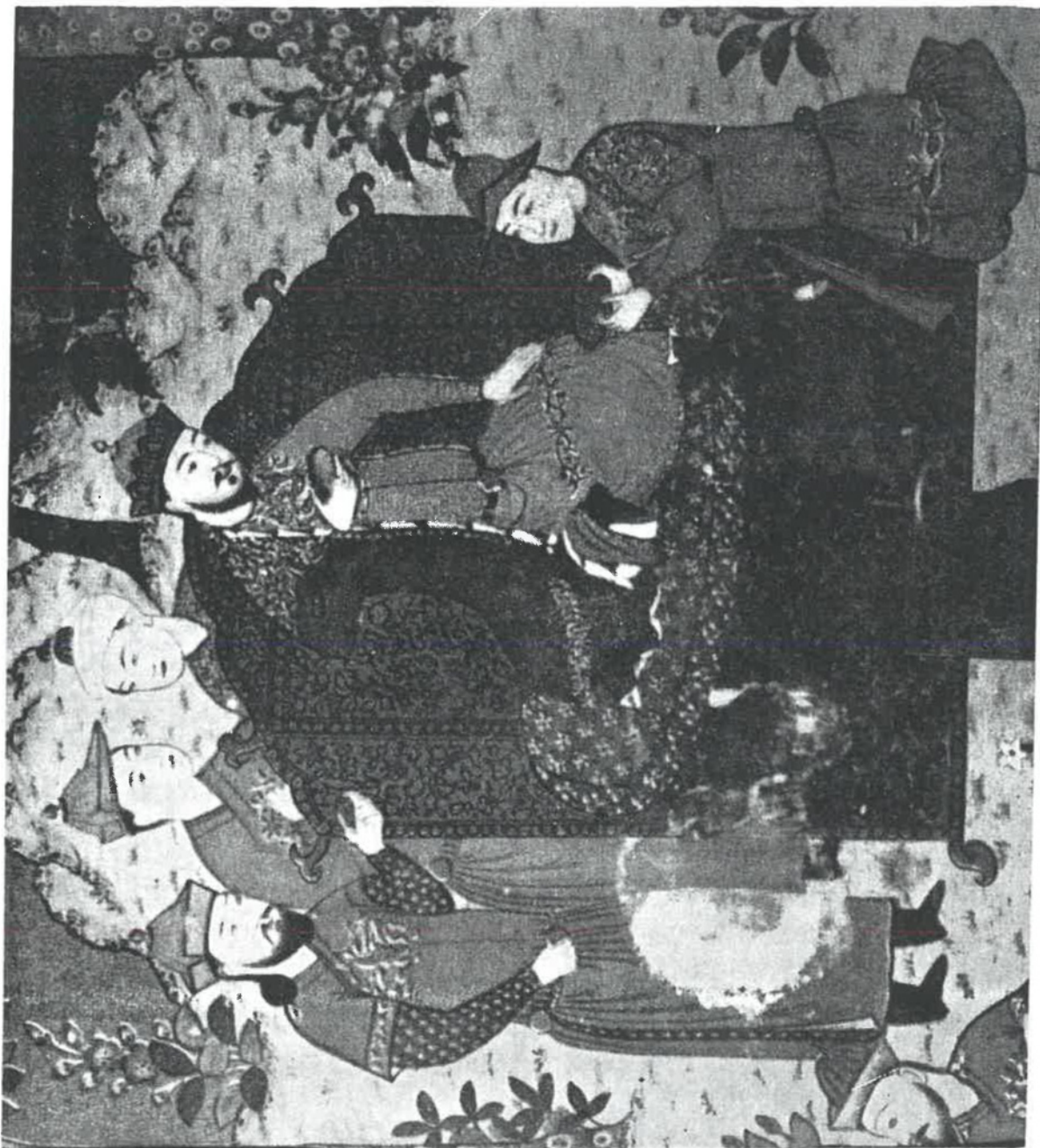
قبای آستین کوتاه این سده ، دارای یقه مایل از شانه چپ زیر بغل راست است . در سده‌های گذشته ، طرح یقه اغلب از شانه راست بچپ شروع میشده است . ولی دیده میشود که در همین سده نیز هر دو نوع آنها را بکار برده‌اند و شکل (۱۹۳) آنرا بهتر نشان میدهد .



شکل (۱۸۸) نقاشی منظره مرگ اسکندر در شاهنامه . منتسب به سنه هشتم هجری . برداشته از مجلد هفتم کتاب « دائرةالمعارف هنر جهانی » .



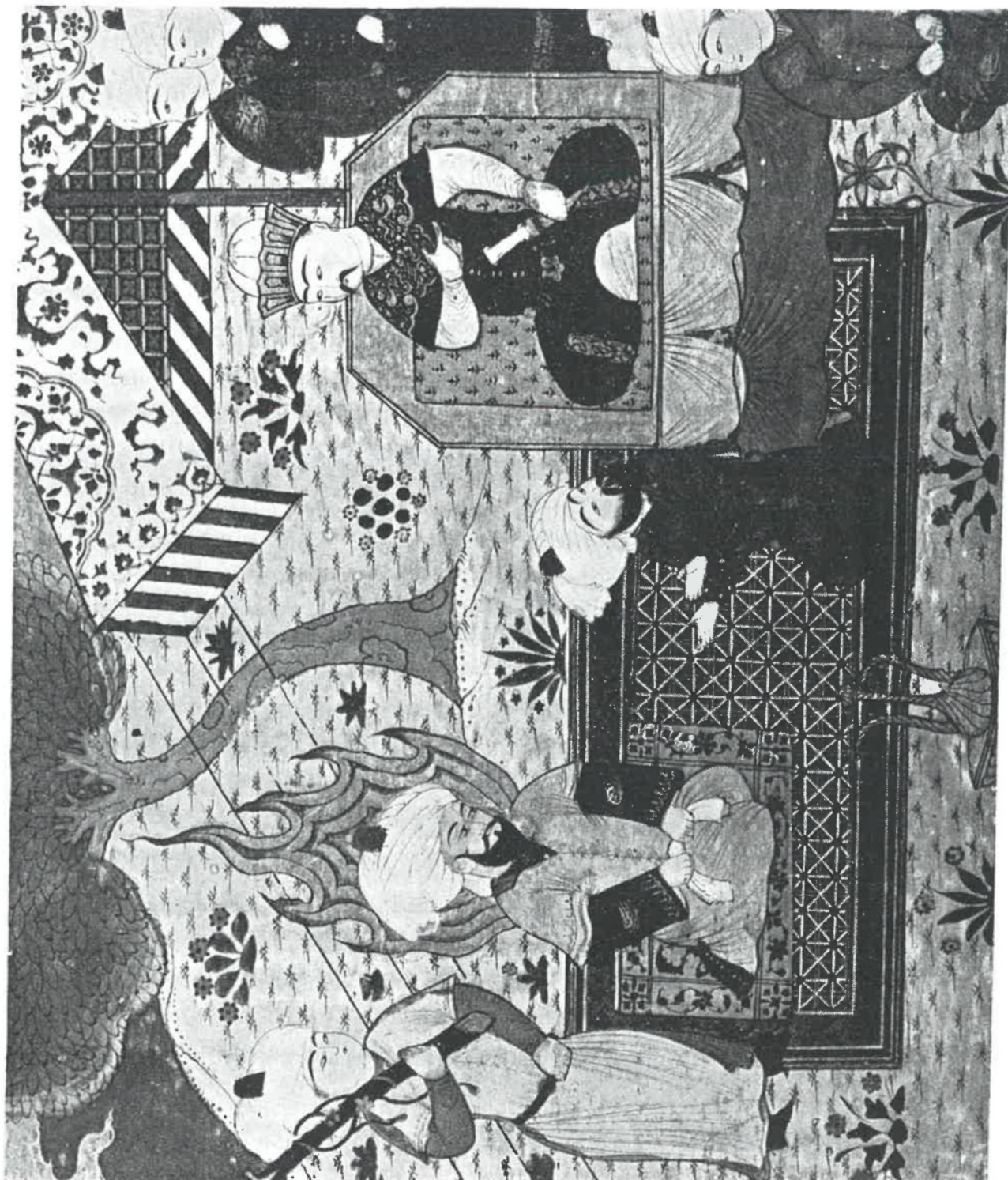
شکل (۱۸۹) بخشی از نقاشی شاهنامه بایسنقر میرزا . منتسب به سده هشتم و اوائل نهم هجری . برداشته از مینیاتورهای ایرانی چاپ یونسکو .



شکل (۱۹۰) بخشی دیگر از نقاشی شاهنامه بایسنقر میرزا . منتسب به سده هشتم و اوائل نهم هجری .
برداشته از مینیاتورهای ایرانی چاپ یونسکو .



شکل (۱۹۱) نقاشی منتسب به سده هشتم و اوائل نهم هجری .



شکل (۱۹۳) نقاشی منتسب به سده هشتم و اوایل نهم هجری .



شکل (۱۹۳) کدنگاری و برجسته‌کاری بر ظروفی . منتسب به سده هفتم هجری . برداشته از مجلد دوازدهم کتاب « بررسی هنرهای ایران » یو.پ.

چیزیکه شکل (۱۹۰) روشن میکند اینست که می‌بینیم یقه قبا پس از آنکه بزیر بغل رسید ، از همانجا راست در پهلوی سرازیر آمده و در راستای خود از کمر تا پایان دامن سرازیر میشود ، و به این طریق نشان میدهد که درز قبا در پهلوی قرار میگیرد .

نکته دیگر ، توجه به بلندی دامن است که تا بحوالی میچ پا نزدیک شده‌اند . میدانیم که بلندتر گرفتن دامن ، از سده‌های پیش معمول گشته بود و نقوش چندی آنها را ارائه داده‌اند ، و مضافاً ، جبه‌ای با آستین بلند روی پیراهن می‌پوشیده‌اند .

نقش بازوبند که در سده‌های پیش ، متداول بوده ، در این زمان بر روی لبه آستین کوتاه قبا ، قرار گرفته است و از این زمانست که تا سده‌های چندی بازوبند بکار نمیرفته است .

در سده‌های گذشته ، استعمال کلاه ، زیاد معمول نبوده ، و عمامه بر سر مینهادند و یا اکثراً از نوارهای زینتی برای نگاهداری موی سر استفاده میکردند ، و برخی اوقات ، از کلاه‌های کوتاه مزین ، بر سر مینهادند که آنرا از پارچه‌های لفافدار (شاید هم پنبه‌دوزی شده) یا نمد می‌ساختند و بر روی آن زینت میکردند و در جلوی آن چیزی از نوع گل و برگ نصب مینمودند . ولی در این سده ، انواعی کلاه بر سر دارند که به احتمال ، این نوع کلاهها مورد استفاده لشکریان بوده است ، و شکل کلاه ، بیشتر یادآور مردم شرق دور است .

گاهی در میان این کلاهها ، شیارها ، قوسها و یا گردشی از طرح وجود دارد که یادآور سده‌های اوائل اسلام و پیش از آن است .

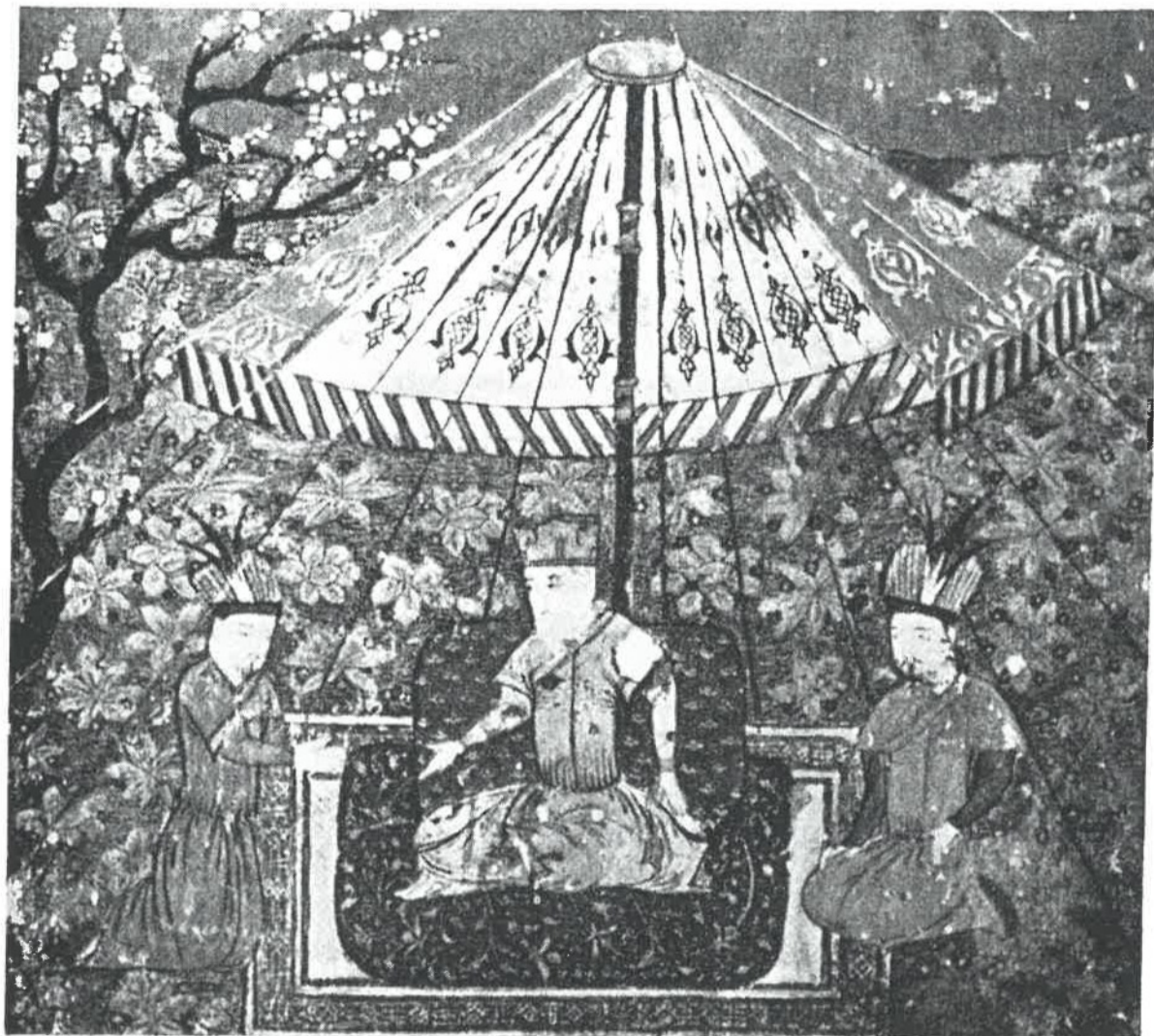
در شکل (۱۹۰) و همچنین (۱۹۴) که چنگیزخان را نشان میدهد ، کلاههای متنوعی بر سر افراد دیده میشود . ولی عمامه ، سرپوش عمومی مردم این سده بود است .

در شکلهای (۱۹۵ و ۱۹۶) مردانی نشان داده شده‌اند که عمامه بر سر دارند ، ولی آنرا بر دور کلاهی شیاردار و نیمگرد (که گاهی اندک باریک و بلند است) پیچیده‌اند ، و گوئی موضوع « کلاه پیچیده به افسر » که بتعبیری دیگر ، بستن دستار و نوار بدور کلاه یا تاج است (و از آن سابقه داریم) در اینجا بصورت دیگری « که پیچیدن دستار پر پشت بر دور کلاه باشد » جلوه گر است .

در شکل (۱۹۷) که کنده کاری بر روی ظرفی منتسب به سده هفتم هجری است ، نوعی از بستن عمامه بر سر را نشان میدهد که هم‌اکنون این طرز بستن عمامه معمول مردم ما در نواحی خراسان و بلوچستان است و بعلاوه ، آستین پیراهن مردان در این نقش (که فراخ است) یاد آور نوع آستین‌های فراخ سده‌های گذشته است که مدارك این کتاب آنرا ارائه داده‌اند و نیز ، تخفیف یافته فراخی این گونه آستین‌ها در شکلهای (۱۹۱ و ۱۹۲) دیده میشود .

باید در نظر داشت که پارچه این عمامه‌ها بر حسب مدارك ، منقوش و رنگارنگ بوده است .

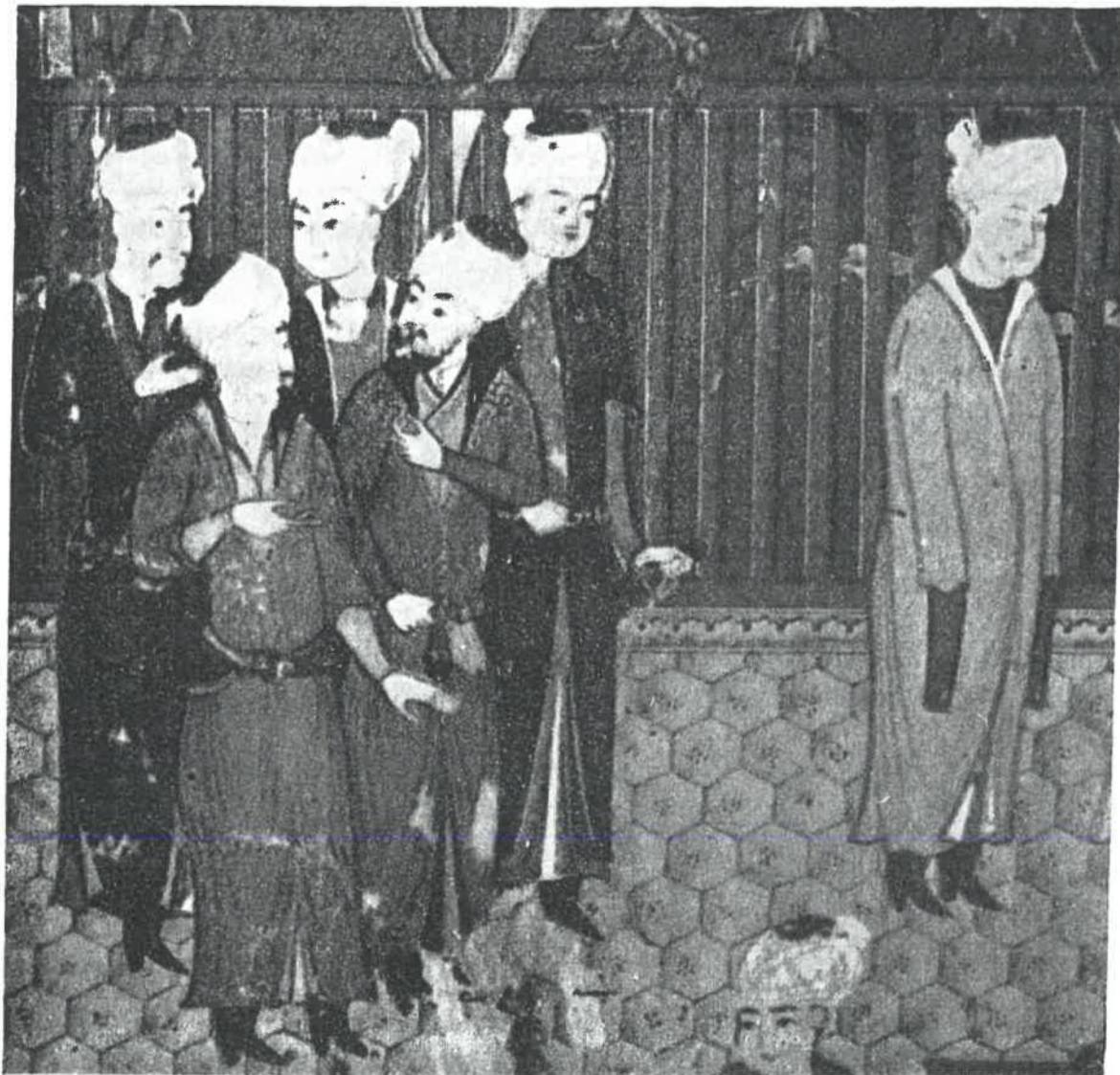
در سده نهم نیز ، پوشاک سده پیش مداومت داشته است ، زیرا قبای سده هفتم که یقه آن از شانه چپ به پهلوی راست متمایل شده و به زیر بغل میرفته و با بندیک‌ها تا حوالی تهیگاه بسته میشده در شکلهای (۱۹۸ و ۱۹۹) که هر دو منتسب به سده نهم هجری میباشند ، دیده میشود .



شکل (۱۹۴) يك نقاشی از کتاب جامع التواریخ رشیدی . منتسب به سده هفتم - هشتم هجری (که چنگیز خان را نشان میدهد) . برداشته از مجلد دوازدهم کتاب «دائرة المعارف هنر جهانی» .



شکل (۱۹۵) يك نقاشی كه خسرو انوشیروان را در كتاب كلیله و دمنه ساخته‌اند. منتسب به سده هشتم و اوایل نهم هجری. برداشته از مجموعه مینیاتورهای ایرانی چاپ یونسکو.



شکل (۱۹۶) بخشی از نقاشی کتاب کلیله و دمنه . منتسب به سده هشتم و اوایل نهم هجری . برداشته از مجموعه مینیاتورهای ایرانی چاپ یونسکو .



شکل (۱۹۷) کنده‌کاری روی ظرفی منتسب به سده هشتم هجری. برداشته از مجلد دوازدهم کتاب «بررسی هنرهای ایران» پوپ.



شکل (۱۹۸) قسمتی از نقاشی قصر خوورتق، کار کمال‌الدین بهزاد در کتاب خمسه نظامی. مربوط به سده نهم هجری. موجود در موزه بریتانیا. برداشته از مجلد دوم کتاب «دائرةالمعارف هنر جهانی».



شکل (۱۹۹) قسمتی از يك نقاشی از کتاب شاهنامه فردوسی . منتسب به سده نهم هجری . برداشته از مجلد نهم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ .

قبای این سده نیز جلو باز بوده و در شکل (۱۹۹) بر تن مرد گرز بدست و در شکل (۲۰۰) بر تن مردی که بیل میزند و در شکل‌های (۱۹۶ - ۱۹۵ - ۱۹۲ و ۱۸۸) نیز (که همه آنها منتسب به سده هشتم و اوایل سده نهم هجری میباشند) دیده میشود .

در شکل (۲۰۱) مردی دیده میشود که جلوی دهانه اسبی را گرفته است . بر روی پیراهن آستین بلندش ، قبائی آستین کوتاه پوشیده که جلو باز است . دامن این قبا چنانکه دیده میشود در داخل شلوار قرار داده شده و ازینرو احتمال میرود که این قبا کوتاه بوده باشد .

از اشارات واجب مربوط به این دو سده ، استعمال بالاپوشی است که دور یقه و لبه آن تا دامن ، پوست دوزی میشده است . این بالاپوش را در شکل‌های (۱۹۱ و ۱۹۰) میتوان دید .

با این زمینه‌ها ، پوشاک سده‌های هشتم و نهم هجری شامل قطعات زیر بوده است :

۱ - پیراهن زیر - که شکل‌های (۱۹۹ - ۱۹۸ - ۱۹۲ و ۱۹۱) یقه آنرا نشان میدهند .

۲ - قبا ی زیر - که آستین بلند داشته و دامن آن همقد قبا ی روئی اختیار میشده است . شکل آستین آن گاهی بر حسب نقش‌های (۲۰۱ - ۱۹۲ و ۱۹۱) در معج دست تنگ میشده و زمانی نیز مانند آستین شخصیت مقدس شکل (۱۹۲) اندک فراخی مییافته است .



شکل (۲۰۰) قسمتی از یک نقاشی منتسب به کاظمعلی . مربوط به اواخر قرن نهم هجری . از کتاب خمسه جامی . برداشته از مجموعه مینیاتورهای ایرانی چاپ یونسکو .



شکل (۲۰۱) قسمتی از یک نقاشی متعلق به کتابخانه شاهی در تهران، منتسب به خواجه عبدالصمد شیرازی و مربوط به سده نهم هجری. برداشته از مجلد یکم کتاب «دائرة المعارف هنر جهانی».

وضعیت روی سینه و یقه آن در همه شکلها نامشخص است ولی در شکل (۱۹۶) که يك نقاشی از کتاب کلیله و دمنه میباشد دو نوع ارائه شده است (و بر تن دو نفر مرد جلو پنج نفری سمت چپ نقش ، دیده میشود) . در یکی ، جلو باز است و در دیگری ، بصورت یقه مایل از سوی چپ شانه به سوی زیر بغل راست رفته در پهلوی امتداد یافته است .

.

۳ - قبای روئی - که آنرا با آستین بلند و کوتاه و یقه جلو باز و مایل ، یقه برگردان و ساده و با سردوشی قلابدوزی شده و با کمر بند قلاب دار و شال (هر دو) نشان داده اند .

از نوع آستین بلند جلو باز را شکلهای (۱۹۵ و ۱۹۶) نشان میدهند . از نوع آستین کوتاه جلو باز و یقه برگردان را با شال کمر متنوع و الوان و سردوشی قلابدوزی شده در شکل (۲۰۲) و با یقه برگردان ولی بدون قلابدوزی آنرا در شکل (۱۹۲) در تن شخصیت مقدس ، و در شکل (۱۹۱) بر تن نفر سمت راست نقش ، و در شکل (۱۸۸) بر تن مردی که هوار میکشد ساده آنرا میتوان دید .

از نوع یقه مایل با آستین بلند و آستین کوتاه (که جلو باز میباشد) از بالا تا به ناف به وسیله بندیک بهم وصل میشوند و کمر بندی آنها را در میان میگیرد .

از نوع یقه مایل با آستین بلند را در شکل (۱۹۵) بر تن اشخاص سمت راست نقش و در شکل (۱۹۲) بر تن نفر سمت چپ نقش و در شکل (۱۹۱) بر تن خدمتگذار سمت چپ نقش میتوان دید .

از نوع یقه مایل با آستین کوتاه را شکلهای (۱۹۹ و ۱۹۴) نشان میدهند ، و در شکل (۱۹۱) سه مرد وسط نقش و در شکل (۱۹۲) مرد سمت چپ نقش نیز آنرا ارائه میدهند .



شکل (۲۰۲) يك نقاشی از کمال‌الدین بهزاد . منتسب به سده نهم هجری . برداشته از مجلد نهم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ .

۴ - بالاپوش یا جبه که با پوست حاشیه‌دوزی میشده در شکل‌های (۱۹۷ و ۱۹۰) دیده میشود .

۵ - پای افزار ساق بلند ، نیمه ساق بلند و بدون ساق - که ساق بلند آن در شکل‌های (۱۹۹ و ۱۸۸) و نیمه ساق بلند آن در شکل‌های (۱۹۸ و ۱۸۹) و بدون ساق آن در شکل‌های (۲۰۳ - ۲۰۱ و ۱۹۵) بهتر دیده میشوند .

۶ - انواع عمامه پیچیده به کلاه - که شکل‌های (۲۰۳ - ۲۰۲ - ۲۰۱ - ۲۰۰ - ۱۹۶ - ۱۹۵ - ۱۹۲ - ۱۹۱ و ۱۸۹) آن را مینمایانند .

« بعلاوه عمامه ، کلاه‌های ساده‌ای نیز معمول بوده که جنس آن ممکن بود از پارچه لفافدار و پشم یا نمد بوده باشد که آنها را در شکل‌های (۲۰۳ و ۱۸۹) میتوان دید .

۷ - شلوار - که لیفی و فراخ بوده و دمپای تنگ داشته است و شکل (۲۰۱) آنرا مینمایاند . همچنین شلوار دیگری را شکل (۱۸۹) ارائه میدهد که فراخ است و دمپای آن در پای افزار نیمه ساق بلند فرو شده و معلوم نمی‌دارد که وضعیت دمپای شلوار به چه صورتی میباشد . میتوان احتمال داد که چون چاقچور دارای جوراب سر خود میباشد بوده باشد .

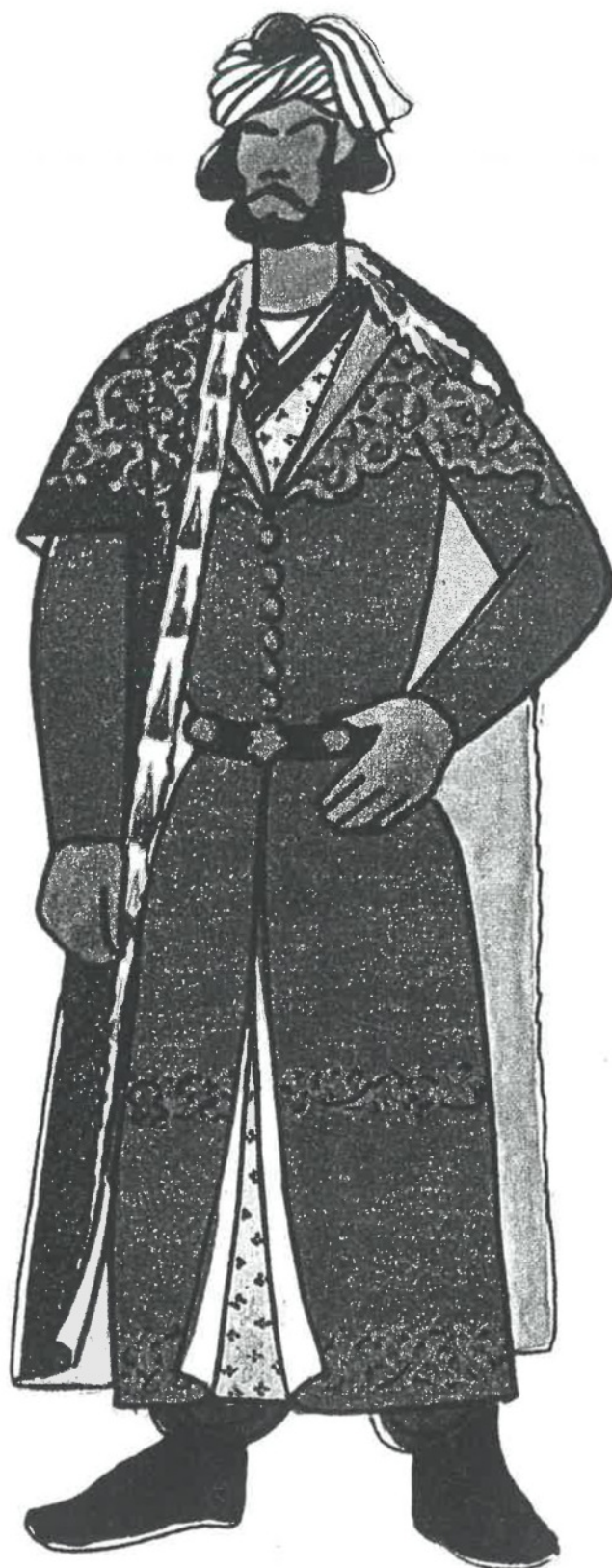
شلوار دیگری را شکل (۱۸۸) ارائه میدهد که مانند شلوار شکل (۱۸۹) فراخ است ولی دمپای آن در پای افزار ساق بلند فرو شده است . این یک نیز میتواند دارای جوراب سر خود بوده باشد .

.

شکل (۲۰۴) نمونه رنگی پوشاک مردم ایران در سده‌های هشتم و نهم هجری (دوره تیموریان) است .



شکل (۲۰۳) قسمتی از نقاشی قصر خورنق . کار کمال الدین بهزاد . منتسب به سده نهم هجری . برداشته از مجلد دوم کتاب « دائرةالمعارف هنر جهانی » .



شکل (۳۰۴) نمونه رنگی پوشاک مردم ایران در سده‌های هشتم و نهم هجری (دوره تیموریان) .

پوشاک مردم ایران در سده‌های دهم و یازدهم (دوره صفویان)

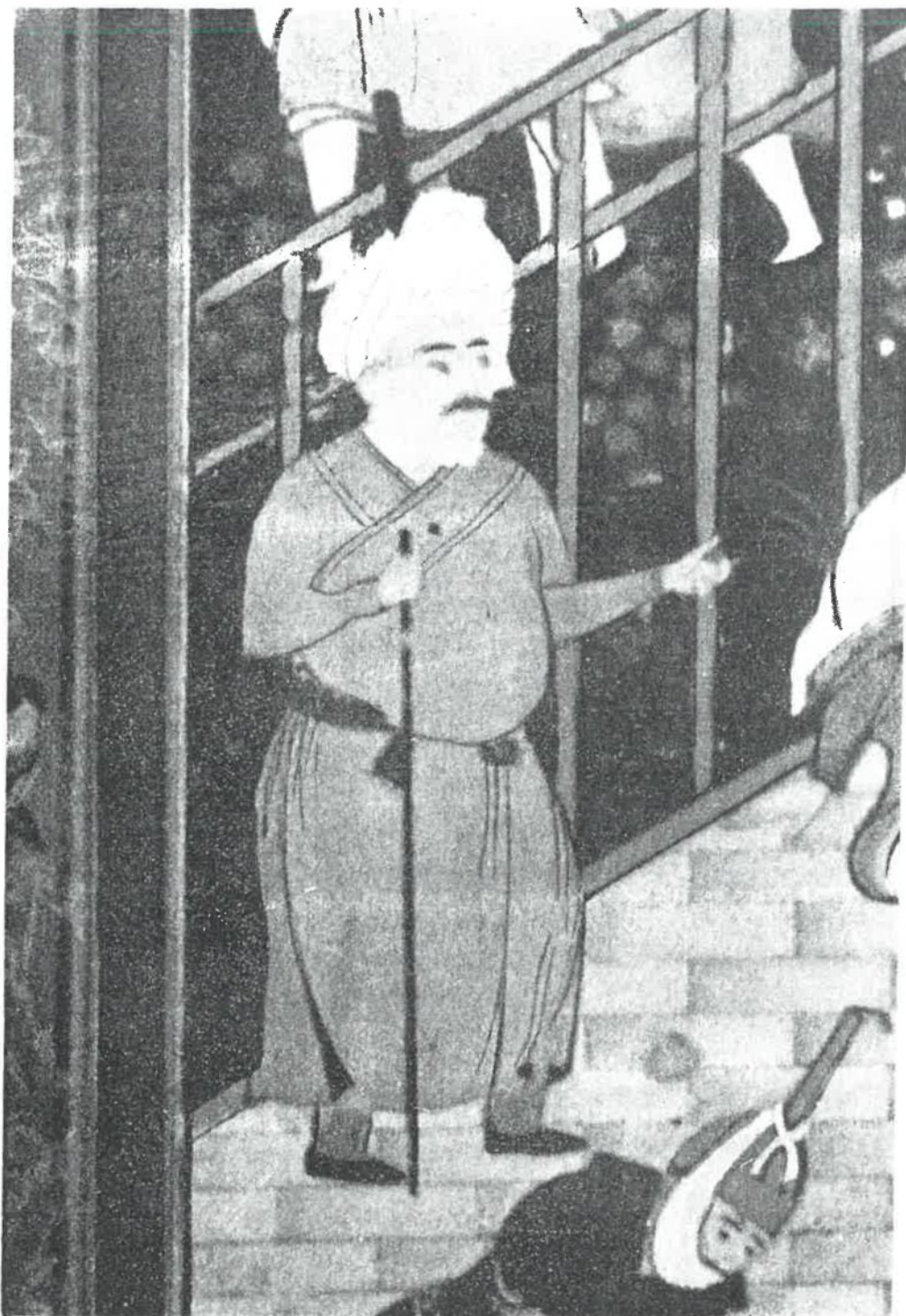
در سده دهم و یازدهم در تزئینات و برخی قسمت‌های پوشاک تغییری پیدا می‌شود ، ولی اصل ساختمان پوشاک همچنان باقی میماند ، و چون با پوشاک سده گذشته مقایسه می‌شود ، تفاوتی به دیده نمی‌آید .

نقش شماره (۲۰۵) که يك نقاشی از سده دهم است ، قبای زیر را با یقه مایل (که در پهلوی راست با بندینگ بسته شده) و روقبائی آستین کوتاه را (که جلوباز است) نشان میدهد و شکل‌های (۲۰۶ و ۲۰۷) که منتسب به سده دهم هجری میباشند ، همان نوع قباهائی را که در سده‌های هشتم و نهم هجری معمول بوده ، مینمایانند (مگر که بیشتر این قباها در سده‌های اخیر دارای یقه برگردان میشده‌اند ، و یا فواصل بندینگ‌ها کم و زیاد میشده و یا ، شال کمر بیشتر چند لائی بوده ، و یا تعداد دگمه‌های زینتی همان کمربندهای چرمی کم و زیاد میشده است) .

چیزیکه مدارك پوشاکی سده دهم را مضافاً نشان میدهند ، کلاه نمدی نوک تیزی است که وقتی عمامه را بدور آن می‌پیچیدند ، نوک کلاه ، به بلندی يك چهره ، در بیرون از عمامه افراشته میمانده است . مانند شکل‌های (۲۰۶ و ۲۰۸) و نیز پای افزار بدون ساق ، بیشتر بکار میرفته است .



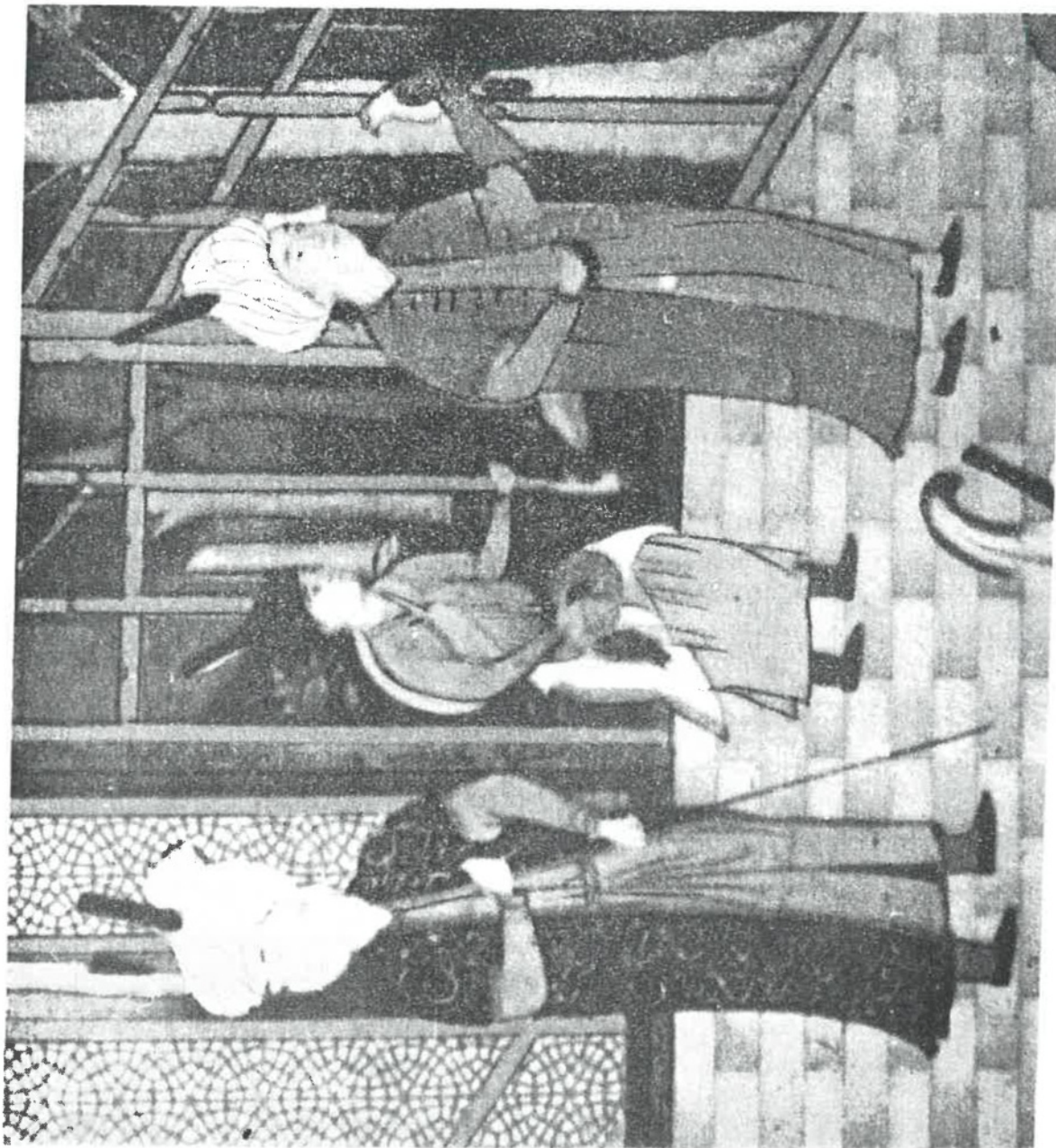
شکل (۲۰۵) يك نقاشی از سده یازدهم هجری (که وضعیت بندینگها و شکاف پهلوی قبا را در پهلوی راست مینمایاند) . برداشته از مجلد یکم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ .



شکل (۲۰۶) قسمتی از یک نقاشی از مرقع گلشن (از کتابخانه پادشاهی در تهران) مربوط به نیمه اول قرن دهم هجری .



شکل (۲۰۷) نقشی بر ابریشم. منتسب به سده دهم هجری. موجود در موزه بریتانیا. برداشته از مجلد نهم کتاب «بررسی هنرهای ایران» پوپ.



شکل (۲۰۸) يك نقاشی از مرقع گلشن (از کتابخانه پادشاهی در تهران) منتسب به نیمه اول قرن دهم هجری .

(شکل ۲۰۹) نمونه رنگی پوشاک مردم ایران در سده دهم هجری است .

پوشاک سده یازدهم نیز ، هنوز همان پوشاک سده های نهم و دهم هجری بوده و اگر بجز سرپوش (که متنوع بوده ، و شرح آنها کتابی جداگانه لازم دارد) به دیگر پوشاک نظر کنیم ، اختلاف چشمگیری در میان پوشاک این سده ها نمی بینیم (جز اینکه در یقه یا دم آستین ها شکل تازه ای داده اند) و بنظر میرسد که اصولاً مانند گذشته ، تغییرات بسیار به کندی صورت میگرفته است .

برای اطمینان خاطر ، میتوان شکل (۲۱۰) را که در آن ، مردی در حال رشتن دیده میشود و نقاشی آن متعلق به رضای عباسی است و مربوط به سده یازدهم هجری میباشد ، با شکل (۲۰۱) که متعلق به خواجه عبدالصمد شیرازی و منتسب به سده نهم هجری است ، مقایسه نمود . در این دوشکل پای افزار و شلوار و شال کمر یکسان است . ولی در شکل (۲۱۱) منتسب به سده یازدهم هجری که پوشاک همانند مرد شکل (۲۱۰) را نشان میدهد ، پای افزاری از سده های دور دیده میشود و بنظر میرسد که این پای افزار بیشتر بکار چوپانان و کوهستانیان می آمده است .

همچنین در شکل (۲۱۲) که منتسب به سده یازدهم هجری است و مردی را سوار بر خر نشان میدهد ، پوشاکی همانند پوشاک سده های پیش دارد : قبایش در روی سینه بر روی هم آمده از روی شانه چپ به زیر بغل راست رفته و در پهلوی با بندینک بسته شده است . شال کمر ، و شلوار با دمپای باریک و پای افزار بدون ساقه اش همانست که در سده های اخیر این دوره معمول بوده است .



شکل (۳۰۹) نمونه رنگی پوشاک مردم ایران در سده دهم هجری (سده یکم دوره صفوی) .



شکل (۲۱۰) مردی ریسنده، کار رضا عباسی متعلق به سده یازدهم هجری. برداشته از مجلد دوازدهم کتاب «دائرةالمعارف هنر جهانی».



شکل (۳۱۱) يك نقاشی منتسب به سده یازدهم هجری . برداشته از مجلد نهم کتاب « بررسی هنرهای ایران » یوپ .



شکل (۲۱۳) يك نقاشی از صادقی. موجود در موزه گیمه پاریس. منتسب به سده یازدهم هجری. برداشته از مجلد هفتم کتاب «دائرةالمعارف هنر جهانی».

در شکل (۲۱۳) که مردی جوان را در حال استراحت و نشسته نشان داده‌اند وضعیت داخل قبا را (که دارای سجاف است) میتوان دید و بعلاوه ، پای افزاری که در پا دارد گیوه میباشد ، و چنانکه میدانیم تاکنون مدارك دیگری گیوه را ارائه نداده بوده‌اند .

در شکل (۲۱۴) که متعلق بهمین سده میباشد ، بر روی پارچه‌ای مخمل بافت ، سه نفر را می‌بینیم . نفر میانی قبای معمول چند سده گذشته را پوشیده ولی دو نفر طرفین ، قبائی بر تن دارند که بندینك جلوی آنها با قباهای مشابه در گذشته فرق دارد و یادآور بندینك‌های پیش سینه سوار بافته بر پارچه ابریشمی منتسب به سده ششم هجری در شکل (۱۳۸) است . (۱۳۸) مکرر در صفحه (۳۵۱) .
نظیر اینگونه قباهای جلو باز را (صرفنظر از زینت بندینك‌های آنها) قبلاً در شکل (۱۹۲) که متعلق به سده هشتم و اوائل سده نهم هجری بوده ، و نیز در شکل (۲۰۵) که از سده یازدهم است دیده‌ایم . بعلاوه ، در همین سده ، نوعی قبای جلو باز با بندینك‌های بطرز دیگر در شکل (۲۱۵) دیده میشود که بر روی پارچه‌ای (مخمل بافت) نقش شده و زنی را که شاخه گلی بدست دارد نشان میدهد .

نقشی دیگر بر روی پارچه ، در شکل (۲۱۶) به امضای « محمد هروی » و متعلق به سده یازدهم هجری ، بالاپوشی را نشان میدهد که دارای دم آستینی با طرز نو میباشد . (دم آستین در این نقش گوشه‌ای بر پشت دست دارد) .

.....
بااینکه مدارك ارائه شده برای شناسائی پوشاك مردم سده یازدهم هجری کفایت میکند ، با این وجود ، بجا خواهد بود که به نوشته‌های دو سیاح مشهور فرانسوی « شاردن و تاورنیه » (که هر دو ، زمان صفویه را درك کرده و درباره پوشاك مردم ما در آنزمان شرحی مفید داده‌اند) مراجعه شود . مخصوصاً شاردن در یکی دومورد نظری بسیار جالب دارد .



(شکل ۲۱۳) طرحی از یک مرد جوان متعلق به سده یازدهم و به امضای رضای عباسی. برداشته از مجلد نهم کتاب «بررسی هنرهای ایران» پوپ.



شکل (۲۱۴) پارچه مخمل بافت یزد . متعلق به سده یازدهم هجری . برداشته از مجلد دوازدهم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ .



شکل (۱۳۸) مکرر . پارچه سده ششم هجری ، مکتوبه از بی بی شهر بانوی شهر ری . که سوارکاری را با قبای بندکدار نشان میدهد .



شکل (۲۱۵) طرحی بر روی پارچه‌ای مخمل بافت، متعلق به سده یازدهم هجری. موجود در موزه هرمیتاژ. برداشته از مجلد پنجم کتاب «بررسی هنرهای ایران» پوپ.



شکل (۲۱۶) طرحی بر روی پارچه ، به امضای محمد هروی . متعلق به سده یازدهم هجری . برداشته از مجلد پنجم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ .

در پیش ، با ارائه مدارك ، تذكر داده شد كه تحول پوشاك مردم ما در طی سده ها به كندی صورت گرفته است و همین است كه نظر شاردن را بصورت اغراق آمیزی جلب کرده و نوشته است :

پوشاك مشرق زمینیان هرگز مطابق شیوه روز نمی باشد و همیشه به يك وضع لباس پوشیده اند . اگر همانطوریکه گفته اند : « حزم و احتیاط يك ملت در ثبات رسم و ترتیب البسه نمودار میباشد » حزم و احتیاط ایرانیان بسیار شایان ستایش است ، چون پوشاك ایشان بهیچوجه تغییر و تبدیل نمی یابد ، و نیز رنگ و شكل و جزئیات منسوجات ملبوس در معرض تبدیلات قرار نمی گیرد .

البسه تیمور لنگ را كه در گنجینه اصفهان است من دیده ام . این پوشاكها بدون هیچگونه تغییری عیناً مانند البسه ایست كه امروز بریده میشود (سیاحتنامه شاردن مجلد چهارم) .

بدیهی است كه شوالیه شاردن در این تعبیر خود راه اغراق را پیموده است ، و بعلمت اینکه از پوشاك گذشته دور ایرانیان جز از زمان تیمور به بعد آگاهی نیافته ، تصور کرده است كه پوشاك ایرانیان تغییرناپذیر مانده است . بااینكه مدارك ارائه شده در این كتاب ، نشان دادند كه پوشاك دوران مختلف ایرانیان با حفظ اصالت و شكل عمومی به (كندی هم شده) تغییراتی یافته است . بهرآنجام این نظر شاردن بعلمت تقریباً یكنواختی شكل پوشاك این دو سه سده نهم تا یازدهم هجری درست مینماید .

شاردن نوشته است : مردان ایرانی هرگز شلوار بلند نمی پوشند و فقط تنبان آستر کرده ای (كه تا بقوزك پا میرسد و مطلقاً فاقد جوراب است) بر تن میکنند . بعلاوه ، از طرف جلو باز نمیشود ، بطوریکه برای آبریزی ناگزیر بگشودن

بند آن میبایشد، و برای رفع این احتیاج طبیعی عیناً بمانند زنان برزمین می‌نشینند، آنگاه بند تنبان را باز کرده، اندکی آنرا پائین می‌کشند و پس از قضای حاجت بلند میشوند و بند تنبان را محکم می‌کنند (سیاحتنامه شاردن مجلد چهارم).

.....

شاردن از راه مقایسه شلوار اروپائیان با ایرانیان (که از آن آنها دارای کمر بند، وجوراب سرخود و جلو باز بوده است) شلوار لیفی ایرانیان را شگفت آور جلوه میدهد.

.....

مطلبی که در نوشته شاردن شایان توجه است تذکر او در مورد آستر دار بودن شلوار است. شرح شاردن در این باره آگاهی جالبی است که بما داده، و بر مبنای این توضیح ما میتوانیم احتمال بدهیم که در سده های گذشته نیز میشده که شلوارها متناسب با وضع پارچه آستر دار بوده باشند.

.....

شاردن درباره پیراهن مردم این سده نوشته است: پیراهن ایرانیان (البته مردان) بلند میبایشد چنانکه زانوان را می‌پوشاند و دامن آنرا بجای اینکه داخل تنبان کنند همچنان در خارج میگذارند. طرف راست روی سینه باز است و شکاف آن تا به ناف میرسد و فاقد یقه میبایشد، و در قسمت پائین... از دو طرف پهلوی شکافته شده است. بانوان ثروتمند (و بعضی اوقات مردان نیز) در مجالس جشن و سرور یقه لبه برگردان پیراهن خود را با مروارید دوزی به پهنای يك انگشت حاشیه دار میسازند (سیاحتنامه شاردن مجلد چهارم).

.....

در اغلب شکل های این کتاب، در زیر قبا یقه زیر پیراهنی مخطوطی، دیده میشد که بعلت در زیر پوشاك روئی قرار داشتن چگونه بود آنرا نمیشد احتمال داد، ولی شاردن با این توضیح طرحی روشن از آن بما داده است، و اینك برای ما

مجسم است که پیراهن زیرین، لبه اضافی (مگر در برخی مواقع) نداشته و در سمت راست سینه از بالا تا پائین (تا حدود ناف) شکاف داشته و دو طرف دامن آن نیز چاکدار بوده است، و ما با اینگونه پیراهن‌ها آشنائی کافی داریم زیرا تا هم‌اکنون نیز روستائیان ما از این نوع پیراهن در بر میکنند.

در باره اینکه پیراهن را روی شلوار می‌افکنده و بداخل آن نمی‌کرده‌اند البته در وضعیت استثنائی باینکار مبادرت میکردند، چنانکه در شکل‌های (۲۱۱ و ۲۱۰) متعلق به سده یازدهم و در شکل‌های (۲۰۱ و ۱۸۹) متعلق به سده نهم هجری میتوان دید که برای دست و پاگیر نشدن دامن‌ها در حین کار، آنها را داخل شلوار کرده‌اند.

شاردن نوشته است: مردان بر روی پیراهن، نیم‌تنه (کلیجه) نخ می‌پوشند که از جلو (روی شکم) دگمه دارد و دامن آن تا بزانو میرسد.

درباره قبا نوشته است: این پوشاک بمانند پاجین زنان گشاد است ولی در قسمت بالا سخت تنگ میباشد، و دوبار از روی شکم می‌گذرد، و در زیر بازو دگمه دارد. نخست طرف راست بر زیر بازوی چپ و سپس طرف دیگر (که قسمت روئی باشد) به زیر بازوی راست می‌آید. آستین این لباس باریک است ولی چون بلندتر از حد لازم است در قسمت بالای بازو آنها را چین میدهند، و مچ آنها را با دگمه می‌بندند. اگرچه قبا در قسمت کمر بسیار مناسب مینماید مع هذا يك شال را دولا که چهار انگشت پهنا دارد، دو، تا سه دور از روی قبا بر میان خویش می‌بندند.

با شرحی که شاردن درباره قبا داده است ، میدانیم که بکار بردن این لباس از سده‌های پیش (از زمان ساسانیان نیز) معمول مردم ما بوده است و شکلهای فراوانی از آن در این کتاب تا سده یازدهم ارائه شده است .

شاردن نوشته است : بر روی قبا بالاپوشی به تن میکنند که برحسب فصل سال کوتاه و بی‌آستین است « که کُردی مینامند » و یا لبه‌دار و با آستین است . « که کاتبی مینامند » . برش این بالاپوش‌ها بمانند قبا میباشد ، یعنی در قسمت پائین پهن و در قسمت بالای تن ، باریک و به شکل زنگ است . این لباس را از ماهوت یا زربفت اطلس ضخیم می‌دوزند و با توری و یراق زرین یا سیمین می‌آرایند ، یا اینکه قلابدوزی میکنند .

از این لباس بعضی با پوست سمور خزدوزی میشود و برخی دیگر را با پوست گوسفند تتری (بخارا) و باکتری (باختری - خراسان) می‌پوشانند بالاپوشهای خزدوزی شده آرایشی از همان جنس داخل آستر بردور یقه و لبه خود دارد (که از گردن تا ناف ، درست بمانند شال گردن تعبیه شده است) و در زیر ، یک ردیف جا دگمه دنباله دار دوخته شده که بیشتر برای زینت است و مصرفی ندارد (چون دگمه بالاپوش را به ندرت می‌اندازند) . سیاحتنامه مجلد چهارم .

از روی مدارك ارائه شده در این کتاب ، میدانیم که این بالاپوشها از حدود اواخر سده هشتم و اوائل سده نهم هجری با تمام خصوصیات که شاردن ذکر کرده متداول بوده است ، و در شکل (۱۹۰) که نقاشی صحنه‌ای از شاهنامه بایسنقر میرزا را نشان میدهد ، بر دوش مرد بر تخت نشسته و در شکل (۱۹۱) بر دوش مرد بر فرش نشسته ، این بالاپوش مزین به پوست را می‌بینیم .

درباره جوراب ایرانیان عهد صفوی ، شاردن نوشته است :

جورابها پشمینه است و چنانکه گویند یکسره می باشد ، یعنی بمانند کیسه ای برش یافته و رعایت ترکیب ساق پا نشده است . ساقه ها تا به زانو میرسد و در زیر زانو آنرا می بندند . به پاشنه جوراب قطعه چرمی قرمز (که با دقت بسیار تعبیه میشود) میدوزند

در گذشته ، هیچکس جوراب در پا نداشته است و حتی شاهنشاه نیز ساق پای خود را (چنانکه امروزه مابین سربازان و سورچیها و پادوها - شاطران - دهاتیان و بسیاری از اشخاص عادی متداول است) با يك قطعه پارچه کتانی^۱ به پهنای شش انگشت و به درازای سه یا چهار ذراع می پوشانند . سیاحتنامه شاردن مجلد چهارم .

باید بدانیم که از جمله « چنانکه گویند » شاردن پیداست که خود او جوراب را ندیده و از تعریف ساده ای که برای او شده استنباط کرده است که جوراب چون کیسه ای تهیه میشده است و اینکه نوشته است در گذشته ، هیچکس جوراب در پا نداشت . معلوم نکرده است کدام گذشته ؟ دور یا نزدیک ؟

بهرانجام ، اگر قصدش گذشته دور باشد ، میدانیم که از زمان مادها شلوار با جوراب سرخود ، معمول بوده و وصف آن در پیشگفتار این کتاب به صراحت آمده است) و اگر قصدش گذشته میانه و اسلامی باشد ، میدانیم که شلوارهای فراخ این دوره ها (که در میان پای افزارهای ساق بلند فرو میشده) ناگزیر روی تبعیت از گذشته ، دارای جوراب سرخود بوده است (مگر در مناطق گرم که میشده به آن نیاز نداشته اند) ولی شکل ۲۱۱ (که چوپانی گوسفندی را می برد) بما نشان میدهد که جورابی پشمین و منقش در پای دارد ، و ازینرو میتوان توجه

۱ - مقصود شاردن از « يك قطعه پارچه کتانی به پهنای شش انگشت » باید « پاتابه یا مچ پیچ » باشد .

داشت که استفاده از جوراب در دوره‌های مختلف ایران معمول بوده است (مگر که شاردن چون پای مردان بی‌بضاعت و رهروان پرکار را که با مچ‌پیچ بسته میشده و یا برهنه بوده است دیده ، قضاوت عمومی کرده است .

.

شاردن ، درباره پای افزار نوشته است : کفش ایرانیان گوناگون است همه را از پاشنه نعل میکنند و پنجه تختش را با میخهای ریزی مجهز مینمایند ، و یا گلمیخهایی میزنند که تا مدتی دوام یابد .

شکل کفشهای اشخاص عالیمقام بمانند پانتوفل (دم پائی - راحتی) بانوان است . این کفشها ساغری سبز و یا به رنگهای دیگر است .

تخت کفش همیشه ساده و بمانند مقوایی نازک میباشد ، ولی از حیث استحکام بهترین چرم جهان است . فقط این قسم کفش دارای پاشنه میباشد . بقیه ، هموار و بدون پاشنه هستند .

رویه بعضی ، چرمین و برخی پارچه‌ای پنبه‌ای است و بمانند جورابهای ما اروپائیان با میله بافته میشود (ولی بسیار محکمتر است) و این نوع کفشها را گیوه مینامند .

.

شاردن درباره تاج قزلباش نوشته است : این کلاهها را از کتان زمخت سفیدی تهیه میکنند که جزو اساس و زیرکار آن بشمار میرود ، و روی آن پارچه لطیف و گرانبهای ابریشمی و یا ابریشم زربفتی می‌کشند .

روحانیان ، معمولاً از روی کتان زمخت ، آقابانوئی^۱ سفید و بسیار نازک می‌پيچند . این پارچه‌ها در انتها الیه خود دارای یک قطعه پارچه گلداز به پهنای شش یا هفت شست است که هنگام بستن کلاه ، آنرا بمانند جیقه‌ای از لای آنها درمی‌آورند .

۱ - آقابانو : ضمناً روسری نازک بانوان کُرد است که آنرا گاهی روی شانه می‌افکنند .

در زیر کتان زمخت ، يك عرقچین کتانی کرکدار ، یا مرقع و منقش و گاهی ماهوت و پشمی هم بر سر خویش میگذارند. سیاحتنامه شاردن مجلد چهارم .

ژان باتیست تاورنیه سیاح دیگر فرانسوی نوشته است : ایرانیان لباسی دارند که قبا میگویند ، و از زانو بیائین تر می آید .

پارچه آن خیلی نازک و لطیف است ، اما میانش را با پنبه فتیله کشی میکنند ، ولی در تابستان کمتر پنبه میدوزند تا سبکتر باشد .

آستین این قباها بلند و تنگ است و تا پشت دست میرسد . خود قبا هم ، از بالاتنه تنگ و چسبیده به بدن است اما از کمر بیائین وسیع میشود ، یکبر آن در زیر بغل چپ به وسیله بندی بسته میشود ، و بر دیگرش از روی آن گذشته در زیر بغل راست بسته میشود .

روی قبا يك شال ابریشمی را که دو سرش با گل و بوته زربفت شده بکمر می بندند و روی آن را با شال پشمی کرمان می پوشانند .

بعضی از بزرگان تا سه شال هم روی یکدیگر می پیچند (دوتای زیرین از ابریشم ، و روئی از پشم اعلاى کرمان است) .

در زیر قبا يك روپیراهنی ، از پارچه پنبه ای گلداز می پوشند اما پیراهنشان از ابریشم الوان است .

زیر شلواری ایرانیان ، گشاد و هم بلند است ، و تا روی قوزک پا می آید . اما شلوار را نمی شناسند ، همان زیر شلواری بمنزله خود شلوار است آنهم مثل شلوارهای ما از جلو شکاف ندارد .

پوشش سر آنها ، دستاری از ابریشم زربفت است که مانند کدوی مدور پیچیده شده و بالایش قدری مسطح است ، و یکسر پارچه آن بیرون آمده و به يك دسته منگوله و ریشه منتهی میشود .

.....

روی قبا ، نیم تنه چسبانی می پوشند که از بالا با تکمه بسته میشود و معمولاً در جلوی سینه سه ردیف تکمه دارد . اما هیچوقت تکمه هایش بسته نمیشود و فقط برای زینت است .

پارچه این نیم تنه ، ماهوت یا زری است ، و در زمستان ، آسترش را با پوست خز یا پوست بره خاکستری می پوشانند (سیاحتنامه تاورنیه) .

.....

اینك پس از ارائه نوشته های این دوسیاح ، پوشاك این سده عبارت میشود از :

۱ - عمامه ای بزرگ (با مشخصاتی که شرحش آمد) .

۲ - پیراهن زیر .

۳ - پیراهن رو .

۴ - قبا .

۵ - شال کمر .

۶ - بالاپوش .

۷ - شلوار بدون جوراب .

۸ - جوراب .

۹ - انواع پای افزار (که نوع مشهور و معمول آن همان پای افزار بدون

ساق و نیز گیوه یا پاپوش میباشد) .

.....

شکل (۲۱۷) نمونه رنگی پوشاك مردم ایران در سده یازدهم (سده دوم

دوره صفوی) است .



شکل (۳۱۷) نمونه رنگی پوشاک مردم ایران در سده یازدهم (سده دوم دوره صفویه) .

پوشاك ايرانيان در سده دوازدهم هجري (دوره افشار و زند)

هراندازه كه اسباب تحقيق در پوشاك دوره پيش فراوان بوده ، در اين سده ، مدارك بسيار كم است و دسترسى به آنها نيز مشكل است ، بنحويكه تنها راه رسيدگى به پوشاك اوائل اين سده ، توجه داشتن به پوشاك نادرشاه است كه تعدادى نقاشى ، آنرا به شكلهاى مختلف نشان ميدهند ، و اين نقاشى ها مطمئن ترين وسيله اى هستند كه راهنماى ما به چگونه بود پوشاك دوره افشاريه ميباشند .

در نادرنامه منتشره انجمن آثار ملي خراسان ، تعدادى تصاوير از نادر هست كه برخى از آنها از لحاظ مدارك پوشاكي ، بسيار مغتنم است ؛ زيرا شباهت و بستگى آنها به سده هاى پيش اطمينان خاطرى به وجود مى آورد و كمبود مدارك اين سده را جبران ميكند .

در اين كتاب ، تصويرى از نادرشاه به شماره (۱) و بنقل از مجله شماره هشتم سال ۱۳۲۹ مجله يغما چاپ شده ، كه نقاشى آن نيز به كشيىش « فَرَر بازن » نسبت داده شده است .

تصویری دیگر به شماره (۱۱) و بنقل از کتاب نادرشاه (تألیف لیکه‌هارت) داده شده که در زیر آن نوشته شده است: تصویری از نادر، مضبوط در موزه آثار هندی ساوت کنسینگتن.

تصویری به شماره (۱۴) و بنقل از مجله اطلاعات ماهانه، از گزارش ابراهام (خلیفه ارمنی) داده شده که در زیر عکس به لاتین نوشته شده است: طهماس قلیخان صوفی ایران.

تصویر دیگری به شماره (۲۲) و بنقل از کتاب موسوم به «نادرشاه» تألیف سر مارتیمر دیورانگلیسی، داده شده است.

تصویری دیگر به شماره (۷۲) و بنقل از مجله اطلاعات ماهانه (شماره ۱۱ بهمن ۱۳۲۸) داده شده است که در حاشیه بیضی شکل تصویر، به خط فرانسه نوشته شده است: «طهماس قلیخان پادشاه پارس (ایران) ۱۷۴۲» و ذکر شده است: که با توجه بتاریخ مذکور و با اطلاع به اینکه نادرشاه در سال ۱۷۴۷ میلادی بقتل رسیده است، گمان میرود این تصویر در سالهای (۵۵ - ۱۱۵۴) هجری قمری، یعنی در سنین ۵۵ - یا ۵۶ سالگی نادرشاه تهیه شده باشد.

در تصویر شماره (۱) که در این کتاب با شماره (۲۱۸) معرفی شده است، نادرشاه قبائی پوشیده که یقه آن گردست، و لبه‌های آن بر روی هم آمده است، و در دوطرف سینه، زیورهای از یراقهابصورت موازی و افقی دارد که از زیر یقه تا کمر ادامه یافته است، و بر آستین آن نیز بازوبند دیده میشود.

این نوع قباها که لبه‌های آن بر روی هم آمده باشد سابقه نداشته است. ولی یراقهای زینتی موازی هم بر روی پیش‌سینه، در دو سده پیش معمول بوده



شکل (۲۱۸) نقاشی چهره نادرشاه ، کارکشیش فرربازن . از کتاب « نادرنامه » .

است ، و در شکل‌های (۲۱۴ و ۲۰۸) چنین زینت‌هایی را بر روی قباها میتوان دید ، و بعلاوه ، شکل شماره (۱۳۸) نیز که منتسب به سده ششم هجری است آنرا مینمایاند .

در تصویر شماره (۱۱) از آن لیکه‌هات^۵ که در این کتاب با شماره (۲۱۹) آمده است ، نادرشاه ، زیر پیراهنی‌ای پوشیده که یقه گرد آن دارای سجاف است ، و بر روی آن ، پیراهنی دارد که بنظر میرسد یقه آن از روی شانه چپ بزیر بغل راست مایل است .

بر روی این پیراهن ، قبائی دارد که لبه آن دارای سجاف است و تا به کمر پائین آمده است .

کمربندی گوهرنشان که شبیه اغلب کمربندهای گل‌گره‌دار دوره صفویه است به کمر بسته ، و دست راست را بر روی آن تکیه داده و در دست چپ تسبیح دارد . بر روی آستین سنبوسه‌دار قبا که سنبوسه آن بر پشت دست نشان داده شده ، بازوبندی سه قسمتی بسته است که هریک آویزی بخود دارند .

در تصویر شماره (۱۴) که در این کتاب با شماره (۲۲۰) آمده است ، به دور کلاه استوانه‌ای نادر که بالایش به چهار سه گوشه منتهی است ، دستاری بسته است که دنباله آن به بالا رفته است ، و پیراهن زیر او ، با حاشیه و سجاف و با یقه گرد نشان داده شده و روی آن قبائی با طرح لوزی پوشیده که گوئی طبق معمول دوره صفویه پنبه دوزی شده است .

یقه این قبا گرد است ، و نوک آنها (از جائیکه لبه قبا شروع میشود) بهم نزدیک است . دور یقه و لبه‌های قبا ، حاشیه‌دار است و در طرف داخل لبه‌ها نیز بصورت جا دگمه‌ای قیطان‌دوزی شده است و بعلاوه ، مانند سده‌های پیش بردوش قبا سر دوشی و اضافاتی زینتی دارد .



شکل (۳۱۹) چهره نادر از کتاب « نادر شاه » تألیف لیکهات .



شکل (۲۲۰) چهره نادر از گزارش ابراهام (خلیفه ارمنی) .

در تصویر شماره (۲۲۱) قبای نادر دارای آستین‌های کوتاه و نقشهای زینتی سرشانه‌ای است . به آستین پیراهنش بازوبند بسته و سنبوسه کوچکی نیز چون پیراهن او در شکل (۲۱۹) بر پشت دست نمایان است .

.....

در تصویر شماره (۷۲) که در این کتاب با شماره (۲۲۲) آمده است ، نادر دارای عمامه و قبای دوره صفویه است ، و این نقش ، یادآور شکل (۲۲۳) است که در « نادرنامه » با شماره (۱۰) معرفی شده و تمام قد میباشد .

در شرح این نقش آمده است : « اگر چه مأخذ آن کاملاً معلوم نیست ولی از شکل و شمایل آن چنین بر می‌آید که شاید این تصویر متعلق به دوران سپهسالاری و قبل از رسیدن بمقام سلطنت او باشد » .

نادرشاه در این تصویر ، عمامه دوره صفویه ، قبای یقه برگردان و با یراقدوزیهای معمول همان دوره را بر تن دارد .

شالی پرپشت بر میان بسته و پای افزاری ساق بلند پوشیده و شلوار او نیز (که به داخل ساق پای افزار است) نمایان است ، تنها تفاوتی که با لباس دوره صفویه دارد اینست که دامن قبایش بلندی آندوره را ندارد .

علت این کوتاهی ، شاید کارآمدتر کردن آن باشد ، زیرا در دوره نادر ایجاب میکرده است که در پوشاک خود بمنظور کارآمد کردنشان دست برند .

اما ، با عمومیتی که پوشاک دوره صفویه داشته میتوان دانست که پوشاک کوتاه نادری هنوز مورد استفاده عموم نبوده است زیرا پوشاک دوره زندیه (که نیز دنباله پوشاک صفویه است) بلندی خود را همچنان حفظ کرده و در برخی موارد فقط تغییرات چشمگیر کرده است .

.....

شکل (۲۲۴) نمونه رنگی و طرح (۲۲۵) هر دو نمودار پوشاک دوره افشاریه میباشد که بر اساس مدارک ارائه شده ، نقش گردیده است .



شکل (۲۳۱) چهره نادر، از کتاب «نادر شاه» سرمار تیمر دیورانند.



شکل (۲۲۳) چهره نادر، از «نادرنامه».



شکل (۳۴۳) چهره نادر . از «نادرنامه» .



شکل (۴۴۴) نمونه رنگی پوشاک مردم ایران در حدود نیمه اول سده دوازدهم (دوره افشاریه) .



شکل (۲۳۵) طرحی از پوشاک مردم ایران دوره افشاریه که قبای با جلو سینه افقی را نشان میدهد .

پوشاك دوره زنديه .

با اینکه در پوشاك زمان زنديه تغييرات چشمگیر نیز دیده میشود ، با این وصف ، اساس پوشاك دوره‌های گذشته در آن بجا مانده و ما ، رد آنها را در گذشته دور ، دوره ساسانیان ، اوائل اسلام ، سده هشتم هجری و نیز در دوره افشاریه می‌یابیم . زیرا نقاشی‌هایی از آن دوره ، این بستگی را بنظر میرسانند .

يك نقاشی که در موزه هنرهای ترئینی نگاهداری میشود ، مردی را نشان میدهد که بر متکائی بزرگ تکیه زده ، و به دست راست سه‌تاری دارد . شکل (۲۲۶) . شبکالاهی از پارچه مخطط بر سر نهاده و زیر پیراهنی ساده و یقه گرد و سفید پوشیده ، و روی آن قبائی از پارچه مخطط معمول دوره زنديه پوشیده که جلو باز است ، و بر روی سینه ، سه‌گوشی اضافی بر لبه راست آن دوخته است که بر روی سینه نمایان است .

همچنین ، شلواری بسیار فراخ دمپا گشاد چون پاچین زنان ، پوشیده که منگوله کمر بند تنبانش در جلو نمایان است . این شلوار ، مورد استفاده مردان و زنان (هردو) بوده است . ولی گاهی شلوار زنان تنگ‌تر هم دوخته میشده است .



شکل (۲۳۶) يك نقاشی از دوره زندیه، موجود در موزه هنرهای تزئینی تهران.

برای مقایسه ، میتوان به شکل (۲۲۷) نقاشی موجود در موزه مردم‌شناسی و نیز به شکل (۲۲۸) نقاشی موجود در موزه هنرهای تزئینی (که زنانی را با پیراهن تن‌نما و شلوار لیفه‌ای نشان میدهند) توجه کرد .

در نقش (۲۲۸) مردی که مشغول معاشقه با زنی است زیر پیراهنی یقه گرد ، و روپیراهنی با یقه افقی پوشیده است .

.

يك نقاشی از دوره زندیه ، موجود در موزه هنرهای تزئینی ، شاهزاده‌ای را نشان میدهد که يك باز شکاری را در سمت راست او بر پایه‌ای نقش کرده‌اند . کلاه نمدی پیچیده به دستار مخصوص دوره زندیه را بر سر دارد . زیر پیراهنی او در سمت راست سینه چاك دارد و بنظر میرسد که بر سر شانه در پای گردن بسته شده است .

قبای زیری او در جلوی سینه با خط افقی بُرش یافته و روی آن قبائی جلوباز پوشیده ، و بر محل بازوی آستین سنبوسه دارش ، بازوبند ، و بر ساعد و شانه‌اش نیز گوهرنشانی شده است . (شکل ۲۲۹) .

.

نقشی دیگر ، موجود در موزه هنرهای تزئینی نوشته‌ای دارد که چهره صاحب نقش را « نظام‌الملک ولد ابراهیم‌خان » معرفی میکند .

قبائی آستین کوتاه پوشیده (کوتاهی آستین بیشتر از معمول میباشد) پوستی بر دورگردن افکنده که منتها الیه هر سویس سه شقه شده است و طبق معمول ایندوره بازوبند دارد و کلاه دوره زندیه بر سر نهاده است .

پیراهنی با پیش سینه افقی پوشیده ، و یقه زیر پیراهنی او دارای سجاف مشکی است ، و چاکي بر سمت راست سینه دارد که طبق معمول بر روی شانه و بن گردن با دگمه یا بندينك بسته میشده است . (شکل ۲۳۰) .

.



شکل (۴۴۷) نقاشی اندام زنی از دوره زندیه با شلوار فراخ . موجود در موزه مردم شناسی تهران .



شکل (۳۳۸) يك نقاشی از دوره زندگی . (منظره عاشقه) . موجود در موزه هنرهای تزئینی تهران .



شكل (۲۳۹) يك نقاشی از دوره زندیه. موجود در موزه هنرهای تزئینی تهران.



شکل (۲۳۰) يك نقاشی از دوره زندیه . موجود در موزه هنرهای تزئینی تهران .

با ارائه این مدارك ، بنظر میرسد كه پوشاك دوره زنديه بلندی قد خود را مانند دوره صفویه حفظ کرده و دامن لباس تا بمرچ پا مانده است .

.....

با توجه به نقاشیهای ارائه شده ، پوشاك این دوره (كه شامل كلاه ، زیر پیراهنی ، قباى زیر ، قباى رو ، شال كمر ، شلوار فراخ و پای افزار است) به طریق زیر مشخص میشود :

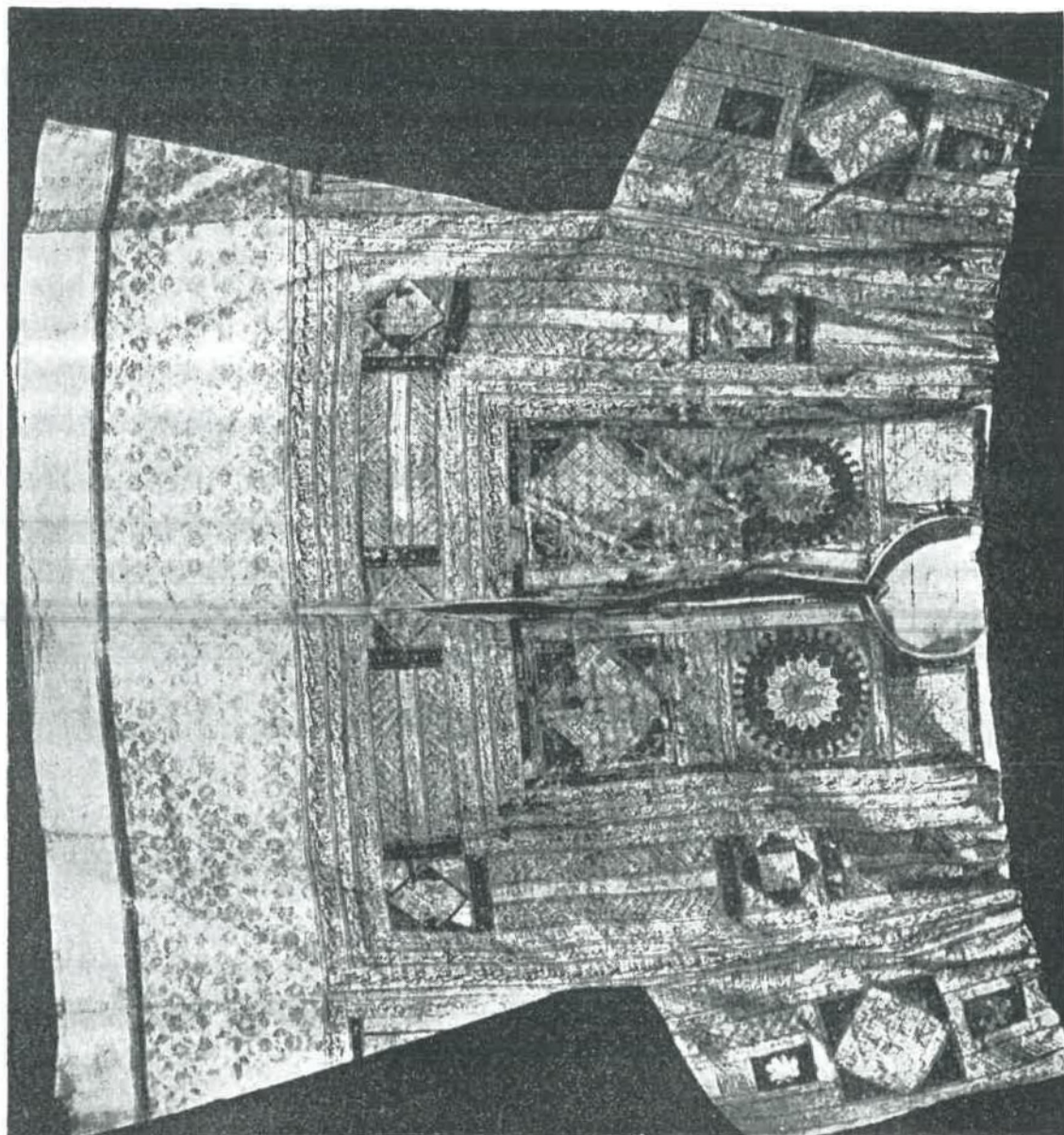
۱ - كلاه - كه از جنس نمد ، استوانه‌ای (به شكل تخم مرغی ناقص) و با كلگی نیمگرد بوده كه با دستاری از جنس شالهای مخطط پوشیده میشود است و شكلهای (۲۳۰ و ۲۲۹) آنرا بهتر نشان میدهند . یكنوع دیگر كلاه را شكل (۲۲۸) ارائه میدهد كه پوستی بوده و كلگی آن دارای پارچه (شاید رنگی) میباشد و باید شروع نوع تازه‌ای باشد كه در دوره قاجاریه مورد استفاده قرار گرفته است .

.....

۲ - پیراهن زیر - كه قد آن کوتاه و تا به كمر بوده است و سابقه آنرا با یقه جلوچاك از چند سده پیش داریم و نوعی از آن را كه كتانى و منقش است در شكل (۲۳۱) می‌بینیم كه منتسب به سده دهم هجری میباشد ، و دیگری را كه از ایبانه كاشان است در شكل (۲۳۲) می‌بینیم كه منتسب به سده یازدهم هجری است و نوع معمول زندیه باید همان باشد كه دوشكل (۲۳۰ و ۲۲۹) ارائه میدهند .

.....

۳ - قباى زیر - كه نوع معمول آن بر روی سینه دارای يك سه‌گوشی مانند شكل (۲۲۶) میباشد ، و یادآور قباى موجود در موزه مردم‌شناسی است كه سه‌گوشی آن بر روی سینه ، دوزنقه‌ایست و قاعده بزرگ این دوزنقه در بالا قرار دارد . شكل (۲۳۳)



شکل (۳۳۱) پیراهن کتانی منقش، منتسب به سده دهم هجری. از مجموعه «شرون - ج. دامین». برداشته از کتاب «شاهکارهای هنری ایران» پوپ.



شکل (۲۳۴) پیراهنی از «ابیانه» کاشان . منتسب به سده یازدهم و دوازدهم هجری . برداشته از مجلد ششم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ .



شکل (۲۳۳) قباى زیر با پیش سینۀ دوزنقه‌ای . موجود در موزۀ مردم‌شناسی تهران .

از این نوع قبا که معمولاً آستر دار و نازک میباشند و در موزه مردم‌شناسی نظیر دارد ، چنانکه دیده میشود در زیر بغل چاک دارد و حرکت آستین را آسان میکند و بعلاوه ، چاک بر ساعد و همچنین بر دو پهلوی دامن دارد . اینگونه قباها سابقه دور ندارند . ولی زیرسازی و مبدأ آنها را که تا بچنین شکلی رسیده‌اند میتوان در چند نقاشی منتسب به سده نهم هجری (خاصه در يك نقاشی منتسب به کاظمعلی بر تن بانوئی که بر قاطری سوار است دید . در این نقش ، پیش‌سینه به شکل سه‌گوشی بلند از بالای سینه تا به ناف دیده میشود . (شکل ۲۳۴) .

۴ - قباى روئى از نوع آستين کوتاه آن در شکل (۲۳۰) و نوع آستين بلند آن در شکل (۲۲۹) دیده میشود .

در موزه مردم‌شناسی ، چند عدد از این نوع قبا هست ، و یکی از آنها را بعنوان نمونه با شماره (۲۳۵) می‌آوریم و چنانکه دیده میشود ، آسترکشی و وضعیت لبه‌ها ، جیب ، زیر بغل و آستین و بند و برش آن بخوبی پیداست .

۵ - شلوار - که چون پاچین زنان فراخ است و شکلهای (۲۲۶ و ۲۲۷) آنرا نشان داده‌اند .

۶ - پای‌افزار - که بدون ساق و با نوک پنجه تیز و پاشنه‌دار بوده است و شکل (۲۲۹) آنرا نشان میدهد .

شکل (۲۳۶) نمونه رنگی پوشاک مردم ایران در دوره زندیه (نیمه دوم سده دوازدهم هجری) میباشد .



شکل (۲۳۴) نقاشی کاظمعلی. منتسب به سده نهم هجری. برداشته از مجموعه مینیاتورهای ایرانی چاپ یونسکو.



شکل (۲۳۵) قبائی از نوع معمولی دوره زندگی . موجود در موزه مردم شناسی تهران .



شکل (۲۳۶) نمونه رنگی پوشاک مردم ایران در دوره زندیه (نیمه دوم سده دوازدهم هجری)

پوشاك ايرانيان در سده سيزدهم هجري (دوره قاجاريه)

برخی مدارك از اوائل دوره قاجاريه هست كه همبستگي و نزديكي تامي با پوشاك دوره زنديه دارند ، و در مقام مقايسه ، هيچگونه اختلافي ميان پوشاك آن دوره با اين دوره بنظر نمي‌رسانند جز در كلاه (كه در اين دوره از نوع پوستي و بلند بوده ، و كلگي آن نيز كه معمولاً از جنس ماهوت !لوان انتخاب ميشده ، در وسط تاميخورده و درنتيجه ، كلاه را بصورت نوكتيز درمي آورده است) . بقيه پوشاك ، همانست كه در گذشته نزديك معمول بوده ، و فقط درزينتها و برخی جزئيات ، سليقه نمائي بيشترى شده است .

براي نمونه ، چهارنقش از بهترين نمونه‌هاي پوشاكي اوائل دوره قاجاريه (كه به عاليترين وجهي هيئت عمومي مردان آتزمان را نشان ميدهند) در اينجا آورده ميشود .

.

يك پرده نقاشي كه در مجله روزگارنو درج شده فيروزميرزا را ايستاده نشان ميدهد (شكل ۲۳۷) كه قبائي ساده و بدون زينت و بلند (تا مچ پا) پوشيده است . لبه قبا مانند همه قباهاي دوره پيش ، حاشيه باريك بر كنار لبه پيش‌سینه دارد ، و كم آستين سنبوسه‌دارش نيز همين حاشيه را دارد ، ولي چاك



شکل (۲۳۷) چهره فیروز میرزا (از مجموعه ایمری) برداشته از مجله روزگار نو.

دامن را در جلو نشان نمی‌دهد ، و بنظر میرسد که طبق معمول باید در پهلوی راست قرار داشته باشد و بنابراین ، شکل آن در محل کمر باید برشی افقی با طول کوتاه داشته باشد .

در زیر قبا ، قبای نازک را (که با آن آشنائی داریم) پوشیده ، و پیراهن زیرش نیز با یقه گرد سجافدار و چاک سمت راست که بر روی شانه راست رفته دیده میشود .

جورابی در پا دارد که پنجه آن منقوش است ، و طبق رسم ، شالی به کمرش بسته است ، و کلاه او ، پوستی و نوک نیز میباشد و کلگی پارچه‌ای آن نمایان است .

نقشی دیگر از همین مجله که با شماره (۲۳۸) آورده شده و چهره حضرت یوسف را مینمایاند ، قبائی با حاشیه پهن پوشیده که سرتاسر لبه‌های جلو و پائین و چاک دو پهلوی دامن قبا را پوشانده است .

زیرپیراهنی او که از نوع یقه گرد است و چاک آن در سمت راست قرار دارد ، بر شانه راست و کنار گردن بسته میشود . خط افقی قبای زیری او نیز در در جلوی سینه و میان دو لبه یقه قبای روئی نمایان است .

در نقش دیگر برداشته از مجله روزگارنو که با شماره (۲۳۹) آورده شده ، عباس میرزا معرفی شده است . او را در وضع نشسته ساخته‌اند . تاجی از نوع یکی از تاجهای نادری بر سر دارد و چاک حاشیه‌دار قبای او در پهلوی راست دیده میشود که همچنان تا به انتهای دامن سرازیر است ، و تمامت دور دامن ، حاشیه مرواریددوزی شده دارد ، و چون دوره‌های گذشته ، دارای سر دوشی و یقه جواهرنشان است ، و بر آستین در محل بازو نقش بازوبندی مرواریدنشان ساخته‌اند و بر ساعد نیز به همین اسلوب طرح‌هایی بوجود آورده اند . در انتهای آستین

(بر پشت دست) سنبوسه دم آستین نمایان است . از لای دولبه یقه قبا زیر پیراهنی سجافدارش نیز پیداست و کمربندی قلابدار (از نوع کمربندهای دوره صفویه) بر میانش بسته است .

نقشی دیگر (که نیز از مجله روزگاران در اینجا آورده شده) بهرام میرزا را معرفی میکند قبائی در بر دارد که برخلاف معمول ، جلوی آن باز نشان داده شده ، و از قباهائی نیست که دامن آنها بر روی هم می آید . از لحاظ زینت نیز نسبت به نقش‌های ارائه شده امتیاز زیاد دارد . زیرا بر دور دهانه جیب ، و دور چاک زیر بغل ، یقه و کناره‌های دامن و پهلوها ، با سلیقه هرچه تمامتر حاشیه‌دوزی شده است ؛ و نیز شالی مجلل به کمرش بسته است که دوآویز پهن آن ، هریک دارای يك نقش بوته جقه بزرگ میباشند .

قبای زیری او بخوبی پیداست و زیر پیراهنی او نیز در سمت راست بدن چاک دارد و به پهلوی راست گردن رفته و بسته شده است .

شلواری فراخ ، از نوع معمول دوره زندیه در پا دارد ، و از زیر آن ، جورابی منقوش نمایان است .

این نقش ، از باشکوهترین نوع نقش‌هائی است که پوشاك اوائل دوره قاجار را نشان میدهد (شکل ۲۴۰) .



شکل (۲۳۸) چهرۀ حضرت یوسف (از مجموعه ایمری) . برداشته از مجلۀ روزگار نو .



شکل (۲۳۹) چهره منتسب به عباس میرزا . برداشته از مجله روزگار نو . از مجموعه ایمری .



شکل (۲۴۰) چهره منتسب به بهرام میرزا ، (از مجموعه ایمری) . برداشته از مجله روزگار نو .

نظر سیاحان درباره پوشاک دوره قاجاریه

سرهنگ « گاسپار دوروویل » که در اوائل این سده به ایران آمده بود ، در سفرنامه خود از پوشاک این دوره مطالبی نوشته و نقش‌هایی را ارائه داده است . یکی از نقش‌ها ، مردی را بعنوان « میرزا در لباس رسمی » معرفی میکند . لباس اینمرد ، همانست که در نقوش قبلی ارائه گردیده و با آنها آشنائی داریم (شکل ۲۴۱) .

دوروویل ، نوشته است : که ایرانیان بجای پوشیدن البسه گشاد و راحت ، معمولاً لباسهای تنگی که شکل بدن مخصوصاً ستبری بازوان‌شان را نمایان سازد برتن میکنند .

مردان ایرانی معمولاً قباهای بلندی دارند که تا زیر کمر بسیار تنگ و چسبان است . از کمر به پائین قباها عریض است و تا پاشنه پا کشیده میشوند . در زیر قبا ، نیم‌تنه‌ای بلند از چیت آستردار می‌پوشند . دو لبه نیم‌تنه مزبور در جلو رویهم می‌افتد . سینه آن باز است در صورتیکه پیش‌سینه قباها تمام بسته میباشد . پیراهن مردان ایرانی از پارچه حریر ، به رنگهای گوناگون و بسیار کوتاه و بدون یقه است . سمت راست پیش‌سینه پیراهنها شکاف دارد و با رنگ روشنی نقده‌دوزی شده است .



شکل (۳۴۱) نقشی برداشته از سفرنامه دوروویل که بعنوان «میرزا در لباس رسمی» معرفی شده است.

شلوار مردان ایرانی از تافته گلی یا ارغوانی رنگ و بسیار گشاد است .
لیفه شلوار را (که از آن ، قیطان قابل ارتجاع ابریشمی میگذرانند) زیر
پیراهن قرار داده گرهی به قیطان مزبور می‌زنند .

پاچه شلوار تا مچ پا میرسد . دهانه شلوار گشادتر از قسمت بالای آنست .
ایرانیان ، جوراب ساقه‌بلند به پا نمی‌کنند ، ولی از جنس قالیهائی که
میافند ، جورابهائی ساقه کوتاه تهیه میکنند .

در شهر ، کفش راحتی سبزرنگی نظیر کفشهای زنانه سی سال پیش فرانسه
به پا میکنند . اما طبقات پائین که مجبورند غالباً پیاده راه بروند نیم چکمه‌های
دراز و پنجه باریکی شبیه پاپوش چینی‌ها بپا میکنند .

مردان ایرانی ، بهنگام سواری ، چکمه‌های محکم چرم بلغار پنجه باریک
(که ساقه‌شان تا بالای زانو میرسد) به پا میکنند . پاشنه این چکمه‌ها بسیار بلند است .
ایرانیان بر کمر خود شال کم و بیش گرانبهائی می‌بندند . مردم عادی ،
شال پشمی یا پنبه‌ای ، و نجبا و اعیان و ثروتمندان ، شال کشمیر بسته و دشنه‌ای
به‌پَر آن میگذارند .

مردان ایرانی ، در فصل سرما خود را در میان بالاپوش گشادی بنام
پوستین (که از پوست گوسفند تهیه میشوند) می‌پيچند . ضمناً از بالاپوشی که شبیه
شنلهای فرنگیان است استفاده میکنند .

مردان و زنان ثروتمند ، در فصل سرما لباسهای پوستی اعلائی (که از
هشترخان وارد میشود) بر تن میکنند . اما افراد طبقات پائین در زمستان فقط
نیم‌تنه کوتاهی از پوست گوسفند (که جلوی آن باز و آستینش نصفه است) می‌پوشند .

.

در توضیح دوروویل راجع به پوشاک ، اشتباهاتی وجود دارد ، و گاه
با آنچه ارائه میدهد مطابقت ندارد . زیرا ، در آنجا که از نیم‌تنه بلند از جنس
چیت آستردار سخن می‌گوید ، میدانیم که نیم‌تنه را در ایران از چیت نمی‌دوزند

مگر پیراهن را (که گاهی ممکن است این پیراهن‌های از جنس چیت، پنبه‌دوزی شوند). شاید که منظور دوروویل از نیم‌تنه، همان کلیجه باشد).

تا جائیکه مدارك ارائه می‌دهند و میدانیم، آنرا بصورت نیم‌تنه در آن روزگار نمی‌ساخته‌اند، بلکه در اصل همان قبای نازک بوده که زیر قبای روئی می‌پوشیده‌اند و امکان داشته که اندکی نیز پنبه‌دوزی میشده، و دامن آنها نیز تا به زانو میرسیده است و در اینصورت نیم‌تنه نمیشده است.

درجائی نیز که نوشته است: «در صورتیکه پیش سینه قباها تمام بسته می‌باشد» میدانیم که پیش‌سینه قباهای اوائل قاجار (همچنان که دوره زند و افشار) بسته نمیشده است؛ فقط در صورت لزوم نیز دامن‌ها بر رویهم می‌آمده یا که باز با شال کمر میان قبا را می‌بسته‌اند و گاهی (چنانکه شکل‌های ارائه شده نشان می‌دهند) میمانده است.

حتی، آن قبائی را که پوست‌دوزی شده و بر تن مردی که با عنوان (مرد ایرانی در لباسی کاتبی مخمل) در کتاب خود معرفی کرده (شکل ۲۴۲) جلوی سینه قبا باز است و فقط محل کمر تنگ بسته شده و دامن‌ها رویهم آمده است. با این وصف شرح او درباره پوشاک ایرانیان نه تنها خالی از فایده نیست بلکه چه بسا مطالب دیگری شنیدنی دارد که در جای خود روشنی‌بخش پاره‌ای از خصوصیات مردم ماست. در اینجا نیز، در مورد پیراهن زیر (که توضیح می‌دهد کوتاه بوده و شکافی در محاذی راست سینه داشته است و بر شانه راست با دگمه بسته میشده) مطلبی در خور توجه است زیرا نقاشی‌ها نمی‌توانند همه این خصوصیات را در داخل پوشاک نشان دهند، مگر که جداگانه طرحی از آن بدهند یا که با نوشته کافی حق مقصود را ادا کنند.

.....

علاوه بر دوروویل، سولتیکوف «الکسیس» نیز که از نقاشان بوده و در دوره محمدشاه قاجار به ایران آمده بود، نقاشی‌هایی تهیه کرده که از لحاظ



شکل (۲۴۲) نقشی برداشته از سفرنامه دورو ویل که بعنوان «مرد ایرانی در لباس کاتبی مخمل» معرفی شده است.

عرضه پوشاک معمول اواسط دوره قاجار بسیار با ارزش و مغتنم است. زیرا پوشاک این زمان، صورت تازه‌ای بخود می‌گرفته و رفته رفته بسوی دگرگونی میرفته است. سولتیکوف، در یکی از نقاشیهای کتاب خود «مسافرت به ایران» که آنرا با شماره (۱۶) عرضه کرده و در این کتاب با شماره (۲۴۳) آورده شده است، عده‌ای از شخصیت‌های آندوره را نشان میدهد، و چنانکه خود یکایک آنها را معرفی کرده، پسر دوم پادشاه، دیده میشود که قبائی آستین کوتاه پوشیده، و کناره‌های یقه و دامن و سر دست آستین کوتاهش پوست‌دوزی شده است، و بلندی قبا نیز تا برانو میباشد، و از زیر آن، شلوار فراخ با دمپای حاشیه‌دار پیداست؛ و همچنین یقه گرد زیر پیراهنی او که سفید است، نمایان است.^۸

مردی که دست پسر پادشاه را گرفته است، قبائی از نوع قباهای یقه مایل پوشیده، ولی جهت یقه برخلاف دوره‌های گذشته کاملاً بسوی زیر بغل نرفته و از حد میان زیر بغل و کمر شروع شده است.

دامن قبای او تا به پشت پا است و دم آستین پیراهن سفیدش دارای سنبوسه کوچکی است و دم آستین قبایش نیز برگردان گوشه‌دار دارد.

صدراعظم نیز که در سمت راست نقش نشان داده شده، عصائی در دست دارد و بر روی قبای زیری خود که شالی پر پشت بر میان آن بسته، بالاپوشی فراخ پوشیده و دست چپش را در جیب آن داخل کرده است.

کناره این بالاپوش در محاذی کمر، عقب رفتگی دارد، و بالاپوش نفر پشت سر او نیز که پوستین کوتاهی از زیر آن نمایان است، دارای چنین عقب رفتگی میباشد.

شخصیت دیگری که کلاه عهد زندیه را بر سر دارد بالاپوشی بلند پوشیده و نفر سوم سمت راست نقش، پیراهنی دارد که جلوی سینه‌اش را تا زیر گردن پوشانده است.

.



شکل (۳۴۳) صدر اعظم در حال خروج از نزد شاه. به دنبال او شاهزاده صدرالدوله و خسرو خان خواجه و در جلو پسر دوم پادشاه (که لاله باشی و مباشرش او را همراهی میکنند) قرار گرفته است. رئیس تشریفات وقت «میرزا ابوالحسن خان» که سابقاً مقیم سن پترزبورگ و لندن بوده و پهلوی او شاهزاده کیقباد میرزا ایستاده است، به او عرض سلام میکند. برداشته از کتاب «مسافرت به ایران» سولتیکوف.

این تنوع پوشاک در نقش مزبور ، علاوه بر اینکه خود نماینده يك تحول در زمینه پوشاک است ، از گفته سولتیکوف نیز : « که محمد شاه با لباسی نیمه جدید ، بسیار نامتناسب و بسیار زشت وارد شد » بر می آید که از این زمان تحول پوشاک به وسیله درباریان فراهم میگردیده است .

بر حسب آنچه « رنه دالمانی » از مردم دوره اواخر قاجار نشان میدهد ، دانسته میشود که مردم نقاط مختلف ایران گرچه همچنان از پوشاک سده های پیش استفاده میکرد و در استعمال آنها اکثریت داشته اند ، ولی وضعیتی در حال تغییر تدریجی پوشاک نیز داشته اند .

مادام « دیولافوآ » که اواخر دوره قاجاریه را درك کرده عکسهائی از مردم مناطق مختلف در سفرنامه خود ارائه داده است که توجه را به اختلاط پوشاک قدیم و جدید (یا به پوشاک قدیم در حال تحول) جلب میکند .

تغییر کلاه پوستی نوک تیز به کلاه تخم مرغی و گرد ، یا استفاده از کلاه با کلفتی هموار ، و پوشیدن سرداری و کمرچین و کوتاه شدن پیراهن ها ، و رسیدن قد آنها از مچ پا به زانو (چون دوره افشار و گذشته دور) و تنگ تر گرفتن شلوار ، همه نتیجه تحول تدریجی در اواخر دوره قاجار است که خود ، زمینه و مایه کار پوشاک در حال تغییر دائم دوره جدیدی است که بحثی جداگانه دارد . ولی پوشاک اصیل اوائل دوره قاجار طبق مدارك ارائه شده عبارتند از :

۱ - کلاه پوستی نوک بلند که کلفتی فرورفته آن با حفظ وضعیت مخروطی خود ، از ماهوت الوان و اغلب قرمز رنگ پوشیده شده و شکل عمومی کلاه چنانست که از بعد از پیشانی تدریجاً بعقب و بالای سر بلندی گرفته است و شکل های (۲۴۳ - ۲۴۲ - ۲۴۱ - ۲۴۰ - ۲۳۹ و ۲۳۷) آنرا ارائه میدهند . سابقه و زمینه اینگونه کلاه را دورتر از دوره زندیه نمیتوان جست و کلاه مرد دوره زندیه را که به معاشقه مشغول است (شکل ۲۳۸) یادآور و مقدمه ای برای این قبیل کلاه میتوان دانست .

۲ - پیراهن زیر که با یقه گرد است ، در طرف راست سینه ، چاک دارد و در پهلوی راست گردن بسته میشود و آنرا در شکلهای (۲۴۳ - ۲۴۰ - ۲۳۸ و ۲۳۷) بهتر میتوان دید .

معمولاً بر دور یقه و دم آستین و دوره دامن کوتاه پیراهن را سوزندوزی میکرده اند (نوعی از این پیراهن در موزه مردم شناسی تهران هست ، ولی یقه آن دو چاک بر سر شانه دارد (شکل ۲۴۴) .

۳ - قبای زیر - که شکلهای (۲۴۱ و ۲۴۰) آنرا بهتر نشان میدهند .

۴ - قبای روئی - که لبه های آن را حاشیه دوزی ، یراقدوزی و قیطاندوزی میکرده اند و شکلهای (۲۴۳ - ۲۴۱ - ۲۴۰ - ۲۳۸) آنرا ارائه میدهند .

۵ - شلوار - که مانند دوره زندیه با دمپای فراخ و کمربلیفی بوده است ، و در شکل (۲۴۳) آنرا در پای شاهزاده کوچک می بینیم .

۶ - پای افزار - که از نوع بدون ساق ، با پنجه نوک تیز (و گاهی برگشته به بالا) و پاشنه دار بوده است ، و شکلهای (۲۴۰ - ۲۴۱ و ۲۴۲) آنها را نشان میدهند ، و ضمناً نوع پنجه برگشته آنرا شکل (۲۴۳) و نوک تیز معمولی آنرا شکلهای (۲۴۲ و ۲۴۱) نشان میدهند .

از پای افزارهای پارچه ای (گیوه) نیز استفاده میشده است .

۷ - جوراب - که شکلهای (۲۴۳ - ۲۴۰ و ۲۳۷) آنرا ارائه میدهند .

شکل (۲۴۵) نمونه رنگی پوشاک مردم ایران در دوره قاجاریه میباشد .



شکل (۴۴۴) پیراهنی از نوع دو چاکلی (که چاکهای آن بر سر شانه قرار دارد) و ضمناً دور بقیه و دم آستین و دوره دامن آن سوزندوزی شده است. این پیراهن در موزه مردمشناسی نگهداری میشود.

از اواسط دوره قاجار (چنانکه پیشتر گفته آمد) راه تحول پوشاك تدریجاً همواری گرفت ، و قباهای بلند زیری که دامن آنها تا به پشت پا بود کوتاه شده تا به زانو رسید و در محل کمر ، چین دار شده ، به کمر چین مشهور گردید . ولی زینت های یراقدوزی و نقدهدوزی و سوزندوزی ، همچنان بر جا ماند . شلوار ، فراخی خود را از دست داده ، تا جای ممکن به تنگی گرائید . کلاه های بلند پوستی نیز ، جای خود را به انواع دیگری دادند و همه آنها تا اوائل دوره شاهنشاهی دودمان پهلوی (با رعایت آداب و سنن در حال تحول اواخر دوره قاجار ، در دست سر آوردند .

مدارك زيادی از اين پوشاك در حال تحول اواخر دوره قاجار ، در دست است كه در مقايسه با گذشته ، تحول سريعی را بنظر ميرسانند . ولی اين تحول ، در شلوار و كلاه ، بیشتر از پيراهن و قبا ، بچشم ميخورد .

.....

دو نمونه از قبای اواخر دوره قاجار با شماره های (۲۴۶ و ۲۴۷) و نمونه ای رنگی از پوشاك (با كلاه مخصوص اين دوره) با شماره (۲۴۸) ارائه ميشود .

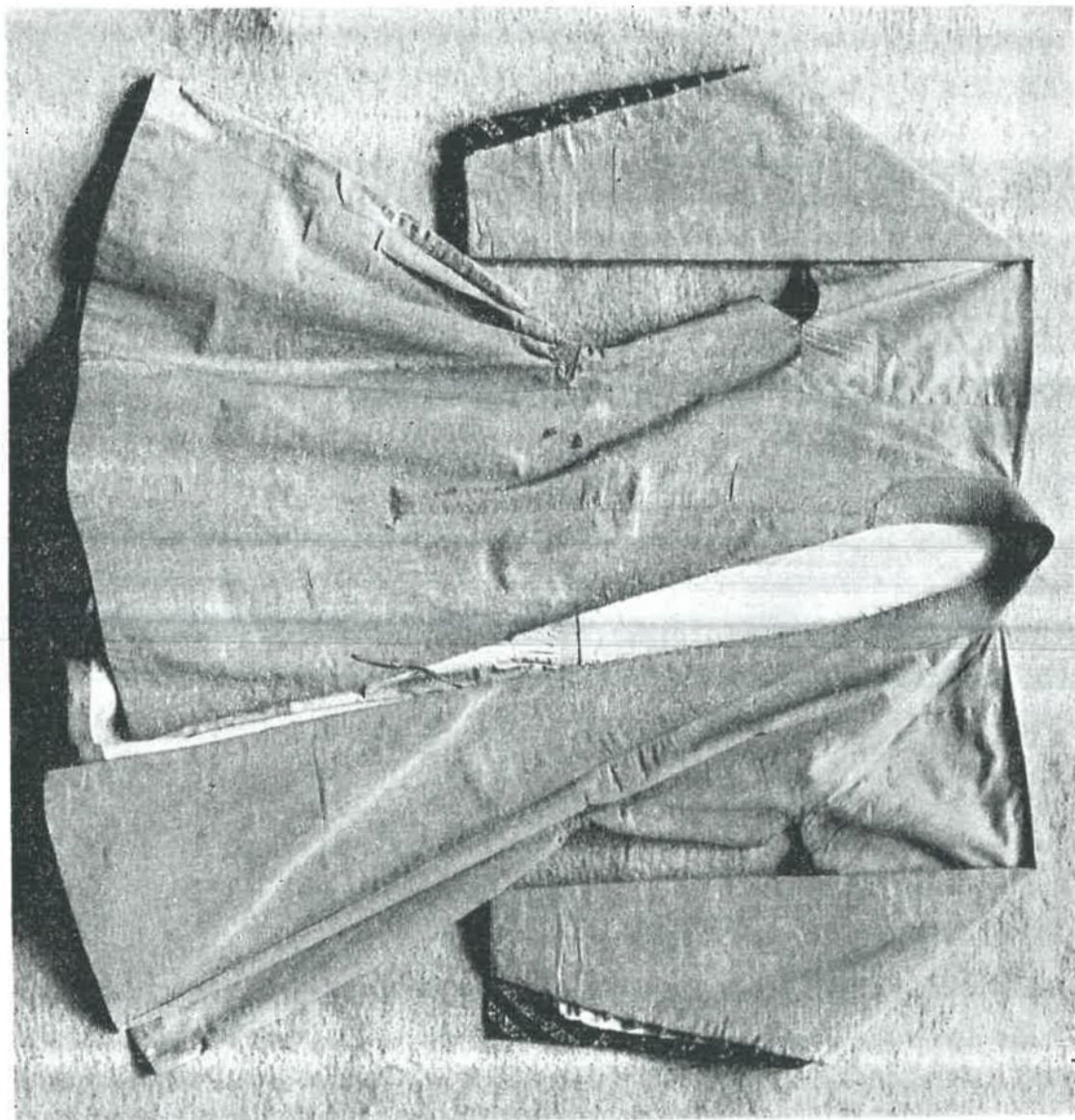
پایان



شکل (۲۴۵) نمونه رنگی پوشاک مردم ایران در اوائل دوره قاجاریه .



شکل (۳۴۶) قباى مردم ایران در اواخر دوره قاجار . موجود در موزه مردم شناسی .



شکل (۴۴۷) قباى مردم ایران در اواخر دوره قاجار . موجود در موزه مردم شناسی .



شکل (۳۴۸) نمونه رنگی پوشاک مردم ایران در اواخر دوره قاجاریه .

فهرست مطالب

موضوع	شماره صفحات
پیشگفتار	۳
بررسی نظریات محققان	۱۱
لباس پارسی کدام است؟	۷۳
رابطه‌ها و وجوه اتصال پوشاک‌ها	۱۳۰
پوشاک ایرانیان در سده‌های اوائل اسلام (سامانیان و صفاریان)	۱۹۱
پوشاک ایرانیان در دوره «سلجوقیان»	۲۱۵
پوشاک ایرانیان در دوره «تیموریان»	۳۱۵
پوشاک ایرانیان در دوره «صفویان»	۳۳۹
نظر سیاحان درباره لباس دوره «صفویه»	۳۵۴
پوشاک ایرانیان در دوره «افشار و زند»	۳۶۳
پوشاک ایرانیان در دوره «زندیه»	۳۷۴
پوشاک ایرانیان در دوره «قاجاریه»	۳۸۹
نظر سیاحان درباره پوشاک دوره «قاجاریه»	۳۹۶
فهرست مطالب	۴۰۹
فهرست تصاویر	۴۱۱
فهرست منابع و مأخذ	۴۲۷
کتابهاییکه بوسیله این مؤلف تاکنون بچاپ رسیده است	۴۳۱

فهرست عکس‌ها ، طرح‌ها و نقش‌های رنگی

موضوع	شماره صفحات	ردیف شکلها
نقش يك سوار بر سفال لعابدار نیشابور از دوره سامانیان.	۱	۱
نقش يك مرد پرچم به دست بر کاسه لعابدار متعلق به سده سوم - چهارم هجری .	۶	۲
نقش مردی « نشسته در حال نواختن آلت موسیقی »	۷	۳
بر روی کاسه لعابدار متعلق به سده سوم - چهارم هجری.		
نقش مرد ایستاده (با رشته‌ای در دست و کمر بند دانه‌نشان بر کمر) بر روی کوزه لعابدار متعلق به سده سوم - چهارم هجری .	۸	۴
نقش سنگی مادها .	۱۲	۵
نقش برجسته مرد سکائی تیزخود و مردی مادی .	۱۳	۶
نقش برجسته مردان مشهور به سغدی .	۱۴	۷
نقش برجسته مردان پارتی .	۱۵	۸
نقش برجسته مردان بلخی .	۱۶	۹
نقش برجسته مردان رخج (اراخوزی) .	۱۷	۱۰

ردیف شکله‌ها	شماره صفحات	موضوع
۱۱	۱۸	نقش برجسته مردان هرات .
۱۲	۱۹	نقش برجسته مردان مشهور به اسگرتی .
۱۳	۲۰	نقش برجسته مرد ارمنی .
۱۴	۲۱	نقش برجسته کاپادوکی‌ها .
۱۵	۲۳	نقش برجسته ماده‌ها در خورساباد (دورشاروکین) .
۱۶	۲۴	بخشی از نقش برجسته ماده‌های « دورشاروکین » .
۱۷	۲۵	نقش یکمرد مادی در « دورشاروکین » .
۱۸	۲۷	طرح یکمرد مادی که نمونه کوچک يك قلعه را در دست چپ دارد .
۱۹	۲۸	نقش برجسته‌ای که آشور بانیپال را با ملازمش نشان می‌دهد .
۲۰	۲۹	يك ظرف سفالی بصورت جفتی پای‌افزار . مکشوفه از تپه حسنلو .
۲۱	۳۱	مردی در لباس مادی؟ حاك شده بر روی ورقه‌ای از طلا .
۲۲	۳۲	مردی در لباس مادی و برسَم به دست (حاك شده بر روی ورقه‌ای از طلا) .
۲۳	۳۳	طرح سکاها بر روی ظرفی مکشوفه از ناحیه « کوچ دريك کورکان » .
۲۴	۳۵	مُهری استوانه‌ای که نقش مردی مادی را در حال مبارزه با دشمن نشان می‌دهد .
۲۵	۳۶	مُهری استوانه که يك سوار مادی نیزه به دست را در حال مبارزه با يك شیر ایستاده ، نشان می‌دهد .
۲۶	۳۷	طرح مُهر استوانه‌ای شماره « ۲۵ » .

ردیف شکلها	شماره صفحات	موضوع
۲۷	۳۸	مهر استوانه‌ای منتسب به پارسی‌ها که مردی را در حال شکار گراز نشان میدهد .
۲۸	۳۹	نقش سه مرد اسب سوار پارسی (در حال شکار) بر روی بشقاب نقره .
۲۹ و ۳۰	۴۰	دو مجسمه طلا و نقره که مردان مادی را نشان میدهند .
۳۱	۴۹	نقش برجسته مردان سکائی تیزخود .
۳۲	۵۳	مجسمه يك سر از مردی هندی متعلق به دوره ماتورائی .
۳۳	۵۴	مجسمه يك سر از مردی اشکانی موجود در نمرود داغ .
۳۴	۵۵	طرح يك مجسمه طلائی که مغی را در پوشاك مادی نشان میدهد .
۳۵	۵۸	مهری استوانه که مردی را در پوشاك مادی و در کار مبارزه با يك گراز بوسیله يك نیزه ، نشان میدهد واسب او در پشت سرش نقش شده است .
۳۶	۵۹	نقش يك تیرانداز ماننائی بر روی ظرفی مفرغی .
۳۷	۶۳	طرحی ناتمام از زینت‌های روی پارچه لباس پارسی
۳۸	۶۴	طرحی ناتمام معروف به حاشیه شیران .
۳۹	۶۵	طرح نقوش گرد دوره پارسی بر روی لباس ایندوره
۴۰ و ۴۱	۶۹	زنگوله‌های مفرغی مکشوفه از تپه چراغعلی رودب گیلان .
۴۲ - ۴۳		
۴۴ و ۴۵	۷۰	زنگوله‌های طلای مکشوفه از همدان .
۴۵	۷۲	پلاکی با زنگوله‌های اناری از کیمریها .
۴۶	۸۲	طرح ظرف مفرغی لرستان با نقش تیرانداز ماننا

ردیف شکلها	شماره صفحات	موضوع
۴۷	۸۳	نقش يك سرباز جاویدان شوشی بر روی کاشی لعابدار.
۴۸	۸۷	لوح پیروزی نارامسن (پادشاه اکدی) .
۴۹	۸۸	طرح نقش برجسته انوبانی نی بر سر پل زاب .
۵۰	۸۹	طرح انواع پوشاك مادی .
۵۱	۹۱	طرح مَهر مادها . مكشوفه از گورستان (ب) تپه سی یلك كاشان .
۵۲	۹۲	طرح نقش برجسته مقبره قزقاپان .
۵۳	۹۵	يکمرد بندری .
۵۴	۹۶	دو الاله از معبد دلفی .
۵۵	۹۷	نقش يك دختر اتروسی .
۵۶	۹۸	نقش برجسته یکمرد پارسی در پوشاك چین دار .
۵۷	۱۰۲	مُهری از دوره بابل جدید .
۵۸	۱۰۳	مُهری از پارسیان .
۵۹	۱۰۴	مُهری از پارسیان .
۶۰	۱۰۵	لوحه زرین زیویه کردستان درشش سطحه .
۶۱ و ۶۲	۱۰۸	افسر دوره اشکانی با «تونیک» (شلوار کوتاه) .
۶۳	۱۱۰	مردی با دامن هخامنشی و زیر پیراهن کتانی .
۶۴	۱۱۲	نقش برجسته مرد بالدار (در پارساگد) .
۶۵	۱۱۳	طرح نقش برجسته مرد بالدار .
۶۶	۱۱۴	خدای آشوری .
۶۷	۱۱۵	نقش برجسته آشوری (سوارکار) .
۶۸	۱۱۶	فرمانروای شهر « ماری » .
۶۹	۱۱۹	مجسمه مرد اشکانی .

ردیف شکلها	شماره صفحات	موضوع
۷۰	۱۲۰	نقش برجسته سپاهیان اشکانی .
۷۱	۱۲۱	نقاشی مهر (میترا) .
۷۲	۱۲۳	نقش برجسته يك سوارکار اشکانی .
۷۳	۱۲۴	نقش برجسته مردی اشکانی با تبرزین .
۷۴ و ۷۵	۱۲۵	نقوش برجسته اشکانیان در تنگ سروك .
۷۶	۱۳۲	نقش برجسته رقاصه‌ای از قندهار .
۷۷	۱۳۳	مجسمه يک نفر کوشانی (افغانستان) .
۷۸	۱۳۴	مجسمه يك شاهزاده کوشانی .
۷۹	۱۳۵	نقاشی دیواری سغدیها (که دومرد جنگجوی سغدی را نشان میدهد) .
۸۰	۱۳۶	نقاشی دیواری سغدیها (که کسانی را نشسته نشان میدهد) .
۸۱	۱۳۷	دو جنگجوی منقوش بر بشقاب فلزی
۸۲	۱۳۸	نقاشی دیواری سغدیها (که نیزه گزار و تیرانداز را نشان میدهد) .
۸۳	۱۳۹	طرحی از جنگاوران سغدی .
۸۴	۱۴۰	نقاشی دیواری سغدیها (که مردی را نشسته نشان میدهد) .
۸۵	۱۴۲	نقش برجسته‌ای از طاق بزرگ بستان (کرمانشاه) .
۸۶	۱۴۳	نقش بشقاب لعابدار نیشابور .
۸۷	۱۴۴	نقش بشقاب فلزی .
۸۸	۱۴۵	نقاشی دیواری سغدیها (که مردی را نشسته نشان میدهد) .

موضوع	شماره صفحات	ردیف شکلها
نقش برجسته گچی ورامین .	۱۴۶	۸۹
نقش برجسته گچی چهار ترخان .	۱۴۷	۹۰
طرحی از دو مرد سغدی .	۱۴۸	۹۱
نقش برجسته گچی يك بوقلمون (از اوایل اسلامی) .	۱۴۹	۹۲
نقش برجسته دیگری از بوقلمون (از اواخر دوره ساسانی) .	۱۵۰	۹۳
نقش برجسته قلعه و جنگجویان عهد ساسانی .	۱۵۱	۹۴
نقش برجسته گچی اواخر دوره ساسانی .	۱۵۳	۹۵
نقش مردی بر بشقاب . در حال نوازندگی .	۱۵۴	۹۶
کوزه فلزی عهد ساسانی .	۱۵۵	۹۷
بشقاب نقره مکشوفه از مازندران .	۱۵۶	۹۸
بشقاب مکشوفه از دیلمان گیلان .	۱۵۷	۹۹
نقش روی بشقاب طلا و نقره عهد ساسانی .	۱۵۸	۱۰۰
پارچه ابریشمی متعلق به اوائل اسلامی ایران .	۱۵۹	۱۰۱
پارچه ابریشمی با نقش بهرام گور .	۱۶۰	۱۰۲
پارچه عهد ساسانی .	۱۶۲	۱۰۳
پارچه ابریشمی اوائل اسلامی .	۱۶۴	۱۰۴
نقش حاشیه ظرفی سفالی . از خوزستان .	۱۶۵	۱۰۵
نقش برجسته گچی دوره ساسانی .	۱۶۶	۱۰۶
بخشی از گچکاری عهد ساسانی (منظره شکار) .	۱۶۷	۱۰۷
مرغ فلزی عهد ساسانی .	۱۶۸	۱۰۸
پارچه ابریشمی با نقش دو طاووس و حاشیه با خط کوفی . برداشته از نشریه «لندن نیوز» ۹ ژانویه ۱۹۴۳ .	۱۷۰	۱۰۹

ردیف شکلها	شماره صفحات	موضوع
۱۱۰ و ۱۱۱	۱۷۱	سرستونهای عهد ساسانی در طاق بستان .
۱۱۲	۱۷۲	پارچه ابریشمی با نقش دو شیر افسانه‌ای بالدار .
۱۱۳	۱۷۳	برداشته از نشریه « لندن نیوز » ۹ ژانویه ۱۹۴۳ . چند طرح از صورتک‌های سفالی عهد ساسانی - (اشکانی ؟) .
۱۱۴	۱۷۴	نقش روی شمعدان مفرغی نقره کوب خراسان .
۱۱۵	۱۷۵	نقش دیگری روی شمعدان مفرغی نقره کوب خراسان .
۱۱۶	۱۷۶	یکی از رامشگران چینی .
۱۱۷	۱۷۸	نقش بهرام گور و سپینود بر روی بشقاب .
۱۱۸	۱۷۹	نقش فرشته بالای طاق بزرگ بستان .
۱۱۹	۱۸۰	بزرگشده نقش فرشته بالای طاق بزرگ بستان .
۱۲۰	۱۸۱	نقش برجسته چهارنفری طاق بستان .
۱۲۱	۱۸۲	یکی از نقش برجسته‌های چهارنفری طاق بستان .
۱۲۲ و ۱۲۳	۱۸۳	از نقوش برجسته چهارنفری طاق بستان .
۱۲۴	۱۸۴	نقش برجسته بیشاپور .
۱۲۵	۱۸۵	نقش روی لگن نقره کوب خراسان .
۱۲۶	۱۸۶	نقش روی آفتابه مفرغی نقره کوب همدان .
۱۲۷	۱۸۷	يك نقاشی از سوارکار سده هفتم هجری .
۱۲۸	۱۸۸	يك نقاشی از کتاب « فی معرفت الهندسیه جزایری » .
۱۲۹	۱۸۹	نقاشی‌ای از سیمای زال (از شاهنامه) .
۱۳۰	۱۹۲	پارچه ابریشمی سده یکم - دوم هجری (کار ایران) .
۱۳۱	۱۹۳	پارچه بافت ایران دوره اسلامی (سده چهارم هجری) .
۱۳۲	۱۹۵	سکه منتسب به یزدگرد سوم .

موضوع	شماره صفحات	ردیف شکلها
کنده کاری بر روی سنگی در تخت جمشید .	۱۹۷	۱۳۳
نقاشی دیواری چهره زنی سغدی که چنگ مینوازد .	۱۹۸	۱۳۴
پارچه منتسب به بیزانت .	۲۰۰	۱۳۵
يك قطعه نشان منتسب به آل بویه .	۲۰۱	۱۳۶
نقش برجسته اردشیر بابکان .	۲۰۳	۱۳۷
نقش يك سوار کار . بافته بر روی پارچه مکشوفه از « بی بی شهربانو » (شاه عبدالعظیم تهران) .	۲۰۸	۱۳۸
يك نقاشی از کتاب « قابوس نامه » یا (اندرزنامه) .	۲۰۹	۱۳۹
يك نقاشی دیگر از کتاب « قابوس نامه » .	۲۱۱	۱۴۰
طرح يك مرد با نیزه (بر روی کاسه) .	۲۱۲	۱۴۱

۱۴۲ - ۱۴۳

نمونه های رنگی پوشاک اوائل اسلام ایران و دوره های « صفاریان و سامانیان » .	۲۱۴ - ۲۱۵	۱۴۴ و
نقش سوار کار . روی بشقاب سفالی لعابدار « ری » .	۲۱۸	۱۴۵
نقش لوح برنزی منتسب به آزاده و بهرام گور .	۲۱۹	۱۴۶
طرح يك نقاشی دیواری بر روی بنای سلطان محمود	۲۲۱	۱۴۷
نقش برجسته گچی منتسب به « ری » بنام طغرل دوم .	۲۲۲	۱۴۸
بخشی بزرگ شده از نقش برجسته گچی منتسب به « ری » .	۲۲۳	۱۴۹
بخشی دیگر ، بزرگ شده از نقش برجسته گچی « ری » .	۲۲۴	۱۵۰
نقش کنده شده بر روی شمعدان مفرغی نقره کوب خراسان .	۲۲۵	۱۵۱
نقشی دیگر ، کنده شده بر روی شمعدان مفرغی نقره کوب خراسان .	۲۲۶	۱۵۲

ردیف شکلها	شماره صفحات	موضوع
۱۵۳	۲۲۷	نقش سوارکاری بر روی بشقاب لعابدار « ری » (با بازشکاری) .
۱۵۴	۲۲۹	نقش کنده شده دو مبارز بر روی شمعدان مفرغی نقره کوب خراسان .
۱۵۵	۲۳۰	نقش برجسته گچی منتسب به « ری » .
۱۵۶	۲۳۱	صندوقچه مفرغی نقره کوب .
۱۵۷	۲۳۳	مجسمه‌های برنزی کوچک دوره سلجوقی .
۱۵۸	۲۳۴	نقش کنده شده مردی نشسته در وسط ، بر روی لگن نقره کوب خراسان .
۱۵۹	۲۳۶	نقش کنده شده سوارکاری بر روی لگن نقره کوب خراسان .
۱۶۰	۲۳۷	نقش کنده شده مردی نشسته در وسط ، بر روی لگن نقره کوب خراسان .
۱۶۱	۲۳۸	دنباله نقش کنده شده هدیه آورندگان . بر روی لگن نقره کوب خراسان .
۱۶۲	۲۳۹	نقش کنده شده يك شکارگر سواره با تیر و کمان . بر روی آفتابه مفرغی نقره کوب همدان .
۱۶۳	۲۴۰	نقش کنده شده سه مرد . بر روی آفتابه مفرغی نقره کوب همدان .
۱۶۴	۲۴۳	نقش برجسته‌ای از مردم آسیای مرکزی .
۱۶۵	۲۴۴	نقش يك شکارگر سوار . کنده شده بر روی پایه شمعدان مفرغی نقره کوب همدان .
۱۶۶	۲۴۵	نقش يك سوار گرز به دست کنده شده بر روی پایه

ردیف شکلها	شماره صفحات	موضوع
		شمعدان مفرغی نقره کوب همدان .
۱۶۷	۲۴۶	نقش مردی نشسته در وسط يك بشقاب کنده کاری شده
		کنگره دار مفرغی نقره کوب خراسان .
۱۶۸	۲۴۷	نقش بزرگشده مرد کنده شده بر بشقاب کنگره دار
		مفرغی نقره کوب خراسان .
۱۶۹	۲۴۸	نقش يك سوار کار بر روی بشقاب سفالی لعابدار کاشان.
۱۷۰	۲۴۹	نقش يك سوار کار شلاق به دست . بر روی بشقاب
		لعابدار کاشان .
۱۷۱	۲۵۰	نقش يك سوار کار با فرشته موکل . بر روی بشقاب
		لعابدار کاشان .
۱۷۲	۲۵۲	نقش يك مرد نشسته در وسط بشقاب سفالی نیشاپور .
۱۷۳	۲۵۳	نقش مردی دیگر نشسته در وسط بشقاب سفالی کاشان .
۱۷۴	۲۴۵	نقش برجسته يك سوار کار . بر روی گچ . متعلق
		به « ساوه » .
۱۷۵	۲۵۵	نقوش برجسته مردان . بر روی گچ . متعلق به «ساوه» .
۱۷۶	۲۵۶	طرحی از سواران شکارگر . بر روی صندوقچه ای
		از عاج .
۱۷۷	۲۵۸	طرحی بر روی پارچه سده هفتم هجری (که مردی
		را جام به دست در حالت نشسته نشان میدهد) .
۱۷۸	۲۵۹	نقش روی حاشیه ای از يك کاسه (که مردانی را
		در حال میگزازی نشان میدهد) .
۱۷۹	۲۶۰	نقش روی يك سینی مفرغی خراسان که مردی را جام
		به دست و نشسته نشان میدهد .

ردیف شکلها	شماره صفحات	موضوع
۱۸۰	۲۶۲	نقاشی دیواری سغدیها (که مردانی را در میگساری و بحالت نشسته نشان میدهد) .
۱۸۱	۲۶۳	مجسمه شاپور درغار تنگ چوگان . (کازرون) .
۱۸۲	۲۶۵	مجسمه گچی مردی ایستاده (منتسب به «ری») .
۱۸۳	۲۸۰	نقش برجسته مردانی در حالت نشسته (از عهد سلجوقیان) .
۱۸۴	۳۰۲	نقش برجسته تیراندازی در طاق بستان .
۱۸۵	۳۰۳	نقش برجسته تیرانداز دیگری در طاق بستان .
۱۸۶	۳۰۶	نقش برجسته گچی يك زن دوره ساسانی .
۱۸۷	۳۰۸ - ۳۰۹	مونه رنگی پوشاك مردم ایران در دوره سلجوقیان .
۱۸۸	۳۱۷	نقاشی مردانی درحال زاری درمرگ اسکندر .
۱۸۹	۳۱۸	بخشی از نقاشی شاهنامه بایسنقرمیرزا .
۱۹۰	۳۱۹	بخشی دیگر از نقاشی شاهنامه بایسنقر میرزا .
۱۹۱	۳۲۰	نقاشی ای منتسب به سده هشتم و اوائل نهم هجری .
۱۹۲	۳۲۱	نقاشی دیگری منتسب به سده هشتم و اوائل نهم هجری .
۱۹۳	۳۲۲	نقشی کنده کاری از مردان در حال میگساری . منتسب به سده هشتم هجری .
۱۹۴	۳۲۵	يك نقاشی از کتاب « جامعالتواریخ رشیدی » (که چنگیزخان را نشان میدهد) .
۱۹۵	۳۲۶	يك نقاشی منتسب به سده هشتم و اوائل سده نهم هجری از کتاب « کلیه و دمنه » که انوشیروان را نشان میدهد .
۱۹۶	۳۲۷	بخشی از نقاشی کتاب کلیله و دمنه که مردان دوره

ردیف شکلها	شماره صفحات	موضوع
		تیموری را نشان میدهد .
۱۹۷	۳۲۸	نقش کنده شده بر ظرفی منتسب به سده هفتم هجری .
۱۹۸	۳۲۹	قسمتی از نقاشی قصر (خورونق) . کار کمالالدین بهزاد . (که بنایان را نشان میدهد) .
۱۹۹	۳۳۰	قسمتی از يك نقاشی (در کتاب شاهنامه فردوسی) . که پنج افسر را ایستاده نشان میدهد .
۲۰۰	۳۳۲	قسمتی از يك نقاشی (منتسب به کاظمعلی) که مردی را در کار بیل زدن نشان میدهد .
۲۰۱	۳۳۳	قسمتی از يك نقاشی (منتسب به خواجه عبدالصمد شیرازی) که مهتری را در حال کشیدن اسبی نشان میدهد .
۲۰۲	۳۳۵	يك نقاشی از کمالالدین بهزاد که کاتبی را نشسته در حال نوشتن نشان میدهد .
۲۰۳	۳۳۷	قسمتی دیگر از نقاشی قصر « خورونق » . کار کمالالدین بهزاد (که نیز بنایان را در کار بنائی نشان میدهد) .
۲۰۴	۳۳۸ - ۳۳۹	نمونه رنگی پوشاک مردم ایران در دوره « تیموریان » .
۲۰۵	۳۴۰	يك نقاشی از خواجه عبدالصمد شیرازی (که مجری قانون ، دست مجرمی را می بندد) .
۲۰۶	۳۴۱	قسمتی از يك نقاشی که حاجبی را با عصا نشان میدهد ،
۲۰۷	۳۴۲	نقشی بر « ابریشم » کار « میرمصور » .
۲۰۸	۳۴۳	قسمتی از يك نقاشی که قوشچی ، عیار و حاجبی را نشان میدهد .

ردیف شکلها	شماره صفحات	موضوع
۲۰۹	۳۴۴ - ۳۴۵	نمونه رنگی پوشاک مردم ایران در اوایل دوره « صفویه » .
۲۱۰	۳۴۵	طرحی از يك ریسنده . کار رضای عباسی .
۲۱۱	۳۴۶	يك نقاشی ، که چوپانی را با گوسفند نشان میدهد .
۲۱۲	۳۴۷	يك نقاشی (ازصادقی) که مردی را سوار بر «استر» نشان میدهد .
۲۱۳	۳۴۹	طرحی از يك مرد جوان نشسته . کار رضای عباسی .
۲۱۴	۳۵۰	نقش بافته سه مرد بر روی مخمل (بافته یزد) .
۲۱۵	۳۵۲	طرحی بر روی پارچه مخملی (که مردی را ایستاده و شاخه‌ای گل در دست ، نشان میدهد) .
۲۱۶	۳۵۳	طرحی بر روی پارچه (که مردی را نشسته در حال میگزاری و با لباس منقوش نشان میدهد) .
۲۱۷	۳۶۲ - ۳۶۳	نمونه رنگی پوشاک مردم ایران در سده دوم دوره « صفویه » .
۲۱۸	۳۶۵	نقاشی چهره نادرشاه (با تاج چهار کنگره‌ای و تبرزین در دست) .
۲۱۹	۳۶۷	چهره نادرشاه (نشسته) با تاج سه کنگره‌ای و تسبیحی در دست .
۲۲۰	۳۶۸	چهره نادرشاه در میان يك قاب بیضی (با کلاه چند ترك که دستاری به دور آن پیچیده است) .
۲۲۱	۳۷۰	چهره نادرشاه ، از کتاب « سر ، مارتیمر دیوراند » .
۲۲۲	۳۷۱	چهره نادرشاه از « نادرنامه » .
۲۲۳	۳۷۲	اندام نادرشاه در حالت ایستاده و تکیه بر تبرزین .

ردیف شکلها	شماره صفحات	موضوع
۲۲۴	۳۷۲ - ۳۷۳	نمونه رنگی پوشاک دوره افشاریه .
۲۲۵	۳۷۳	طرحی از پوشاک مردم ایران در دوره افشاریه .
۲۲۶	۳۷۵	یک نقاشی از دوره زندیه ، که جوانی را تار به دست نشان میدهد .
۲۲۷	۳۷۷	نقاشی اندام زنی از دوره زندیه که پیراهن نازک پوشیده و در حال میگساری است .
۲۲۸	۳۷۸	یک نقاشی از دوره زندیه ، که منظره معاشقه را نشان میدهد .
۲۲۹	۳۷۹	یک نقاشی از دوره زندیه ، که جوانی را ایستاده نشان میدهد .
۲۳۰	۳۸۰	یک نقاشی از دوره زندیه ، که نظام‌الملک ولد ابراهیم خان را نشان میدهد .
۲۳۱	۳۸۲	پیراهن کتانی منقش ، از اوایل زمان « صفویه » .
۲۳۲	۳۸۳	پیراهنی از « ایبانه » کاشان متعلق به سده یازدهم - دوازدهم هجری .
۲۳۳	۳۸۴	یک قبای با پیش سینۀ دوزنقه‌ای .
۲۳۴	۳۸۶	نقاشی کاظمعلی ، که بانویی را سوار بر استر نشان میدهد .
۲۳۵	۳۸۷	قبائی از نوع معمول دوره « زندیه » .
۲۳۶	۳۸۸ - ۳۸۹	نمونه رنگی پوشاک مردم ایران در دوره « زندیه » .
۲۳۷	۳۹۰	نقاشی‌ای از چهره « فیروز میرزا » .
۲۳۸	۳۹۳	نقاشی‌ای از چهره « حضرت یوسف » .
۲۳۹	۳۹۴	نقاشی‌ای از چهره‌ای « منتسب به عباس میرزا » .

ردیف شکلها	شماره صفحات	موضوع
۲۴۰	۳۹۵	نقاشی‌ای از اندام منتسب به « بهرام میرزا » .
۲۴۱	۳۹۷	يك نقاشی، که میرزائی را در لباس رسمی نشان میدهد .
۲۴۲	۴۰۰	نقاشی دیگری ، که مردی را در لباس کاتبی نشان میدهد ، و تسبیحی بلند در دست راست خود دارد .
۲۴۳	۴۰۲	يك نقاشی از سولتیکوف، که شاهزاده « صدرالدوله » و « خسروخان خواجه » و رئیس تشریفات وقت « میرزا ابوالحسن خان » و شاهزاده « کیقباد میرزا » را نشان میدهد .
۲۴۴	۴۰۵	پیراهنی از نوع «دوچاکه» (بر سر شانه‌ها) .
۲۴۵	۴۰۶ - ۴۰۷	نمونه رنگی پوشاك مردم ایران در دوره قاجاریه .
۲۴۶	۴۰۷	قبای مردم ایران در اواخر دوره قاجاریه .
۲۴۷	۴۰۸	قبای دیگری مربوط به اواخر دوره قاجاریه .
۲۴۸	۴۰۸ - ۴۰۹	نمونه رنگی پوشاك اواخر دوره قاجاریه .

فهرست منابع و مآخذ

- | | |
|---|----|
| تخت جمشید. نوشته «اریش. ف. اشمیت» (Erich F. Schmidt) | ۱ |
| نقش‌های برجسته «تخت جمشید» و نقش رستم (فارس). | ۲ |
| نقش‌های برجسته «یشاپور» (کازرون). | ۳ |
| نقش‌های برجسته «طاق‌بستان» (کرمانشاه). | ۴ |
| نقش‌های برجسته «تنگ سروک» (بهبهان). | ۵ |
| موزه ایران باستان (تهران). | ۶ |
| موزه مردم شناسی (تهران). | ۷ |
| موزه هنرهای تزئینی (تهران). | ۸ |
| سیاحتنامه «شاردن» (Jean Chardin) (دائرة المعارف تمدن ایران) | ۹ |
| ترجمه: «محمد عباسی». | |
| سفرنامه «تاورنیه» (Jean Baptiste Tavernier) | ۱۰ |
| ترجمه: «ابوتراب نوری» (نظم الدوله) | |
| سفرنامه «سرهنگ دروویل» (G. Drouville) | ۱۱ |
| (Voyage en Perse 1812 - 1813) ترجمه: «جواد محیی». | |

- ۱۲ سفرنامه «مادام دیولا فوآ» (Mm. Dieulafoy)
- (ترجمه و نگارش: «فره‌وشی» مترجم همایون سابق).
- ۱۳ سفرنامه «از خراسان تا بختیاری» نوشته «هانری رنه دالمانی» (Henry René D'Allmagne) (ترجمه و نگارش: «فره‌وشی» مترجم همایون سابق).
- ۱۴ مسافرت به ایران. نوشته «الکسیس سولتیکوف» (Prince Alexis Soltykoff) ترجمه: «دکتر محسن صبا».
- ۱۵ تاریخ ایران. تألیف: «ژنرال سرپرسی سایکس» (S.P. Sykes) ترجمه: «محمدتقی فخرداعی گیلانی».
- ۱۶ تاریخ شاهنشاهی هخامنشی. تألیف: «اومستد» (Olmstead) ترجمه: «دکتر محمد مقدم».
- ۱۷ تاریخ ماد. تألیف: «ای. م. دیاکونوف» (I.M. Dyakonov) ترجمه: «کریم کشاورز».
- ۱۸ کتاب «پنج کنت» چاپ شوروی.
- ۱۹ گزارش مقدماتی حفاریات «مارلیک» (چراغعلی پشته)، (از هیئت حفاری رودبار. از: «دکتر عزت‌الله نگهبان»).
- ۲۰ کتاب «میراث باستانی ایران» تألیف: «ریچارد ن. فرای» (Richard N. Frye) ترجمه: «مسعود رجب‌نیا».
- ۲۱ شاهکارهای هنر ایران. تألیف: «آرثر آپهام پوپ» (Arthur Upham Pope) اقتباس و نگارش: «دکتر پرویز ناتل خانلری».
- ۲۲ نشریه شماره (۱) سال چهارم (ضمیمه مجله دانشکده ادبیات تهران).
- ۲۳ مجله‌های روزگار نو.

کتابهای مربوط به نادرشاه افشار .	۲۴
IRAN (Persian) Miniatures Imperial Library. Unesco World Art Series.	۲۵
Encyclopedia of World Art.	۲۶
Parthes et Sassanides (Roman Ghirshman).	۲۷
PERSE. Proto Iraniens «Mèdes Achéménides» Roman Ghirshman.	۲۸
Dura - Europos.	۲۹
A survey of Persian art. Arthur Upham Pope.	۳۰
Durch vier Jahrtausende Altvorder Asia Tischer Kultur. Staatliche Museen zu Berlin.	۳۱

این کتاب دارای ۲۳۶ عکس و یک عدد طرح و «۱۱» نقش رنگی میباشد. عکس‌ها در دائرة عکاسی اداره کل موزه‌ها و حفظ بناهای تاریخی بوسیله آقایان «ملک عراقی - غلامرضا» و «دهبانه‌ای - مهدی» تهیه شده و نقاشی‌های رنگی نیز به کمک خانم «کلارا - آبکار» (هنرمند موزه مردم‌شناسی تهران) به انجام رسیده است.

کتابهاییکه تا کنون به وسیله مؤلف این کتاب بچاپ رسیده ، عبارتند از :

۱- پوشاك باستانی ایرانیان از کهن‌ترین زمان تا پایان شاهنشاهی ساسانیان.

۲- پوشاك زنان ایران از کهن‌ترین زمان تا آغاز شاهنشاهی پهلوی .

۳- پوشاك ایلها ، چادر نشینان و روستائیان ایران بروزگار شاهنشاهی محمدرضا شاه پهلوی (آریامهر) شاهنشاه ایران .

۴- زیورهای زنان ایران از دیرباز تا کنون .

۵- پوشاك ایرانیان دوره اسلامی از آغاز اسلام تا زمان شاهنشاهی پهلوی.

